

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سرشناسه	: آذرشب، محمد علی، ۱۳۲۶ -
عنوان قراردادی	: ملف التقريب: عرض لتاريخ جماعة التقريب بين المذاهب الاسلامية بالقاهرة ومجلتها ووثائقها. فارسي
عنوان و نام پدیدآور	: پیشینه تقرب: تاریخچه و مستندات دارالتقريب مذاهب اسلامي در قاهره و بررسی مجله آن (رساله الاسلام) / محمد علی آذرشب؛ مترجم رضا حمیدی .
مشخصات نشر	: [ویراست ۲].
مشخصات نشر	: تهران: مجمع جهانی تقرب مذاهب اسلامی - معاونت فرهنگی - ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری	: ۲۸۸ ص
شابک	: ۵۵۰۰۰ ریال : ISBN: 978-964-167-180-0
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
یادداشت	: چاپ دوم .
یادداشت	: کتابنامه به صورت زیرنویس.
موضوع	: دارالتقريب بين المذاهب الاسلامية -- تاريخ
موضوع	: رسالة الاسلام (مجله) -- نقد و تفسير.
موضوع	: تقرب مذاهب.
موضوع	: وحدت اسلام -- مصر -- قاهره.
موضوع	: وحدت اسلام -- مصر -- قاهره -- نشریات ادواری.
شناسه افزوده	: حمیدی، رضا، مترجم
شناسه افزوده	: مجمع جهانی تقرب مذاهب اسلامی. معاونت فرهنگی
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۱ ۴۱۰۷۰۴/۵ BP ۲۳۳
رده‌بندی دیویی	: ۲۹۷/۴۸۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۷۸۲۵۰۰

پیشینه تقرب

تاریخچه و مستندات دارالتقريب مذاهب اسلامي در قاهره
و بررسی مجله آن (رساله الاسلام)



مجمع جهانی تقرب مذاهب اسلامی

نام کتاب:	پیشینه تقرب
نویسنده:	محمد علی آذرشب
مترجم:	رضا حمیدی
ویراستار:	علی شیعیه علی
ناشر:	مجمع جهانی تقرب مذاهب اسلامی - معاونت فرهنگی
نوبت چاپ:	دوم، ۱۳۹۱ هـ ش
شمارگان:	۱۰۰۰ نسخه
شابک:	۹۶۴-۷۹۹۴-۱۸۰-۰
قیمت:	۵۵۰۰۰ ریال
آدرس:	تهران - ص. پ: ۶۹۹۵ - ۱۵۸۷۵ تلفکس: ۸۸۳۲۱۴۱۲

www.taghrib@taghrib.ir

حق چاپ و نشر محفوظ

محمد علی آذرشب

۱۰۰	سیری در دیدگاه‌های سردبیر
۱۳۷	فهرست مطالب مجله «رسالة الاسلام» شماره‌های ۱ - ۶۰
۱۶۵	بخش دوم - تاریخ و عهدنامه‌های دارالتقريب بين مذاهب اسلامى
۱۶۷	خاطره‌ها
۱۶۷	خاطره‌های شیخ محمد تقی قمی از خط مشی دارالتقريب
۱۶۷	نخستین ارتباط
۱۶۸	انگیزه کار
۱۶۹	اعدام سيد يزدي
۱۷۰	سفر به لبنان
۱۷۱	عزیمت به مصر
۱۷۳	همکاری شیخ مراغی
۱۷۳	متعصبی در جمع گروه
۱۷۴	شیخ عبد المجید سلیم
۱۷۵	عبد المجید سلیم و فتوا
۱۷۷	عبد المجید سلیم و مجمع البیان
۱۷۸	شیخ محمود شلتوت
۱۷۹	در عیادت شیخ قمی
۱۸۰	طرح شلتوت و قمی
۱۸۰	فتوای شیخ شلتوت
۱۸۱	تلاش شاه
۱۸۲	اعلان فتوا
۱۸۲	آیت الله بروجردی و دارالتقريب
۱۸۳	راه پرچار
۱۸۴	شیخ حسن بنا و دارالتقريب
۱۸۵	روزنامه حسن البنا همبستگی را پایه‌گذاری کرد
۱۸۶	شب شهادت حسن بنا
۱۸۷	هدیه‌ها برای آیت الله العظمی بروجردی
۱۸۸	شیخ قمی و انقلاب اسلامی
۱۹۰	آخرین ارتباط با شیخ قمی
۱۹۱	عهدنامه‌ها
۱۹۱	نخستین بیانیه جمعیت تقریب

فهرست مطالب

۹	پیش‌گفتار
۱۷	بخش اول - ویژه مجله رسالة الاسلام
۱۹	اولین بیانیه و انعکاس آن
۲۵	بیانیه شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء
۳۱	بیانیه شیخ محمد صالح حائری یزدی
۳۹	محور عقیده
۴۱	اصول و فروع ضروری دین و مذهب نزد شیعه امامیه
۴۶	همبستگی بین مذاهب اسلامی و تحقیق در علم توحید
۵۵	محور قرآن
۵۷	معرفی کتاب «مجمع البیان»
۵۹	خلوص مؤلف مجمع البیان
۶۲	دو موفقیت طبرسی
۶۶	ضرورت تبادل فرهنگی
۶۸	محور فقه
۶۹	اجتهاد در شریعت بین اهل سنت و شیعه
۷۱	اجتهاد و طبیعت قانون گذاری
۷۲	اجتهاد از دوران نبوت تا کنون
۷۲	باب اجتهاد بین باز و بسته شدن
۷۳	پیروزی آشکار
۷۴	اجتهاد در شریعت - مجتهد مطلق
۷۷	اجتهاد خاص
۸۰	تقلید
۸۷	محور ادبیات
۸۸	عاطفه صادقانه در شعر شیعه

۲۰۳	فتوای شیخ محمود شلتوت – متن فتوا
۲۰۵	رحلت آیت الله العظمی بروجردی
۲۰۹	دیدار علامه عسکری و شیخ قمی در قاهره
۲۱۱	اهداف جمعیت دارالتقرب (ماده دوم از اساس نامه جمعیت دارالتقرب)
۲۱۲	نامه‌ها
۲۱۲	نامه رئیس الازهر، عبدالمجید سلیم، به دارالتقرب در خصوص مجمع البیان
۲۱۳	نامه رئیس الازهر به آیت الله بروجردی
۲۱۵	نامه آیت الله العظمی بروجردی به شیخ عبدالمجید سلیم
۲۱۶	نامه رئیس الازهر محمود شلتوت به آیت الله بروجردی
۲۱۸	نامه آیت الله بروجردی به سفیر سعودی
۲۱۹	نامه شیخ کرمی از قم
۲۲۱	نامه علامه عبدالحسین شرف‌الدین
۲۲۲	عزاداری شیخ محمد صالح حائری به مناسبت رحلت شیخ عبدالمجید سلیم
۲۲۳	نامه صبیان به عبدالمجید سلیم
۲۲۴	نامه شیخ اسماعیل نجفی
۲۲۵	نامه سید صدر الدین صدر
۲۲۵	نامه محمد تقی خوانساری
۲۲۵	نامه جمعیت تقرب به نخست وزیر مصر
۲۳۰	نامه شیخ محمد تقی به امام خمینی (ره)
۲۳۱	طرح‌های علمی
۲۳۱	طرح علمی مهم بین شلتوت و قمی
۲۳۴	مسابقه‌ای در قاهره درباره امام جعفر صادق (ع)
۲۳۵	طرح بررسی سیره رسول خدا (ص)
۲۳۷	احکام حج بر طبق مذاهب شش‌گانه
۲۳۷	نظریه شیعه امامی در مورد غلات
۲۳۸	رویدادی تاریخی در تقرب
۲۳۹	آمار مسلمانان و شناسایی وضعیت طوایف و گروه‌های اسلامی
۲۴۱	رساله‌ای جامع در زمینه هم‌بستگی
۲۴۴	فعالیت‌های جهانی
۲۴۴	هم‌بستگی در کشور ترکیه
۲۴۷	هم‌بستگی در پاکستان

۲۴۸	الازهر و پاکستان و تقرب
۲۵۰	تقرب در سوریه و لبنان
۲۵۱	ولی عهد یمن
۲۵۱	هیئت‌های علمی
۲۵۲	جمعیت دارالتقرب و دکتر مصدق
۲۵۴	دیداری بین ملک سعود و پیشوایی از پیشوایان تقرب
۲۵۵	نامه جمعیت تقرب در کانادا
۲۵۶	هم‌کاری علما در مبارزه با مفاسد اجتماعی
۲۵۹	انعکاس دارالتقرب در مطبوعات
۲۵۹	گفت‌وگوی شیخ شلتوت با روزنامه اطلاعات ایران
۲۵۶	تقرب در مجله مصری
۲۶۶	تحلیلی بر مقاله مجله المصور
۲۶۹	نشستی درباره مقاله مجله المصور
۲۷۷	پرسش و پاسخ
۲۷۷	دو نامه از شیخ عبدالحسین رشتی
۲۷۸	پاسخ دارالتقرب
۳۰۰	نامه دیگری از شیخ رشتی
۳۰۳	پاسخ دارالتقرب
۳۰۴	ایراد و پاسخ در مورد رسالت جمعیت تقرب
۳۰۶	ایرادها و پاسخ‌ها در مورد فتوای شیخ شلتوت
۳۰۸	پاسخ شیخ شلتوت

زندگی را سپری نمود، تا زمانی که بذر امیدوارکننده‌ای را به یاری خداوند متعال در امت اسلام افشاند و با آبیاری و پرورش آن و به کمک نبوغ و اخلاص خدادادی و دانش سرشار و شخصیت بارز و شکیبایی در برابر مخالفان خود هم‌چنان متعهد نسبت به آن باقی ماند و در برابر پیش‌آمدهای روزگار ایستادگی و پایداری نمود تا اینکه آن بذر را به صورت درختی یافت، با ریشه‌های ستبر و برومند و شاخه‌های مرتفع که ثمره‌اش را در هر زمان به اذن پروردگار، ارائه می‌داد و از سایه آن، پیشوایان، علما و متفکران در این کشور و سایر کشورها بهره‌مند می‌شدند.^۱

اشاره شیخ شلتوت به «جلسات دارالتقرب» است که در آن مصری در کنار ایرانی، لبنانی، عراقی، پاکستانی و سایر ملیت‌های اسلامی قرار می‌گرفت و حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی در کنار مذهب امامی و زیدیه، همگی روی یک میز می‌نشستند و با رویکردی توأم با دانش، اخلاق و تفقه به بحث می‌پرداختند و با وجود اختلاف مذهب روح برادری، مودت، محبت، آموزش و عرفان در بین آنها حاکم بود.^۲

شیخ محمد تقی از وضعیت جهان اسلام آن روز که اندیشمندان را به این جنبش «تقرب» دعوت می‌کرد، سخن به میان می‌آورد و می‌گوید: «وضعیت، قبل از تأسیس جمعیت هم‌بستگی، مصیبت‌بار بود. شیعه و سنی از یکدیگر کناره‌گیری می‌کردند و هر یک با تخیلات خود که بدگمانی را به بار می‌آورد و یا سیاست حکام بود و یا تبلیغات مغرضانه، زندگی را سپری می‌کردند. کم‌علاقگی نسبت به آگاهی نیز به تداوم این تخیلات کمک می‌کرد.

آری، تفرقه بین مسلمانان هم‌چنان به صورت ترفندی مناسب به سود حکومت و حاکمان در طول قرن‌ها، باقی ماند و هر فرمانروایی به خاطر تثبیت قدرت و درهم‌کوبی دشمن خود از این ترفند استفاده می‌نمود. سپس سیاستمداران خارجی به میدان آمدند و این تفرقه را بهترین زمینه‌ساز برای دخالت خود دیدند و آن‌گاه نفوذ خود را گسترده و قدرت خود را پشتیبانی و تسلط خود را تحمیل کردند.^۱

پیش‌گفتار

دارالتقرب بین المذاهب الاسلامیه، مؤسسه نیکو و مبارکی است که بیش از نیم قرن (از سال: ۱۳۶۸هـ. ق. - ۱۹۴۷م) است فعالیت خود را در قاهره آغاز نموده و ثمره آن در طول ده‌ها سال به بار نشسته است.

این مؤسسه از نتایج هم‌کاری و تفاهم بین شرق و غرب جهان اسلام و به‌طور اخص بین دو کشور ایران و مصر می‌باشد. این همکاری ثمربخش، با گذشت زمان، به‌ویژه از نیمه قرن نوزدهم سبب گردید که فاصله بین امت اسلامی کمتر و کمتر شود و در نتیجه در جهت وحدت هرچه بیشتر امت اسلامی سهم به‌سزایی را ایفا نمود.

شیخ محمد تقی قمی، بزرگ مردی بود که دردها و مشکلات جهان اسلام را تحمّل و زندگی را با آنها سپری کرد. این شخصیت به ضرورت نخستین اقدام سید جمال‌الدین اسدآبادی - معروف به افغانی - در رفع موانع اقلیمی و مذهبی بین مسلمانان پی برد و نسبت به این اقدام طاقت‌فرسا در خود احساس تکلیف کرد؛ لذا از ایران عازم مصر شد و با بزرگان علمای الازهر که در این فکر با او هم‌نظر بودند، ارتباط برقرار نمود و با استقبال شگفت‌انگیز رئیس این مرکز بزرگ دینی و دیگر علما، روشنفکران و اهل فرهنگ این سرزمین (یعنی «پناهگاه مسلمانان») مواجه شد.

شیخ محمود شلتوت - رئیس سابق الازهر - درباره بنیان‌گذار «دارالتقرب» یعنی شیخ قمی چنین می‌گوید: «این عالم مجاهد - که نه از خود سخنی به میان می‌آورد و نه از مشکلاتی که در مسیر دعوتش قرار می‌گرفت - نخستین شخصیتی است که دیگران را به این دعوت فرا خواند و برای همین امر بود که ایشان به این کشور، کشور الازهر شریف، مهاجرت کردند و آن‌گاه همراه و در کنار آن دعوت،

۱- دعوة التقرب؛ تاریخ و عهدنامه‌ها، چاپ وزارت اوقاف مصر ۱۴۱۲ هـ. ق - ۱۹۹۱م، ص ۱۸.

۲- همان، ص ۱۹.

۱- همین مأخذ، ص ۲۴.

شیخ قمی پس از اینکه پدیده‌های دردناکی که امت اسلامی را در آن روزگار تحت فشار قرار می‌داد و در مقابل عواملی که موجب اندیشه هم‌بستگی می‌گردد قرار داشت را به‌طور مفصل تشریح می‌کند، می‌گوید:

«به این صورت، چاره را در هم‌بستگی دیدیم و سپس روش‌های سازنده آن را ماه‌ها مورد بحث و تحقیق قرار دادیم و روش‌های تبلیغی گذشتگان را مطالعه کردیم و بهره‌فراوانی از آن بردیم. مشکلات فرقه‌ای را به‌طور کامل بررسی نموده و کلیه کتاب‌های معتبر مذاهب را از نظر گذرانیدیم تا در فرقه‌های اسلامی اصول مشترک را شناسایی و اختلاف‌های جزئی فقهی و میزان دسترسی به آن را مورد کنکاش قرار دهیم. آن‌گاه موفق‌ترین روش‌ها را با نظرات خود جهت وصول به ژرفای این موضوعات، تعیین نمودیم.

این تفکر، ما را به این باور رساند که این دعوت، نیازمند یک اقدام گروهی است تا اینکه، فردی به تنهایی به آن اقدام کرده و در معرض تهدیدها قرار گیرد. به‌علاوه این دعوت، به هم‌بستگی پیشوایان مذاهب نیازمند است نه اینکه بین جمعی از مسلمانان یک مذهب، این دعوت صورت پذیرد و شیعه، شیعه، و سنی، سنی باقی بماند، بلکه لازم است قانون احترام به دیدگاه و نظریه‌ای که دلیل و برهان پشتوانه آن است، بین پیشوایان مذاهب حکم‌فرما گردد. هم‌چنین ایجاب می‌کرد که این «جمعیت»، نماینده مذاهب چهارگانه معروف اهل سنت و دو مذهب شیعه امامیه و زیدیه باشد و از هر مذهبی، علمای صاحب رأی و دارای جایگاه در آن به‌عنوان نماینده شرکت کرده و از سیاست‌بازی دوری گزیده و دارای اهداف ثابت و مشخصی باشند و سعی و تلاش خود را در زمینه تحقیق و علم استوار نمایند تا در مقابل مخالفان ایستادگی کرده و با روش پسندیده، رضایت بخشی از طرفداران را جلب نمایند و بتوانند با افکار خرافی و مزاحم - که در سایه ابهامات و فضاهای تاریک دوام پیدا می‌کند - با سلاح علم به جنگ برخیزند و در عین حال در مقابل نحله‌ها و آیین‌هایی که در اسلام محلی از اعراب ندارند و شیعه را سنی و سنی را شیعه قلمداد می‌کنند و در حقیقت منظور آنها جنگ علیه اسلام است، قدرتمند باقی بمانند»^۱.

شیخ شلتوت در مقابل بزرگترین مانعی که این جمعیت با آن روبه‌رو بود صبورانه ایستاد و آن را از میان برداشت؛ مانعی که همان تفکرات رسوب یافته گذشته و تحریک‌های هیاهوبرانگیز و وحشت‌زا بود. اما «جمعیت» چگونه در برابر تمامی این موارد به مقابله پرداخت؟ شیخ محمد تقی این چنین ادامه می‌دهد:

«اما جمعیت خود را برای این موارد از نخستین گام آماده نمود؛ زیرا می‌دانست که با تعصب‌های دوران‌های گذشته مواجه خواهد شد؛ از این‌رو انتظار حمله‌های طعنه‌آمیز و سخنان نیش‌دار را داشت. اما به‌جای اینکه این نوع تجاوزها اراده اعضای آن را تضعیف نماید، اهتمام و تلاش آنها را تشدید نمود و جمعیت را در مسیر این فکر تا نهایت امر تقویت کرد.

این حمله‌ها، خود دلیلی بر ضرورت تفکر در زمینه هم‌بستگی جامعه اسلامی بود، تا جامعه اسلامی از این عناصر تفرانگیز و سرسام‌آور که افکار را سردرگم و اذهان را از منافع مردم دور می‌کرد و در زمین هم جایگاهی پیدا کرده بود خلاص گردد. به یاد دارم یکی از افراد متعصب کتابی مملو از نکوهش علیه شیعه نگاشته و جمعیت هم‌بستگی را به خاطر اقدام به این عمل به اصطلاح غیر متعارف (یعنی هم‌بستگی بین اهل سنت و شیعه) مورد حمله قرار داده بود. هم‌زمان نیز کتابی از شیعه به دست ما رسید. این کتاب از آن دسته کتاب‌هایی بود که در دوران صفویه تألیف گردیده و اهل سنت را مورد حمله قرار داده بود. در نهایت امر، هر دو کتاب به حمله علیه نظریه هم‌بستگی ختم می‌شدند. اکنون موضع جمعیت را با این شکل چگونه تصور می‌کنید؟»

اعضای جمعیت این تهاجم‌های تند و شدید را مرور کردند ولی از آن متأثر نشدند و از کوشش خود هم دست نکشیدند، بلکه برخلاف انتظار این دو مؤلف متعصب مخالف (خداوند هر دو را قرین بخشش خود قرار دهد) به اجماع بدین باور رسیدند که نیاز شدیدتری به فعالیت بیشتر در این امر مهم وجود دارد؛ چرا که در جهان اسلام، از این نوع افراد و از این نوع تفکرات و این نوع پافشاری‌ها در زمینه تفرقه‌افکنی همیشه وجود دارد.

استاد قمی (ره) از شکل‌گیری و پیشرفت جمعیت در کشور مصر و جهان مطالبی را متذکر می‌شود و آینده دیدگاه هم‌بستگی را امیدوارکننده می‌بیند. آقای عبدالله فرزند

شیخ قمی خاطرات خود را به طور مفصل در زمینه تهاجم‌هایی که دارالتقرب در آغاز تأسیس خود با آن روبه‌رو بود، بیان می‌کند:

«این دعوت صادقانه، در نخستین گام خود مورد تعرض قرار گرفت و با هجوم و حمله‌های افرادی مواجه گردید که مقاصد کینه‌جویانه و بدخواهانه آنها قابل اصلاح نبود. این دعوت مورد نکوهش قرار گرفت و مغرضان دست‌اندرکاران این اقدام را با تهمت‌ها و بدگمانی‌ها به باد انتقاد قرار دادند. فردی، «دارالتقرب» را کار پیش‌ساخته سیاست‌های استعماری، آن هم از نوع انگلیسی دانسته و بار دیگر آن را حرفه و کار روس‌ها قلمداد می‌کرد و سپس در همین دوران آن را از ابتکارات آمریکایی‌ها به شمار می‌آورد. حتی بعضی گمان می‌کردند که «دارالتقرب» در عهد فاروق به منظور بازگشت دوباره حکومت فاطمی به مصر، در جهت منافع اسماعیلیه به صورت سری فعالیت می‌کند. در این مورد همیشه گفته پدرم را در خصوص این تهمت که «دارالتقرب» به انگلیسی‌ها وابسته است، به خاطر می‌آورم چرا که موج حاکم در آن زمان اقتضا می‌کرد هر کار یا پیش‌آمدی در منطقه را به انگلیس و انگلیسی‌ها نسبت دهند. پدرم می‌گفت: «این انگلیسی‌ها که به تفرقه دست می‌زنند، اگر به همبستگی فکر کرده بودند، پس باید آنها را هم خوش‌آمد گفت.»^۱

آقای عبدالله هم‌چنین یادآور می‌شود که پدرش به خاطر شرایط خاص سال‌های دهه هشتاد میلادی در اروپا اقامت اختیار نمود و تصمیم داشت که در سال ۱۹۹۰ میلادی به کشور مصر مراجعه و فعالیت «دارالتقرب» را مجدداً شروع نماید، اما اجل به او مهلت نداد و در تاریخ ۱۹۹۰/۸/۲۸م، در پاریس بر اثر حادثه‌ای مشکوک به رحمت خدا پیوست و در تهران - محل ولادت خود - در کنار مرحوم پدرش مدفون گردید.

دیدگاه هم‌بستگی به صورت طرحی که منادیان تقرب آن را ترسیم کرده بودند، باقی ماند و امیدی گشت که افراد مخلص و وفادار را به هم نزدیک نماید و به صورت راه‌کاری مهم از راه‌کارهای تقویت اراده امت اسلامی در زمینه وحدت هم‌کاری و بازگشت به صحنه تاریخ، پایدار باقی بماند.

از بارزترین نتایج دارالتقرب، مجله «رسالة الاسلام» است. این مجله به نشر نظریه هم‌بستگی بین مسلمانان می‌پردازد و علما را برای گفتمان علمی در کلیه زمینه‌ها به

اجماع فرا می‌خواند و بزرگان شیعه از قبیل: شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء، شیخ عبدالحلیم کاشف الغطاء، شیخ محمدرضا شیبی سیدصدرالدین شرف‌الدین، سید هبة الدین شهرستانی، شیخ محمدتقی قمی محمد صادق صدر و شخصیت‌های دیگر در این مجله به نگارش مقاله می‌پرداختند و بزرگان اهل تسنن از قبیل: شیخ عبدالمجید سلیم و شیخ محمود شلتوت (رؤسا و پیشوایان الازهر)، شیخ محمد محمد مدنی «سردبیر مجله»، شیخ محمد ابوزهره، دکتر محمد بهی، استاد محمود فیاض، شیخ محمدعلی علوبه باشا، شیخ محمد عبدالله دراز، شیخ عبدالمتعال صعیدی، استاد محمد فرید وجدی، استاد احمد امین، استاد علی عبدالواحد وافی، استاد عباس محمود عقاد و عده زیادی دیگر نیز در نگارش مقالات با این مجله همکاری داشتند.

شماره اول این مجله در ماه ربیع الاول سال ۱۳۶۸ هجری قمری (ژانویه ۱۹۴۹ میلادی) منتشر شد و هر سه ماه یکبار به انتشار خود ادامه می‌داد و سال‌ها دل‌ها را متوجه خود کرد. ششمین شماره که آخرین آن بود، در ماه رمضان ۱۳۹۲ هجری قمری (اکتبر ۱۹۷۲ میلادی) انتشار یافت که مجموعه‌ای از مقاله‌ها، تحقیق‌ها و اخبار است که کتابی مهم از معارف و اصول اخلاقی هم‌بستگی را در جهان معاصر به تصویر می‌کشاند. از آن هنگام بود که راه نویسندگان اهل سنت و شیعه به سوی این مجله باز شد و در آن خط مشی دارالتقرب و سیاست هم‌بستگی در جهان اسلام بازتاب یافت. از همین جایگاه بود که پایگاه مهم «دارالتقرب» شکل گرفت و چراغ راهنما برای سیاست‌های آن شد.

ما پیشینه دارالتقرب را با بررسی مجله رسالة الاسلام آغاز می‌کنیم و با سعی و تلاش موضوع‌های مهم آن را بررسی می‌نماییم. در بخش دوم این کتاب، در زمینه تأسیس دارالتقرب، فعالیت‌ها، بازتاب‌ها، ارتباط‌ها و عکس‌العمل‌های مخالف را از خلال اسناد بی‌شمار تبیین می‌کنیم و امیدواریم که بخشی از دین خود را به این جمعیت پیش‌گام و به مناسبت برگزاری بزرگداشت آیت الله بروجردی (رض) و شیخ محمود شلتوت (رض) و همه منادیان هم‌بستگی ادا کرده باشیم و گامی را در تبلور تجارب هم‌بستگی معاصر برداشته و این تجارب را به همه آگاهان در زمینه وحدت اسلامی تقدیم کنیم. به درستی که خداوند متعال به نیت‌ها آگاه است.

بخش اول

ویژه‌ مجله رساله‌ الاسلام، که از سوی دارالتقريب بين مذاهب
اسلامی در قاهره منتشر می‌ شد

بررسی محورهای اساسی این مجله و فهرست مطالب آن

- ۱- اولین بیانیه و انعکاس آن
- ۲- محور عقیده
- ۳- محور قرآن
- ۴- محور فقه
- ۵- محور ادبیات
- ۶- سیری در دیدگاه‌های سردبیر
- ۷- فهرست مطالب مجله

هیچ شایسته نیست که با تحوّل زمان و مکان تغییر نماید. این احکام در برابر پژوهش محققان و اجتهاد مجتهدان مقهور و تسلیم نخواهد شد؛ زیرا این احکام با روش یقینی که احتمال شک در آن وجود ندارد، از جانب خداوند متعال تبیین گردید و از این رو معانی آنها کاملاً روشن بوده و مواردی مبهم و یا غامض در آنها نیست.

نوع دوم: احکام اجتهادی علمی که به منافی ارتباط پیدا می کند که با تحوّل شرایط و اوضاع زمانی تغییر کرده و یا به فهم و استنباط افرادی بر می گردد که در درک و تعقل اختلاف نظر دارند. این ویژگی به خاطر عدم امکان دسترسی به این احکام از طریق قطع و یقین می باشد در واقع راه رسیدن به آنها ظن است.

نوع اول احکام که در روایات و دلالات قطعی بیان شده است، پایه و اصولی است که خداوند بر مسلمانان وضع کرده است تا اساس اتحاد خود را بدون مخالفت بر آن پی ریزی نمایند و عزت، قدرت، عظمت و رهبری خود را در برابر دشمنان و فرصت طلبان مرتبط با آن بدانند. بنابراین همه مسلمانان باید به این احکام اعتقادی ثابت و بدون تردید داشته باشند و هیچ استثنایی در این مسئله بین فرقه‌ای از مسلمانان نسبت به فرقه‌ای دیگر وجود ندارد.

در تمام آیاتی که بر نهی از تفرقه و جدایی دلالت دارد و اختلاف بین مسلمانان را مذموم و آنها را از اختلاف برحذر می نماید و مثل‌هایی از امت‌های سابق را بعد از ارائه دلایل آورده است، منظور فقط اختلاف و تفرقه‌ای است که نسبت به این نوع احکام واقع می شود. در این مورد خداوند می فرماید: «**إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِعَابًا لَسَتْ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ**». ^۱ محققاً آنهایی که دین خود را به تفرقه کشانیدند و فرقه فرقه شدند، چشم از آنها بپوش.

«**وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ**». ^۲ از کسانی نباشید که بعد از آمدن بینات بر آنها، متفرّق شدند و اختلاف ورزیدند.

اولین بیانیه و انعکاس آن

اولین شماره از مجله رساله الاسلام همراه با بیانیه‌ای مهم از شیخ عبدالمجید سلیم، رئیس کمیته فتوا در الازهر و نماینده جمعیت تقریب منتشر شد. این بیانیه شامل اصولی بود که مسئله هم‌بستگی با نظریه او بر آنها اساس استوار می گردید. به دلیل برخورداری شیخ (ره) از جایگاهی والا در کشور مصر و تمام جهان اسلام، بیانیه وی عده‌ای از علمای شیعه را بر آن داشت تا تحلیل‌هایی را بر این بیانیه بنویسند و با نظرات ارزنده‌ای، نهایت اهمیت آن را نشان دهند. این نقطه نظرها افق گسترده‌ای را برای علمای منادی هم‌بستگی می‌گشود و عدم وجود موضوعی را که امکان توافق بر آن و یا مسالمت در مورد آن نمی‌رفت، توضیح می‌داد و تأکید می‌کرد که موضوع هم‌بستگی از جایگاهی بزرگ در تاریخ، فرهنگ و رویدادهای حاضر و آینده برخوردار بوده و از نظر علمی و عملی نیز ضرورت آن وجود دارد.

در این کتاب بخش‌هایی از بیانیه شیخ عبدالمجید سلیم را تحت عنوان ذیل ذکر می‌کنیم:

بیانیه‌ای برای مسلمانان^۱

در این بیانیه آمده است که دین اسلام بر دو نوع احکام استوار است:

نوع اول: احکام ثابت که اعتقاد به آنها واجب است و اختلاف در آنها جایز نیست و

۱ - الانعام، آیه ۱۵۹.

۲ - آل عمران، آیه ۱۰۵.

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا. لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ. ذَلِكَ الدِّينُ الْقَیْمُ. وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا یَعْلَمُونَ. مَنِیْبِیْنَ لِلَّهِ وَاتَّقُوهُ وَأَقِیْمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِیْنَ. مِنَ الذِّیْنَ فَرَقُوا دِیْنَهِمْ وَكَانُوا شِیْعًا. كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ»^۱

پس تو ای رسول خدا! مستقیم روی به جانب آیین پاک اسلام آور و از طریق دین خدا که فطرت خلق را بر آن آفریده است، پیروی کن که هیچ تغییری در خلقت خدا نباید داد. این است آیین استوار حق و لیکن اکثر مردم از حقیقت آن آگاه نیستند. شما در درگاه خدا باز آئید و خدا ترس باشید و نماز به پا دارید و از فرقه مشرکان نباشید؛ از آن فرقه که دین خود را متفرق و پراکنده ساختند و فرقه فرقه شدند و هر گروهی و فرقه‌ای به اوهام و خیالات فاسد خود دل شاد بودند.

در نتیجه، اختلاف مذموم و نهی شده در کتاب خداوند متعال در این نوع آیات تبیین می‌گردد.

اما نوع دوم از احکام، اختلاف نظر در امور معمولی و طبیعی است، چرا که عقل‌ها مغایر با هم‌اند و منافع افراد متفاوت هستند و روایات هم در این زمینه متعارض می‌باشند. در چنین مواردی جامعه دور از اختلاف نمی‌ماند و تمامی افراد جامعه در کلیه امور بر نظر واحدی نخواهند بود. این اختلاف نظر در اسلام، در صورتی که افراد در تحقیقات خود از اخلاص برخوردار باشند و تلاش خود را در شناخت حق به کار ببرند، نه تنها نکوهش نشده است بلکه منافع و فواید بسیاری نیز از آن ناشی می‌شود؛ از جمله اینکه دامنه فکر را گسترده می‌نماید و بسیاری از ناهنجاری‌ها و مشکلات را رفع خواهد نمود. این احکام در شأن و جایگاهی نیست که مسلمانان به درگیری و تفرقه کشیده شده و همدیگر را به باد استهزا و رویارویی بکشانند. اصحاب رسول خدا(ص) و تابعان و پیشوایان(رض) با هم اختلاف نظر داشتند و دلایل یکدیگر را رد می‌نمودند و با نظرات خود به روش نیکوتری استدلال می‌کردند و با حکمت و اندرزه‌های نیکو به راه پروردگار خود فرا می‌خواندند و هرگز نشنیده‌ایم که یکی از آنها دیگری را به بدی

یاد کرده و او را متهم ساخته باشد و نشنیده‌ایم که اختلاف نظر بین آنها، بهانه‌ای برای دشمنی و یا کینه‌ورزی گردد. یا حتی مشاهده نکرده‌ایم در موارد اختلافی ناشی از اصول ایمان و شریعت، مخالف رأی خود را کافر و یا عاصی در درگاه خداوند متعال قلمداد نمایند. اصحاب پیامبر(ص) در زمینه نظرات و فتوح باب آرا در عقاید و اصول دین کنکاش می‌کردند و با توسل و استمساک به روایات مأثور، مانعی در مقابل بهانه‌جویی برای فتنه‌انگیزی ایجاد می‌کردند و با امید به اتحاد امت و به آنچه به عزت، سعادت و ارتقای مسلمانان مرتبط بود، تمام تلاش خود را صرف می‌کردند و به خاطر همین دیدگاه بود که از نیرو، عزت، آقایی و رهبری برخوردار، و در برابر دشمنان سخت و در برابر همدیگر مهربان بودند.

اما طولی نکشید که مسلمانان از این راه و روش منحرف شدند و اختلافاتشان به تعصبات خشک و تفاهم‌ناپذیر بدون ارتباط با حکم عقل و دلیل منجر گردید. در اختلافات مذهبی خود هم چون اختلاف در دین عمل کردند و به یکدیگر سوءظن پیدا کردند و یکدیگر را با اتهامات کورکورانه مورد هجوم قرار دادند. بعضی از آنها با اهانت و بدون ملاحظه، یکدیگر را مورد حمله قرار داده و با احتیاط و مصلحت به هم نگاه می‌کردند. حتی اکثر اوقات این موضع‌گیری‌ها منجر به مشاجره، جنگ و خونریزی بین مسلمانان می‌گردید و به همین خاطر، شالوده و اساس امت اسلامی سست شده و اتحاد از هم گسیخته گردید. لذا دشمنان بر آنها فایق آمدند و خداوند هم ترس از امت اسلامی را از دل دشمنان بیرون برد. کاهلی و سستی چون توفان و سیل بر امت اسلامی نازل گشت و اختلاف نظر که رحمت و نعمتی برای مسلمانان بود، به بلا، شر و فتنه مبدل گردید. اختلافات مذهبی مثل اختلاف در اصول نمایان شد و جدال و کشمکش در اصول بدیهی ایمان، از سر گرفته شد. رسول خدا(ص) از این تفرقه هراسان بودند و مسلمانان را از آن برحذر می‌داشتند و آنها را به پیکری واحد تشبیه می‌کردند. در نظر پیامبر اکرم(ص) بعد از کفر به خدا موضوعی بدتر از اختلاف و مشاجره نبود، حتی اگر این اختلاف‌ها در باب امور عادی می‌بود.

این امت مسلماً و قطعاً هرگز روی آسایش را نخواهد دید، مگر اینکه از این تفرقه رها شده و بر محور اصول دین وحدت نظر داشته باشد. مادام که دلیل و برهان در موارد اختلافی موجود است، مسلمانان باید سعه صدر از خود نشان دهند. در ایام طلبگی در الازهر، دوران جدایی و تعصب در مذاهب را شاهد بودیم، اما اراده خداوند بر این قرار گرفت که زنده بمانیم و شاهد از بین رفتن این دوران و پاک شدن الازهر از این ناهنجاری‌ها و آلودگی‌ها باشیم. در نتیجه می‌بینیم که مذاهب حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی در یک راستا قرار گرفته‌اند و خواستار حق می‌باشند و دستور و حکم آنها متکی بر دلیل است. در بین علما افرادی را می‌بینیم که به خاطر وجود دلیل محکم برای احکام مخالف مذهب خود، آن احکام را پذیرفته‌اند. من در بیشتر از بیست سال صدور فتوا در حکومت و الازهر، مادامی که دلیل حکمی برایم آشکار می‌شد (حتی از غیر مذاهب چهارگانه مشهور) استدلال به تبع، حکم مخالف رأی خود را ترجیح می‌دادم و با وجودی که حنفی مذهب هستم آن دلیل را قبول می‌کردم. این موضوع اتفاق افتاد و غیر از من نیز برخی از علما که در این مورد با من اشتراک نظر داشتند، این چنین عمل می‌کردند. با وجودی که مذهب رسمی در کشور مصر، مذهب حنفی است، در کمیته فتوای الازهر، که گروهی از علمای مذاهب چهارگانه، شرکت داشته و ریاست آن را بر عهده داشتم، امور به همین صورت جریان داشت.

اگر خداوند مسلمانان را از این خودخواهی مذهبی در موضوع فقه اسلامی که تاکنون حاکم بر آن بوده است، خلاص نماید، به طور قطع امیدواریم مابقی مسائلی که موجب تفرقه در اموری است که بر برهان قاطع - که افاده علم می‌کند - استوار نیست، نیز از بین برود و مجدداً مسلمانان همان‌طور مانند سابق، به صورت امت واحد درآمده و راه و روش گذشتگان صالح خود را که عزت آنها در آن است، بپیمایند و تلاش خود را در مواردی که اعتلای موقعیت آنها ایجاب می‌کند، به کار ببرند. خداوند در این مسیر هادی و راهنما است و او ما را کفایت نموده و بهترین وکیل می‌باشد.

از تحلیل‌های مهم درباره این بیانیه، مقاله‌ای است که شیخ محمد حسین آل کاشف الغطا از فقهای برجسته نجف اشرف، ارسال نمود. در این مقاله رهنمودهای ارزنده‌ای است که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

- اختلاف در مسئله «امامت» و «خلافت» فقط اختلافی در درون دایره اسلام است و کسی که به امامت و یا به خلافت اعتقاد دارد، از این دایره خارج نخواهد شد.

- نهی ائمه شیعه از مقابله با کرامت و احترام خلفای راشدین و یا از طعنه زدن به ایشان.

- دیدگاه منفی نسبت به خلفا اگر ناشی از اجتهاد باشد، در زمره معاصی نمی‌باشد و با استناد به پذیرش و قبول این موضوع از سوی علما در باب اجتهاد این دیدگاه موجب فسق نخواهد شد.

- در صورتی که به موضوع اختلاف از زاویه‌ای که در طول تاریخ بر آن گذشته است، نگاهی بیندازیم، ضرورت هم‌بستگی و وجوب آن را بیشتر از هر زمانی به طور قطع درک خواهیم کرد.

بیانیه علامه شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء تحت عنوان ذیل انتشار یافت:

بیانیه‌ای برای مسلمانان^۱

«جمعیت هم‌بستگی» می‌خواهد بگوید: مسلمانان اتفاق نظر دارند که قرآن کریم از جانب خدا بر پیامبر وحی گردیده است و عمل به آن واجب است و منکر وحی آن کافر می‌باشد. قرآن کریم نیز بر لزوم وحدت و نهی از تفرقه صراحت دارد و مسلمانان را برادر هم‌دیگر قرار داده و می‌فرماید: «انما المؤمنون اخوة»^۲ مؤمنان برادرند. «واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا»^۳ به ریسمان خدا همگی چنگ بزنید و متفرق نشوید. «إن

۱ - شماره ۷، صفحه ۲۶۸.

۲ - الحجرات، آیه ۱۰.

۳ - آل عمران، آیه ۱۰۳.

الذین فرقوا دینهم وکانوا شیعاً لست منهم فی شیء»^۱ کسانی که دین خود را به تفرقه کشانیدند و آن را فرقه فرقه نمودند، چشم از آنها بپوش. و بسیاری از این نوع آیات.

بعد از اتفاق نظر مسلمانان بر وجوب عمل به نصوص کتاب خدا، چه بهانه‌ای برای تفرقه، کینه‌ورزی، دشمنی و نفرت برای مسلمانان وجود دارد؟ مگر نه این است که قرآن برای وحدت کلمه آنها کافی است، حتی اگر اختلاف به هر درجه‌ای در یک مسئله بروز نماید؟ پس مشترکات قرآن در بسیاری از مسائل اصلی و فرعی مسلمانان را به هم مرتبط می‌نماید و در توحید، نبوت، قبله و نظایر آن که از ارکان و مستندات اسلامی است مسلمانان را شدیداً به اتحاد فرا می‌خواند و اختلاف رأی در برخی از مطالب قرآن که در بعضی از جوانب استنباط فهمیده می‌شود اختلاف اجتهادی است که نباید موجب دشمنی گردد.

آری، بزرگ‌ترین تفاوت ذاتی و جوهری و بلکه شاید تنها تفاوت بین دو گروه اهل سنت و شیعه همین مسئله امامت است که ایشان را روبه‌روی هم قرار داده است. شیعه معتقد است که امامت، اصلی از اصول دین است و در مرتبه توحید و نبوت قرار می‌گیرد و این امر منوط به نص از طرف خدا و رسول خدا است و امت اسلامی در این اصل، مانند اصل نبوت از خود هیچ اختیاری ندارد. اما برادران اهل سنت، مسئله امامت را به عنوان اصلی از اصول دین قبول نمی‌کنند و بین قائلان نصب امام علی(ع) بر حکومت بالاجماع مسلمانان، و قائلان امامت، به عنوان مسئله‌ای سیاسی - که به اصول و فروع دین هیچ ارتباطی ندارد - اختلاف نظر وجود دارد. اما با وجود این فاصله دیدگاه بین دو گروه در این مسئله، آیا شیعه‌ای را مشاهده کرده‌اید که قائلان به عدم امامت را مسلمان نشمارد؟ هرگز و معاذالله و یا کسی از اهل سنت را دیده‌اید که اظهار کند قائل به امامت از اسلام خارج است؟ نه و هرگز. لذا اظهار به امامت و عدم اظهار به آن، هیچ ارتباطی به جامعه اسلامی و احکام آن ندارد و خون و آبرو و مال هر دو

گروه محترم بوده و برادری، حفظ حرمت و عدم تجویز غیبت و سایر حقوقی که مسلمان نسبت به برادر دینی خود دارد، واجب است.

آری، می‌خواهیم صریح‌تر از این سخن بگوییم تا اگر در ذهن خوانندگان بزرگوار شبهه‌ای وجود دارد، پاک شود. لذا می‌گوییم: شاید فردی بگوید که علت دشمنی بین دو گروه این است که شیعه کرامت و شرافت خلفا و طعن به آنها را جایز می‌شمارد و بعضی از شیعه‌ها نیز تا سب و بدگویی پیش می‌روند تا حدی که گروه دیگر را از نظر عاطفی تحریک و رنجیده‌خاطر می‌نمایند و در نتیجه دشمنی را بین آنها تشدید می‌کنند. در پاسخ این شخص، اگر اندکی بیندیشیم و به حکم عقل و بلکه به دیدگاه شرع هم رجوع کنیم، ضرورت دشمنی را نیز در این مورد نمی‌بینیم.

اما نخست: این دیدگاه میان کلیه شیعیان مصداق ندارد، بلکه این یک دیدگاه عده‌ای از آنها است. چه بسا در این مورد اکثریت شیعه با این عده موافق نباشند. و چرا چنین نباشد؟ چرا که روایات ائمه شیعه آنها را از این تفکر نهی کرده است. بنابراین دشمنی با تمام شیعیان به خاطر بدفهمی برخی از افراطیون، صحیح نخواهد بود.

دوم: بر فرض که چنین باشد، این مسئله موجب کفر و خروج آنان از اسلام نیست بلکه حداکثر، ارتکاب گناه است. در هر دو گروه چه بسا گناهکارانی هستند که به طور قطع معصیت آنها مستوجب قطع ارتباط برادری اسلامی بین ایشان نخواهد شد.

سوم: اگر این مسئله از اجتهاد و اعتقاد سرچشمه گرفته باشد، باز هم موجب فسق نبوده و احياناً در زمره معصیت قرار نمی‌گیرد. اگر هم خطا باشد، از دیدگاه همه علماء در باب اجتهاد خطاکار دارای اجر و پاداش است و در صورت صحت اجتهاد، دو اجر برای مجتهد منظور می‌گردد. تمام علمای اهل سنت جنگ‌های صدر اسلام بین صحابه مانند: جنگ جمل، صفین و غیره را به حق می‌شمارند و قائل‌اند که طلحه، زبیر و معاویه اجتهاد کرده‌اند و در صورتی که آنها در اجتهاد خود خطایی صورت داده‌اند، این مسئله آنها را در عدالت و جایگاه بزرگ خود بی‌اعتبار نمی‌سازد. بنابراین اگر اجتهاد، کشتار هزاران نفر از مسلمانان و ریختن خون آنها را توجیه کند و آن را ناپسند نداند، به

طریق اولی - یعنی با اجتهاد - تجاوز بعضی از افراطیون به این جایگاه‌های محترم نیز قابل توجیه بوده و ناپسند نخواهد بود.

مقصود از بیان این کلمات این است که اگر در بحث و تحقیق و در پرتو دلایل عقلی و شرعی تعمق نماییم و از هوا و هوس تهی شویم، هیچ دلیل موجهی برای دشمنی و برخورد بین گروه‌های مسلمان نمی‌بینیم، حتی اگر شکاف اختلاف بین آنها در بسیاری از مسائل باشد.

نظر به اینکه موضوع فی نفسه فاقد هرگونه شبهه است، کل مطلب همان خواهد بود. اگر این موضوع را از حیث اینکه چه بدبختی‌ها و بلاهایی را بر مسلمانان تحمیل کرده و بر اثر آن کشورهای بزرگ اسلامی مانند اندلس، قفقاز، بخارا و غیره را که در این میان از بین رفته‌اند مورد تأمل قرار دهیم درخواهیم یافت که اگر مسلمانان در این قضایا متحد می‌شدند و همان طور که خداوند به آنان امر فرموده بود عمل می‌کردند، هرگز از جهان اسلام یک وجب خاک هم جدا نمی‌گردید.

اگر آنچه تاریخ از این نوع فجایع به ثبت رسانده، برای ما درس عبرتی نشده است، آنچه در مورد بدبختی مسلمانان در فلسطین، به چشم خود دیده‌ایم، برای عبرت‌مان کفایت می‌کند. هفت دولت عربی اسلامی از فرومایه‌ترین قوم از نظر اجتماعی و کمترین از نظر تعداد شکست می‌خورند و سپس به بدترین نوع خود کشورهای اسلامی را تجزیه و از هم می‌پاشند و نهصد هزار مسلمان بلکه بیشتر از مردم فلسطین را آواره و خانه‌ها، منازل، زمین‌ها و اموال آنها را تصاحب می‌نمایند و آنان را در بیابان‌ها و صحراهای بی‌آب و علف رها می‌سازند. تمام این کارها را از برکت زور و قدرت انجام می‌دهند. در حالی که مردم مسلمان فلسطین هم‌چنان، آواره هستند و سرما، گرسنگی و مرض آنها را از پا درآورده است. این در حالی است که دیگر مسلمانان با خیالی آسوده به امور روزانه خود پرداخته و به جز با کلمات بیهوده و نویدهای دروغین کمکی به آنها نمی‌کنند. اما، به خدا سوگند، اگر این دولت‌های اسلامی، عرب فلسطین را به حال خود واگذارند تا آنها خود با یهود به جنگ بپردازند، یهود هرگز قدرت تملک بر

دهکده‌ای از دهکده‌های آنها و یا قطعه‌ای از زمین‌ها و سرزمین آنها را نخواهد داشت. مسلمانان تنها اکتفا به خواری و تسلیم برادران مسلمان خود نکردند بلکه پیوسته و حتی امروز هم یار و مساعد یهودند و تا آن‌جا که می‌توانند مسلمانان را ناچار به فرار و مواردی از این امور می‌کنند. این دولت‌های اسلامی خدمتی به یهود می‌کنند که خود یهودی برای خود انجام نمی‌دهد. تمام این حوادث از آثار تفرقه، از هم گسیختگی و واگذاشتن هم‌دیگر است. هیچ مجمعی وجود ندارد که مسلمانان را جمع نماید و هیچ رابطی وجود ندارد که آنها را به هم پیوند دهد. بنابراین: «فحقت علیهم کلمة العذاب» فرمان و کلمه عذاب بر مسلمانان سزاوار بوده و تکرار دعا نیز هنگامی که مسلمانان از هم‌دیگر روگردان هستند، شنیده نخواهد شد.

مجدداً اظهار می‌دارم که جمعیت تقریب می‌خواهد هم‌بستگی بین طوایف اسلامی را برقرار کند و دشمنی حاکم بر آنها را از میان برده و آنها را به پذیرش اوامر خداوند دعوت کند که چنگ زدن به ریسمان اسلام است. خداوند از مسلمانان می‌خواهد که پراکنده نشوند و با یکدیگر به منازعه نپردازند تا مبادا عظمت و شکوه آنها بر باد رفته و پست‌ترین بندگان و فرومایه‌ترین مردم بر آنها تسلط پیدا کنند. این جمعیت مبارک و فرخنده اولین جمعیتی نیست که به این دعوت قیام نموده و این فکر را به اجرا در آورده است، بلکه گروهی از افراد مخلص و غیرتمند نسبت به اسلام و مسلمانان، چون «سید جمال‌الدین افغانی»^۱ و شاگردش شیخ محمد عبده، کواکبی و امثال این افراد، در این اقدام پیش قدم بوده‌اند. البته این شخصیت‌ها به صورت فردی به دعوت پرداختند، در حالی که شخصیت‌های تقریب به‌طور دسته‌جمعی اقدام به این مهم نمودند تا شاید خداوند متعال با عنایت خود، در اثر اخلاص و صدق نیت آنها، این نهضت را ثمربخش و سودمند قرار دهد.

اما این حقیر از مدت زمان طولانی، زمینه را برای مسلمانان آماده کرده و آنها را به این دعوت فرا خوانده‌ام. چنانچه در تألیفات خود چون «الدین و الاسلام» و

«المراجعات» و غیره، این موضوع را بیش از چهل سال قبل به طبع رسانده و پیوسته جراید و مجله‌ها را به منظور بیداری مسلمانان از خواب و احیای مجدد آنها مملو نمودم. صدها خطبه در منبرهای پایتخت‌های اسلامی ارائه داده‌ام که برخی از آنها مثل «خطبه تاریخی فلسطین» دوبار به چاپ رسیده است و یا خطبه «اتحاد و اقتصاد» در مسجد کوفه و چهار خطبه دیگر و غیره که به طبع رسیده‌اند. ولی مثل اینکه خداوند بر قلب‌های مسلمانان مهر زده و نور آنها را برده، و آنها را در تاریکی رها ساخته است. گویی دیگر بصیرتی در آنها نیست.

از تحلیل‌های مهم بر بیانیه شیخ سلیم، مقاله شیخ محمد صالح مازندرانی از بزرگان علمای ایران و از شاگردان آخوند خراسانی است که در علوم فقه، فلسفه و در زهد و گوشه‌گیری مشهور می‌باشد. او در شهر سمنان ساکن بود و از این شهر در سن ۷۲ سالگی مقاله‌ای را به مجله رساله الاسلام ارسال نمود که در آن، بیانیه شیخ عبدالمجید را ستوده بود. در این مقاله، ایشان اصول اسلام را توضیح و مسائلی را در نهایت اهمیت به شرح ذیل مطرح می‌نماید:

- وجوب رجوع به کتب و مآخذ جدید اهل سنت و شیعه در امر اجتهاد.
- عدم وجود تعارض بین «امامت منصوص» و «خلافت انتخابی».
- ضرورت دسترسی به سیره ائمه اهل بیت، در مورد سازش و جمع بین دو مقام امامت و خلافت.
- اجماع علمای شیعه نسبت به صلاحیت و شایستگی زید بن علی برای حکومت و زمامداری اسلامی که این امر به عدم تعارض بین امامت سیاسی و امامت منصوص دلالت دارد.

بیانیه شیخ محمد صالح حائری مازندرانی تحت عنوان ذیل منتشر گردید:

به برادران مسلمان خود^۱

برخی از شماره‌های مجله رساله الاسلام که در اختیارم بود و از دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه صادر می‌شد را مورد بررسی دقیق قرار دادم. الحق باید بگویم تمام مطالب این مجله مرواریدهایی شفاف و متنخب است که از علم و ادب پسندیده برخوردار و لؤلؤ و مرجانی است که در منتها درجه اعلائی خود در زبان عربی جمع می‌باشد. در شماره اول مجله، بیانیه حضرت صاحب فضیلت علامه شیخ الاسلام، شیخ عبدالمجید سلیم در باب هم‌بستگی مذاهب این امت واحد و تألیف علوم و فرهنگ و اقامه روشن ایمان برای وحدت مسلمانان در یک راستا با بنیانی محکم، نظر مرا به خود جلب نمود. این مقاله درباره وجوب رجوع به کتاب‌های چهارده‌گانه در اجتهاد اظهار می‌دارد.

واجب است که مجتهدان بین مواضع صحابه که اکثر این مواضع در صحاح شش‌گانه اهل سنت تدوین شده و بین مواضع اهل بیت که بیشتر آنها در هشت کتاب اصلی امامیه جمع‌آوری شده است، با نقد و تحقیق در زمینه شناخت رجال سند و استنباط دقیق در دلالات و به کارگیری منتهای کوشش در مواضع خود، اتحاد برقرار نمایند و با روش‌های تعدیلی بین طرفین مخالف و دقت نظر و به کارگیری تمام تلاش در اطلاع کامل از فتوای اصحاب مذاهب پنج‌گانه تصمیم گرفته و اتحاد برقرار کنند. با این روش، اجتهاد مبتنی بر تحقیق تام در روایات و تشخیص دست‌آوردهای اولیه سابقان و مقربان در امور عقلی و نظری، نظرها به کمال خواهد رسید و جایز نیست به یکی از طرفین، آن هم بدون در نظر گرفتن دیگری، اکتفا نمود؛ چرا که پیشینیان از هر محدثی نقل روایت می‌کردند و برای دستیابی به یک حدیث، مهاجرت‌های طاقت‌فرسایی را انجام می‌دادند تا حتی از یک مورد از علم رسول خدا(ص) بی‌بهره

نباشند؛ لذا چنانچه این روش را عملی کنند و هر دو گروه مواضع شیعه و سنی را مورد بررسی قرار دهند و علم خدا را از هر دو دست باز، فرا گیرند، نگرانی بین دو گروه از بین خواهد رفت و هم‌بستگی و آگاهی بین دو طایفه از نظر اصول و فروع حاصل خواهد شد. این اقدام‌ها هم بدون اینکه سنی‌ای شیعه گردد و یا شیعه‌ای سنی شود، عملی است.

در زمینه اتحاد بین اهل سنت و شیعه در مسئله امامت و خلافت می‌گوید:

ملاک تسنن خالص دور از زواید تعصبی، فقط صحت خلافت مردمی است و نه انکار امامت منصوص آسمانی و نه حتی اینکه اهل تسنن از علوم، روایات و فتواهای اهل بیت رسالت اعراض و کناره‌گیری نمایند. همان‌طور هم ملاک تشیع کامل، اعتقاد به امامت منصوص برای امام علی(ع) و ائمه یازده‌گانه از فرزندان وی بوده و وجوب اطاعت از آنها در علوم دینی است و خلافتی که به مصلحت امت و بر پایه عدل، زهد و امامت در بیت المال و رضایت امام منصوص برقرار گردد، هیچ وقت باطل نیست. شرایط زمان و ترس از آشوب بود که وضعیت در صدر اسلام را به این صورت درآورد و گرنه صحابه در صحت خلافت مبتنی بر جمهوریت، انکار امامت منصوص الهی را نسبت به اهل آن شرط نمی‌دانستند و هم‌چنین در صحت مسئله امامت به این مفهوم که متکی به نص، عصمت و معجزه است، انکار صحت خلافت مبتنی بر رأی مردم و نه مبتنی بر امامت را مشروط نمی‌دانستند. به‌خصوص که پیامبر اکرم(ص) در این مورد وصیت کرد که امام منصوص اقدامی در این امر انجام ندهد و قیامی صورت ندهد مگر در صورتی که امت با او بیعت کرده و به‌طور اختیاری به سوی او بیایند. بحث امامت و خلافت دو بحث مستقل بوده که انکار و کذب هر یک از آنها جایز نیست. و چنانچه بعد از این، بین این دو موضوع زور و اختلاف مطرح شود، راه مسالمت بین آن دو محور می‌گردد و فرجام آن موجب خسران و زیان در امت اسلامی خواهد شد.

اما با وجود این، در هر دورانی گروهی از اهل سنت و شیعه آشکار شدند تا صلح و وحدت را بین این دو منصب، بدون انکار یکی در برابر دیگری و به خاطر عدم

اصطکاک و برخورد جوهری برقرار نمایند. چراکه جمع بین این دو منصب در دو فرد و عدم امتناع آن امری بدیهی است. همان‌طور وجوب آن با رضایت امام و واگذاری خلافت به غیر، روشن و واضح است. به خصوص در چنین زمانی که طرح دشمنی بین این دو منصب و فروپاشی اتحاد امت اسلامی، حرام تلقی می‌گردد؛ زیرا امام آنها حضور ندارد و هیچ یک از خلفای صحابی نیز زنده نیستند.

این خلاصه نظریه در مورد شرح موضوع سوم است که مؤید دو موضوع می‌باشد و حد وسط بین دو سخن اول و دوم است. از این موضوع، برقراری کرسی‌ای برای تدریس فقه اهل بیت در مصر و دیگری تدریس عقاید کلامی آنها روشن می‌گردد. چرا که این دو حرکت، دو دیدگاه کامل و مطابق با عقاید خلفای راشدین و صحابه برگزیده و فقه، سیره، راهنمایی‌ها، عدالت، زهد، امانت عبادت، انتظارات، نقطه نظرها، حرکت، آگاهی و کنجکاوی در پرتوی نور رسالت می‌باشد. پس هر فردی بخواهد به آنها نظر بیفکند، باید به این دو دیدگاه توجه کند و این دو مشعل را روشن سازد و این دو رکن و پایه را برپا نماید و ارکان این دیدگاه را با علوم بزرگان بی‌همتا و مخلص «ائمه مذاهب چهارگانه» و پیروان صادق آنها تحکیم ببخشد. سپس به سیره ائمه اهل‌بیت و تلاش آنها در تعلیم مردم نسبت به اخلاق و آداب هم‌بستگی بین امامت و خلافت پردازد و روایتی را ذکر کند که در آن امام علی بن الحسین زین‌العابدین به عده‌ای از شیعیان خود از عراق، پاسخ داده که در محضر وی نسبت به خلفا اعتراض نمودند. امام می‌فرماید: «گروه شیعه و برادران اهل سنت باید روش اجماع و اتحاد بین دو دیدگاه را یاد بگیرند. آیا امام سجاد را می‌بینید که با این بیان، مقام خود را از امامت پایین بیاورد و یا به اختلاف آنها که ناشی از عمده دیدگاه عراقی‌ها یعنی نکوهش بود، با دیدی رضایت‌بخش و درست بنگرد؟ پس ما را چه شده که در این موضوع با هم‌دیگر، به جنگ می‌پردازیم؛ یکی با انکار نص و دیگری با انکار صحت خلافت. چرا به صحت و ارج نهادن هر دو دیدگاه پردازیم، در صورتی که بطلان خلافت به صحت امامت و یا صحت خلافت به بطلان امامت موکول نمی‌گردد؟ شیعه می‌تواند قائل به صحت خلافت، همان‌طور که اشاره نمودیم از زاویه پیروی و تقلید باشد و به پیمان رسول خدا(ص) با صبر، خویش‌داری و اکتفا به مقام امامت و حفظ آن از طریق اقامه دلیل و

معجزه بر حقانیت حضرت ختمی مرتبت و دین اسلام بر ملت‌ها و عمل به قول پیامبر اکرم (ص) پایبند باشد و به مواردی که به جز به دست نبی (ص) یا وصی نبی به اضافه حفظ اتصال سلسله اوصیای برگزیده آل محمد (ص) از شیث تا مهدی موعود نیز عملی نیست، متعهد گردد.

به همین صورت اهل سنت می‌توانند به امامت منصوص علی و ائمه از فرزندان وی قائل بوده و می‌توانند بگویند که صحابه مخالف نص نبوده‌اند و فقط به خاطر شرایط زمان و رعایت ضعف موقعیت مردم، این کار را تجویز کردند. آنها نه نص را باطل کرده و نه آن را تکذیب نمودند و یک باره این امر را ترک نکردند بلکه با اجتهاد خود نص را واجبی موقت به شمار آوردند تا وقتی که فتنه و نفوذ دشمنان اسلامی در امور امت در اولین مصیبت عظمی و پیش از گسترش زمینه فتح و پیروزی در کشورها و اعتلای کلمه الله در مشرق و مغرب، خنثی نگردید، صحابه نص را واجب مطلق قابل اجرا و همزمان با وفات رسول (ص) تلقی نکردند. چرا چنین نکردند؟ برای اینکه رسول خدا از آنچه بعد از او رخ خواهد داد، به علی (ع) خبر داد و به او وصیت نمود که از قیام و اختلاف خودداری کند تا اینکه امت خود به دور او جمع شوند و آنها به زودی به دور او اجتماع خواهند کرد و در عراق با صد هزار شمشیر او را یاری خواهند نمود.

با این سخن و بیان، شیعه رضایت خاطر پیدا می‌کند و ضرری هم متوجه برادران اهل سنت نخواهد شد و بحث در مورد آن کم‌ترین فایده را به بار می‌آورد. به همین صورت اگر شیعه به صحت خلافت قایل گردد، خصومت بین آنها از بین رفته و اهل سنت نیز راضی می‌شوند و برای برادران شیعه هم ضرری حتی به اندازه ذره‌ای در بر نخواهد داشت. در نتیجه، شیعیان متوجه می‌شوند که ائمه پیروان خود را از عیب‌جویی نسبت به خلفا نهی کرده و آنها را به وجوب تکریم مقام آنها و کمک به آنها در تقویت اسلام و وحدت کلمه امر فرموده‌اند.

ولی اختلاف نظر در ابتدای امر نسبت به تعیین امیر و خلیفه و یا اینکه یکی باشد و یا چند نفر باشند و یا از چه قبیله‌ای باشد، اختلاف در انکار امر امامت نبوده است. در آن روزگار حتی از ذهن مسلمانان هم نمی‌گذشت که تعیین قائم به امر، مخالف گفتار رسول خدا و عصیان به خداوند سبحان و پیامبر او می‌باشد.

در مورد اتحاد بین امامیه و زیدیه می‌گوید:

این خلافت مردمی، باعث مخالفت با امامت و نیز انکار نص نخواهد شد. زمانی که زید بنای این خلافت را پی‌ریزی نمود، به انگیزه خروج با شمشیر به خاطر عدالت، اداره کشور و اصلاح جامعه و غیره بود. با این نگرش از امامت و آنچه در این مورد تقریر کردیم، صحت خلافت به واسطه اینکه موضوعی مباح، عقلی و جایز بوده و از سوی نبی یا وصی نبی و یا نایب خاص او نهی نشده است، مانعی برای قیام برای ریاست عامه و عدالت به خاطر اعتلای کلمه الله وجود ندارد. در غیر این صورت، دشمنان و توطئه‌گران فرصتی پیدا خواهند کرد تا بر سنگرها و سرزمین‌های مسلمانان غلبه کرده و کشورهای آنها را مورد بهره‌برداری و تجزیه قرار دهند و جامعه مسلمانان را از هم بپاشند.

اگر طایفه زیدیه بعد از زید از این اقدام باز می‌ایستادند، امروز و پیش از این برای آنها نه دولتی بود و نه سلطنتی. چه کشورهای اسلامی با این امامت برای آنها تأسیس گردید. آنها از سکوت ائمه معصومین و منصوص استفاده بردند و علاوه بر این، حتی توفیق به تأسیس دولتی بزرگ در طبرستان شدند: دولت ابی محمد الحسن بن علی طروشی و نظایر آن. با وجودی که ابومحمد شیعه اثنی عشری و دارای کتابی بود که امامت ائمه دوازده‌گانه را با نصوص متواتر به اثبات می‌رسانید، اما امامت زیدیه را بر عهده گرفت و روش آنها را برای احقاق حق اهل بیت با هر اسمی و یا رسمی ترویج نمود.

شیخ مفید محمد بن نعمان، دانشمند آگاه و متبحر، در کتاب خود «الفصول» کار برجسته‌ای ارائه داده است. این کتاب شامل بخش‌هایی از نوشته‌ها و خطبه‌های او است که شاگرد بزرگ او علم الهدی، سید مرتضی موسوی آن را جمع‌آوری کرده است. از این کتاب نسخه‌ای خطی و قدیمی در دست ما قرار دارد که بین دو دیدگاه، نسبت به امامت، اتحاد و ارتباط برقرار می‌کند. این ارتباط به شکلی است که به دیدگاه ما پیش از ملاحظه به آن، منتج و ختم می‌گردد.

متن گفته سید مرتضی در این کتاب این است: شیخ (ایده ۰۰۰) در مسجد کوفه حضور یافت و بیشتر از پانصد نفر از طرفداران و غیر طرفداران او جمع شدند. شخصی به نمایندگی از زیدیه برخاست و خواست که آشوب و فتنه ایجاد کند. لذا گفت: با چه چیزی انکار به امامت زید بن علی را مجاز می‌دانید؟ شیخ در جواب گفت: در مورد من گمان باطل پنداشتید. و هیچ‌یک از طرفداران زیدیه مخالف نظر من در مورد زید نیست و مذهب من هم در این مورد خلاف آن را تصور نمی‌کند. آن مرد گفت: مذهب تو در مورد امامت زید بن علی چیست؟ شیخ اظهار داشت: آنچه زیدیه از امامت زید، تصدیق می‌کند، من هم آن را تصدیق می‌کنم و آنچه نفی می‌نماید، من هم آن را نفی می‌کنم. من می‌گویم: زید، در علم، زهد، امر به معروف و نهی از منکر امام بوده و امامتی را که از عصمت، نص و معجزه برخوردار باشد، من از او نفی می‌کنم و فکر نمی‌کنم در این مورد هیچ‌یک از پیروان زید با من مخالفت کند. تمام افرادی که از پیروان زید در آنجا حاضر بودند، از او تشکر کرده و برای ایشان دعای خیر نمودند. به این صورت حيله و نیرنگ آن مرد که اراده آشوب و بدگویی را در سر داشت، بی‌اثر ماند.

اما بحث‌ها درباره امامت و خلافت جنبه تعصبی به خود گرفت و گرنه شاید پیروان امامت و خلافت با هم‌دیگر در مسالمت و صفا زندگی می‌کردند. از هیچ‌یک از آنها شنیده و یا دیده نشده است که بنیان جایگاه دیگری را با جایگاه خود نابود سازند، بلکه هر دو طرف در موضعی یکسان اجتماع می‌ورزیدند و برای هدفی واحد، با دو دیدگاه الهی و مردمی هم‌دیگر را پشتیبانی می‌کردند. اگر بر خلاف این واقعیت فرض شود که این موضوع از طریق صلح‌آمیز و اتحاد نبوده است، لازم بود پیشوایان علم و حکومت این موضوع را از ناخودهای مخفی می‌داشتند و اعلام می‌کردند که هیچ اختلافی بین امت در مقام عترت و مقام خلفا موجود نیست و تمام آنچه ما از آن برخورداریم، به خاطر شرافت این امر منصوص و مردمی است.

محور عقیده

مدت‌ها از مخالفان «تقریب» می‌شنیدیم که مسئله مهم در زمینه اختلاف بین شیعه و سنی، مسئله عقیده (اصول) است و متصدیان هم‌بستگی تلاش می‌کنند که در مشترکات فقه (فروع) تفحص کرده و خود را از اختلاف حقیقی بین دو گروه دور نگه دارند. اما واقعیت این است که منادیان هم‌بستگی از مشترکات اصول هم صرف نظر نکرده‌اند. شاهد این ادعا، تحقیقات مجله رساله الاسلام است. این مجله، نقطه نظرها و دیدگاه شیعه و اهل سنت را در این مسئله مطرح کرده است و از مقاله‌هایی که شکی در آن راه ندارد، روشن می‌گردد که «تقلید» و «جهل» در عقیده و عدم تشخیص حد فاصل بین «ضروری» و «غیر ضروری» از اصول دین، از جمله مواردی است که اختلاف را برانگیخته و تعصب بین مذاهب را به وجود می‌آورد. ولی اگر مسائل مربوط به عقیده در چهارچوب «اجتهاد» و «ضروریات عقیده» حل گردیده بود، اختلاف در مسائل عقیده همانند اختلاف در مسائل مربوط به فقه می‌بود و به طور طبیعی این اختلاف ناشی از «اجتهاد» درخور ستایشی در اسلام تلقی می‌گردید.

در این مورد، دو مقاله از مجله رساله الاسلام را ارائه می‌دهیم. نخستین مقاله تحت عنوان «ضروریات دین و مذهب از نظر شیعه امامی» از شیخ محمدجواد مغنیه، و دومی مقاله‌ای تحت عنوان «هم‌بستگی اسلامی و بررسی علم توحید» از شیخ عبدالمتعال است. هر دو مقاله از نهایت اهمیت برخوردار هستند و نیاز به تحقیق تحلیلی، تفصیلی و تشریحی دارند تا مسلمان شیعه و سنی با محور ضروریات اعتقاد دینی و مشترکات خود با سایر مسلمانان آشنا گردیده و در چنگال افرادی که حقه‌باز هستند قرار نگیرند و سلاح تکفیر و تکذیب را در حق آن افرادی به کار نبرند که در این امور با آنها همراه نیستند؛ اموری که نه از ضروریات دین است و نه از ضروریات مذهب به شمار می‌آید.

مقاله «مغنیه» در زمینه اعتقاد به توحید از کتاب الکافی سخن به میان می‌آورد. الکافی کتابی است که این موضوع را تقسیم‌بندی می‌کند و هم‌چنین هم ضروریات مذهب را تبیین و آنها را از ضروریات دین جدا می‌سازد و به مسائلی که نه از ضروریات دین بوده و نه مذهب، اشاره می‌نماید. ولی مقاله شیخ عبدالمتعال صعیدی در سه بخش تنظیم شده که بخش سوم آن را در این جا ارائه می‌دهیم.

در بخش اول مقاله یادآور می‌شود که هدف هم‌بستگی تا زمانی که تحقیق در علم توحید به همان حالت قدیم خود باقی است، تحقق پیدا نمی‌کند مگر اینکه ناگزیر شویم آن را دوباره تدوین نماییم و به مطالعه مجدد فرقه‌های اسلامی پرداخته تا بین آنها هم‌بستگی ایجاد نموده، و گروه‌ها را هم‌دل و در یک راستا قرار دهیم تا اختلاف در رأی، آنها را از هم‌دیگر دور نگه نداشته و فرقه دیگری نیز به وجود نیاید. فرقه‌ای که با دید دشمنی به گروه و فرقه دیگر نگاه کرده و آن فرقه را از دیدگاه خود گمراه و فاسق به شمار آورد. به عبارت دیگر فرقه‌ای، فرقه دیگری را در این باب ارزیابی بنماید.^۱ سپس منازعه بین اشاعره و معتزله و اینکه دیدگاه اشاعره در علم توحید تا زمان حال ثابت و برقرار مانده را یادآور می‌شود.

در بخش سوم مقاله خود اشاره به این مطلب می‌کند که دشمنی‌های بین اشاعره و معتزله در علم توحید از نظر دینی و خصلتی، آنها را دچار مشکل نموده و باعث گردیده است که ابومنصور عبدالقاهر بن طاهر بغدادی، صاحب کتاب «الفرق بین الفرق و بیان الناجیه منهم» اعتقاد پیدا کند که فرقه ناجیه، همان فرقه اشاعره است و باقی فرقه‌ها گمراه و در آتش هستند!

بعد از اینکه نویسنده، حدیث «ستفترق امتی...» را از حیث متن و سند مورد مناقشه قرار می‌دهد و آن را ضعیف می‌شمارد، تفرقه‌ای که ابومنصور بغدادی بین مغایران در اصول و مغایران در فروع متصور می‌نماید را مردود دانسته و اظهار می‌دارد اختلاف نظر همان‌طور که در اصول جاری است، در فروع هم متداول می‌باشد.

در بخش سوم که در این مجموعه اسناد به چاپ رسانده، سخن نهایی را درباره این موضوع بیان می‌کند و چنین نظر می‌دهد که اختلاف در عقیده، فقط بر اساس تأویل متشابه و تأویل اجتهاد در نص بروز می‌کند؛ لذا واجب است این اختلاف نظر برای فردی که به مرتبه اجتهاد می‌رسد، جایز شمرده شود و لازم است با همان دیدگاهی که مجتهد در فروع نگاه می‌کند به مجتهد در اصول بنگرد. اکنون مقاله علامه شیخ محمد جواد مغنیه از نظر شما می‌گذرد.

اصول و فروع ضروری دین و مذهب نزد شیعه امامیه^۱

مسلمان کسی است که به تمام اصول و فروع معتبر از نظر اسلام معتقد و عقیده‌ای استوار داشته باشد. اصول، عبارت است از توحید، نبوت و معاد، پس هر کس که به یکی از آنها شک بورزد و یا با قصور و یا اهمال آن را در بوتۀ فراموشی بگذارد، مسلمان نیست. کسی که به این سه اصل به طور قطع و یقین ایمان داشته باشد، مسلمان است. چه این ایمان از روی اجتهاد و علم باشد و یا از طریق تقلید و وراثت؛ به شرط اینکه این تقلید مطابق با واقعیت باشد.

اما اینکه علامه حلی، شهید ثانی و فقهای دیگر می‌گویند که استدلال و نظر در این امور و عقاید لازم است و تقلید در این دو مورد کافی نیست، مقصود از آن تقلیدی است که به واقعیت نمی‌رسد. ولی اگر این تقلید موجب تصدیق حقیقت گردد، شک بی‌تردید کفایت می‌کند. در غیر این صورت، از هر صد نفر مسلمان فقط یک نفر باقی خواهد ماند. از این رو علامه انصاری در کتاب «فرائد» می‌گوید: اقوی این است که به جزم و اعتقاد حاصل از تقلید بسنده شود.

مقدار کافی از توحید و نبوت

در مورد توحید، ایمان به وحدانیت خداوند متعال و هم‌چنین قدرت، علم و حکمت او کافی است و شناخت و معرفت به صفات ثبوتیه و سلبيه به طور تفصیل واجب

نیست. هم‌چنین اثبات اینکه صفات حق تعالی عین ذات اوست و یا غیر آن، لزومی ندارد. گاهی رسول خدا(ص) در مقام تشریح سخن می‌گوید و گاهی از دیدگاه فردی در مقام یک انسان از نوع بشر خبر می‌دهد. اگر سخن رسول خدا از نوع اول باشد، تعبد به آن واجب است و اگر از نوع دوم محسوب شود، تعبد به آن ضروری نیست. اما آیا اعتقاد به اینکه پیامبر(ص) در حالت خواب، مانند بیداری، می‌دید و یا پشت سر را مانند روبه‌رو مشاهده می‌کرد و به تمام زبان‌ها آگاه بود و اول کسی است که زمین را می‌شکافد و از آن خارج می‌شود، از ضروریات دین و مذهب است؟

مقدار کافی از معاد

در مورد معاد، ایمان به اینکه هر مکلفی بعد از مرگ نسبت به آنچه در زندگی خود انجام داده است، مورد محاسبه قرار خواهد گرفت و جزای عمل خود را خواهد دید کفایت می‌کند. اگر عمل مکلف خوب باشد، خیر خواهد دید و اگر عمل وی بد باشد، نتیجه او بد خواهد بود. اما اعتقاد به اینکه خداوند چگونه بندگان خود را محاسبه می‌کند و تعیین دقیق پاداش نیکوکار و یا عذاب گنهکار لازم نیست.

پس توحید، نبوت و معاد اصول ضروری و لازم برای دین اسلام است و کسی که هر یک از آنها را انکار و یا نسبت به آنها جهالت بورزد، خواه شیعه باشد و یا سنی، مسلمان به شمار نمی‌آید.

فروع ضروری

اما فروعی که از ضروریات دین است، تمام احکامی است که مذاهب اسلامی بدون استثنا بر آن اتفاق نظر دارند. این احکام شامل نماز، روزه، حج، زکات و حرمت ازدواج با مادر و خواهر و امثال آن است که دو نفر مسلمان هم در این موارد با هم اختلاف نظر ندارند چه رسد به دو فرقه از مسلمانان. انکار حکمی از این احکام، انکار نبوت و تکذیب امور ثابت شده در دین اسلام است.

فرق بین اصول و فروع ضروری

فرق میان اصول و فروع ضروری این است که اگر کسی به یکی از اصول اعتقاد نداشته باشد، چه از روی دانایی و یا نادانی، از اسلام خارج است. اما کسی که به یکی از فروع ضروری از دین، مثل نماز و زکات، ایمان نداشته باشد، در صورتی مسلمان نیست که بداند این حکم از رسول خدا صادر شده است؛ چرا که انکار حکم رسول خدا (ص) انکار خود نبوت است. و اگر نداند که این حکم از رسول خدا (ص) است چنانچه در محیطی دور از اسلام و مسلمانان بوده، و معتقد به آنچه پیامبر اکرم(ص) آورده نیز باشد (ولو به صورت اجمال) این مسئله به اسلام وی لطمه‌ای نخواهد زد. اعتقاد به اصول، موضوعی است که هر مسلمان از آن ناگزیر است و از جاهل هم عذری پذیرفته نیست. اما انکار احکام فرعی ضروری در صورت جهالت به آن، به اسلام یک مسلمان ضرری وارد نمی‌کند مگر اینکه بداند این حکم از احکام دین است. امامت به طور کلی، از اصول اسلام نیست و فقط اصلی است در مذهب شیعه و منکر آن در صورت اعتقاد به توحید، نبوت و معاد مسلمان است، اما شیعه نیست.

ضروریات مذهب

ضروریات مذهب از نظر شیعه بر دو نوع است: نوع اول به اصول برمی‌گردد و آن امامت است: بر هر شیعه امامی واجب است که به امامت دوازده امام معتقد باشد و کسی که اعتقاد به امامت آنها را دانسته یا ندانسته ترک نماید و به اصول سه‌گانه ایمان و اعتقاد داشته باشد، این فرد از نظر شیعه مسلمان غیرشیعی است و این فرد از آنچه مسلمانان از آن برخوردارند، خواه بد و خواه خوب او نیز برخوردار می‌باشد. در نتیجه، امامت اصلی از مذهب تشیع است که مفهوم و دلیل آن از حدیث ثقلین گرفته شده است: «مثل اهل بیتی کسفینه نوح من رکبها، نجا، و من تخلف عنها غرق». مثل اهل بیت من هم چون کشتی نوح است. هر کس بر آن سوار شود، نجات می‌یابد و کسی که از آن تخلف ورزد، غرق خواهد شد.

نوع دوم از ضروریات مذهب شیعه به فروع بر می‌گردد، مانند نفی عول و تعصیب

و وجوب شهود در هنگام طلاق و گشایش باب اجتهاد و مسائلی از این قبیل که مختص به شیعه بوده و به سایر مذاهب اسلامی ارتباطی ندارد. لذا کسی که یکی از این فروع را با علم به اثبات آن در مذهب شیعه انکار نماید، شیعه محسوب نمی‌شود.

شیعه دارای «صحاح» نیست

این فرصت را غنیمت می‌شمارم و نظر افرادی که از بعضی احادیث موجود در کتاب‌های شیعه استفاده کرده و با این احادیث علیه شیعه احتجاج می‌ورزند را به این مسئله جلب می‌کنم: از جمله کتاب‌های معتبر شیعه، کتب الکافی، استبصار، التهذیب و من لایحضره الفقیه است. در این کتاب‌ها احادیث صحیح و ضعیف موجود است و در کتب فقهی علمای شیعه روایات درست و نادرست یافت می‌شود. شیعه به جز قرآن کریم دارای کتابی نیست که معتقد باشد آنچه از اول تا آخر در آن موجود است، حق و صحیح می‌باشد. بنابراین، احادیث موجود در کتاب‌های شیعه حجت و دلیلی علیه مذهب آنها و یا علیه هر شیعه‌ای که متصف و مرتبط به مذهب شیعه است نیست. حدیثی برای شیعه حجت است که از دیدگاه خود او ثابت شده باشد. نتیجه طبیعی این دیدگاه گشایش باب اجتهاد برای هر فردی است که شایستگی آن را داشته باشد. پس اجتهاد در صحت و سقم و ضعف سند حدیث است، کما اینکه در استخراج حکم از آیه و یا روایت نیز خواهد بود. اگر بگوییم اعتقاد به وجود دروغ و جعل در بین احادیث موجود، از ضروریات دین اسلام است (بدون در نظر گرفتن استثنایی در بین مذاهب) مبالغه‌گویی نکرده‌ام. چرا که تمامی مذاهب اسلامی بر این موضوع اتفاق نظر دارند.

هم‌بستگی بین مذاهب اسلامی

و تحقیق در علم توحید^۱

اگر بخواهیم حقیقت حکم اسلام، در اختلاف نظر فرقه‌های اسلام در زمینه اصول را بفهمیم لازم است بدانیم آیا مواردی وجود دارد که وجود اختلاف را اقتضا کند؟ زیرا اگر مواردی باشد که اختلاف در اصول را لازم بداند، ضروری است که اختلاف بین فرقه‌های اسلامی را نیز در این زمینه بپذیریم، کما اینکه در فروع پذیرفته‌ایم. فرقی بین موارد اختلافی در اصول و فروع دین نیست، بلکه لازم است با یک دیدگاه، اختلاف هر دو موضوع را مد نظر قرار دهیم، زیرا قبول اختلاف در یکی از آن دو، بدون در نظر گرفتن دیگری، تحکم و خودکامگی غیر قابل قبولی می‌باشد.

ابن رشد در کتاب خود «فصل المقال فیما بین الحکمة و الشریعة من الاتصال» می‌گوید: شناخت خداوند متعال سعادت است که حکمت و شریعت به آن فرا می‌خواند. خداوند هر مسلمان را به هر روشی که اقتضای فطرت اوست، امر می‌فرماید، زیرا فطرت بشر بر هر دلیل دیگری برتری دارد. برخی از افراد با برهان اعتقاد پیدا می‌کنند و برخی با دلیل منطقی و برخی نیز با دلیل خطابی و سخنوری. زیرا در فطرت هر یک از انسان‌ها بیشتر از این سه روش، روش دیگری وجود ندارد. سپس می‌گوید: چون شریعت ما، انسان را با این سه روش به دعوت فرا می‌خواند، تصدیق شریعت بر هر فردی تعمیم داده می‌شود. مگر اینکه کسی بخواهد از روی دشمنی به انکار آن پردازد و یا اینکه برای فردی روش‌های دعوت به سوی خدا تصریح نشده باشد که این مورد اخیر هم به خاطر بی‌توجهی خود او خواهد بود.

رسالت پیامبر اکرم (ص) اختصاص به همه مردم اعم از سیاه و سفید و شریعتش

روش‌های دعوت به سوی خداوند متعال را در برمی‌گیرد. همان‌طور که در سخن خداوند این موارد و روش‌ها آمده است: «ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی أحسن»^۱ مردم را با سخنان حکمت‌آمیز و پند و اندرز نیکو به سوی پروردگارت دعوت نما و با بهترین وجه با آنها به گفت‌وگو بپرداز. «حکمت»، اشاره به برهان دارد و «موعظه»، اشاره به دلیل سخنوری و «الجدال بالتی هی احسن»، اشاره به دلیل منطقی می‌کند.

همین مسئله اقتضا می‌کند که نصوص قرآن به محکم و متشابه تقسیم گردد. این اقتضا، نزول قرآن را به اعلا درجه بلاغت رسانیده تا آن را در زمره اعجاز قرآن قرار دهد. در بلاغت هم هیچ چاره‌ای نیست مگر اینکه از شیوه‌های مجاز، استعاره، کنایه و غیره استفاده نمود. این شیوه‌ها گاهی وجود نوع متشابه در نصوص قرآن را اقتضا می‌نماید. این آیات متشابه هم وجود اختلاف بین مسلمانان را در اصول می‌طلبد، چنان‌که سخن خداوند متعال به آن اشاره می‌نماید: «هو الذي انزل عليك الكتاب منه آیات محکمات هنّ أم الكتاب وأخر متشابهات، فاما الذین فی قلوبهم زبغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنه وابتغاء تأویل، و ما یعلم تأویل الا الله والراسخون فی العلم یقولون آمنا به، کل من عند ربنا وما یذکر إلا أولو الألباب»^۲. اوست کسی که این کتاب را بر تو فرو فرستاد. آیاتی از آن محکم (روشن و صریح) است. این آیات اساس کتاب‌اند و پاره‌ای از آیات، متشابه‌اند، اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف است برای فتنه‌جویی و طلب تأویل آن از متشابه آن پیروی می‌کنند. با آن‌که تأویل آن را جز خدا و ریشه‌داران در دانش کسی دیگر نمی‌داند. آنان می‌گویند: ما به آن ایمان آوردیم و همه آیات از جانب پروردگار ماست و جز خردمندان کسی متذکر نمی‌شود. علما در تأویل متشابه اختلاف نظر دارند. گروهی از تأویل آیات متشابه نهی می‌کنند؛ زیرا این گروه در کلمه «الا الله» وقف کرده و علم به تأویل را اختصاص به خداوند می‌دانند. «الراسخون فی العلم» نیز باید بدون تأویل به این آیات ایمان بیاورند و شاید شاهد ادعای این گروه این

سخن خداوند است: «فاما الذین فی قلوبهم زبغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنه وابتغاء تأویل»^۱. اما گروهی دیگر تأویل را در متشابهات جایز می‌شمارند. زیرا آنها در کلمه «الراسخون فی العلم» وقف می‌کنند. در نتیجه الراسخون فی العلم از کسانی خواهند بود که تأویل آیات متشابه را می‌دانند و مجاز هستند تا تأویل و تفسیر این آیات را بیان کنند. این در صورتی است که مقصود آنها «ابتغاء الفتنه» نباشد و اراده تفرقه‌افکنی را در بین مسلمانان در سر نپرورانند و در بین مسلمانان خصومت ایجاد نکنند؛ بلکه نیت آنها فقط دسترسی به حقیقت و اجتهاد در معرفت هدف متشابه باشد. در حال حاضر، جمهور مسلمانان، تأویل آیات متشابه را جایز می‌شمارند و می‌گویند: اگر این مسئله با دلیل نقلی و عقلی تعارض پیدا کند لازم است که دلیل نقلی را با دلیل عقلی تأویل داد و اجتهاد در نص را نیز با دلیل نقلی تفسیر نمود. لذا لازم است تأویل برای کسی که به مرتبه اجتهاد می‌رسد، مباح به شمار آید و همان‌طور که به مجتهد در فروع نگاه می‌کند، در این مورد هم، همان دیدگاه نسبت به مجتهد در اصول را داشته باشد و هم‌چنان که اختلاف در فروع را قبول می‌کند، اختلاف مجتهد در اصول را نیز بپذیرد؛ زیرا اجازه اجتهاد در موضوعی مقتضای وجود اختلاف نظر در آن موضوع است و اگر اجتهاد جز در موردی که در آن هیچ یقینی از طریق دلیل نقلی یا عقلی متصور نشود، جایز نبود در زمان فقدان یقین، اختلاف وارد عمل و دیدگاه متعدد می‌شود، و شایسته آیین والای دین نیست که در برابر این اختلاف آرا در تنگنا قرار گیرد؛ زیرا حق با اختلاف در یقین معلوم نمی‌گردد و در چنین حالتی تحکم و خودکامگی نسبت به دیدگاهی از دیدگاه‌ها، الزام‌آور می‌گردد و به علاوه هر مجتهدی در آن موضوع صاحب رأی خواهد شد. اگر رأی مجتهد در حقیقت صحیح باشد اجری برای مجتهد در نظر گرفته می‌شود و اگر در واقع اشتباه کرده باشد، معذور است و به خاطر اجتهاد خود از پاداشی محروم نمی‌شود و مزیت این مسئله آن است که مجتهدی که رأی درست داده است، دو اجر دارد: اجری به خاطر اجتهاد و اجری هم برای درستی رأی وی.

تسامح قائلان به تأویل که جمهور مسلمانان را تشکیل می‌دهد، تا به آنجا رسیده

۱ - نحل، آیه ۱۲۵.

۲ - آل عمران، آیه ۷.

۱ - آل عمران، آیه ۷.

است که هیچ کفری در تأویل آیات متشابه نمی بینند، حتی اگر این تأویل اجماع را نادیده بگیرد. این رشد در کتاب خود به این موضوع اشاره می کند و یادآور می شود اگر در شرع موضوعاتی باشد که مسلمانان بالاجماع حمل بر ظاهر آن نمایند و موضوعاتی را حمل بر تأویل کنند و در موضوعاتی نیز اختلاف نظر داشته باشند، آیا جایز است که برهان و حجت، به تأویل انجام گیرد؟ تأویلی که اجماع بر ظاهر آن شده و یا ظاهری که اجماع بر تأویل آن گردیده است. سپس به این مورد جواب می دهد که این نظر درست نیست. اگر اجماع از طریق یقینی ثابت شود صحیح است و اگر هم ظنی باشد امکان صحت آن می رود. روی این اصل غزالی و امام الحرمین می گویند: به طور قطع تأویل در امثال این موضوعات، نادیده گرفتن و تجاوز به اجماع تلقی نمی گردد.

سپس یادآور می شود تأویل از اموری است که دلالت دارد بر اینکه اجماع در مسائل نظری بر عکس مسائل عملی (فروع) با روش یقینی ثابت و مقرر نمی گردد و امکان ثابت بودن آن در مسئله ای در هر زمان ممکن نیست مگر اینکه آن زمان برای ما محدود و مقید باشد و تعداد و شخصیت علمای آن زمان هم برای ما مشخص گردد و هم چنین مذهب و روش هر یک از این علما نسبت به مسئله به تواتر برای ما رسیده باشد و اتفاق آرای آنها در مورد اینکه شرع دارای ظاهر و باطنی نیست، برای ما صحت پیدا کند. هم چنین اینکه کتمان علم در هر مسئله ای و از هر فردی درست نیست و روش مردم در علم شریعت واحد می باشد نیز صحیح است. از صدر اسلام خلاف این دیدگاه از بسیاری نقل شده است: چنان که از علی (رض) روایت شده که فرمود: با مردم به آنچه می دانند، حدیث بگویند. آیا می خواهید که مردم به خدا و رسول (ص) دروغ بوزند؟ پس چگونه با این وجود اجماع در مسئله نظری و علمی متصور می شود در حالی که ما می دانیم دورانی نیست مگر اینکه در آن علمایی باشند که در شرع مواردی را ببینند که صحیح نباشد حقیقت آن را کسی به جز اهل تأویل بدانند. اهل تأویل علمایی هستند که ریشه در دل دانش دوانده اند و این جز امور عملی (فروع) است؛ زیرا تمام مردم می خواهند امور عملی (فروع) برای جمیع مردم به طور یکسان آشکار گردد.

در ثبوت اجماع همین کافی است که مسئله بیان شود و خلاف این مورد نیز برای ما نقل نشده است.

ابن تیمیه یادآور شده است: فقدان فرق در اجتهاد بین اصول و فروع، سخن پیشینیانی چون ابوحنیفه، شافعی، ثوری، ظاهری و امثال آنها است^۱. علاوه بر این علما، عبدالله بن حسن عنبری نیز بر این نظریه است. دلیل و حجت آنها در این مورد این است که پیامبر فرمود: اگر حاکم اجتهاد کرد و حکم او درست بود، دو اجر برای او منظور است. اگر اشتباه کند، فقط یک اجر برای او در نظر گرفته می شود. و کدام حاکم سزاوارتر به این است از آن که، به فقدان فرق بین اصول و فروع حکم دهد که این چنین است و یا این چنین نیست، تا برسد به مسائل پیچیده در علم اصول. این حاکمان همان علمایی هستند که خداوند متعال تأویل (تفسیر) و خطای بخشودنی را به آنها اختصاص داده و آن خطایی است که از آنها سر می زند و خطایی که از غیر آنها واقع می گردد، گناه محض می باشد، زیرا غیر علما مانند علما، صلاحیت تفسیر را ندارند و این تا وقتی است که اعتقاد به چیزی از جهت اینکه دلیل آن قائم به نفس باشد، اضطراری است و نه اختیاری. و اگر هم از حکم شرط تکلیف اختیاری باشد، در صورتی که از اهل علم است، به خاطر شبهه ای که بر او عارض و وارد شده، معذور است.

بنابراین خطا بر دو نوع است: خطایی که اهل نظر مرتکب می شوند و در آن خطا معذورند. مانند پزشک ماهری که در علم طبابت خطا کند. اما خطایی که هیچ کس از آن معذور نیست، خطایی است که در مبادی و اصول شریعت صورت گیرد. این خطا کفر تلقی می گردد و اگر در اموری غیر از مبادی و اصول انجام گیرد، بدعت است و این نوع خطا در اموری است که به شناخت جمیع انواع دلایل منتهی می گردد و معرفت و شناخت این دلایل نیز برای تمامی مردم امکان پذیر است، مثل اقرار به خداوند متعال، پیامبران و سعادت و شقاوت در آخرت. لذا منکر این اصول چه با زبان و چه با قلب، کافر و معاند است اگر چه در شناخت دلیل آن اهمال ورزد؛ زیرا اگر فردی اهل برهان

باشد، خداوند برای او راهی قرار داده است که از طریق برهان اعتقاد پیدا کند و اگر هم این شخص اهل موعظه است، طریق موعظه برای ایمان او به این اصول تعیین نشده و در صورتی که اهل دلیل باشد، خداوند راهی را برای تصدیق او به این اصول وضع نموده است.

اگر اختلاف در اصول دین باشد و فرقه‌های اسلامی در صورت ارتکاب خطا و یا نیل به واقعیت، نجات پیدا کرده و در امان باشند، لازم است که گفتمان بین گروه‌های اسلامی به بهترین شکل انجام گیرد. چرا که اقتناع با دلیل منجر به تفرقه، دشمنی، بی‌احترامی و تلاش در جدایی بین مسلمانان ممکن نیست. در این صورت دشمنان قدرت آنها را تضعیف نموده و بر آنها چیره می‌گردند. لذا کسی که قصد تفرقه‌افکنی دارد، نه تنها مسلمان نیست بلکه کافر است و کسی که آن را بدون قصد انجام دهد ممکن است گناه کار باشد، چرا که چنین شخصی با عمل خود به مسلمانان زیان رسانده است و درست نیست کسی که ضرری به دیگران می‌رساند، معذور واقع گردد.

هم چنین درست نیست که گفتمان بین فرقه‌های اسلامی از طریق اقتناع با دلیل، موجب طعن و بی‌حرمتی در دین و یا حکم به فسق و گناهکار بودن مخالف و طرف دیگر شود؛ زیرا در اختلاف نظر هیچ فسق و گناه بزرگی وجود ندارد و بر عکس گناهکار و فاسق در این مورد کسی است که حکم به گناه و فسق مخالف خود می‌دهد. قرآن کریم روش دعوت از مخالفان اعم از مشرکان و غیره را بر اساس حکمت و موعظه حسنه وضع کرده است و به ما امر فرموده که با مخالفان به نحو شایسته‌تری به گفت‌وگو پردازیم. خداوند متعال می‌فرماید: «ادع الی سبیل ربك بالحكمة و الموعظة الحسنه و جادلهم بالتي هي أحسن»^۱. مردم را با سخنان حکمت‌آمیز و پند و اندرز نیکو به سوی پروردگارت دعوت نما و به بهترین وجه با آنها به گفت‌وگو پرداز و می‌فرماید: «و لا تجادلوا اهل الكتاب الا بالتي هي احسن»^۲ با اهل کتاب به گفت‌وگو پرداز مگر با بهترین شکل و روش. هیچ شکی در این زمینه نیست که موافقان ما در

۱ - عنكبوت، آیه ۴۶.

۲ - مقاله عبدالستار فراج، قرآن بر هفت حرف نازل شده: شماره ۱۰، ص ۱۶۲.

اسلام هنگام اختلاف نظر در موضوعی از موضوعات دین به این رفتار پسندیده، اولی و سزاوارتر هستند. لذا واجب است هم‌دیگر را با حکمت و پند و اندرز نیکو فراخوانیم و به نحو شایسته‌تری به گفت‌وگو پردازیم تا اختلاف نظر موجب تفرقه ما نشود و موجب دشمنی ما نگردد. این از امتیازات اسلام است که اختلاف بین مردم را انگیزه‌ای از انگیزه‌های دشمنی قرار نداده است. دین اسلام راضی نیست که مسلمانان با دیگران به دشمنی برخیزند آن هم فقط به خاطر اختلاف نظر در دین. بدین جهت خداوند متعال می‌فرماید: «لا ینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین ولم یخرجوکم من ديارکم ان تبروهم وتقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین»^۱.

اما خداوند شما را از کسانی که در امور دین با شما نجنگیدند و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، باز نمی‌دارد که با آنان نیکی کنید و با آنها عدالت ورزید؛ زیرا خداوند دادگران را دوست دارد. شکی نیست که گروه‌های اسلامی سزاوارتر به مناسبات دوستانه در امور هم‌دیگر هستند؛ زیرا اختلاف بین مسلمانان به اندازه اختلاف بین آنها و سایر ادیان نیست.

هم چنین لازم است دیدگاه فرقه‌های ناجی (نجات یافته) با فرقه غیر ناجی، زنادقه باشد. حرف «هاء» در کلمه زنادقه به جای حرف «باء» در کلمه زندیق است و زندیق کلمه‌ای فارسی است که عربی شده و اصل آن در فارسی زنده کرده است که به معنای تداوم طبیعت می‌باشد و در عربی به معنی ملحد و دهری با فتحه دال است. چنانچه منظور آنها عمر باشد، دهری با ضمه می‌گفتند. القاموس می‌گوید: زندیق با کسره به معنای دو خدایی یا قائل به نور و ظلمت بودن می‌باشد و یا به کسی اطلاق می‌شود که به آخرت و پروردگار ایمان ندارد و یا کفر خود را پنهان و اسلام را ظاهر می‌سازد. این معنا و مفهوم اخیر به نظر من، با حدیث سابق تناسب پیدا می‌کند: «تفترق امتی علی بضع و سبعین فرقة کلها فی الجنة الا الزنادقة». امت من به هفتاد و چند فرقه تبدیل می‌شوند، همه فرقه‌ها در بهشت هستند به جز زندیقان، زیرا زندیقان با مفهوم و معنای

۱ - الممتحنه، آیه ۸.

اخیر بر خلاف معانی قبلی، برحسب ظاهر از فرقه‌های اسلام به شمار می‌آیند. زندیق به این مفهوم و معنا، مترادف کلمه منافق است و منافقان در زمان پیامبر اکرم (ص) آشکار شدند و ظاهر اسلامی آنها مورد قبول بود و احکام اسلامی بر آنها جاری می‌شد. رسول خدا (ص) خود را مکلف به تجسس و تحقیق از عقاید آنها نمی‌نمود، بلکه می‌فرمود: «**امرت أن آخذ بالظاهر والله يتولى السرائر**». مأمورم ظاهر را بپذیرم و خداوند متولی نیت‌ها و قلب‌ها است.

عدی بن خیار روایت می‌کند که مردی پشت سر رسول خدا نجوا کرد و پنهانی سخن گفت و ما نمی‌دانستیم که چه گفت؟ تا اینکه موضوع بر پیامبر اکرم (ص) آشکار شد. لذا هنگامی که از پیامبر اجازه خواست تا آن مرد منافق را بکشد، رسول خدا (ص) فرمود: آیا او نماز نمی‌خواند؟ گفت: چرا، ولی نماز او فایده‌ای ندارد. پیامبر (ص) فرمود: آنها از کسانی هستند که خداوند مرا از آنها نهی فرموده است.

این مورد با حکمی که در سوره توبه در مورد سخت‌گیری نسبت به کار منافقان آمده، منافات ندارد؛ زیرا این آیه در شأن تعدادی از منافقان است که نسبت به اسلام و مسلمانان دسیسه می‌کردند و بر ضد مسلمانان برای منافع دشمنان جاسوسی نموده و اکتفا به کفر باطنی خود نمی‌کردند و خیانت به وطن را هم چون خیانت به دین پیشه خود ساخته بودند. امکان چشم‌پوشی از خیانت به دین با پنهان نمودن کفر، در دنیا می‌رود، اما امکان گذشت از خیانت به وطن به این صورت خیر. چرا که خیانت به دین با پنهانی کردن کفر، ضرر به خود انسان است و خیانت به وطن، ضررش به دیگری خواهد رسید و درست نیست که از این خیانت چشم‌پوشی کرد همان‌طور که در مورد اول می‌توان اغماض نمود.

محور قرآن

بحث و بررسی‌های قرآن در مجله «رساله الاسلام» شامل تفسیر و علوم قرآن است. بیشتر تفسیرها در این مجله به قلم شیخ محمد شلتوت به چاپ رسید. معظم له از سوره حمد شروع کرده و سپس سوره بقره، آل عمران، نساء، مائده، انعام، اعراف، انفال، توبه و هود را تفسیر کرد و سلسله این تفاسیر در کتابی جمع‌آوری شد و به طور مستقل به چاپ رسید.

روش شیخ در تفسیر، فهم و دریافت قرآن به وسیله قرآن و عدم غفلت از جنبه اجتماعی و پرداختن به آیات تربیتی است. ایشان اهتمام خود را به روشن کردن آیات متوجه می‌ساخت و از موارد بی‌فایده در تفسیر و تأویل این آیات دوری می‌گزید.

تحقیقات قرآن شامل مسائل قرآنی است، از جمله: حروف سبعة^۱، اعجاز قرآن^۲، فواتح سوره‌ها^۳ و صیانت قرآن از تحریف^۴.

این تحقیقات هم‌چنین شامل تفسیر موضوعی مثل آداب گفتمان^۵، مسئله قیامت^۶ در قرآن، شباهت‌های فطری انسانی^۷ و ثروت‌های طبیعی^۸ در قرآن می‌باشد.

در تمامی این تحقیقات تفسیری و موضوعی، شیخ شلتوت زبان و اصطلاح اسلامی

۱ - مقاله عبدالستار فراج، قرآن بر هفت حرف نازل شده: شماره ۱۰، ص ۱۶۲.

۲ - اعجاز قرآن از توفیق فکیکی: شماره ۱۱، ص ۲۹۲ و معجزه محمد (ص) از صدرالدین شرف‌الدین: شماره ۲۸، ص ۳۸۴.

۳ - نظریه‌ای در تأویل فواتح السور (در دو بخش) از عبدالوهاب حمودة، شماره ۴۵، ص ۷۴.

۴ - مصونیت قرآن از تحریف از ابوالقاسم خویی، شماره ۳۸، ص ۱۸۶.

۵ - مقاله عبدالمتعال صعیدی، شماره ۱۳، ص ۴۹.

۶ - مقاله محمد محمد مدنی، شماره ۳۶، ص ۴۲۱.

۷ - مقاله عبدالوهاب حمودة، شماره ۵۳، ص ۶۰.

۸ - مقاله محمد محمد مدنی، شماره ۵۷، ص ۴۷.

را مدنظر قرار داده و آن را از فرقه‌گرایی و اختلاف مذهبی مبرا و دور می‌نماید. از مواردی که ایشان بر آن تأکید می‌کند، این است که قرآن بهترین جایگاه والا برای هم‌بستگی مذاهب اسلامی و اتحاد دیدگاه‌ها و نگرش‌های مذاهب می‌باشد.

با وجود اینکه در بین محققان، تفاسیر شیعه و اهل سنت از شهرت برخوردار است، ولی ملاحظه می‌شود که تفاسیر اهل سنت مثل تفسیر کشاف و تفسیر کبیر در بین شیعه متداول است اما تفاسیر شیعه نزد اهل سنت رواج ندارد، بلکه دیدگاه اهل سنت نسبت به تفاسیر شیعه دیدگاهی مشکوک و بدگمان است. اما دارالتقریب و مجله آن توانست این دیدگاه را نسبت به تفسیر شیعه با معرفی تفسیری شیعی تغییر دهد. این تفسیر از علامه طبرسی است؛ با مقدمه مهمی که رئیس الازهر، شیخ محمود شلتوت بر آن نگاشته است. این مقدمه را مجله «رساله الاسلام» به چاپ رساند و روش والای علمی علامه و دیدگاه نویسنده به تفسیر و مفسر را معرفی نمود. این اقدام بزرگ در واقع، افق جدیدی را در تبادل فرهنگی و شناسایی شیعه گشود و بیان نمود که مسلمانان باید همگی خواهان حقیقت برگرفته از کتاب خدا و سنت رسول الله باشند و حکمت برای همه به طور کلی پنهان بوده و آن را باید از هر افق و دیدی جست‌وجو نمایند.

خلاصه مقدمه علامه شیخ محمود شلتوت

معرفی کتاب «مجمع البیان»^۱

کتاب جامع:

شیخ شلتوت (ره) در مقدمه کتاب خود با شروع نقل تفسیر مجمع البیان و عباراتی از شیخ طبرسی بر تفسیر «مجمع البیان» چنین می‌گوید: تفسیر مجمع البیان تألیفی یگانه در بین کتب تفسیر است و این به آن دلیل است که این تفسیر با وسعت تحقیقات و عمق و تنوع مطالب آن از ویژگی‌هایی هم‌چون طبقه‌بندی، نظم و آموزش مناسب

برخوردار است، چنان که این موارد در کتاب‌های تفسیر قبل از آن و بعد از آن هم هنوز دیده نشده است. ما تفاسیر پیشینیان که روایات و نقطه نظرها را در مسائل مختلف جمع‌آوری کرده‌اند را مورد بررسی قرار دادیم و این تفاسیر در بحث در مورد آیات، روش‌های پیچیده‌ای را در پیش می‌گیرند و چه بسا نگرشی با نگرش دیگر آن‌چنان در هم‌آمیخته باشد، که خواننده هنوز خواسته خود را از آیات برداشت ننموده است که مجموعه آن از ذهن خارج می‌گردد و چه بسا توجه به بعضی از جوانب چنان است که خواننده خود را خسته می‌یابد. هم‌چنین سهل‌انگاری در بعضی از موارد دیگر به طور واضح تا درجه اخلال و کوتاهی به نظر می‌رسد. ولی کسانی از مفسران ظهور کرده‌اند که هر چند برخی از آنها در صدد اثبات و تعلیم بر آمده و موضوع‌ها را فصل بندی و طبقه‌بندی نموده‌اند، ولی با این وجود، عده کمی از آنها توانسته‌اند تفسیر خود را در فضایی حفظ نمایند که خواننده در آن فضا احساس کند مفسر در زمینه‌هایی سیر می‌کند که آن زمینه‌ها با کتاب خدا ارتباط محکمی داشته و در حقیقت خدمت به قرآن را بدون هیچ‌گونه ابهام و با کمترین تناسب، اقتضا نماید.

اما کتاب ما «مجمع البیان» اولین و هنوز هم کاملترین تألیفی از کتاب‌های تفسیر جامع است که توانسته است بحثی وسیع و تحقیقی عمیق و شکیبایی موشکافانه‌ای را در این اثر منحصر به فرد بر اساس تقسیم‌بندی و ترتیب و حفظ ویژگی‌های تفسیر قرآن جمع و فراهم نماید و متوجه است که تفسیر، هنری است که باید هدف آن خدمت به قرآن باشد و نه اینکه قرآن در خدمت فرهنگ‌نویسان و فقهای قرآن قرار بگیرد و یا اینکه آیات قرآن را به شیوه سیبویه و یا بلاغت عبدالقاهر و یا فلسفه یونان و روم به کار ببرد و یا به سود مذاهب دیگر، قرآن را ملزم به تسلیم نماید.

از مزیت‌های نظم و ترتیب این کتاب تفسیر این است که فرصتی را به خواننده می‌دهد تا آنچه می‌خواهد را مستقیم دریافت نماید و کسی هم که بخواهد در صدد تحقیق علم زبان برآید، بخش مخصوص آن را مورد نظر قرار می‌دهد و کسی که بخواهد به علم نحو بپردازد، به بخش آن رجوع می‌کند و اگر فردی هم خواهان شناخت

قرائت‌ها از نظر روایات و یا مأخذ و دلیل آن باشد به محل و جایگاه آن در هر آیه‌ای متوسل شده و این موضوع‌ها را آسان و بدون قید و بندی، درک می‌نماید و به همین نحو بقیه موضوعات مرتب شده است.

هیچ شکی نیست که در این تفسیر، هم‌بستگی برای دست‌اندرکاران تحقیقات قرآنی وجود دارد. به خصوص در عصر حاضر که مهمترین مشغله ذهنی تحصیل‌کرده‌ها در بررسی کتب تفسیر مواردی است که آنها را مواجه با سردرگمی نموده و پیگیری این بررسی همراه با صبر استقامت، رنج و خستگی، این امر را بر آنها مشکل می‌سازد. لذا علاوه بر مزایای علمی و نظری این تفسیر، مزیت نظم و ترتیب برای آن نیز در نظر گرفته شده است.

خلوص مؤلف نسبت به علم

در تألیف این تفسیر دو نوع سبک و روش علمی وجود دارد:

۱- مؤلف خوانندگان خود را با آنچه خود در می‌یابد و به تحقیق و اجتهادش منتهی می‌گردد، روبه‌رو می‌نماید. سپس یافته‌هایش را هدف و منتهای کوشش خود قرار داده و بدون انحراف از آن و یا ایجاد راهی جداگانه برای خواننده، در زمینه بررسی‌های خود جولان می‌دهد.

این روش مورد قبول مردم زادگاه اوست و مؤلف با کتاب خود اهل مذهب مشخصی را در نظر می‌گرفت و بر او لازم بود که با آنها در اصول مذهب و قوانین اتفاق نظر داشته و مردم خود را با این اصول مورد خطاب قرار دهد.

۲- مؤلف با تفسیر خود، هر خواننده‌ای را مد نظر قرار می‌دهد و نه خواننده‌ای را که از نظر مذهبی فقط با او موافق است. این دیدگاه موجب می‌شود که مؤلف علم را به‌طور عام و نه از نقطه نظر معینی، عرضه کند و از نظرات و دلایل هر جایگاه علمی مسائل را ارائه می‌دهد و سپس بعد از اینکه خواننده را با خود در این کنکاش بین دیدگاه‌ها و با عرضه اختلاف در نقطه نظرها شریک می‌نماید آنچه برای او رجحان دارد را می‌پذیرد.

این سبک و روش از نظر افاده معنا، فراگیر و نزدیکتر به خدمت به حق و اخلاص در علم است و کتاب‌های نوشته شده مبتنی بر روش او نزدیکتر به «اسلامی جامع» می‌باشند و از ملی‌گرایی، گروه‌بندی و مذهب‌گرایی در آنها خبری نیست. با وجود اینکه مؤلفان در این سبک و روش یکسان عمل نمی‌کنند، اما در بین آنها، کسی از اخلاص عمیق برخوردار است که هر جا حق باشد، او نیز همراه آن است. مؤلف یک بار از مذهب خود اقامه دلیل می‌کند و بار دیگر از غیر مذهب خود خوشه‌ای می‌چیند و در صورتی که به مذاهب مختلف رجوع کند، این کار را در نهایت دقت و امانت انجام می‌دهد. گویی که این شخص با یاران خود سخن می‌گوید و صدای خوانندگان خود را می‌شنود که چه می‌گویند، بدون اینکه سخن را بیچاند و یا کلمات را از جایگاه خود تحریف و یا به عیب‌جویی و مبالغه، روی آورد. اما در بین آنها کسی که از اخلاص پایین‌تر نسبت به علم برخوردار است، تا درجه‌ای تنزل می‌یابد که زشت‌ترین جلوه آن در تعصب نسبت به مذهب دشمن آشکار گشته و آن را با القاب مورد طعنه قرار می‌دهد. برای مثال چه بسا سنی‌ای هنگام سخن از شیعه، بگوید: رافضی‌ها گفتند. شیعه‌ای نیز چه بسا هنگام سخن از اهل سنت، بگوید: ناصبی‌ها گفتند و حتی چه بسا حنفی‌ای را مشاهده کنید که از شافعی سخن به میان آورده و بگوید: این مردک شافعی! گفت... و به همین صورت چه بسا دیگر مذاهب. نه این القاب و نه موارد دیگر از ضروریات جدال و استدلال بوده و نه حتی از ملزومات گفت‌وگو با روش پسندیده‌تر است. چرا که گفتمان با شکل نیکوتر نصیحت قرآن است حتی در مورد مناظره کنندگان با اهل کتاب!

می‌خواهم بگویم که صاحب «مجمع البیان» تا حد نهایی توانسته است خلوص خود را نسبت به تفکر علمی علیه احساسات مذهبی خود مقهور نماید. لذا او هنگامی که به بیان نقطه نظرهای شیعه در زمینه احکام، دیدگاه‌های اختلافی منحصر به آنها، اهتمام می‌ورزد، گاهی نشانه‌ای از احساسات مذهبی در او نمایان می‌شود. ولی ما او را در مجرای این احساسات، غیر معتدل و یا حمله‌ور به مخالفان خود و یا مذهبش،

نمی بینیم. در حقیقت بر ما لازم است که با متانت و با گذشت به آنچه در این راه و رسم که به اصول مذاهب و مسائل جوهری ارتباط پیدا می کند، نگاهی بیندازیم و به مواردی که ایجاب می کند او از حق مخالفت در دفاع از اعتقاد و پایبندی به مذهبش برخوردار باشد خوش بینانه بنگریم. از انصاف دور است که دانشمندی مؤلف و محقق را مکلف نماییم تا نسبت به مذهب و دیدگاه اعتقادی خود چنان در موضع بی علاقه‌گی قرار گیرد که گویی آن اعتقاد برای او اهمیت نداشته و بر عقل و قلب او نیز نفوذ نکرده است. آنچه مورد نظر ما می باشد این است که: کسی که به بررسی و تألیف و ارائه آرای مذاهب و اصحاب نظر می پردازد باید منصف، مؤدب در کلام و امین در برابر میراث اسلامی و نسبت به برادری مربوط به ایمان و علم حریص و آزمند باشد و در پرتو این اصل مذهبی که نمایانگر روح اجتهاد منصفانه و آگاهانه «مذهب من درست است اما احتمال اشتباه در آن می رود و مذهب دیگری خطا است اما احتمال صحت نیز در آن می باشد» است، به گفت و گو پردازد.

از این دیدگاه است که صاحب مجمع البیان در تفسیر سخن خداوند متعال «**اهدنا الصراط المستقیم**» چنین می گوید:

در معنای الصراط المستقیم مفاهیمی بیان شده است:

۱- آن، کتاب خداست - از پیامبر اکرم (ص) و علی (ع) و ابن مسعود روایت شده است.

۲- آن، اسلام است - از جابر و ابن عباس روایت شده است.

۳- آن، دین خداوند متعال است که از بندگان غیر آن پذیرفته نیست - از محمد بن حنفیه روایت شده است.

۴- آن، پیامبر و ائمه بعد از او می باشد - این در اخبار ما وارد شده است.

پس شایسته است که آیه را بر عموم حمل نمود تا کلیه روایات را شامل شود؛ زیرا الصراط المستقیم همان دینی است که خداوند در آن به توحید، عدل و ولایت کسی که خداوند اطاعتش را واجب شمرده، امر فرموده است.

روشن است که روایت آخر مناسب ترین روایت از نظر نزدیکی با مذهب شیعه در بحث «امامان» می باشد و این روایت در اخبار آنها آمده است. ولی با وجود این، مؤلف، این روایت را در مرتبه اول ذکر نفرموده و مزیتی از نظر اولویت برای آن قائل نگردیده است، بلکه این روایت را به عنوان موضوعی روایی همراه با روایت های دیگر ارائه می دهد. سپس آیه را از نوع آیات عموم به شمار می آورد. چه قدر حاذقانه است هنگامی که می گوید: «و ولایت کسی که خداوند اطاعتش را واجب می شمارد». هم شیعه و هم اهل سنت این عبارت را نامناسب تلقی نمی کنند. هر مؤمنی اعتقاد دارد کسی وجود دارد که خداوند اطاعتش را واجب شمرده و در صدر آن، پیامبر اکرم (ص) و اولوالامر قرار می گیرند و جنبه مهارت و خبرگی در این مورد این است که طبری در این بخش به مسئله «ولایت» و «امامت» پرداخته است زیرا این موضع اقتضای این امر را نمی کند، اما با وجود آن، او عبارتی را بیان کرده که جمیع مسلمانان را با آن خوشنود می سازد و هر فکر و نظری، این مورد را انکار نمی کند. با وجود اینکه طبری (ره) تا حدودی متأثر از عادت جمهور مفسران است که به بیان اسباب نزول آیات اهمیت خاصی قایل می شوند و این موضوع متعارض با نزول قرآن در عمومیت، جاودانگی و شمول آن در تمام دورانها است و مفاهیم آیات فرستاده شده از آن حکیم خیر بر جمیع زمانها دلالت کرده و به اقتضای دقت و حکم در این زمانها اشاره دارد، ولی مرحوم طبری، همان طوری که اشاره نمودیم، در این موضوع منحصر به فرد نیست بلکه این موضوع از مفسران پیش، به او نیز سرایت نموده است و مفسران بعد از او هم در این زمینه با او سهیم شدند.

مقصود آنها این نیست که ممکن است عامه مردم مواردی را از قصور معانی آیات در شأن نزول آن بفهمند بلکه شیوه بیان «همانطور که این، قانونی قطعی است» به شمول و عمومیت لفظ است نه راجع به علت.

دو موفقیت برای طبری

مؤلف مجمع البیان، مردی محقق در علوم مختلف و دارای تألیفات متعددی است که

عدد آنها به ده‌ها کتاب می‌رسد. بعضی از این تألیفات درباره موضوعات مذهبی شیعه می‌باشد.

آنچه نظر را جلب می‌کند عنایت خاص مؤلف به تفسیر قرآن کریم است، تا حدی که این عنایت به تفسیر، بیشترین توجه را نشان می‌دهد و این ناشی از علاقه روحی شدیدی بود که از دوران جوانی و شادابی زندگی در سر داشت. همان طوری که در مقدمه کتاب خود می‌فرماید: او شوق زیاد و نگرش شدید به گردآوری کتاب، به همان روش و شیوه خاصی که توصیف نمود، در تفسیر داشت و این شیوه را هدف خود قرار داد تا اینکه خداوند متعال این زمینه را برای او فراهم و به او کمک کرد تا به سن شصت سالگی رسید و موی سرش سفید گشت. همین علاقه در تمام عمر، درخور ستایش است چون نه اشتیاق جوانی توانست آن را از او جدا سازد و نه سستی و کھولت و پیری. هم‌چنین در خور ستایش است که این میل و اشتیاق راسخ در وجود مردی علامه هم‌چون او که عمری طولانی را به اندیشه نشست مفید فایده شد و سبب شد تا با به کارگیری تجارب عقلی و امکانات عملی، این تفسیر را در آغاز کھولت جسمی عملی سازد. عقل او دوراندیش، آگاهی او پربار و معلوماتش فراوان بود و بر قله اوج علم و فهم و بیان قرار داشت.

تاریخ‌نویسان درباره زندگی او موضوعی شگفت‌انگیز را ذکر کرده‌اند. این موضوع این است که او کتابش را به نام «مجمع البیان» تألیف نمود. کتابی که مجموعه‌ای از فوائد و نوادر کتابی پیش از خود به نام «التبیان»، تألیف شیخ محمد بن حسن بن علی طوسی است. او از تفسیر کشف زمخشری اطلاع نداشت و زمانی که از آن آگاهی یافت، کتابی دیگر در تفسیر به نام «الکافی الشاف من کتاب الکشاف» را به رشته تحریر در آورد. از نام این کتاب مشخص می‌شود که او به موارد جدیدی در تفسیر زمخشری دست یافت و تصمیم گرفت تا این کتاب را تألیف نماید. او با آن کتاب آشنایی نداشت تا اینکه کتاب اول خود را به پایان رسانید. هم‌چنین کتابی بعد از آن تألیف کرده است که آن را «الوسیط» می‌نامند که در چهار جلد است. کتاب سومی به نام «الوجیز» در یک جلد و یا دو جلد نیز از وی است. موضوع آن تفسیر قرآن کریم

است که بعد از تفسیر بزرگ خود «مجمع البیان» تألیف کرد. یکی از این کتاب‌ها به نام «جامع الجوامع» معروف است به خاطر اینکه در این کتاب بین فرائد تبیان و زوائد کشف جمع‌آوری نموده است.

سپس شیخ شلتوت بین بخشی از مجمع البیان و همان بخش از تفسیر کشف مقایسه‌ای به عمل می‌آورد و چنین نتیجه‌گیری می‌نماید که فرق و تمایز بین این دو مفسر بسیار زیاد است و همین تمایز است که باعث شد تا طبرسی به یافته‌های خود قانع نگردد تا اینکه این ویژگی او را به آنچه برای آن تلاش می‌نمود برساند و از کتاب‌های جدید استفاده نماید و می‌گوید: من، در این جا، در جایگاه تعظیم و احترام به این آفرینش علمی و بلکه به این عظمت در خلوص به علم و معرفت، باز می‌ایستم. این شاهکار نشان می‌دهد که در این مرد عشق به بررسی در قرآن به حد بی‌نهایت رسیده بود. او با موشکافی، این بررسی‌ها را تا نهایت امر ادامه می‌دهد و سپس در ثبت و طبقه‌بندی آنها به این روش منحصر به فرد و نمایان در مجمع البیان، خود را به زحمت می‌اندازد و سپس در این تلاشی که به عمل آورد، به شهرت جاودانی خود اکتفا نمی‌کند تا اینکه به آثار علمی پر زحمت خود بعد از اینکه از تألیف آن فارغ شد، هم‌چنان بیفزاید و شاید او در آن زمان به سن هفتاد سالگی و یا بیشتر رسیده بود!

این نوع از پشتکار و فعالیت عقلی و یا محافظت علمی و عقلی نسبت به هنری از هنرها، خاص او و حاصل تلاش او بود و امکان افزایش این نوع فعالیت نیز می‌رود. این اولین نشان افتخاری است که این عالم مخلص و عاشق به مطالعه به آن مفتخر است. او به دانش ایمان داشت و می‌دانست که باب علم بسته نشده است و حتی به ذهن کسی هم خطور نمی‌کرد که او در موضوعی سخن نهایی را گفته باشد.

شیخ طبرسی از «بازار خرید و فروش» پیروی می‌کرد؛ اگر این مثل درست باشد و از آن همانند هواداران علاقمند و حریص به دستاوردهای نوادر و ارزش‌ها، محافظت می‌کرد. ما این آفرینش علمی را در عصر حاضر می‌بینیم و آن بلندترین نقطه‌ای است که مخترعان و مکتشفان به آن نقطه دست یافته‌اند. مسلماً مراقبت از تحقیقات، معرفت به تحولات و شناخت دیدگاه‌ها نسبت به مسائل نوین، از امور مربوط به اخبار و

روایات و احادیث می‌باشد نه اینکه در مقابله و رویارویی با شناخته‌ها به جمود و درماندگی روی آورده شود.

این روش والای علمی همان است که قرآن به آن اشاره دارد. خداوند متعال می‌فرماید: «و ما اوتیتم من العلم إلا قليلاً»^۱: از علم ندادیم مگر اندکی.

خداوند به رسول خود امر می‌فرماید که به علم خود اضافه کند و علم را عزیزترین آرزویش قرار دهد تا با آن به سوی پروردگارش از طریق دعا متوجه شده و به سوی او روی آورد و بگوید: «و قل رب زدنی علماً»^۲ و بگو: پروردگارا! علم مرا زیاد کن. پس اگر به انسان هر قدر از علم داده شود، او هنوز اندکی را از آن برخوردار است. اگر چه انسان نمونه و الگویی والا از انسان کامل باشد و او محمد (ص) است که نیازمند به پروردگارش است و خواستار افزونی علمی است که نمی‌داند. پس ما را چه می‌شود که انسانی محدود از نظر علمی و عقلی هستیم. آیا از واجبات انسان نیست که همیشه به سوی هر افقی بنگرد تا بداند آنچه نمی‌داند. به خاطر این دلایل، شادمان شدم و به خاطر اقدام این عالم شیعی امامی لرزه بر اندامم افتاد، زیرا او به آنچه در نزدش بود و به آنچه از علم شیخ الطائفه و مرجع بزرگ در تفسیر شیخ طوسی صاحب «کتاب التبیان» جمع آوری نموده بود، اکتفا نکرد تا خود را از علم جدیدی محروم کند که آن علم صاحب کشف است. لذا این علم جدید را به علم قدیم منضم نمود و بین او و صاحب کشف اختلاف مذهبی هم مانعی ایجاد نمود و شاید آنچه او را به سوی صاحب کشف سوق می‌داد غیرت بود. بین او و بین صاحب کشف مانع معاصر بودن هم اثر نمود، زیرا هم زمان بودن هم خود مانعی است. این مرد بعد از اولین پیروزی علمی، از دو پیروزی دیگر نیز برخوردار گردید: پیروزی علیه تعصب مذهبی و پیروزی علیه مانع هم عصری. هر دو مانع اقتضای خودنمایی و اختلاف و نه پیروی و کنار آمدن است و محققاً جهاد نفس، جهاد اکبر می‌باشد، اگر می‌دانستند.

ضرورت تبادل فرهنگی

پس اگر این تفسیر را به مسلمانان در هر مذهب و مرام ارائه می‌دهم، فقط به خاطر این مزایا و نمونه‌ها است که آن را معرفی می‌کنم. باید مسلمانان از بهترین‌ها از علم متین، شیوه‌های یکسان و اخلاق پسندیده عبرت بگیرند.

با وجود این، ممکن است در این تفسیر مواردی باشد که من موافق با آنها نباشم و یا خوانندگان و محققان نسبت به آنها، از این گروه و آن گروه، با آن مخالف باشند. اما این موضوع از عظمت این بنیان شامخ که طبرسی پایه‌گذار آن بود، نمی‌کاهد؛ زیرا این دیدگاه در مورد مسائلی است که نقطه نظرهای متفاوت در آن راه دارد. بایستی برخی از مسلمانان برای برخی دیگر، مسائل را بررسی کنند و عده‌ای از آنها علم دیگری را بپذیرند. علم در گوشه و کنار قرار گرفته و تدبیر و اندیشه هم مشترک است و خداوند مواهب خود را از گروهی بدون در نظر گرفتن گروه دیگر باز نداشته است و سزاوار نیست که بر عوامل فرقه‌ای و نژادپرستانه، در زمینه تفرقه، روگردانی و به سوءظنی که از گذشتگان باقی مانده تکیه نمائیم؛ زیرا این عوامل، علیه مسلمانان ساخته شده و اقدامی خنده‌دار از سوی دشمنان اسلام است که از روی غرض‌ورزی و با نیتی که بر کسی پوشیده نیست، عملی می‌شود.

به طور قطع مسلمانان، اربابان ادیان متفاوت و یا برخوردار از انجیل‌های متعدد نیستند بلکه آنها اصحاب یک دین، یک کتاب و یک اصول می‌باشند. پس اگر اختلافی وجود دارد، ناشی از تفاوت رأیی با رأیی و روایتی با روایتی و روشی با روشی دیگر است و تمام مسلمانان خواهان حقیقت برگرفته از کتاب خدا و سنت رسول خدا می‌باشند و حکمت برای همه آنها قابل دسترسی نیست و آن را باید از هر افقی بیابند. نخستین مسئله‌ای که بر مسلمانان واجب است و برای رهبران و دانشمندان ایجاب می‌کند، این است که آنها باید فرهنگ و معارف یکدیگر را مورد استفاده قرار داده و از سوء ظن و استهزای همدیگر و دوری از هم با طعنه و دشنام پرهیزند و حق را پیشگام و انصاف را راهبر خود قرار دهند و از هر چیزی نیکوترین آن را بچینند: «فبشّر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون أحسنه، اولئک الذین هداهم الله واولئک هم اولو الألباب»^۱.

۱- الاسراء، آیه ۸۵.

۲- طه، آیه ۱۱۴.

محور فقه

در مجله «رساله الاسلام» مقاله‌هایی از «قانون اسلامی» و «اقتصاد اسلامی» موجود است، این دو از مسائل شرعی است. سپس مقاله‌هایی دیگر بر موضوع فقه، فقهت و اصول فقه، تأکید می‌کند و رعایت این مسئله شده است که سخن در زمینه شریعت و ویژگی‌ها و عظمت آن در قوانین وضعی^۱ و اصول مقدماتی^۲ که اهل سنت و شیعه در این مجله از آن سخن به میان می‌آورند، با یک زبان و یک فکر باشد تا مذهب نویسندگان از متون آن مشخص نگردد.

به همین صورت، سخن از نظام قضایی در اسلام و از اقتصاد به میان می‌آید که هر دو گروه با شکلی تقریباً بی‌نقص در این مورد اشتراک نظر دارند.^۳

موضوع بحث انگیز در این میان، مسئله «اجتهاد» بین دو طرف است. در بین اهل سنت شایع است که باب تقلید بسته شده و باید از یکی از ائمه مذاهب چهارگانه تقلید شود. شیعه همگی به طور عام به فتح باب اجتهاد قائل هستند و آنچه این مجله از زبان بزرگان علمای اهل سنت اثبات نموده، مبین این است که «تقلید برای فردی که شرایط اجتهاد در او جمع است جایز است» و هم‌چنین «تقلید از غیر ائمه چهارگانه»، محترم می‌باشد. سپس مجله، فتوای رئیس الازهر را بیان می‌کند که به اهل سنت اجازه می‌دهد تا خود را به پیروی از مذهب جعفری، معروف به مذهب امامی اثنی‌عشری، مقید و

۱ - به احکام اسلامی و قوانین وضعی در مصر (در ۶ بخش)، علی‌علی منصور، شماره ۱۵، ص ۳۲۴ و شماره‌های بعد مراجعه شود.

۲ - از مبادی اسلام، شماره ۳۱، ص ۲۶؛ از مبادی احکام اسلامی، شماره ۳۴، ص ۴۰ هر دو مقاله به قلم محمد جواد مغنیه.

۳ - سیستم مالی در اسلام، احمد امین، شماره ۵، ص ۲۴ و اقتصاد اسلامی (در ۴ بخش) محمد ابوزهره، از شماره ۴۱، ص ۲۳ شروع می‌کند؛ و سیستم دادرسی از دیدگاه اسلام (در دو بخش) عبدالعزیز مرافی، شماره ۷، ص ۲۷۴ و شماره بعدی.

پایین بدانند. با این فتوا، باب تفاهم در زمینه فقه و احکام در ابواب آن باز گردید و امکان دسترسی به قانون‌گذاری کامل و مشترک برای زندگی فردی و اجتماعی بین اهل سنت و شیعه در چهارچوب اجتهاد صحیح فراهم شد.

در این کتاب دو مقاله، یکی از شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء - از بزرگان علمای شیعه در نجف - و از مرحوم شیخ محمد مصطفی مراغی رئیس اسبق الازهر ارائه می‌دهیم.

یادآور می‌شویم که شیخ مراغی، به خاطر استدلال‌های گروهی از علما، در مورد مشروعیت قانون ازدواج و طلاق، مسائلی را عنوان کرده که از بین آنها احکامی از طلاق معلّق و طلاق کامل (سه طلاقه) وجود دارد که شیخ دیدگاه مذاهب چهارگانه را در این زمینه قبول نکرده و رأی را می‌پذیرد که شیعه امامیه بر آن رأی می‌باشد.

مطالب مقاله علامه شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء تحت عنوان ذیل می‌باشد:

اجتهاد در شریعت بین اهل سنت و شیعه^۱

از مهم‌ترین موضوع‌های روز که در واقع به فقه اسلامی ارتباط عملی دارد موضوع «اجتهاد» است. این موضوع از اهم موضوعات به شمار می‌آید؛ زیرا مهم‌ترین امتیازی که فقه اسلامی از آن برخوردار است، ناشی از اجتهاد می‌باشد، زیرا تضمین زندگی سعادت‌مند در هر زمان و مکان با آن مرتبط است. خداوند برای هر رویدادی حکمی مقرر کرده است، حتی در مورد دیه یک خراش. هیچ عملی از اعمال یک مکلف، از حرکت و یا سکون نیست، مگر اینکه خداوند در آن حکمی از احکام پنج‌گانه را قرار داده است: واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح. هیچ معامله‌ای در زمینه مال یا ازدواج و غیره وجود ندارد مگر اینکه در شریعت حکمی بر درست یا نادرست بودن آن وضع شده باشد.

اعمال و کردارها محدود نیستند و معیارهای اختیار غیرانحصاری هستند و با زمان‌ها،

مکان‌ها و پیش‌آمدها، نوآوری می‌شوند و گاهی هم در زمان آینده موردی یافت می‌شود که در زمان گذشته نبوده است، حال یا مردم باید در مقابل این امور سرگردان باقی مانده و کسی را نیابند که برای آنها در این مورد حکم خدا را صادر کند و روشن سازد که چه چیزی بر آنها واجب است که انجام دهند و چه چیزی واجب است که آن را ترک نمایند و در نتیجه، در اظهار صلاحیت برای خاص و عام در هر زمان و مکان در موقعیت شک و تردید قرار می‌گیرد و خود مردم به فقهی جعلی و ساختگی مناسب با منویات خود متوسل خواهند شد تا بتوانند با آن پاسخگوی نیازمندی‌های خود باشند و یا اینکه در هر رویدادی تازه و هر موضوعی که عارض می‌شود همان‌طور که مردم به فقهای اولیه در مورد حوادث و نحوه عمل و معامله در آن زمان رجوع می‌کردند، در این زمان هم به علمای خود روی بیاورند و علما نیز حکم خدا را استنباط کرده و برای مردم، وحی الهی را روشن سازند و با این فقه در هر زمینه‌ای دخل و تصرف نمایند و به هر بابی از ابواب آن دست یازند و امت و حاکمان و زیردستان، آنها را بدون زور و نه با آشوب و انقلاب، به حکمی متعهد نمایند. ولی تمامی این اقدامات را با رضایت بخشی، راهنمایی و با صفات نیکو و پسندیده و دور از جمود، تعصب و کج خلقی و ناراحتی انجام دهند. این جا است که دعوت به اصلاح برای کلیه زمان‌ها و مکان‌ها از نظر علمی و عملی صدق پیدا می‌کند و برای مردم نیز وسعت دید و برتری فقه اسلامی و فرمان‌برداری از آن برای منافع امت، تجلی پیدا کرده و فقه از اصول دقیقی که شالوده و اساس شریعت است، خارج نمی‌شود.

اجتهاد و طبیعت قانون‌گذاری

این چنین نیست کسی که به اجتهاد فرا می‌خواند، مردم فقط به او نیازمند هستند، بلکه این موضوعی است که طبیعت خود شریعت آن را اقتضا می‌کند. اجتهاد مجاز است چرا که خداوند پیامبری را با شریعت ختم نمود و آن را آخرین رسالت قرار داد.

خداوند متعال تا روز قیامت عهده‌دار حفظ کتاب شریف خود است و این کتاب را عزیز قرار داده و باطل در آن از هر جهت راه ندارد.

جاودانگی و مصونیت از خطا در این کتاب از این جهت نبود که فقط مردم به تلاوت آن پایبند باشند. برای کتابی عزت در این نیست که فقط مردم به آن تبرک بجویند بلکه این موارد از حکمتی والاتر و رحمتی کامل‌تر و شامل‌تر ناشی شده تا همیشه مردم در تمام امور و حالات از کتاب پروردگار خود استفاده برده و حجت و دلیل را مبتنی بر صداقت رسول (ص) و حقانیت شریعت قرار دهند. ولی مادام که مسلمانان دارای عقلی سنجیده و قلبی آگاه باشند، ناگزیرند که در کتاب پروردگار خود به تأمل پردازند و در غیر این صورت، با اسم و وراثت فقط به قرآن وابسته هستند، بدون اینکه گروهی از آنها در دین متبحر باشند. تا با عقل، قلب و جسم خود و با عزم و اراده به سوی قرآن رهسپار شوند و با تحقیق و بررسی، علم، مطالعه، بصیرت، توضیح، عرفان و استنباط، مردم را در صورت رجوع به آنها، آگاه نمایند تا شاید ملتفت شوند. سپس خداوند (حکمتش برتر است) تمام احکام و اسرار قرآن را به پیامبر خود به امانت سپرد و آنها را با وحی و الهام به پیامبر شناساند تا سنت او (علیه الصلوة و السلام) رکن دوم بعد از قرآن قرار گیرد. سنت پیامبر، قول، عمل و تقریر اوست.

اجتهاد از دوران نبوت تاکنون

اگر این موضوع را مورد کنکاش قرار دهید، برای شما روشن می‌شود که باب اجتهاد در زمان نبوت بین صحابه بیشتر از هر زمانی باز بوده است. نهایت امر اینکه در آن روزگار به خاطر نزدیکی به زمان پیامبر(ص) و وفور دلالات و امکان پرسش سودمند برای علم قطعی، اجتهاد بی‌نهایت راحت بود. ولی هر قدر روزگار از زمان رسالت دور می‌شد و دیدگاه‌ها افزون می‌گشت و عرب‌ها با غیر عرب آمیخته می‌شدند، لحن تغییر پیدا می‌کرد و فهم کلام عربی در حقیقت معنا مشکل می‌شد، احادیث و روایات رو به فرونی می‌گذاشت و چه بسا دسیسه و دروغ در آن راه می‌یافت و انگیزه‌های دروغ بر

پیامبر اکرم (ص) زیاد می‌شد و در نتیجه اجتهاد و شناخت حکم شرعی سخت می‌گردید و نیازمند به کار زیاد، تحلیل وسیع، جمع بین احادیث، تشخیص بین درست و نادرست و ترجیح برخی از احادیث بر برخی دیگر، می‌رفت و هر چه زمان به پیش می‌رفت و اسلام گسترش می‌یافت و علما و راویان زیاد می‌شدند، این موضوع، مشکل را افزون می‌کرد، ولی هرچه بود، باب اجتهاد در زمان پیامبر(ص) باز بود و بلکه موضوعی ضروری بود برای کسی که می‌اندیشید.

باب اجتهاد بین باز و بسته شدن

از افتخارات شیعه امامیه این است که هنوز باب اجتهاد برای آنها باز است و با خواست خدا تا روز قیامت هم باز خواهد ماند. برخلاف مشهور در نزد جمهور مسلمانان که باب اجتهاد در مقابل افراد خردمند و صاحب علم بسته و مسدود شده است، من نمی‌دانم در چه زمان و به چه دلیل و چگونه این اقدام انجام شد؟ بسیاری از علمای مذاهب اهل سنت روشن کردند که این بسته بودن باب اجتهاد، گمانی باطل است و نوعی تنگ نظری است که هیچ دلیلی برای آن متصور نمی‌شود. این دیدگاه فقط در زمان‌های ضعف فقهی و تعصب مذهبی شیوع می‌یافت. بعضی از قائلان به این دیدگاه، فقط می‌خواهند بگویند که بین مسلمانان برای این مقام به دلیل مسامحه فروشنده (مجتهد) و کمبود کالا (دین) دیگر فردی شاخص وجود ندارد، نه اینکه دری بسته شود و یا استعداد از بین رفته باشد. این موضوع نزدیک است و فاصله اختلاف در این زمینه دور نیست. اما از موارد مورد قبول این است که مجتهد کسی است که دلایل را بررسی کرده و آنها را به کار برده و منتهای کوشش خود را در این دلایل به کار ببرد تا اینکه برای خود او، ملکه و نیرویی حاصل شود تا با آن بتواند حکم شرعی را از آن دلایل استنباط کند. این ویژگی‌ها هم هنوز در مجاز بودن تقلید از این مجتهد کافی نیست، بلکه شرایط دیگری نیز وجود دارد که مهم‌ترین آنها «عدالت» است

و آن نیز قریحه و استعدادی است که مجتهد می‌تواند از طریق آن از معصیت خودداری کرده و به واجب عمل نماید. مثل کسی که دارای خصلت شجاعت است و می‌تواند بر خلاف انسان ترسو، به آسانی به سوی جنگ شتاب بورزد. منتهای عدالت، حالتی از خوف و ترس خداوند است که در جمیع حالات ملازم انسان بوده و از آن باید مراقبت به عمل آورد. رحمت و نعمت خدا محدود نشده تا دورانی از آن محروم و دورانی از آن برخوردار گردد و یا اینکه بر گروهی مقدر و بر گروهی دیگر گمان نرود و یا موانع و ممنوعیت‌هایی در برهه‌ای از زمان بر آن وضع شده باشد.

پیروزی آشکار

سپس شیخ کاشف الغطاء متن بیانیه شیخ عبدالمجید سلیم در مورد باز بودن باب فقه در کمیته صدور فتوا در حکومت و الازهر را یادآور می‌شود و می‌گوید:

آگاه باشید! به درستی که این موضوع همان فتح المبین است که مدعیان گمان می‌کردند باب اجتهاد مسدود و وسعت و کشش آن بر حسب گمان آنها محدود می‌باشد.

با احترام به استاد ارجمند و گروهی صالح از برادران (علمای الازهر)، این ویژگی‌ها را می‌دانستم، ولی لازم است به خاطر اعلان این امر با زبان این عالم بزرگ و مسؤول، خوشحالی و امید در دل هر مسلمانی ایجاد شود و به همین خاطر، نمی‌توانم سکوت اختیار کنم، مگر اینکه بار دیگر برای مردم این بیانیه را اعلان نمایم و با خرسندی بسیار، پاک‌ترین درود و شاد باش‌ها را به شیخ و یارانش برسانم. سپاس خداوند را که پروردگار جهانیان است.

اما مقاله دانشمند بزرگ شیخ محمد مصطفی مراغی، همان‌طور که یادآور شدیم، تحت عنوان زیر است:

اجتهاد در شریعت^۱

مجتهد مطلق

... لازم به ذکر است مجتهد به خاطر کثرت شرایط در او، گاهی صلاحیت و شایستگی استنباط کلیه احکام شرعی را دارد و «مجتهد مطلق» نامیده می‌شود. گاهی هم به خاطر احاطه‌اش به موضوعی خاص که صلاحیت استنباط احکام آن موضوع خاص را داراست «مجتهد خاص» یا «مجتهد متجزی» خوانده می‌شود. مجتهد، فقیه و مفتی در اصطلاح علمای اصول، واژه‌های مترادف هستند.

سپس این استاد بزرگوار متنی طولانی را از کتاب امام غزالی، «المستصفی» روایت کرده و با شرحی بر این متن، می‌گوید: این شرایط مجتهد مطلق است که شارع مقدس او را موظف نموده است جمیع احکام را از ادله تفصیلی به دست بیاورد و تقلید و واسطه مشخصی از بندگان خدا بین او و بین ادله را بر این مجتهد حرام گردانیده است.

خلاصه این شرایط در ذیل می‌آید:

۱- مجتهد باید به موضع آیه‌ای که می‌خواهد به آن استدلال نماید و به هنگام نیاز، آن را با حکم تطبیق دهد، عالم باشد و مقید به حفظ تمام قرآن و یا حفظ آیات احکام نیست.

۲- لازم است که به محل هر بابی از باب‌های حدیث آشنا باشد، به طوری که بتواند به هنگام صدور فتوا به آن محل مراجعه کند.

شرط نیست که تمام احادیث و یا احادیث احکام را حفظ نماید؛ بلکه کافی است که کتاب مرجعی مانند «سنن ابی داود» و «معرفة السنن» احمد بیهقی را در اختیار داشته باشد.

۳- باید بداند آیه و یا حدیث مورد استدلال به آن، منسوخ نیست.

۴- باید آگاه باشد که در مسئله مورد بحث و بررسی، رأی مخالف رأی او به طور اجماع صادر نشده و لازم نیست که محل اجماع و اختلاف را از حفظ باشد.

۵- لازم است که از زبان عرب و علم نحو به طوری که بتواند پیام‌های عربی را به خوبی بفهمد و با ادله و شروط آن آشنا باشد، آگاهی داشته باشد.

۶- لازم نیست که درباره اسناد احادیثی که راویان آنها به عدالت معروف و احادیث هم مورد قبول امت اسلامی می‌باشد، تحقیقی صورت دهد، ولی احادیثی که از این قاعده و قانون برخوردار نیستند، کافی است مجتهد در این مورد، بعد از شناسایی مذاهب پیشوایان عادل و تعدیل راویان این احادیث، به صحت آن مذاهب اکتفا بکند. قسمت عمده این شرایط شامل سه فن می‌شود: علم حدیث، علم زبان و اصول فقه. علما آیات احکام، ناسخ و منسوخ و موارد اجماع را به طور جداگانه در کتاب‌هایی متعدد گردآوری نموده‌اند و اکنون احکام در کتاب‌های فقه و در شرح‌های حدیث و کتب تفسیر تدوین شده است.

در این برهه از زمان، عصر روایت پایان یافته و امت اسلامی به کتب تدوین یافته و به دیدگاه‌های پیشوایان جرح و تعدیل درباره راویان احادیث، مراجعه می‌کنند. با وجود این، کتاب‌های رجال (شرح راویان احادیث) فراوان است و طالبان علم در زمینه تحقیق درباره راویان یا حدیثی از احادیث با مشکل مواجه نخواهند شد.

زبان عربی و فنون آن از قبیل نحو، صرف، ادبیات و بلاغت در مدارس دینی مصر و کشورهای دیگر با دقت کامل تدریس می‌شود که برای فهم کلام عرب کافی است. به همین صورت، اصول فقه با دقیق‌ترین شکل و کامل‌ترین آن نیز با دلایل و شرایط آنچه آن را غزالی ذکر کرده و چه آنهایی را که ذکر نکرده است، تدریس می‌شود.

از مواردی که شهرت مدارس دینی مصر را مورد نکوهش قرار می‌دهد این نیست که گفته شود مواد درسی در این مدارس از قبیل: علوم زبان، منطق، کلام و اصول برای فهم سخن و خطاب عرب و شناخت دلایل و شرایط آن کفایت نمی‌کند؛ در صورت صحت این گفته، پس افسوس به خسران عمرها و اموالی که در این زمینه هزینه شده است.

اجتهاد نه تنها از نظر عقلی امکان‌پذیر است بلکه به طور عادی نیز ممکن است و روش‌های آن نسبت به زمان‌های گذشته آسان‌تر است. در زمان قدیم محدثی برای روایت حدیثی به مکانی دور دست سفر می‌کرد و روزگاری بود که راویان برای روایت بی‌تی از شعر یا کلمه‌ای از کلام زبان عرب به مناطق دور مهاجرت می‌کردند ولی در حال حاضر، مواد بررسی و بحث در هر بخشی از بخش‌های علوم از قبیل: علم تفسیر، حدیث، فقه، زبان، نحو، منطق، گردآوری تمام حدیث و تشخیص صحیح از ناصحیح به وفور جمع‌آوری شده است و مردم از تدوین زندگی راویان، بی‌نیاز هستند و اکنون کتاب‌ها درباره این فنون در کتابخانه‌های شخصی و دولتی در یکایک کشورهای اسلامی موجود می‌باشند و این وضعیت در زمان‌های گذشته، برای هیچ‌کس امکان‌پذیر نبود. روش‌های فقها تدوین گردیده و دلایل آنها شناسایی شده و معروف است.

در واقع در بیشتر مسائلی که برای بحث و بررسی عرضه می‌شود و فقها قبلاً در مورد آن فتوا صادر فرمودند، مجتهد کاری جز این ندارد که رأی از نظرات آنها را اختیار کند. اما حوادث و مسائل جدید که احتیاج به آرا و دیدگاه‌های جدید و حفظ کل آیات احکام و فهم درست آن و هم‌چنین شناخت ناسخ و منسوخ و حفظ موارد اجماع می‌رود، لازم نیست که تلاش زیادی صورت گیرد تا به مطالب کتاب‌های پیچیده‌الزهر دسترسی یابند. مسلماً زمانه خلقت انسان را تغییر نداده و خرده‌ها پنهان نگشته و همان طبیعت و سرشت، چون دوران گذشته در انسان باقی است و همین مسئله است که اعتماد دانشمندان کشورها را به بالاترین درجه عقل بشری که تصور آن می‌رود، وادار می‌نماید و آنها با کوشش و اجتهاد به آن دست می‌یابند. گذشتگان آنها در جهل و گمراهی بودند و گذشتگان ما در نور علم و روشنی تمدن قرار داشتند. هیچ‌یک از گذشتگان ما در مورد بی‌ارادگی خود و یا بی‌همتی خود در زمینه تحقیق و کنکاش سخنی به میان نمی‌آورد، بلکه هر قدر زمان بر آنها می‌گذشت، نسبت به بحث و بررسی کوشاتر شده و لوازم بحث و کاوش فراوان می‌گردید. در عین احترام به دیدگاه کسانی که اجتهاد را غیر ممکن می‌پندارند، من مخالفت خود را نسبت به دیدگاه آنها ابراز می‌دارم و اظهار می‌کنم که در میان مدارس دینی کشور مصر افرادی هستند که شرایط اجتهاد در آنها وجود دارد و لذا تقلید بر آنها حرام می‌باشد.

اجتهاد خاص

موضوع اجتهاد مطلق و گفته‌های بدون تحقیق درباره آن را کنار می‌گذاریم و از اجتهاد خاص یا اجتهاد متجزی سخن به میان می‌آوریم. این اجتهاد در واقعه‌ای خاص برای شناخت حکم شرعی آن از طریق دلیل می‌باشد و کسی که برخوردار از چنین اجتهادی باشد، تقلید او در مسئله‌ای که می‌تواند خود در مورد آن اجتهاد نماید، حرام است. البته علما در تجزی و عدم آن اختلاف نظر دارند. ولی اکثر آنها به تجزی اجتهاد قائل هستند؛ از جمله آنها، حجت الاسلام غزالی و شیخ ابن الهمام می‌باشند. آنها در این باره استدلال می‌کنند که تقلید در صورت دسترسی به دلیل آن، ترک علم و پیروی از شک است و پیامبر اکرم(ص) از آن نهی کرده است. آن‌جا که رسول خدا(ص) می‌فرماید: «دع ما یریبک الی ما لا یریبک»، چیزی که مورد شک و تردید است، رها سازید و به سوی آنچه غیر مشکوک است، روی آورید و یا سخن او: «استفت قلبک و إن أفتاک المفتون» از قلب و علم خود استفتا کن؛ اگر فتوا داد، همان است. در کتاب «مسلم الثبوت» می‌آید: کسی که دارای حسن ادب به احکام خداوند متعالی باشد از این اصل تجاوز نمی‌کند.

غزالی در کتاب «المستصفی» می‌گوید: اجتماع این علوم هشت‌گانه در مورد مجتهد مطلق که در تمامی مسائل شرعی فتوا صادر می‌کند، لازم است و به نظر من اجتهاد مقامی نیست که متجزی نشود، بلکه می‌توان عالمی را در بعضی از احکام مجتهد خواند و در بعضی دیگر قائل به مجتهد بودن او نشد. پس کسی که دیدگاه قیاسی را شناخت، می‌تواند در مسئله قیاسی، اگر چه در علم حدیث مهارت نداشته باشد، فتوا دهد و کسی که به احادیث کشته شدن مسلمان به دست اهل ذمه آشنا است و روش اقدام آن را می‌داند، آشنا نبودن او نسبت به علم نحو ضرری به او نمی‌رساند، چرا که از طریق علم نحو این سخن خداوند روشن می‌گردد: «وامسحوا برؤسکم وأرجلکم الی الکعبین»^۱ سر و پاها را تا استخوان قوزک پا مسح کنید. و آنچه در معنای آن است بر آن قیاس کن.

در کتاب «الاحکام» آمدی، بعد از بیان شرایط مجتهد، آمده است: تمام این شرایط در مجتهد مطلق که تصدی حکم و فتوا در کلیه امور را دارد، لازم است. ولی اجتهاد در بعضی از مسائل تنها دانستن موارد مربوط به آن کفایت می‌کند و چاره‌ای نیز در این زمینه وجود ندارد و عدم اطلاع مجتهد به مسئله‌ای که به باقی مسائل فقهی ارتباط ندارد، اشکالی برای او به وجود نمی‌آورد.

چنانچه شایستگی اجتهاد کامل در مسئله‌ای از مسائل شرعی برای مکلف حاصل شد، اگر در آن مسئله اجتهاد نمود و اجتهادش به حکمی منجر گردید، به اتفاق نظر همه علماء، او نمی‌تواند از مجتهدان دیگر که با ظن قطعی او اختلاف نظر دارند، تقلید نماید. در صورتی که اجتهاد نکرده بود، در این مورد اختلاف نظر وجود دارد، ولی نظریه مورد اعتماد این است که قول به جواز تقلید، حکمی شرعی است که احتیاج به دلیل دارد و اصل و قاعده، فقدان آن دلیل است. هم‌چنین کسی که مدعی دلیل باشد، باید بیان کند.

این دیدگاه علمای اصول در اجتهاد متجزی است که به طور واضح تقلید را بر کسی که توانایی اجتهاد در موارد خاصی داراست، حرام می‌شمارند؛ خواه مرجع تقلید صحابی پیامبر باشد، خواه از تابعین آنها و یا امامی از پیشوایان مذاهب چهارگانه و یا غیر آنها باشد.

همان‌طور که به نظر می‌رسد، دسترسی به شرایط اجتهاد متجزی آسان است و برای کسی که می‌خواهد در مسئله‌ای از مسائل بیع یا طلاق اجتهاد کند، کافی است که آیات و احادیث بیع و طلاق را بداند و بفهمد که کدام یک از آن آیات و احادیث منسوخ و کدام یک غیر منسوخ می‌باشد و هم‌چنین با موارد اجماع نیز آشنا باشد تا بعد از آگاهی از فهم زبان و اقامه دلیل، از مخالفت اجتناب بورزد و لازم نیست که به تمامی دلایل، علوم زبان، فنون منطق، کلام و دیدگاه‌های فقها هم احاطه داشته باشد. پس آیا درست است بعد از این شرح و بیان، مسلمانی مجاز باشد که بگوید: مسلمانان در تمام نقاط جهان باید از یکی از ائمه چهارگانه فقط تقلید نمایند وگرنه گناهکار، نادان و یا تفرقه‌گران اجماع محسوب می‌گردند؟!

در باب این موضوع نوظهور که آن را «اجماع محققان» می‌نامند، سخنی خواهم گفت تا جایگاه و موضوع آن را در بین دلایل شرعی بیان دارم و پرده‌ای که نور حق را از آنها باز داشته است، از جلوی چشمان آنها، کنار زنم.

تقلید

افراد عام و کسی که شایستگی اجتهاد برای او نیست، اگرچه بعضی از علوم اعتباری را در اجتهاد فرا گرفته‌اند، بر آنها واجب است از گفتار مجتهد پیروی کرده و به فتوای او عمل نمایند. اتفاق نظر بر این است که مقلد می‌تواند از هرکسی که از شایستگی اجتهاد و عدالت برخوردار است، استفتا و تقلید نماید.

آمدی می‌گوید: اگر موردی برای شخص عامی اتفاق بیفتد و بخواهد از حکم آن استفتا نماید، چنانچه در آن شهر فقط یک مفتی باشد، واجب است که به او رجوع کرده و نظر او را بپذیرد و اگر هم چند نفر فتوادهنده بود، بعضی از اصولی‌ها بر آن هستند که این فرد عامی باید درباره آنان تحقیق کرده و از آن کسی که باتقواتر و عالم‌تر است، پیروی کند. برخی هم می‌گویند این شخص مخیر است که به رأی هر یک از آنها عمل نماید، خواه فتوادهندگان از نظر علمی و تقوی یکسان بوده و خواه بر یکدیگر رجحان داشته باشند. ولی آن شخص، آزاد و مختار است. هرگاه شخص عامی از یکی از مجتهدان در حکم پیش‌آمده‌ای پیروی و به سخن او عمل کند، این شخص دیگر نمی‌تواند از آن سخن در این حکم به دیگری رجوع نماید. اما آیا حق دارد که قطع نظر از این حکم، در موارد دیگر از دیگری تقلید کند؟ در این مورد اختلاف نظر وجود دارد. برخی او را از این رجوع منع می‌کنند و برخی هم به او اجازه می‌دهند. با در نظر گرفتن اجماع صحابه در استفتا، شخص عامی از هر عالمی می‌تواند تقلید کند. این سخنی درست می‌باشد. از هیچ یک از گذشتگان در این مورد نهی و ممنوعیتی روایت نشده است و چنانچه این مورد ممنوع بود صحابه در این زمینه اهمال نمی‌ورزیدند.

اگر فرد عامی، مذهب مشخصی مانند مذهب شافعی یا ابوحنیفه و یا غیره را

انتخاب بکند و بگوید من پیرو فلان مذهب هستم و به آن متعهد می‌باشم آیا او حق دارد در مسئله‌ای از مسائل به سخن و قول مذهب دیگری رجوع نماید؟ در این مورد نیز اختلاف نظر وجود دارد. جمعی آن را جایز شمرده و جمعی آن را ممنوع می‌دانند و باید در این مورد تفصیل داد و گفت: هر مسئله‌ای که از مذهب اول، این شخص به آن عمل کرده، دیگر حق تقلید از غیر را در آن مسئله ندارد و چنانچه عمل به مسئله‌ای در آن مذهب ننموده است، هیچ مانعی وجود ندارد که او در آن مسئله از دیگری تقلید نماید.

در کتاب «التحریر» و شرح آن آمده است: آن‌گونه که «آمدی» متذکر شده، به اتفاق علما، شخص مقلد نباید از آنچه از پیشوای خود تقلید کرده - یعنی به فتوا و قول او عمل کرده - رجوع کند (و به قول یا فتوای دیگری عمل نماید). «زرکشی» گفته است: این‌گونه نیست، زیرا مقتضای کلام غیر او بیانگر آن است که در مورد رجوع مقلد از فتوایی که به تبعیت از پیشوای خود بدان عمل کرده، اختلاف نظر وجود دارد. آخر چگونه ممکن است در حالی که شخص معتقد است فتوای دیگری غیر از فتوای پیشوای او صحیح است، رجوع او از قول پیشوایش ممنوع باشد؟!

بر همین اساس چنانچه قول دو مجتهد یا پیشوای دینی با هم تعارض پیدا کند، واجب است که در مورد آن دو قول تحقیق و جست‌وجو شود و در نهایت، شخص به همان قولی عمل کند که به زعم او قول صحیح است. به این ترتیب شخص مقلد حق ندارد از فتوایی که بدان عمل کرده رجوع کند، مگر آنکه بر او محرز شود که آن فتوا اشتباه و نادرست است.

چنانچه کسی خود را به مذهبی ملزم بداند، آیا می‌تواند همیشه بدان ملزم باقی بماند؟ برخی گفته‌اند لازم است و برخی گفته‌اند لازم نیست. این سخن دوم درست تر است؛ زیرا التزام او، الزام آور نیست چون هیچ چیزی واجب نیست مگر آنچه خدا و رسولش آن را واجب شمرده‌اند و هیچ‌گاه خدا و پیامبرش بر احدی از مردم واجب نکرده‌اند که به مذهبی از مذاهب یکی از پیشوایان دینی بگرایند و دیگر مذاهب را در نظر نگیرند و در تمام امور از آن مذهب پیروی کند. در قرن‌های گذشته و

درخشان اسلام چنین قیدی نبوده است. علایی تصریح می‌کند: در کتاب‌های مذهبی، مشهور است که در آحاد مسائل و عمل به آنها، بر خلاف مذهب پیشوایی که از او تقلید می‌کند، در صورتی که این کار به خاطر فرار نباشد، رجوع و انتقال به مذهب دیگر جایز می‌باشد.

در کتاب تحریر و شرح آن، آمدی از «البرهان» نقل می‌کند محققان اجماع کرده‌اند که تقلید عوام از بزرگان صحابه ممنوع است و بر عوام واجب است که باید از پیشوایانی که بعد از صحابه ظهور کرده‌اند، تقلید نمود؛ زیرا اینها روش‌های فکری را تدوین، تجدید نظر، فصل‌بندی، طبقه‌بندی و راه‌های فکری را آشکار ساخته‌اند. به خاطر همین مسئله، ابن صلاح و جوب تقلید از پیشوایان چهارگانه اهل تسنن را به خاطر حفظ مذاهب آنها و ضبط شرایط پایه‌گذاری نمود، زیرا این شرایط در غیر این چهار مذهب برای کسی دیگر احراز نشده است و حاصل مطلب این است که ابن صلاح تقلید از غیر این چهار مذهب را نپذیرفت؛ زیرا حقیقت مذهب سایر علما احراز و روشن نبود، نه اینکه مذهب سایر علما قابل تقلید نیست. به خاطر این، ابن عبدالسلام می‌گوید: اگر حقیقت مذهبی در یکی از مذاهب ثابت شد، به موجب آن، تقلید از آن جایز است و در غیر این صورت جایز نیست و اگر از برخی از صحابه حکمی ثابت شد، مخالفت با آن جایز نیست مگر با دلیل اولی. بدیهی است که لازم نیست مجتهد دارای مذهب مدونی باشد و این مجتهد نمی‌تواند هیچ‌کسی را ملزم کند که به مذهب یکی از ائمه مذاهب چهارگانه اهل تسنن بگراید و تمام گفته‌های آن مذهب را بپذیرد و سخن مذاهب دیگر را رها نماید. در کتاب مسلم الثبوت و شرح آن، بعد از نقل مطالب التحریر در مورد اجماع محققان و نظریه ابن صلاح چنین اظهار می‌دارد:

قرافی می‌گوید: اجماع بر آن است که هر کس اسلام را بپذیرد، حق دارد از هر عالمی بدون مانع تقلید نماید. صحابه (رضی الله عنهم) اجماع کرده‌اند که هرکس از ابوبکر و عمر استفتا می‌کرد، حق داشت از ابوهیریه و معاذ بن جبل و غیره نیز استفتا به عمل آورد و کسی که مدعی رد این دو اجماع است، باید آن را بیان بکند (منظور،

سخن ابن الامام است که محققان اجماع تقلید از بزرگان صحابه را منع کرده‌اند) و سخن او که محققان اجماع کرده‌اند: مفاد آن اجماعی که حجت باشد، نیست تا گفته شود که اجماع آنها با دو اجماع سابق معارض است و در کلام ابن الامام اشکال دیگری وجود دارد، زیرا طبقه‌بندی و تجدید نظر و تدوین فقه، هیچ دخالتی در تقلید ندارد. مسلماً مقلد اگر مقصود صحابی را بفهمد، به آن عمل می‌کند و در غیر این صورت از مجتهد دیگری سؤال خواهد نمود. با این بیان، سخن ابن صلاح نیز باطل و بی‌اساس می‌گردد. در کلام او اشکال دیگری نیز وجود دارد. اگر مجتهدان دیگر تلاش خود را مثل ائمه چهارگانه اهل سنت به کار ببرند، انکار این مورد جز تعصب و سوء ادب چیز دیگری نیست و حقیقت این است که او از تقلید دیگران منع شده است، زیرا روایات مذهب آنها محفوظ مانده است و اگر روایت درستی از مجتهد دیگر یافت می‌شد، می‌توان به آن عمل نمود. آیا نمی‌بینید که متأخران در مورد قسم دادن شهود به خاطر تأیید و تصدیق بر طبق مذهب ابن ابی لیلی فتوا داده‌اند؟

در شرح متون در این مسئله کلام را به درازا کشیدیم تا حق را در آن آشکار ساخته و صحت سخن خود را در «مذکره المشروع من خطأ القول» در مورد عدم جواز تقلید غیر ائمه چهارگانه ثابت کنیم و بگوییم که این دیدگاه، دیدگاهی نوظهور در امت اسلامی است که هیچ کس قبل از ابن صلاح آن را بر زبان نرانده است و البته نظریه‌ای اشتباه و مبتنی بر اشتباه است.

مسلمانان اجماع بر جواز تقلید هر عالمی از علمای مسلمان داشتند و آن‌گاه ابن الامام سر رسید و اجماع محققان مبنی بر منع تقلید از بزرگان صحابه را پیش کشید؛ زیرا در توانایی یک شخص عامی نیست که غرض و مقصود آنها را دریابد. سپس ابن صلاح، بر این اساس، وجوب تقلید را در انحصار ائمه چهارگانه اهل تسنن درآورد. به این صورت حکم مباح مورد استفاده در اجماع مسلمانان با رأی ابن صلاح براساس اجماع محققان منسوخ می‌گردد.

پس ابن صلاح که خود مقلد است، چگونه نظر فقیه مقلد دیگری را که از ائمه

چهارگانه اهل تسنن نیست، می‌پذیرد و چگونه اجماع را با یک رأی که تقلید از آن و قبول آن درست نیست، منسوخ می‌نماید؟

برای اجماع محققان ارزشی در دلایل شرعی وجود ندارد؛ زیرا ادله شرعی منحصر است به کتاب خدا و سنت رسول خدا(ص) و اجماع مجتهدان و قیاس مبتنی بر نص. هیچ کس اجماع محققان را از دلایل شرعی به حساب نیاورده است. بنابراین چگونه این اجماع ظاهر شد و جایگاهی را در بین دلایل اشغال نمود و آن‌چنان نیرو گرفت که بتواند اجماع مسلمانان را از بین ببرد؟

هیچ یک از علما را نمی‌شناسم که از اجماع محققان و شرایط و روش نقل آن سخن گفته باشد و مطرح کند ممکن است و یا غیرممکن و یا نقل آن امکان دارد و مخالف آن کافر می‌باشد یا نه؟ و به غیر از سایر قواعدی که علما برای اجماع مجتهدان وضع نموده‌اند. در این صورت چگونه از اجماع محققان، احکام شرعی را باید به دست آورد که تمام دین اسلام را در این چهار نفر منحصر بدانند با اینکه فقها در تمام دوران گذشته بی‌شمار بوده‌اند؟

اجماعی که حجت و در کتاب‌های اصول مشهور است، اتفاق نظر کلیه مجتهدان هر زمانی از زمان‌ها بر حکم شرعی ظنی است. اکنون درصدد امکان یا عدم امکان و امکان نقل یا عدم امکان آن نیستیم و این مسئله اکنون در بحث و بررسی ما دخالتی ندارد، ولی فقط یک چیز را متذکر می‌شویم و آن این است که محققان علما، اجماع و نقل اجماع را بعد از سه قرن نخستین غیرممکن می‌بینند. این به خاطر پراکندگی علما در شرق و غرب جهان و محال بودن دسترسی به آنها و دیدگاه‌های آنها می‌باشد و این نظریه‌ای کاملاً روشن و واضح است که حتی یک عاقل هم در این زمینه مخالفت نمی‌کند. اگر این موضوع در مورد اجماع مجتهدان که از نظر تعداد بدون شک از محققان کم‌ترند امری بدیهی است، پس چگونه اجماع محققان بر منع تقلید از بزرگان صحابه معروف است؟ و چگونه نقل این اجماع امکان‌پذیر می‌باشد؟

اکنون به رأی و نظر ائمه چهارگانه اهل تسنن در مورد اجماع اشاره می‌کنیم. در

اینجا گفته‌های دو امام بزرگوار، شافعی (رض) و احمد حنبل (رض) را به عنوان شاهد ارائه می‌دهیم. شافعی در الرسالة می‌گوید: آنچه علم در آن وارد نیست، خلاف است، پس اجماع نیست. عبدالله بن احمد حنبل می‌گوید: شنیدم پدرم می‌گفت: آنچه شخصی در مورد آن ادعای اجماع می‌کند، دروغ است. کسی که ادعای اجماع می‌کند دروغ‌گو است. شاید مردم اختلاف نظر دارند و او از آن آگاه نیست و به آن هم توجه نداشته است. پس باید بگوید: ما در این مورد اختلافی را از مردم سراغ نداریم. این شما و این سخن رسول الله که شأن آن بالاتر از آن است که علما توهم اجماعی در آن نمایند که مضمونش، عدم علم به مخالف باشد و اگر آن مجاز و به حق بود، نصوص از کار می‌افتاد و برای هر کسی که خلافی را در حکم مسئله‌ای نمی‌دانست، این مورد جایز بود که جهل و نادانی خود را بر نصوص مقدم بدارد. ولی افراد کوته‌بین و کسی که به بلوغ علمی نرسیده است، قبل از تحقیق و زمانی که مخالفی را از نظر علمی نمی‌بیند، ادعای اجماع می‌کند و برای مردم کافی نبود که از شر ادعای اجماع که دروغ است قرار گیرند، مورد دیگری را نیز برای آن اضافه کنند و آن را اجماع محققان بنامند.

خلاصه کلام: تقلید از غیر ائمه چهارگانه اهل تسنن، چنانچه به نقل از غیر این ائمه صحیح می‌باشد، جایز است. آنچه لازم است اشاره به بی‌اعتباری آن شود، گفته صاحب کتاب «الأشباه» است و آن «پنجمین مسئله‌ای که قضاوت و داوری در مورد آن نافذ نیست، قضاوت در موردی است که مخالف اجماع است و این امر بدیهی است و آنچه پیشوایان مذاهب چهارگانه اهل تسنن مخالف آن باشند، مخالف اجماع نیز است، اگر چه در غیر این مذاهب چهارگانه هم مخالفی وجود داشته باشد. در التحریر تصریح نموده است که اجماع بر این است: عدم عمل به مذهبی غیر از مذاهب چهارگانه به خاطر تدوین مذاهب خود و انتشار این تدوین‌ها و کثرت پیروان آنها. پس این موضوع بر اساس اعتبار حصول اجماع است و آن هم درست نیست، زیرا کسی که در این مورد برای او حصول انجام شد، سخن ابن صلاح است و مورد منع آن، به خاطر اجماع محققان. و آنچه در این زمینه معلوم می‌گردد، بی‌اعتبار است.

محور ادبیات

مجله رساله الاسلام سرشار از مطالب ادبی است و در این مورد هیچ جای شگفتی نیست؛ چرا که این مجله در مهد جنبش نوین ادبی، سرزمین پیشروان شعر و نثر و نویسندگان تاریخ ادبیات و بزرگان منتقد، یعنی کشور مصر منتشر گردید.

این مجله برخوردار از بررسی‌های بزرگان محقق در زمینه ادبیات است. از جمله این بزرگان، عبدالسلام محمد هارون^۱، علی جندی، عبدالجواد رمضان^۲، علی نجدی ناصف^۳، احمد حوفی^۴ و محمد غنیمی هلال^۵ هستند.

بخش هم‌بستگی در این محور از موضوع‌هایی است که درباره «ادبیات شیعه» منتشر شده است. در حقیقت ممکن است در اذهان چنین تصویری ایجاد شود که این نام‌گذاری در مقابل «ادبیات اهل تسنن» قرار می‌گیرد، ولی به هیچ وجه چنین نیست؛ زیرا ادبیات شیعه، به‌ویژه در قرون اولیه در محور دوستی خاندان رسول خدا (ص) دور می‌زد. این دوستی اخلاصی عاطفی نسبت به اسلام و پیامبر اکرم (ص) و دوستی‌ای عقیدتی برای تعالیم اسلامی و بیزاری از همه ظالمان، هوس‌رانان علیه مضامین اسلام و مسلمانان و به طور کلی علیه تلاشگران در تحریف کتاب خدا و سنت رسول او می‌باشد. این حس دلسوزی همواره با ایمانی قرین بود که از نظر عدالت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی^۶ برای آن مجاهدت می‌کردند.

۱ - به مقاله‌های او درباره دیوان شریف مرتضی رجوع کنید. از شماره ۴۲، ص ۲۰۰.

۲ - به مقاله‌های متعدد در زبان و ادبیات و شعر شیعه مراجعه شود. شماره‌های ۷ و ۸ و ۱۳ و ۱۷ و ۲۰ و ۲۱.

۳ - به مقاله‌های تحلیلی و زبانی در شماره‌های ۳۵ و ۳۶ و ۳۸ و ۴۲ مراجعه شود.

۴ - به مقاله او از ویژگی‌های شعر شیعه، شماره ۵۳، ص ۹۶ مراجعه شود.

۵ - به مقاله او درباره جلال الدین مولوی، شماره ۵۷، ص ۸۹ مراجعه شود.

۶ - به کتاب «ادبیات عرب و تاریخ آن تا پایان عصر اموی» دکتر محمد علی آذرشب ص ۱۷۰ - ۲۰۰ و مقاله: پیام در شعر شیعه، مجله رساله تقریب، شماره ۶، ص ۲۱۰ مراجعه شود.

در این مجموعه اسناد، مقاله شیخ عبدالجواد رمضان را تحت عنوان ذیل منتشر می‌کنیم:

احساسات صادقانه در شعر شیعه^۱

این مقاله از عشق به اهل بیت در شعر شیعه سخن می‌گوید؛ چون اهل بیت را شاخه‌ای از شاخه‌های اسلام به حساب می‌آورد. حس دلسوزی در این نوع از شعر، حقیقی، شفاف و غیر تصنعی است. شعرای شیعه با گواهی به خاتمیت پیامبر، جویندگان را از هم تمیز می‌دهند و در این مقاله بین این شعر و شعر مخالفان آنها از یاران بنی‌امیه یا عباسیان مقایسه به عمل می‌آورد و می‌گوید:

حب آل نبی خالط قلبی کاختلاط الضیا بماء العیون

عشق آل پیامبر آمیخته با قلب من است هم چون آمیختگی نور در آب چشمه‌ها

این شعر ترجمان احساسات صادقانه هر مسلمانی است. آیا تشیع غیر از عشق به آل نبی (ص) است؟ چه کسی است که اهل بیت رسول الله (ص) را دوست ندارد؟ اهل بیتهای که خداوند پلیدی را از آنها دور و آنها را مطهر قرار داده است.

ملا مکن فی اهل النبی فانهم احبای ما عاشوا و اهل ثقاتی

تخیرتهم رشداً لامری فانهم علی کل حال خیرة الخیرات

فیارب زدنی من یقینی بصیرة وزد حبهم یا رب فی حسناتی^۲

سرزنش تو در مورد اهل بیت پیامبر (ص) است؟ پس آنها

دوستان من هستند تا زنده هستند و تکیه‌گاه من هستند

آنها را به خاطر اینکه راهنما در کار من هستند برگزیدم

به هر حال آنها، بهترین بهترین‌ها هستند

پس، ای پروردگارا! آگاهی را به یقینم بیفز

عشق به آنها را، ای پروردگارا! در کارهای نیکویم ثبت کن

این عشق که شاخه‌ای از شاخه‌های اسلام است، نمود آن احساسات دلسوزانه عمیقی است که از مصیبت‌های بزرگ، محنت‌ها و بدبختی‌هایی که در سرزمین‌ها و دوران‌های اسلامی بر اهل این بیت وارد شده است. این از حقایقی است که صحبت از آن هر فردی را محزون می‌کند و درد و غم را در هر قلبی وارد می‌سازد و از غلیان این عواطف نیز نمی‌کاهد. اهل بیت همیشه به خاطر خلافت و دستیابی به آن^۱ در معرض خطر بودند و کسی که دنبال خوبی‌ها است آهن هم او را به زنجیر نمی‌کشد و چنانچه روح بزرگ باشد، جسم در رسیدن به آن خسته نمی‌گردد و بلکه شعله سوزان و برافروخته در روح و جسم او افزون می‌شود. ولی زیاده‌روی در شکنجه و غل و زنجیر خاندان پیامبر (ص) این خاندان را در دیدگاه مظلومان، مبتلا به ستم نمایان ساخت. در نتیجه دلسوزی برای آنها فراگیرتر شد و تأثر و غم بر گرفتاری و مصیبت آنها تکان‌دهنده‌تر گردید.

این عواطف حقیقی و بی‌تصنع بر تمام شعر شیعه رنگ غم‌انگیز و حزن‌آوری را منعکس می‌کند که در باطن آن غلیان روح آتشین قرار دارد و آن به خاطر خون‌خواهی آنها و حق از دست رفته آنها می‌باشد و بین این و آن، افتخاری است که آسمان با سقفش فرو می‌ریزد و شکوهی است که نسل‌ها آن را دست به دست می‌کنند. پس ناصبی، اموی، خارجی، قحطانی و یا عدنانی باقی بمانید، ولی شعر شیعه را بخوانید، بدون شک مصداقی از چکیده گفته‌هایم را در شعر می‌بینید.

اگر گفته شود که شهادت حسین بن علی (ع) در اوج فاجعه بوده است و شعری وجود ندارد که سزاوار توصیف آن باشد، حقیقت است. شعرا از طرف بنی‌امیه وحشت‌زده بودند و از اقدام‌های هولناک آنها می‌ترسیدند.

۱ - اگر آنها فقط طالب خلافت بودند، این پایگاه مردمی گسترده و آشکار در کل نقاط جهان اسلام برایشان پیش نمی‌آمد. آنها منادیان رسالت و طالبان حق بودند، حتی که در زندگی آزادانه، شریف و عزیز و متکی بر کتاب خدا و سنت پیامبرش بود. این است آن چیزی که آن احساسات عمیق را در شعر شیعه خلق کرد.

از شعرای برجسته سه نفرند که یکی از آنها عباسی است و دو نفر دیگر شیعه که هر سه شاعر، یک مفهوم و معنا را در شعر خود به کار می‌برند، ولی در بیان آنها اختلاف آشکار دیده می‌شود و تأثیر شعر هر یک در جان‌ها متفاوت و اختلاف آشکار دارد، با این حال مسئله‌ای که نه مورد تردید بوده و نه در اصل آن تفاوتی ایجاد می‌کند، اصالت حس دلسوزی در برخی، و تظاهر در برخی دیگر است.

کمیت بن زید در یکی از قصیده‌های خود یعنی «هاشمیات» در شأن بنی‌هاشم در اعتراض علیه بنی امیه، چنین می‌سراید:

بخاتمکم غصباً تجوز أمورهم
فلم أر غصباً مثله يتغصب

کارهای ایشان باعث شد در حق پیامبرتان غصبی صورت گیرد که

تاکنون غصب کردنی همانند آن ندیده‌ام

و مروان بن ابی حفصه در دفاع از بنی عباس علیه طالبیون، در قصیده لامیه خود این چنین می‌گوید:

طرفتک زائرة فحی خیالها
بیضاء تخلط بالذلال جمالها

برای دیدار به سوی تو راه پیمود، پس خیال او را آسوده کن

سپید چهره‌ای که زیبایی خود را با عشو و ناز در هم می‌آمیزد

یونس بن حبیب پس از شنیدن این شعر در حق مروان می‌گوید: به طور قطع این

شعر از لامیه اعشی بهتر است که سرآغاز شعر این است:

رحلت سمیه غدوة اجمالها
غضبي عليك، فما تقول بدالها؟

صبح گاهان، سمیه شترهای خود را به راه انداخت

غضب من تو را بس، پس در مورد کرشمه او چه می‌گویی؟

مروان می‌پرسد: تو مرا مسخره می‌کنی! یونس در جواب می‌گوید: نه، بلکه اعشی در

مورد سمیه می‌گوید:

فاصبت حبة قلبها و طحالها: به سودای دل او و طحال او نایل شدم و شعرا

(طحالها) به کار نمی‌برند. مروان می‌گوید:

هل تطمسون من السماء نجومها
أم تجحدون مقالة من ربكم
شهدت من الأنفال آخر آية
بأفكم، أم تحجون هلا لها؟
جبريل بلغها النبي فقالها؟
بتراثهم فأرد تمو إبطالها'
آیا می‌خواهید ستارگان را از آسمان محو کنید؟!

با دستان خود، یا ماه نو را بپوشانید؟!

یا سخنی از سخنان پروردگار خود را انکار کنید؟!

که جبرئیل آن را به پیامبر ابلاغ نمود و پیامبر هم آن را بیان کرد؟!

از آخرین آیه سوره انفال شهادت می‌دهم

به ارث آنها، ولی شما خواهان بطلان آن هستید!

و مروان به طور اعتراض آمیزی در قصیده‌ای دیگر می‌گوید:

الوحي بين بني البنات و بينكم
ما للنساء مع الرجال فريضة نزلت
أنى يكون، و ليس ذاك بكائن
ألغى سهامهم الكتاب فحاولوا
قطع الخصام، فلات حين خصام
بذلك سورة الأنعام
لبني البنات وراثه الأعمام
أن يشرعوا فيها بغير سهام

وحی بین فرزندان دختر و بین شما

پایان جدال است و بعد از آن جدالی نخواهد بود

زنان نسبت به مردان سهمی ندارند

در این مورد سوره انعام نازل شده است

کی شود و حال آنکه ناشدنی است

فرزندان دختران، وارث عموها قرار گیرند

سهم آنها را کتاب خدا لغو کرد، ولی آنها تلاش کردند

که این سهم را بدون داشتن حقی از آن، قانونی جلوه دهند

دعبل خزاعی می گوید:

ألم تر أني منذ ثلاثين حجة أروح وأغدو دائم الحسرات
أرى فيهم في غيرهم متقسما وإيديهم من فيهم صفرات
آیا ندیدی که من از سی سال قبل

با آه و حسرت می روم و روز را به شب می رسانم

حق آنها را بین دیگران، تقسیم شده می بینم

و دستان آنها از حق خودشان خالی است

تأمل کن که چگونه کمیت معنا را به اوج می رساند و کارهای بنی امیه را فقط با نام خاتم پیامبران هاشمی، که آن را هم غصب کردند (غصبی که شبیه آن متصور نمی شد) به تصویر می کشد و این خاتم جز خلافت چیز دیگری هم هست! کمیت امویان را مورد سرزنش قرار می دهد که با توسل به نام هاشمی ها با ظلم و دشمنی، حکومت می کنند، نه اینکه بخواهد حق هاشمی ها را در خلافت اثبات کند. این امر برای او ثابت و تمام شده است که در امر خلافت دو بزم هم با هم در خلافت آن، سر و شاخ نمی شوند!

به همین شکل، دعبل عمل می کند. او هم از خلافت به «فیء» با کنایه اشاره می کند و دو بار آن را به آنها نسبت می دهد و همان طور که کمیت از این غصب غیر عادی تعجب می کند، دعبل برای تقسیم فیء به غیرصاحبان آن، از قبیل زبیری ها، امویان، سفیانی ها، مروانی ها و سپس عباسی ها تأسف و حسرت می خورد و دست های صاحبان اصلی را از آن خالی می بیند! هر دو اسلوب در سبک کمیت و دعبل، نظم شعری است که به حد اعلای کار آمدی و زیبایی، و شگفتی در بیان است که قلب ها را به حرکت در می آورد و روح را به اوج می رساند. ولی مروان با قصیده لامیه خود انعکاسی سحرآمیز ایجاد می کند و همین که به اعتراض کشیده می شود، از این مسئله خارج و به فقه متوسل می شود و تأسف می خورد و سفسطه را از نظر معنا و سبک به کار می گیرد و تمامی اثر شعری که قصیده از آن قبلاً برخوردار بود، از دست می دهد و به خاطر اینکه،

اختلاف این دو سبک و نقص تأثیر شعری که قصیده از آن برخوردار بود و به خاطر اینکه اختلاف سبک و نظم را به وضوح لمس کنید، اعتراضی که گفتیم را برای شما بیان می کنیم و بعد از عیان، بیانی وجود ندارد. مروان می گوید:

أحيا امير المؤمنين محمد سنن النبي: حرامها و حالها
ملك تفرع من ذؤابة هاشم مدّ الاله على الأنام ظلالها
ثبت على زلزل الحوادث راكب من صرفهن لكل حال حالها
كلتا يديك جعلت فضل نوالها للمسلمين و للعدو وبالها
هل تظمسون من السماء نجومها بأكفكم أم تسترون هلالها؟
أم تجحدون مقالة من ربكم جبريل بلنها النبي فقالها؟
شهدت من الأنفال آخر آية بتراهم، فاردتمو إبطالها
امیرمؤمنان محمد زنده کرد سنت های پیامبر: حرام و حلال آن را
پادشاهی که از زلف هاشم منشعب گردید خدا سایه پادشاهی را بر مردم افکند
مقابل انحرافهای حوادث سواره ثابت ماند و برای هر حالتی، حالتی را از آنها دور نمود
هر دو دست خود را شایسته عطا و بخشش قرار دادی برای مسلمانان به بخشش و برای دشمنان به نافرجامی
آیا ستارگان را از آسمان محو می کنید با دستان خود، یا ماه نو را می پوشانید؟
یا سخنی از سخنان پروردگار خود را انکار می کنید که جبرئیل آن را به پیامبر ابلاغ نمود و پیامبر هم آن را بیان کرد؟
از آخرین آیه سوره انفال شهادت می دهم به ارث آنها، ولی شما خواهان از بین بردن آن هستید!

تأمل کنید چگونه شعر در دو بیت آخر به وضوح سقوط می کند. از نظر مفهوم سقوط می کند، چرا که یک مفهوم علمی توخالی است و در لفظ کاهش می یابد، زیرا سبک آن سبکی پراکنده است و وجدان ها را ناراحت می نماید. قافیه آن (ابطالها) کلمه ای فقهی است، نه کلمه شعری. سپس کدامین آیه را جبرئیل به پیامبر ابلاغ نکرده است که آن را پیامبر بگوید تا مردم به شناخت آن نیاز پیدا کنند که جبرئیل به پیامبر آن

را ابلاغ نمود و پیامبر هم آن را گفت. ما می‌دانیم که جبرئیل تمام آیات را بر پیامبر ابلاغ کرد و پیامبر هم آن را ابلاغ و بیان کرد!

ولی ابیات او در قصیده دیگری، مسئله‌ای از «مسائل علم میراث» است. چه قدر پست است این خلافت در صورتی که در «علم میراث» دخیل گردد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «نحن معاشر الانبياء لا نورث»^۱ ما جمله پیامبران ارثی را از خود به جا نمی‌گذاریم.

بر این جمله، شعرای شیعه به ختم نبوت که بین مدعیان حق قضاوت می‌کند، شهادت می‌دهند. این نبوت از امر آسمان است، ولی غیر آنها، احکام فقه را تطبیق می‌دهند و این احکام از امور زمین می‌باشد و فاصله زمین تا آسمان چه قدر است؟!

از زیباترین نمونه‌ها در این مورد، گفته ابوالفرج اصفهانی، در شرح حال یحیی ابن عمر بن حسین بن علی (رض) است که در دوران المستعین عباسی خروج کرد و گفت: او (رض)، مردی شجاع و جوان مرد بود. از نظر جسمی قوی و دارای اعتماد به نفس بود و دور از بلوغ جوانی. از کسی مثل او عیبی گرفته نمی‌شد. در بغداد اقامت داشت و دارای تیر آهنی سنگینی بود که چه بسا بر بنده یا کنیزی از اطرافیان خود خشمگین می‌شد این تیر آهن را بر گردن او می‌پیچید و کسی هم قادر نبود آن را از او جدا سازد مگر خود یحیی (رض). گفت: من نشنیده‌ام که از خانواده ابوطالب که در دولت عباسی کشته شدند، از کسی بیشتر از یحیی بن عمر مرثیه سخن گفته باشند. در مورد او مطالبی گفته‌اند که نسبت به دیگران نگفته‌اند. هنگام شهادتش، عده‌ای از شعرا، متفق القول به خوبی از عهده اهل مذهب برآمدند. به خاطر اطاله کلام از ذکر برخی از آن خودداری می‌کنم، ولی شعر علی بن عباس رومی را که مرثیه‌ای برای او سروده است می‌آورم. از گزیده‌های این مرثیه چنین است:

امامک فانظر أی نهجیک تنهج؟

ألا أئهدا الناس طال ضرارکم

أفی کل یوم للنبی محمّد

در پیش روی خود نگاه کن کدامین یک از دو راه را می‌پیمایی؟

ای مردم! ضرر زدن شما

آیا هر روز باید از خاندان پیامبر (ص)

در بخشی دیگری از این قصیده آمده است:

أیعد المکنیّ بالحسین شهیدکم

لنا و علینا، لاعلیه و لاله

آیا شهید شما ملقب به حسین است

بر ماست و علیه ماست نه بر او و نه علیه او

و قسمتی دیگر از این قصیده:

أیحیی العلاء، لهفی لذکراک لهفة

لمن تستجد الأرض بعدک زینة

سلام، و ریحان، و رحمة

ولا برح القاع الذی أنت جاره

و یا أسفاً ألا ترد تحیة

ألا إنما ناج الحمائم بعد ما

ای بجای بزرگوار، من به یاد و افسوس می‌خوردم

برای چه کسی بعد از تو زمین خود را زینت بخشد

سلام و ریحان و روح و رحمت

طریقان شتی: مستقیم و اعوج

بآل رسول الله فاخشوا أو ارتجوا

قتیل زکی بالدماء مضرع!^۱

دو راه مختلف: مستقیم و کج

به آل رسول خدا (ص)، زیاد شد پس بترسید و رجای پشه کنید

کشته‌ای بی‌گناه با خون آغشته شود؟

تضییء مصابیح السماء فتسرح

تُسحیح أسراب الدموع و تنشج

ستارگان آسمان را روشنی و نور می‌بخشد

سپل اشک‌ها ریخته می‌شود و حق‌ها گریه‌ها بلند می‌گردد

تباشر مکواها الفؤاد فینضج

فتصبح فی أثوابها تتبج

علیک وممدود من الظل سجسج^۲

یرف علیه الأفحوان المفلج

سوی أرج من طیب المسک یأرج

ثویت و کانت قبل ذلک تهزج

افسوس که چون آهن گداخته قلب مرا می‌گدازد

و با لباس فاخر خود را بیاراید

و گستره‌ای از سایه معتدل بهشت بر تو باد

۱ - مقاتل الطالبيين، ص ۶۳۹، (چاپ عیسی حلبی).

۲ - در حدیث است: روز بهشت سجسج یعنی معتدل می‌باشد، نه گرم است و نه سرد. و در روایتی است: سایه بهشت سجسج می‌باشد، یعنی نه تاریک، در آن است و نه خورشید (لسان العرب).

۱ - ادعای اهل بیت بر اساس وراثت بنا نشده است، بلکه بر اساس اعلمیت به احکام خدا، سزاوارتر به اداره بندگان، برهیزکارتر و یارساتر در زندگی، فردی و اجتماعی، مبتنی است.

آن دشت که تو همسایه آن هستی پیوسته
دریغ! سلامی را جواب نمی گویی
بدان! کبوتران بعد از اینکه تو
او با سخن ذیل به قصیده پایان می دهد:

نظار، فان الله طالب وتره

لعل قلوبا قد أطلت غليلها

بنگردد به درستی که خداوند انعام خردن او را از بنی مصعب می گیرد
امید است دل هایی را که مدت طولانی داغ بر آن نهادید

گل آفتاب گردان خمیده بر آن تکان می خورد
به جز بوی خوشی از بهترین مشک که معطر می کند
رخسار پستی فقط توجه می خواند و حال آنکه نعل از آن همه در نرنگ بودند

بنی مصعب، لن يسبق الله مدلج

ستظفر منكم بالشفاء فتثلج!

و کسی از خداوند در رهروئی پیشی نمی گیرد
به زودی بر شما چیره شود و این پیروزی مرحمی بر دل های داغ دیده باشد.

این قصیده در صد و ده بیت سروده شده است و تمام ابیات آن بر این سبک از
زیبایی و اوج از نظر مفهوم و سبک قرار دارد، البته اگر عیب جویی افراط کارانه آن نبود.
همان طور که ابوالفرج فرمود و بر همان شکل در آن کتاب پیش می رفت و البته در
دیوان ابن رومی.

هر قدر شعر حقایق علمی را کمتر عرضه کند و روح شعر را حفظ نماید بهتر است
ولی، جوان ازدی، محمد بن هانی اندلسی، شاعر فاطمی های شیعه اسماعیلی، در شعر،
اصطلاح و عقاید خود را بیان می کند. در نتیجه شعر را با کشش و نیروی روح خود در
جهت طبیعی با جریان جویبارهای اشک همراه می کند تا اینکه خیال را با آن توأم نموده
و آن را به فخر نیاکان می کشاند و خیال را به سوی قلبها در عشق ورزی و انسجام
رهنمود می نماید. پس گوش فرا ده آنچه او در یکی از قصیده های خود می گوید:

و وراء حق ابن الرسول ضراغم

الطالبان: المشرفية، والقنا

و صواهل، لا الهضب يوم مغارها

عرفت بساعة سبقها، لا أنها

أسد، و شهباء السلاح متون

والمدرکان: النصر و التمکین

هضب و لا البید الحزون حزون

علقت بها يوم الرهان عيون

۱- تلجت نفسی بالشئ، با کسر لام و فتحة آن؛ تثلج و تثلج، با فتح حرف لام و ضمه آن؛ با آن آرام
گرفتم.

و أجل علم البرق فيها أنها
ماذا تريد من الكتاب نواصب
هي بغية أظلموها فارجعوا
ردوا عليهم حكمهم، فعلهم
البيت بيت الله و هو معظم
و الستر ستر الغيب و هو محجب
النور أنت، و كل نور ظلمة
فرضان من صوم و شكر خليفة
در پی حق پسر پیامبر، شیر بیشه ها
دو مدعی وجود دارد: شمشیرها و نیزه ها
و اسبان شیهه زنان، روزی که حمله ورنند
می دانند چه ساعتی باید بنازند و نه
و از برق سریع ترند، چنان چه
ناصبی ها از کتاب خدا چه می خواهند
و باطن هدف است، و شما آن را گم کردید پس برگردید
حکومت آنها را به آنها برگردانید، به خاطر آنها
خانه، خانه خدا است و آن مورد احترام است
و ستر، ستر غیب است و آن پوشیده است
نور، تو هستی و هر نوری، تاریکی است
دو واجب یکی روزه و دیگری شکر خلیفه

مرت بجانحتیه و هی ظنون
وله ظهور دونها و بطون
فی آل یاسین ثوت یاسین
نزل البیان، و فیهم التیین
و النور نور الله، و هو مبین
و السر سر الوحی و هو مصون
و الفوق أنت و کل فوق دون
هذا بهذا عندنا مقرون
شیران و سلاح های براق از کمر کشیده مخفی است
دو نتیجه در پی دارد: پیروزی و تمکین
نه سرزمین بلندی برای آنها بلند است و نه سرزمین کم بزرگ، بیابان است
برای شرط بندی است و یا برای جنگ
به صورت گمان از دو سو می گذرند
در حالی که کتاب ظاهری دارد و باطنی
به سوی آل یاسین که یاسین در آن اقامت گزیده است
قرآن نازل شد و آنها مفسران هستند
نور، نور خدا است و آن آشکار است
سر، سر وحی است و آن مصون از خطا است
بالا، تو هستی و هر بالایی، پایین است
آن دو نزد ما هر دو یکسان است

او در شعر خود اشاره می کند: «نواصب از کتاب چه می خواهند». منظور به یکی از
اصطلاحات خود اشاره می کند که همان «تأویل» است. در نزد آنها برای هر ظاهری از
احکام شرعی باطنی است و برای هر تنزیلی تأویلی است و تأویل همان باطن است و
تأویل را کسی نمی داند به جز خدا و پیامبرش و خلفای منصوب به نص و لا غیر. مردم

از آنها به اندازه استعداد و آمادگی خود بهره مند می شوند.»

در این سخن که اشاره دارد: «فرضان من صوم، و شکر خلیفه» بر طبق عقاید آنها، شناخت امام بر تمام مردم واجب است و هم چنین ولایت او به خاطر سخن پیامبر که می فرماید: «من مات ولم يعرف امام زمانه، مات میتة جاهلیة».

هر کسی که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، مثل مرده های جاهلیت مرده است. به همین نحو شعر ابن هانی تمام اصطلاحات و عقاید اسماعیلی را به نظم درآورده و این اصطلاحات را با روشی گیرا و جالب، زیبا جلوه می دهد و نفوذ این اصطلاحات را با حفظ به روح شعر قوی خود به سحر می کشاند.

این امتیازی است که شعر شیعه، تنها حاکمانه بین جمهور شعرا که نظم علوم را ترتیب داده اند، از آن برخوردار است. شعرا علوم را به قالب «نظم» که شعر آن را انکار می کند، کشیدند، همان طور که این مورد مشهور و شناخته شده است و این فرقی نبود به جز اینکه شعر شیعه از پاک ترین احساسات و قوی ترین روح برخوردار است.

سیری در دیدگاه های سردبیر

سرمقاله هر مجله، چشم انداز و سیاست آن مجله را به تصویر می کشد. شماره های مجله رساله الاسلام غالباً با گفتاری از سردبیر مجله، شیخ محمد محمدمدنی آغاز می شود. بعد از وفات او (رض) چاپ مجله مدتی متوقف شد و بعد مجدداً منتشر گردید؛ ولی فقط دو شماره از آن بیرون آمد. شماره های ۵۹ و ۶۰. آقای علی جندی در مقام سردبیر در این دو شماره آخر، مقاله نوشت و آن گاه مجله از انتشار باز ایستاد. در این مجموعه اسناد، نگاهی به مهم ترین مسائل وارد در سخنان سردبیر می اندازیم.

۱- شماره اول - سال اول (ربیع الاول ۱۳۶۸ هجری)

نخستین شماره این مجله با سوره فاتحه الكتاب آغاز شد و سپس سخن سردبیر بود که علت نام گذاری مجله به «رساله الاسلام» و تمام دلایل مورد بحث از اهداف مجله را بیان کرد.

دلایل ذکر شده به قرار ذیل است:

الف: مجله به روح و نظر متین اسلامی اشاره دارد.

ب: مجله، جایگاه ارائه افکار و دیدگاه تمام مسلمانان، بدون تعصب و یا جانبداری است.

ج: برانگیختن احساسات مسلمانان به اینکه آنها امت واحدی می باشند.

د: ارتباط بین گذشته و حال مسلمانان.

ه: یادآوری به مسلمانان که آنها وارثان دعوت جهانی هستند و باید پرچم این دعوت را بر دوش گیرند.

۲- شماره دوم - سال اول (جمادی الآخر ۱۳۶۸ هجری)

با گفتاری در مورد وضعیت مسلمانان و وظیفه علما در رویارویی با این وضعیت، مجله منتشر می‌شود (اما وضعیت امت اسلامی در طول دو قرن اخیر به حداقل درجه ضعف، آشفتگی، جهل، بی‌هدفی، ذلت و بندگی در همه جوانب سیاسی، اجتماعی، علمی، صنعت و بهداشت رسیده است).

سردبیر به سخن خود ادامه می‌دهد تا از مواضع ضعف اسلامی گفت‌وگو کند. بی‌اطلاعی جوانان در امور دینی، غفلت دانشگاه‌های آموزشی از فرهنگ اسلامی و نفوذ کتاب‌های قدیمی بر افکار و عقول و سیطره ملاک‌های آنها بر ما و هم‌چنین به عاریه گرفتن دستورهای حکومت‌داری، قانون‌گذاری، اداری و اقتصادی از بیگانگان به‌علاوه فقدان غیرت اسلامی را یادآور می‌شود.

این عوارض، مواردی منفی است که سردبیر آنها را به تصویر می‌کشد و از وضعیت مسلمانان در اواخر سال چهلم گفت‌وگو کرده و بر سر علمای مسلمانان فریاد می‌کشد تا در برابر مسؤولیت‌های خود به پا خیزند.

۳- شماره سوم - سال اول (رمضان ۱۳۶۸ هجری)

سردبیر در مورد به‌کارگیری نقش مردم در جنبش فکری و علمی موضوع مهمی را مورد کنکاش قرار می‌دهد و تأکید می‌کند: «اگر ملت‌ها در خواب فرو رفته باشند، دولت‌ها قادر نیستند آنها را به فعالیت‌های زندگی برانگیزانند.» آن‌گاه نویسنده از فعالیت فرهنگستان زبان عربی در قاهره مثال ظریفی را می‌آورد و می‌گوید: «این فرهنگستان از بیست سال قبل با تمام امکانات عظیم شرق و غرب تلاش می‌کند که سه جلد کتاب لغت (کوچک متوسط و بزرگ) را تدوین کند، ولی تاکنون فرهنگ لغت متوسط آن منتشر نشده است تا برسد به فرهنگ لغت بزرگ. در حالی که فرهنگ‌های زبان «لسان العرب»، «الصحاح»، «المخصص»، «النهایه» و «القاموس» هر کدام از آنها ثمره‌ای از تلاش یک نفر است.»

به ظن قوی، نویسنده می‌خواهد از اهمیت وجود مؤسسه‌های غیر رسمی سخن به میان آورد که در محافل علمی و فرهنگی انجمن‌های اسلامی فعالیت دارند و شاید هم می‌خواهد از وجود «دارالتقرب»، در مقابل تلاش‌های رایج برخوردار از پشتیبانی حکومت‌ها در جهان اسلام دفاع کند.

۴- شماره چهارم - سال اول (ذی الحجه ۱۳۶۸ هجری)

در این شماره گفت‌وگو از وضعیت صحنه جهانی است که شعارهای دموکراسی، کمونیستی، بنیادگرایی، سخن‌پردازی، آزادی‌خواهی روزولت، پیمان آتلانتیک و مجمع سازمان ملل و شورای امنیت گوش‌ها را آزار می‌دهد و تا زمانی که نیت‌های سوء تلاش می‌کنند مردم را با این شعارها بفریبند، واقعیت نقاب از چهره بر نمی‌دارد. سپس نویسنده نیاز جهان به بدیهیات اسلام را یادآوری می‌کند که این بدیهیات مسائل مادی و معنوی را جمع نموده و به هر یک از این دو، اجازه نمی‌دهد بر دیگری تجاوز بکند.

۵- شماره اول - سال دوم (ربیع الاول ۱۳۶۹ هجری)

به مناسبت آغاز سال دوم، سرمقاله از توجه امت اسلامی به ندای هم‌بستگی و مناقشات انجام شده با اهداف «دارالتقرب» به گفت‌وگو می‌نشیند. هیچ تفاوتی بین عرب‌زبان و غیره نیست. بررسی‌های مجله رساله الاسلام به زبان‌های ترکی، فارسی، انگلیسی و اردو ترجمه شده و نامه‌ها هم به سوی مجله سرازیر می‌گردید. سپس سرمقاله مجله یادآور می‌شود: خداوند (سبحانه و تعالی) در این سال بر شیخ عبدالمجید سلیم، نماینده جمعیت هم‌بستگی و سید امین حسینی مفتی بزرگ فلسطین و سید عبدالعلیم صدیقی، عالم و مجاهد هندی و سردبیر مجله و مدیر داخلی منت نهاد تا مشرف به فرایض حج گردند. ولی دبیر کل جمعیت، استاد قمی، به کشورهای ایران و خاورمیانه مسافرت کرد و تا زمان چاپ سرمقاله برنگشت.

آن‌گاه سردبیر از موسم حج (به مناسبت انجام فرایض آن) و اهمیت آن در وحدت صفوف مسلمانان سخن می‌گوید. «اهل تسنن در آن روز از سنی بودن و شیعه از شیعه بودن خود سخن به میان نمی‌آورند و اختلاف هم در بین آنها از جایگاهی برخوردار نیست. رأی و نظری، آنها را از هم جدا نمی‌کند و اجتماع آنها را تعصب هم خراب نمی‌کند و بر هم نمی‌زند. آنها جز به برادری در ایمان قانون قرآن و نبوت بهترین انسان‌ها، چیز دیگری را بر زبان نمی‌آورند... چگونه این دستگیره استوار را در بین خود به فراموشی می‌سپارند، هنگامی که به سوی ملت خود باز می‌گردند... قسم به پروردگار کعبه، این امر، امری شگفت‌انگیز است!»

۶- شماره دوم - سال دوم (جمادی الآخر ۱۳۶۹ هجری)

سرمقاله، دیدگاه «برقراری سازمانی بر اساس ایمان شرق و غرب و تنوع امور مادی و عملی» را مورد بررسی قرار می‌دهد. نویسنده معتقد است بر مسلمانان واجب است که در کلیه جنبه‌های زندگی معنوی و مادی و بدون هیچ‌گونه خواری و یا عقب‌نشینی و یا جدایی بین دین و زندگی مبانی اسلام را حاکم سازند. برکناری دین از زندگی جاری و یا جدایی بین دین و سیاست نقشه‌ای حيله‌گرانه است که هدف آن برکناری اسلام از ایفای نقش خود در رهبری جامعه است که البته این نقشه امروز هم عملی می‌شود.

۷- شماره سوم - سال دوم (رمضان ۱۳۶۹ هجری)

نویسنده از عزت و قدرت مسلمانان در گذشته سخن می‌گوید. زیرا مسلمانان «خداوند را بزرگتر از هر چیزی می‌دیدند و در برابر کسی ذلت را بر خود هموار نمی‌ساختند و در برابر هر قدرتی سر تسلیم فرود نمی‌آوردند و در مقابل باطل تسلیم و لحظه‌ای هم علیه فساد و کار زشت اغماض و چشم پوشی نمی‌کردند». این مواردی که سردبیر مجله از آن سخن می‌گوید، برگرفته از آرزویی است که هر مسلمان غیور را به

بازگشت امت به عزت خود فرا می‌خواند. این عزت سرآغازی است که مسلمانان آن را در زندگی فردی و اجتماعی، بعد از دور شدن از سرچشمه این عزت به باد فراموشی سپردند و آن سرچشمه، حس وابستگی به رسالت و به برتری‌جویی ایمانی است. سپس نویسنده بعد از ارائه نمونه‌هایی از تاریخ می‌گوید: «این است گفتار تاریخ از گذشتگان، پس ای کاش می‌دانستم چه مواردی از آیندگان گفته می‌شود. ولی قسم به خدا به درستی که حساب خدا سخت است و حکم او جدی است.»

۸- شماره چهارم - سال دوم (ذی الحجة ۱۳۶۹ هجری)

گفت‌وگو درباره حج و کار ناظران و مشرفان بر دو شهر مکه و مدینه است و سردبیر یادآور می‌شود: در «دارالتقریب» و بایگانی مجله رساله الاسلام مجموعه عظیمی از اسناد و مدارک موجود است که حاوی انواع نوشته‌هایی است که نشان می‌دهند مهمانان خانه خدا با بهروزی و یا تیره‌روزی مواجه می‌شوند. بعضی از آنها طولانی، برخی مختصر و تعدادی تحریک‌کننده و تعدادی نیز تسکین‌دهنده می‌باشند. و متذکر می‌شود که «دارالتقریب» در مسیر خود برای بررسی تمام این موارد و تحقق آن و هم‌چنین ایجاد دیدگاهی در این موضوع، به مسلمانان سخن خود را خواهد گفت.

به نظر می‌رسد که سردبیر علاقمند است که در افتتاحیه خود موارد متعارض با هم‌بستگی را یادآور نشود، ولی ایشان در مقابل نکوهش نکوهش‌کنندگان و سرزنش سرزنش‌کنندگان، کلمه‌ای کوتاه درباره اوضاع سرزمین حجاز بیان می‌کند و با مقصر شناختن و با زبان قاطع و دردناک به کسانی که آنها را وهابی‌ها می‌خواند، حمله‌ور می‌شود، که آنها بر اهل علم و نظر در حجاز فشار می‌آورند و اهل علم را ملزم می‌کنند که مستقیم و یا غیرمستقیم به دیدگاهی مشخص گردن نهند و اجازه نمی‌دهند که درس علمی در یکی از دو مسجد اقامه شود مگر اینکه آن فرد وهابی یا وهابی شده، باشد.

۹- شماره اول - سال سوم (ربیع الاول ۱۳۷۰ هجری)

به مناسبت آغاز سال سوم فعالیت مجله، سردبیر از دست آوردهای مجله در زمینه موفقیت بین اهل علم و دین در کشورهای مختلف اسلامی سخن می گوید. سپس یادآور می شود که شیخ عبدالمجید سلیم ریاست الازهر شریف را در آغاز سال ۱۳۷۰ هجری بر عهده گرفت. نویسنده معتقد است که «شیخ سلیم از جایگاهی درخور شأن در جمعیت هم بستگی برخوردار است، لذا نمونه ای برای دیدگاه هم بستگی قرار گرفته است و اینکه تمام مسلمانان به این دانشمند بزرگوار نظر دوخته اند و همه او را می شناسند و هیچ فرقی بین اهل تسنن و شیعه در این مورد وجود ندارد و مسلمانان به سوی او چشم می دوزند».

۱۰- شماره دوم - سال سوم (جمادی الآخر ۱۳۷۰ هجری)

سرمقاله از خبری می گوید که شنیدن آن جهان اسلام را پریشان خاطر نمود. آن خبر این بود که در حرم شریف پیامبر شکاف بزرگی ایجاد شد. ستون های حرم از سال ها قبل، ترک برداشته بود و گنبد سبز نزدیک بود که فرو بپاشد.

سرمقاله با زبانی خشمگین و غضبناک بر «برادران سرزمین نجد» به خاطر سکوت خود در برابر این موضوع و به خاطر نادیده گرفتن حرمین شریفین، سخن می راند، و با اشاره به اینکه (استغفر الله) مدفوع و ادرار در اطراف این دو حرم جمع می شود، اضافه می کند: «چرا تمام این مشکلات برطرف نمی گردد، در حالی که مسلمانان مالیات برای حج و زیارت می پردازند و طلا و جواهر از منابع روغن زیتون آن چنان فراوان شده است که هواپیماها، آنها را به دنیای قدیم و جدید برده اند؟» و با همان زبان خشمگین سخن خود را با این گفته به پایان می رساند:

«باید برادران سرزمین سعودی این مشکلات را در قبرستان ها و گنبدها مشاهده کنند و تا آن جایی که برای آنها امکان می رود، دنباله این رأی و نظر را بگیرند تا این امکان را شامل قبر پیامبر و گنبد سبز نمایند و خود را در رفتن به آن جا به زحمت انداخته و

منافع خود را از نظر اصلاح راه مسافرت های مقدس اسلامی مشاهده کنند. ولی باید بدانند که جهان اسلام در خصوص این وضعیت برای مدت طولانی ساکت نخواهد نشست و راضی نمی شود که اهل سرزمین نجد در حرمین و گنبد مبارک که جسم محمد بن عبدالله (ص) را در خود گرفته، هم چون در مسجدی از مساجد غطط یا قبری از قبرهای عزیزه انجام می دهند، با حرمین نیز همان معامله را روا دارند».

۱۱- شماره سوم - سال سوم (رمضان ۱۳۸۰ هجری)

سرمقاله جریان ملی کردن نفت (۱۹۵۱ میلادی) و حوادث دیگری از ایران را به نظر خوانندگان می رساند و یادآوری می کند که این حادثه دلالت بر این دارد که «در مردم ایران روح زندگی و صلابت موجود است و استعمارگران و آزمندان متوجه شدند که ملت ها بیدارند اگر چه در خوابی سبک فرو بروند».

نویسنده، به مناسبت ملی شدن نفت، به ضرورت ملی کردن قانون گذاری (نقی دخالته از آن) همان طور که به ملی کردن نفت خود مشتاق هستیم، اشاره می کند و می گوید: «جمعیت هم بستگی به این موضوع واقف است و می داند که نوکران غربی از اهل اسلام، در گذشته تلاش کردند و هنوز هم سعی دارند که برای آنها اختلافی را در موارد غیر اصولی به تصویر بکشند و بیانگر ایمانی حاکی از اختلاف اساسی باشد تا بدین طریق مانع همکاری اهل تسنن و شیعه گردند و در برادری آنها که خداوند واجبش شمرده، حایل و مانعی را ایجاد کنند. این نوکران غربی در این زمینه، برای منافع خود هر اقدامی را انجام می دهند و از تلاش خود هدفی جز این ندارند که تفرقه بیندازد و بعد آقایی کن. لذا جمعیت هم بستگی می خواهد که این نوکران را از مسلمانان دور نگه دارد. پس اگر این جمعیت به پیروزی نائل گردد، به درستی که این پیروزی به اذن خداوند صورت می گیرد و آن گاه این امت، به امتی برمی گردد و امور آنها به خود آنها واگذار می شود و خداوند است که آنها را بعد از مرگ زنده می کند و خداوند زنده می کند و می میراند و او بر همه چیز توانا است».

۱۲- شماره چهارم - سال سوم (ذی الحجه ۱۳۷۰ هجری)

سرمقاله مجله، مسئله‌ای در نهایت اهمیت را چاره‌جویی می‌کند و آن اینکه غیر واقعی بودن سازمان‌های جهانی و تسلط نیروهای بزرگ بر این سازمان‌ها و ناتوانی آنها در حل مشکلات مسلمانان، مثل مسئله فلسطین است و معتقد است که غرب در روابط خود با شرق، با دو معیار عمل می‌کند و اضافه می‌کند: «آری، این قانون آنها است. آنها به مردم شرق به چشمی نگاه می‌کنند که با آن چشم به غرب نگاه نمی‌کنند... ایشان برخوردار از آزادی در زبان، نظریه و عمل را حقی برای غربی‌ها در نظر می‌گیرند و به غرب تاخت و تاز می‌کنند و در مورد آن سستی به خود راه نمی‌دهند. ولی در صورتی که ملتی شرقی را ببینند که به مثل آن یا به بعضی از آن چشم می‌دوزند، آن ملت را به باد مسخره می‌گیرند و فرزندان آن ملت را به میانه‌روی نصیحت می‌کنند.

نویسنده در پایان مقاله خود از مسلمانان درخواست می‌کند که اعتماد به نفس و اطمینان به نیروی خود را به مرحله آزمایش درآورند و حقوق خود را با نیروی ایمان و اخلاص و با تصمیمی جدی اتخاذ نمایند.

۱۳- شماره اول - سال چهارم (ربیع الثانی ۱۳۷۱ هجری)

سرمقاله در این شماره به بالا گرفتن انقلاب اسلامی ایران (۱۹۵۲-۱۹۵۱) و به همکاری بین مصر و ایران اشاره دارد (دیدار دکتر مصدق از قاهره در ماه صفر ۱۳۷۲ هجری) و می‌گوید: آنچه امروز از مذاکرات بین مصر و ایران و سایر کشورهای اسلامی در زمان بحرانی رخ داد، نشان از آن دارد که حس همدردی بین مسلمانان از حس برادری و پسندیده‌اصیلی و نه مصنوعی و دخالت‌آمیز برخوردار است.

۱۴- شماره دوم - سال چهارم (رجب ۱۳۷۱ هجری)

خبرگزاری‌های جهانی آن روز، فراخوانی به «تجهیز سلاح مردمی» را منتشر کردند و سردبیر بر این خبر مبنی بر اینکه این فراخوانی ذاتاً دعوت به اسلام است تحلیلی ارائه

می‌دهد: ای کاش می‌دانستم چه چیزی بین اینها و بین دعوت به اسلام است؟ آیا آنها را می‌بینید که این دعوت را بشناسند و بعد آن را مشخص کنند؟

۱۵- شماره سوم - سال چهارم (شوال ۱۳۷۱ هجری)

«برادری در علم»، موضوع افتتاحیه مجله در این شماره است. نویسنده در این مورد می‌گوید: «علمای اسلام نسب را به پدری مشترک ثابت کردند، لذا همه آنها از رسول خدا (ص) خواهش می‌کنند و از نور قرآن کریم بهره‌ای می‌چینند. و برای مسلمانان اصولی پا برجاست که همه بر آنها متفق و عقولشان به آنها مرتبط می‌باشد و افکار آنها در دایره آنها به جولان در می‌آید. لذا پس از این چه مشکلی برای آنها وجود دارد که اختلاف نظر داشته باشند و برای هر یک از آنها دیدگاه‌های شخصی و ارزیابی‌های فردی باشد؟»

نویسنده به نمونه‌هایی از این برادری علمی اشاره می‌کند و می‌گوید:
از نشانه‌های آن، مواردی است که گاه گاهی بین علمای اسلام در مصر، ایران، یمن، عراق، شام و... و به ویژه بین دو شیخ بزرگ اهل تسنن و شیعه امامی: شیخ عبدالمجید سلیم و حاج حسین آقا بروجردی می‌بینیم که در امور مسلمانان با مشورت‌ها و نامه‌ها و با وجود شکاف و اختلاف مذهب بین یاران و پیروان تبادل نظر دارند.

۱۶- شماره چهارم - سال چهارم (محرم ۱۳۷۲ هجری)

سرمقاله از ماه محرم الحرام، ماه حرمت و قداست، ماه امنیت و صلح، به اعتبار اینکه یکی از ماه‌های حرام است و از هجرت مبارک پیامبر اکرم در آغاز این ماه و از واقعه کربلا در دهم این ماه، گفت‌وگو می‌کند.

مسئله قابل ملاحظه در این مقاله، سخن نویسنده از حسین بن علی (ع) است و سخن نویسنده اشاره به آگاهی کامل به اهداف این امام در انقلاب خود دارد؛ لذا از دیدگاه نویسنده هدف انقلاب «برطرف کردن مصائب حاکم بر امت و دفع ظالمان و پاک کردن زمین از ستمگران، فاسقان و ظالمان بود».

۱۷- شماره اول - سال پنجم (ربیع الثانی ۱۳۷۲ هجری)

به مناسبت آغاز سال پنجم انتشار مجله، سرمقاله مجله، از اهمیت هم‌بستگی و گزارش‌های واصله درباره مجله، گفت‌وگو می‌کند که «مجله دارای جایگاهی ارزشمند در بین اهل علم و نظر در هر ملتی از ملت‌های امت اسلامی است. این، به خاطر ایمان به نقطه نظرها، اعتراف به تلاش‌ها و رضایت از روش کار مجله می‌باشد.»

برای اولین بار، سرمقاله مجله، این موضوع را پی می‌گیرد که «افرادی در هر دو گروه هستند که هیچ اندیشه‌ای ندارند مگر اینکه تنگناها را نمایان سازند و لغزش‌ها را بزرگ بشمارند و سخنان عوام مذاهب را گرفته و استنباط و درک خواص آنها را نادیده بگیرند. کار این افراد شبیه مواضع شرق‌شناسان غربی است. آنها برخی از نقطه نظرهای بی‌مفهوم و استثنایی پاره‌ای از کتاب‌ها را می‌بینند و به‌طور عام بر اسلام حکم می‌کنند. اگر انصاف می‌داشتند می‌توانستند بین مواردی که حکم آنها قطعی و یا ظنی است تفکیک به عمل آورند و رأی و نظر درباره هر حکمی را به صاحب آن رأی برگردانند.»

برای نخستین بار سردبیر از «قلب‌های خدانشناس، عقل‌های بی‌محتوا و بی‌روح قلم‌های سرگردان، دمنندگان در گره‌های افسون و سرچشمه‌های حسادت و بدخواهی سخن می‌راند.»

این نوع موضع‌گیری نشان می‌دهد که حرکت هم‌بستگی اقدام به رویارویی با خطر دشمن کرده و برای این مقابله آماده شده است.

۱۸- شماره دوم - سال پنجم (شعبان ۱۳۷۲ هجری)

سرمقاله از بلائی طبیعی، سیل و توفان و گردبادهایی (۱۹۵۳ میلادی) که جهان عرب از آن رنج می‌برد، گفت‌وگو می‌کند و هم‌چنین از همکاری در غلبه بر آثار مخرب این بلاها سخن به میان می‌آورد و از جامعه می‌خواهد تا از فساد که موجب خشم الهی است، دوری ورزد و از مسلمانان دعوت می‌کند تا در مقابل مصیبت بزرگتر مقاومت نمایند: «مصیبت اختلاف که مسلمانان را فرقه فرقه کرده و آنها را در زمین به توده‌ها تبدیل کرده است.»

۱۹- شماره سوم - سال پنجم (ذی القعدة ۱۳۷۲ هجری)

در این شماره، موضوع سرمقاله به سوی مسئله اخلاقی و روحی تغییر جهت می‌دهد و به نظر می‌رسد که نویسنده به ضرورت تهذیب نفس به اعتبار اینکه مقدمه ضروری برای هم‌بستگی است و به اینکه بیشتر پدیده‌های ناسازگاری و کینه‌جویانه قبل از مسائل عقیدتی یا فقهی به مسائل روحی اشاره دارد، می‌پردازد.

نویسنده از بزرگواری و عدالت در سلوک انسانی سخن به میان می‌آورد و می‌گوید: «دو فضیلت، کامل و جامع هستند که بیشتر مزیت‌ها در شایستگی فرد و اجتماع، به آن دو برمی‌گردد و علل و عوامل آرامش و سعادت، تا اندازه زیادی به آن دو مرتبط است و این دو فضیلت از نخستین مسائلی است که اسلام به آن دو، مسلمانان را فرا می‌خواند. بر این اساس، این دو فضیلت از نخستین موضوع‌هایی است که هم‌بستگی نیز مسلمانان را به آن دعوت می‌کند.»

۲۰- شماره چهارم - سال پنجم (صفر ۱۳۷۳ هجری)

سردبیر مجله در گفتار خود بر ضرورت اصلاح مفاهیم اسلامی مانند تقوی، توکل، زهد، نیکوکاری، قضا و قدر، نعمت بندگی و اطاعت، سوء عاقبت معصیت، تعبد به تلاوت قرآن کریم و درمان با آیات قرآن، پیشرفت و تعویذ استخاره، توسل و تبرک به اولیای خدا تأکید می‌کند. در این گفتار مفهوم دو اصطلاح را توضیح می‌دهد: ایمان و صبر. نویسنده معتقد است که مسلمانان در فهم بیشتر این واژه‌ها به‌خطا رفته‌اند که تاریخ برای ما از آن حکایت دارد: «ملتی از مسلمانان در مقابل صلابت دشمنان خود به دعای خیر اولیاء الله متوسل شدند و قومی دیگر در برابر قدرت دشمنان زیان‌رسان خود به اجماع با خواندن کتاب «البخاری» روبه‌رو شدند. با وجودی که آنها کتاب خدا را می‌خواندند و از آن آگاه بودند که برای پیروزی عواملی است و برای شکست عوامل دیگر وجود دارد.»

«ملت‌ها... ملت‌ها چه هستند! راه را بر آنها پنهان کردند و به آنها آموختند که پادشاه ظالم، قضا و قدر است لذا لازم است که در برابر او به صبر تن در دهند و حکومت ستمگر، نمودی از نماد تربیت الهی است. لذا باید آن را با رضایت بپذیرند، زیرا فقر و ثروت، قسمت و نصیب است که از آن دو، هیچ گریزی نیست و هیچ اراده‌ای در برابر هر یک از آن دو وجود ندارد. با این روش، تلاش‌ها را ضعیف کردند و اراده‌ها را سست نمودند و ترس را در دل‌های مردم وارد کردند؛ چون صبر و یأس دو واژه مترادف هستند.»

این مقاله بابی وسیع از ابواب گفت‌وگوی مشترک در زمینه هم‌بستگی را در مقابل مسلمانان (شیعه و سنی) می‌گشاید. این باب، بررسی اصطلاحات اسلامی است که به زندگی فردی و اجتماعی مرتبط است.

۲۱- شماره اول - سال ششم (جمادی الاول ۱۳۷۳ هجری)

در این شماره، سخن سردبیر را مشاهده نمی‌کنیم، بلکه به جای آن یادداشت‌های رئیس دانشگاه الازهر و نماینده جمعیت هم‌بستگی، شیخ عبدالمجید سلیم را به مناسبت صدور مجله در سال ششم خود می‌بینیم.

۱- تشخیص بین تعصب خشک که انسان متعصب را به حق بودن خود سوق می‌دهد و آن طرفداری حزبی و گروهی است و بین تعصب به معنی غیرت که در آن حق را می‌بیند که این نوع تعصب پسندیده و بلکه از نظر شرع و عقل واجب نیز هست.

۲- پدیده دفاع از اسلام با ذهن انسان شکست خورده در مقابل هجوم غرب که این نوع ذهنیت راهی است که در آن خطر وجود دارد، حتی اگر پنهان و پوشیده باشد.

۳- سبک شمردن برخی از منادیان به علوم اسلامی با این انگیزه که صحابه مجاهد از این فروع که پیشوایان اصول و فروع در آن فرو رفته‌اند، آگاهی نداشتند و تأکید می‌کند که رشد روح جهاد در فرزندان امت اسلامی با کنکاش در بررسی اسلام مخالف و معارض نیست، لذا این موضوع هم‌چنین واجب است.

۲۲- شماره دوم - سال ششم (شعبان ۱۳۷۳ هجری)

سرمقاله مجله در این شماره بر اساس نوشته‌ای از روزنامه انگلیسی زبان «تایمز» تدوین یافته است: نوشته روزنامه تایمز از پیشرفت اسلام با گام‌های بلند در غرب آفریقا حکایت دارد و از اینکه استعمارگران از این پیشرفت خوف داشته و به دوستان خود این مسئله را القا می‌کنند: لزوم مبارزه علیه اسلام و خاتمه دادن به این پیشرفت از طریق انتشار بدعت‌ها و خرافات تا مانعی را در برابر فشار رو به افزایش اسلام ایجاد نمایند.

نویسنده بر این خبر، تحلیلی ارائه می‌دهد و می‌گوید که این جنگ از زمان‌های قدیم علیه اسلام شروع شده است: «جنگ فراریان، اخبار وحشت‌انگیز دروغ و اراجیف تا عامه مردم را که اهل خرافات هستند به خود مشغول کرده و خواص را با ایجاد شبهه و تردید و شک، سرگردان نموده و بین آنها را اختلاف و دشمنی بیندازند که ما در کتاب‌های تفسیر و ظواهر روایات یافته‌ایم که به روایت‌های اسرائیلی معروف هستند.

۲۳- شماره سوم - سال ششم (ذی القعدة ۱۳۷۳ هجری)

سرمقاله مجله اشاره دارد که سردبیر، مقاله‌ای را تحت عنوان «اگر گذشتگان نبودند» به رشته تحریر در آورده است. در این مقاله نویسنده تلاش و مجاهدت گذشتگان را در تحوّل علوم و میراث باقی مانده می‌ستاید. علما به ویژه علمای الازهر آن را با آغوش باز استقبال کردند. منظور نویسنده این نبوده که به کسی این فکر را القا کند که او می‌خواهد مردم را به گذشته سرگرم کند بلکه می‌خواهد بگوید: «این تفکر جدی و مصرانه در گذشته ما... در حقیقت فقط دارویی خواب‌آلود و مخدر است که ما را از خودمان غافل می‌کند تا نسبت به آن افراط ورزیده و آرام گیریم. این دارو از تسکین موقت دردها و ارضا و اهتمام به خودستایی ما حکایت دارد». این نکته‌ای است که نویسنده آن را مورد تأکید قرار می‌دهد و نکته دیگر، ضرورت جریان تحولات علمی در کلیه زمینه‌های معرفت است. لذا قرآن کریم به مؤمنان الهام می‌دهد که علم و دانش را

کسب نموده و در تجدید نظر و نوآوری آن حریص شوند و اسیر تقلید و زندانی جمود فکری نگردند...

سپس نویسنده کسانی را که سعی می‌کنند تا امور حال و آینده را از طریق کتاب‌های قدیمی دریابند، مورد نکوهش قرار داده و می‌گوید: برای این منظور نمونه‌ای را نمی‌یابم مگر اینکه «جغرافیای» حاضر را از کتابی مانند «معجم البلدان» مطالعه کنم. کشورها و افراد در این کتاب تغییر کرده و امور جدید صدها بار بعد از معجم البلدان دگرگون شده‌اند.

۲۴- شماره چهارم - سال ششم (صفر ۱۳۷۴ هجری)

سرمقاله نظری به این آیه شریفه می‌اندازد: «فلذلك فادع، واستقم كما أمرت وقل آمنت بما أنزل الله من كتاب. وأمرت لأعدل بينكم، الله ربنا وربكم، لنا أعمالنا ولكم أعمالكم، لا حجة بيننا وبينكم، الله يجمع بيننا، وإليه المصير»^۱.

بنابراین به دعوت پرداز و همان‌گونه که مأموری، ایستادگی کن، و از هوس‌های آنان پیروی مکن و بگو به هر کتابی که خدا نازل کرده است ایمان آوردم و مأمور شدم که میان شما به عدالت رفتار کنم، خداوند پروردگار ما و پروردگار شما است، اعمال ما از آن ما و اعمال شما از آن شماست، میان ما و شما خصومتی نیست. خدا میان ما را جمع می‌کند و فرجام به سوی او است.

نویسنده درس‌هایی را که از این آیه برداشت می‌شود، برای منادیان هم‌بستگی تشریح می‌کند. زیرا آنها در برابر معاندان اسلام و مستکبران و سرسختان نسبت به اسلام، مسؤولیت دوش دارند و سپس این پرسش را به میان می‌کشد: «چگونه برای مسلمانان در مسائل فی‌مابین، مجاز و رواست که گردن درازی با هیاهو به پا خیزد و هیچ هم و غمی نداشته باشد مگر اینکه پیوندها را پاره کند و عهدها را از هم بگسلد و مسلمانان را دشمنانی قلمداد کرده که در کمین یکدیگر نشسته و برای هم‌دیگر مکر و حيله کنند!»

۲۵- شماره اول - سال هفتم (جمادی الآخر ۱۳۷۴ هجری)

به مناسبت سال هفتم صدور مجله، سردبیر، موضوع سخن را به فرق اسلامی اختصاص داده و تفاوت بین عمر و عملکرد و نتایج آن را با ساعات و روزها مقایسه می‌کند و معتقد است که میزان نخست، درست‌ترین سخن از واقعیت است و دقیق‌ترین تصویر برای زندگی است. لذا با این معیار، سال زمانی را برای برخی از مردم در عمل به صورت قرنی یا نصف قرن می‌بینیم و برای برخی دیگر روزی یا قسمتی از روز، و بلکه متوجه می‌شویم که برخی از سالمندان، عمر را در دوران طفولیت سپری کردند، زیرا آنها بهره‌ای به بار نیاوردند و به انسانیت چیزی ارائه ندادند. سپس سؤال می‌کند: و امروز، در آغاز سال جدید، ما کجا هستیم؟ و حساب ما چیست و ارزش و میزان ما چگونه است؟ سؤالاتی که لازم است درباره آن به فکر فرو رویم و با شجاعت در جواب به این سؤالات صادقانه و عادلانه پاسخ دهیم.

۲۶- شماره دوم - سال هفتم (رمضان ۱۳۷۴ هجری)

سخن نویسنده از «شجاعت محمدی» و از دستاوردهای رسول خدا (ص) در طول زندگی شریفش در مسیر دعوت و برقراری جامعه اسلامی است. نویسنده اشاره به مهم‌ترین صفات می‌کند که این شجاعت محمدی بر این صفت‌ها استوار و قائم است. پیامبر اکرم (ص) به دعوتش با تمام وجود ایمان و اعتقاد داشت و آرزوی مقام، مال و ملک در سر نداشت. ایمانی که موجب دعوتش بود اساس نخستین برای پیروزی آن دعوت گردید. ولی بسیاری از منادیان دعوت را دیده‌ایم که ناکام شدند؛ زیرا این عنصر را از دست داده‌اند و اگر هم برای آنها ذره‌ای کشش آشکار می‌شد، به پشت سر خود برمی‌گشتند. این افراد در مبادی اصولی خود افراط می‌ورزیدند و بر این مبادی خود و هواهای خود را مؤثر می‌دانستند.

۲۷- شماره سوم - سال هفتم (ذی القعدة ۱۳۷۴ هجری)

سه مورد اظهار نظر در اول مقاله وجود دارد:

۱- دعوت از هر فرقه اسلامی برای گشودن درهای خود در برابر مسائلی که نزد دیگر مذاهب است که هدف آن شناخت، همکاری و کمک به کل امت اسلامی باشد.

۲- لزوم تقوی و اخلاق دینی در مجتهد. این ویژگی مانع می شود که مفتی آیات خدا و ایمانش را با قیمت ناچیزی در برابر تعاریف اغفال کننده، احترام بی جا و مقام کاذب بفروشد.

۳- مسئله قلم‌هایی که به جز زشت کردن اصول اسلامی، سست کردن ایمان در جان‌ها، تحقیر دین و علمای آن، چیز دیگری برای آنها اهمیت ندارد. لذا فرا می خواند به: «آنها را غافلگیر کنید و قلم‌های آنها را بشکنید و با تمام نیرو از آنها چشم‌پوشی کنید. زیرا آنها با خدا و رسولش به مخالفت برخاستند و هرکس با خدا و پیامبر او به مخالفت برخیزد، قطعاً خدا سخت کیفر می دهد.»

۲۸- شماره چهارم - سال هفتم (صفر ۱۳۷۵ هجری)

مقاله به روزنه امیدی اشاره می کند که به شکل دعوتی نمایان شد و رؤسای جهان اسلام در زمینه الفت و اتحاد به آن رو کرده بودند، سپس یادآور می شود که دعوت به هم‌بستگی، زمانی در سایه نژادپرستی و ملی‌گرایی ادامه داشت. با این یادآوری، مقاله به دعوت‌های قومی و گروهی اشاره می کند و می گوید که عربیت نتوانست مردم پراکنده عرب را در شبه جزیره عربستان قبل از اسلام جمع کند تا اینکه ندای اسلام سر رسید و مسلمانان را به همکاری در صحنه انسانیت ناگزیر نمود و سخن را با این کلام خاتمه می دهد:

«آگاه باشید! عشق و شرافت است که امروز شما، ای رؤسا و فرمانروایان کشورهای مختلف اسلامی را می بینیم که در مسیر درست که اسلام آن را برای شما ترسیم نموده، گام برمی دارید.»

۲۹- شماره اول - سال هشتم (جمادی الآخر ۱۳۷۵ هجری)

به مناسبت آغاز سال هشتم مجله، نویسنده با سپاس و شکر و دعا با این آیه شریف، روی به سوی خداوند می کند: «ربنا لا تجعلنا فتنة للذين كفروا»^۱ پروردگارا! ما را وسیله آزمایش برای کسانی که کفر ورزیده‌اند، مگردان. و اضافه می کند: «مؤمن در مقابل غیر، در صورتی وسیله آزمایش قرار می گیرد که از نوعی زندگی و یا روشی برخوردار باشد که از آن دلیلی اتخاذ شود بر اینکه او از ایمان خود بهره‌ای نبرده و بر قلبش انوار درخشان منعکس نگشته و هیچ عملی برای اعضای بدن او سودمند نیست؛ لذا کافر می گوید: او را چه شده است که ایمانش او را اصلاح نکرده و عقیده و شریعتش به او نفعی نرسانده است؟! نویسنده با امت اسلامی پیمان می بندد که مجله به روش خود ادامه می دهد: ایمان، شک و تردید نمی شناسد و دعوت به سوی خداوند، عزت نمی گیرد مگر با کمک خداوند و نبرد سخت علیه تعصب تا مسلمانان از تعصب فارغ گردند.

۳۰- شماره دوم - سال هشتم (رمضان ۱۳۷۵ هجری)

سرمقاله از دوستی بین مؤمنان و آنچه اقتضای پند و اندرز، الهام و اخلاص است، سخن می گوید و ادامه می دهد که اسلام، امت اسلامی را فرا می خواند تا امتی باشند که به خوبی دعوت کنند، امتی باشند که حق را درک کنند و امتی باشند که در برابر کارهای خوب غیرتمند هستند و آنها را بخواهند و دوست داشته باشند که کارهای نیک عملی شود و امتی باشند که در برابر کارهای زشت سرکش بوده و از آن نفرت جسته و عملی شدن منکرات را کراهت داشته باشند. در این صورت این امت، امتی است که روی رستگاری را خواهد دید و در جایگاه قدرت و عزت ماندگار خواهند ماند.

۳۱- شماره سوم - سال هشتم (ذی الحجة ۱۳۷۵)

به مناسبت موسم حج، گفتار سرمقاله درباره این تکلیف الهی دور می زند و اظهار

می دارد که مقاله به نفس این تکلیف از این نظر اهتمام می ورزد که در آن اسرار و دلایل اتحاد مسلمانان و اجماع قلبها و جانها تجلی دارد و با زبان دلسوزانه و زیبا این سؤال را مطرح می کند:

آیا اهل تسنن دارای یک خانه هستند که بر دور آن طواف می کنند و برای شیعه خانه دیگری است؟ و آیا برای آنها سعی و برای اینها سعی دیگر است؟ آیا گروهی در یک طرف از عرفات قرار می گیرند و گروه دیگر در آن سوی دگر؟ آیا اهل سنت معتقدند که صاحب این قبر مطهر، پیامبری است که فقط برای آنها مبعوث شده و برای برادران شیعه، این پیامبر مبعوث نشده است؟ و آیا شیعه معتقد است که رسول اکرم (ص) پیشوای این قبرهای محترم اهل بیت اطهار و یاران نیکوکار امت است و این قهرمانان فقط الگوهای شیعه می باشند و برادران اهل تسنن آنها، به این پیشوایی رسول اکرم و این مسائل اعتقاد ندارند؟

هرگز؛ همه آنها با یک نوع احرام محرم می شوند و با یک طواف، به دور کعبه می چرخند و در عرفه توقف می کنند و به مزدلفه وارد می شوند و رمی جمرات را انجام می دهند و قربانی می کنند و با اشتیاق و یک هدف به سوی مسجد پیامبر می روند و در مقابل جسم طاهرش با خشوع می ایستند و اهل بیت و صحابه او را درخور احترام زیارت می نمایند.

۳۲- شماره چهارم - سال هشتم (ربیع الاول ۱۳۷۶ هجری)

نویسنده از فریاد اروپا سخن می گوید که آن را تا امروز هم می شنویم. او بیداری مسلمانان را با این گفتار به توصیف می آورد: «این مسلمانان می خواهند که بار دیگر برخیزند تا بر مسیحیت در کنج خانه شان بتازند و تعالیم اسلام را با زور بر تمام مردم تحمیل کنند.» و خصلت پیام فرانسوی را یادآور می شود که از مردم الجزایر سخن می گوید و آنها را «مسلمانان گمراه می نامند چرا که مردم الجزایر با تعصب اسلامی به جنگ برمی خیزند، و گویی همین مردم اند که به فرانسه در خود فرانسه حمله ور

می شوند و گویی آنها باید ذلت و اطاعت را در مقابل استعمارگری غاصب بپذیرند تا ثابت کنند که متعصب نیستند.»

نویسنده از اروپا و قشونکشی تاریخی مداوم آن برای جنگ علیه مسلمانان صحبت را به میان می کشد و می گوید: «اگر آنها تلاش می کنند که برای کارهای باطل خود اتحاد بورزند، برای ما سزاوار است که به حق خود التفات نظری کرده و از هستی خود دفاع کنیم و خداوند یاری کننده است بر آنچه توصیف می کند.»

۳۳- شماره اول - سال نهم (جمادی الآخر ۱۳۷۶ هجری)

نویسنده در حالی از انتشار این شماره در آغاز سال نهم مجله خبر می دهد که جهان با انواع گرفتاریها و نابودیها، سر در گریبان بوده و امواجی از اضطراب و ناراحتی جهان را درخود گرفته و عوامل مخوف اقدامات شر برانگیز را اعلان کرده و به بلا و فلاکت خبر می دهند...

لذا اگر در گذشته تصمیم بر اتحاد بر اساس برادری اسلامی بود این تصمیم و اراده در حال حاضر از واجبترین مسائلی است که امت اسلامی به آن محتاج است.

ما نمی دانیم چه چیزی نویسنده را نگران کرده است در حالی که او در آغاز سال ۱۹۵۷ میلادی سخن می گوید. آیا مقصودش وخامت درگیری بین شرق و غرب در آن برهه از زمان است و یا اینکه افزایش نفوذ آمریکاییها در جهان اسلام می باشد؟ به هر حال، سردبیر در فضایی از وحشت سخن می گوید و آرزو می کند که «این فضا سرآغاز اسباب امنیت گردد و چه بسا شر موجب خیر می شود.»

۳۴- شماره دوم - سال نهم (رمضان ۱۳۷۶ هجری)

نویسنده بین «زندگی کردن» و «زنده ماندن» تمایز قائل است. در صورتی که هدف انسانها این باشد که «زندگی کنند»، لذت ببرند و بخورند همانطور که حیوانات می خورند، آتش جایگاه آنها است. و اگر هم هدف آنها این است که «زنده بمانند»، زنده

بودن جایگاهی است که در آن اقامت نمی‌گزینند مگر کسی که در راه آن فداکاری کرده و مسؤولیت بر دوش بگیرد. «کسی که از خودگذشتگی دارد، زنده است اگرچه خاک او را در خود ببوشاند و کسی که از خودگذشتگی ندارد، مرده است اگرچه بین دوستان و نزدیکان زندگی کند».

سخن سردبیر به‌طور کلی به مسئله هم‌بستگی ارتباط دارد؛ زیرا این سخن دعوتی است به پاسخ و جواب اعضای امت اسلامی و هم‌فکری با این دعوت. این هم‌بستگی تحقق نمی‌پذیرد مگر اینکه زنده بودن بین اعضای امت، ارتباط برقرار کند و آنها را به یک جسم تبدیل کرده و اگر عضوی از آن به درد آید سایر اعضای جسم به بیداری و پرستاری از آن بپردازند.

۳۵- شماره سوم - سال نهم (ذی الحجة ۱۳۷۶ هجری)

در حدود یک سال پیش از تاریخ این شماره، سردبیر مقاله‌ای را نوشته بود که در آن به «عربیت» و ناتوانی این دعوت در زمینه ایجاد وحدت بین صفوف مسلمانان و اتحاد گروه‌ها، حمله‌ور شده بود. ولی در این شماره می‌بینیم که ایشان جنبش ملت عرب را می‌ستاید و آن را بیداری بعد از خواب عمیق و طولانی به شمار می‌آورد. شاید این تحوّل در موضع‌گیری به تقویت فراخوانی ملی بر می‌گردد، آن زمان که اوج این جنبش ملی، در سال ۱۹۵۷ به دست عبدالناصر عملی شد و یا چه بسا این تحوّل به افزایش گسترش کمونیست برمی‌گردد که مخالف ملیت عربی است که موجب شد بسیاری از اسلام‌گرایان را به سوی ملت عربی متمایل کند.

نویسنده در کنار این مسئله بر پیوستگی و روابط اسلام تأکید می‌کند؛ زیرا که «آن محکم‌ترین پایگاه و بزرگترین مانع و مقاوم‌ترین ایستادگی و ستیز است»... «و آن نیرویی است که امکان ویرانی در آن نمی‌رود و جنگ با آن در پیروز نخواهد شد. پس باید از آن «ملیت عربی»، پایگاهی مستحکم و تکیه‌گاهی قابل اطمینان اتخاذ گردد. مسلماً این روابط و پیوستگی با اذن خدا پیروز است.»

۳۶- شماره چهارم - سال نهم (ربیع الاول ۱۳۷۷ هجری)

شماره اول این مجله، نه سال قبل در ماه (ربیع الاول) منتشر شد و این شماره (۳۶) نیز در همین ماه منتشر می‌شود؛ لذا به همین مناسبت، سخن سردبیر به ویژگی‌های مجله رساله الاسلام اختصاص یافته و می‌گوید: «این مجله‌ای است که در آن اهل سنت نوشته‌های شیعه را می‌یابد و شیعه نوشته‌های اهل سنت را.»

این نوشته‌ها به برادری در ایمان یادآوری می‌کند که شیعه و اهل سنت یک امت هستند و از یک پیامبر پیروی می‌کنند و دارای یک کتاب می‌باشند و هدف آنها حق است و هیچ هدفی برای آنها غیر از این متصور نیست، اگر چه فقط روش‌های آنها در جهت‌گیری متعّد است و ممکن است که به اتحاد برسند و کسانی که از هم دور هستند، به هم نزدیک شوند. این در صورتی است که قلب‌ها در یک جهت قرار گیرند و زبان‌های بدبینان، تفرقه‌انگیزان، آتش افروزان و هیزم‌کشان خاموش و ساکت گردد... سردبیر سخن خود را با این گفته به پایان می‌رساند: سپاس خدای را که درخت هم‌بستگی را به ما نشان داد. ریشه‌های آن ضخیم شدند و شاخه‌های آن قد کشیدند و میوه‌های آن بارور شدند و این درخت سایه‌اش را گسترش داد و اهل حق از سایه‌های آن استفاده می‌کنند و مؤمنان مخلص در هر جایی که باشند در شرق زمین و یا در غرب، از این درخت بهره‌مند می‌گردند و امیدواریم تجلّی والاتر آن را، اگر خدا بخواهد، مشاهده کنیم.

۳۷- شماره اول - سال دهم (رجب ۱۳۷۷ هجری)

در حالی که مجله به سال دهم خود می‌رسد، سردبیر، سرمقاله خود را می‌نگارد. هر شماره از شماره‌های آن، صحبت برادران الازهر را به برادران خود در «نجف اشرف» انتقال می‌دهد و ذخایر علم در ایران را که زمان در خود پنهان کرده بود و صدای اهل یمامه و اهل شام را به گوش دیگران می‌رساند و در شهرهای اندونزی همان‌طور در ارباض پاکستان مسائل را بازگو می‌نماید و آنها را به کلمه یکسان بین تمام مؤمنان فرا

می خواند. سردبیر با این گفته خود، بر هدف مجله تأکید می کند: «هدف ما این نبود که روزی به تعداد اهل سنت در مقابل شیعه بیفزاییم و یا به شیعه در مقابل اهل سنت. و از اهداف ما این نبود که روزی از نوع مشخصی از معارف به گفت‌وگو پردازیم تا این مذهب و یا مذهب دیگری را خشنود سازیم و یا اینکه دیدگاهی معین و یا فکر خاصی در گروهی یا از گروهی را ترویج دهیم و از اهداف ما نیز این نبود که روزی قانونی از قوانین سیاسی را به هر شکلی که باشد ترویج دهیم؛ زیرا سیاست از شخصیت‌های خاص خود برخوردار است و دارای روش‌های خاص خود می‌باشد؛ ولی ما یک هدف را برای خود اتخاذ کردیم و آن این است که در قلب‌های مسلمانان بذری را بکاریم که در آن کتاب آنها حاصل گردد و با آن پروردگار خود را صدا بزنند. «انّ هذه امتکم امة واحدة وأنا ربکم فاعبدون...»^۱ به درستی که این امت شما، امت واحدی است و من پروردگار شما هستم. پس مرا عبادت کنید.

۳۸- شماره دوم - سال دهم (شوال ۱۳۷۷ هجری)

سرمقاله درباره «علم»، «عمل» و «ایمان» صحبت می‌کند و بین عمل متکی بر آگاهی و ایمان و عملی که از آگاهی ناشی نشده و از روح و ایمان سرچشمه نمی‌گیرد، تمایز می‌دهد. از مردم کسانی هستند که اشکال خیالی از حقایق واقعی، آنها را راضی و یا سرگرم، و تظاهر به عمل، آنها را خوش حال کرده و آنها نیز به آن بسنده می‌کنند، با وجودی که درک می‌کنند کاری می‌کنند که هیچ روحی در آن نیست و هیچ هدفی برای او متصور نیست و بهره‌ای نیست که امکان چیدن آن برای آنها باشد؛ فقط تظاهر به غیرت، آنها را خوشایند و یا کفایت می‌نماید در حالی که می‌دانند عمل آنها نه از ایمان و نه از معرفت، بلکه از نیرنگ و ریا، سرچشمه گرفته است و چنین عملی هیچ دوامی ندارد، مگر اینکه کفی باقی بماند و اوهامی ماندگار شود.

۳۹- شماره سوم - سال دهم (محرم ۱۳۷۸ هجری)

نویسنده، توجه خوانندگان را به اهمیت «اجماع» و «جامعیت» در مسائل سوق می‌دهد. مجموع یا کل فقط می‌پذیرد و یا نمی‌پذیرد، یا دوست دارد و یا نفرت دارد، یا زیبا به حساب می‌آورد و یا زشت.

در پایان اضافه می‌کند: اگر اجماع و جامعیت شالوده حقیقت باشد و نمود کمال و فوق هر چیزی قرار گیرد (حتی در مورد صفات و اسمای الهی) آیا این مسئله به امت واحد الهام نمی‌دهد که کل را بگیرند که تجزیه‌پذیر نیست و مجموع را اتخاذ کنند که تفرقه‌پذیر نمی‌باشد؟ زیرا اعضای صالح بی‌شمار آن همدیگر را یاری و پشتیبانی می‌کنند و گروهی، گروه دیگر را تقویت کرده و خوبی و نیکوکاری فراوان می‌گردد، اگر چه نقص و ضعف هم در برخی از جنبه‌های دیگر باشد.

تأبی الرماح اذا اجتمعن تکسرا اذا افتقرن تکسرت آحادا
نیزه‌ها اگر جمع شوند از شکسته شدن امتناع می‌ورزند اگر هم جدا شوند هر یک شکسته می‌شود

۴۰- شماره چهارم - سال دهم (ربیع الاول ۱۳۷۸ هجری)

به مناسبت پایان سال دهم مجله، نویسنده حقایق ذیل را در سرآغاز مجله یادآوری می‌کند:

- ۱- پشتکار و علاقه صادقانه در نیروی فعال نتایج سودمندی را به بار می‌آورد.
- ۲- مسلمانان با تعدد مذاهب، کشورها و ملیت‌های خود، یک امت‌اند که از احسان خدا، جامعه، آنها را گرد هم می‌آورد. و نه سیاست و نه زور و نه حيله نمی‌تواند اجتماع آنها را از هم بگسلاند.
- ۳- ممکن است که مجله به همین صورت در سایه اخلاص و به خاطر حقیقت و اشتیاق به انصاف و عدل سالیان طولانی را سپری کند.

۴۱- شماره اول - سال یازدهم (رجب ۱۳۷۸ هجری)

سرمقاله، وضعیت دعوت به هم‌بستگی را بعد از گذشت چندین سال از آن، مورد تحلیل قرار می‌دهد. همان‌طور که می‌گوید، این دعوت «آگاهی‌ای از جان و دل و افکار مسلمانان است و رکنی اساسی در هر دیدگاه پیشرفته، و هدفی برای هر گروهی یا تشکیلات اسلامی می‌باشد.

آیا نمی‌بینیم که جایگاه نخستین در هر برنامه اصلاحی را به خود اختصاص می‌دهد؟ آیا نمی‌بینیم که عنصر مهم هر بیانیه یا پیام یا مقاله‌ای است؟
آیا روند آشکار در ال‌زهر کنونی نیست؟»

نویسنده ارتباط جمعیت هم‌بستگی را با ال‌زهر یادآوری می‌کند و می‌گوید:

«هیچ گناهی نیست که از آغاز، تعدادی از برجستگان ال‌زهر و بزرگان شیوخ از شخصیت‌های تقریب بودند و پیشگام آنها مرد صالحی به نام عبدالمجید سلیم (رض) و مرد مصلحی به نام محمود شلتوت که خداوند زندگی او را دوام بخشید، بودند. ولی موضع رسمی ال‌زهر نسبت به تقریب گاه‌گاهی تغییر یافته و متفاوت می‌شود. اگر چه موضع رسمی ال‌زهر در فعالیت جمعیت تأثیری نگذاشت، اما از ارزش و معیار خود برخوردار بود و اگر ال‌زهر در این یک دهه با جمعیت می‌بود، به طور قطع در شتاب به این هدف با شکوه بسیار کمک می‌کرد.

از این عبارات چنین به نظر می‌رسد که ال‌زهر در یک دهه در موضع‌گیری خود نسبت به هم‌بستگی، به خاطر نفوذ سیاسی، موضع مخالف داشته است؛ در صورتی که نویسنده مسؤولیت شیخ شلتوت در مقام رئیس ال‌زهر را به فال نیک می‌گیرد و می‌گوید: «امروز در رأس ال‌زهر مردی قرار گرفته که مسلمانان او را می‌شناسند. او یک شخصیت متفکر اسلامی است. دارالتقرب از نخستین روز تأسیس خود او را می‌شناخت و به او ایمان داشت. او مجاهدی در راه دارالتقرب بود؛ لذا لازم است که این را به فال نیک بگیریم و از خداوند انتظار کمک و تأیید داشته باشیم.

شیخ محمود شلتوت، معاصر دارالتقرب بود و هر روز با دارالتقرب معاشرت می‌کرد و با کشورهای اسلامی، مذاهب فقهی و معارف کلامی آن کشورها ارتباط محکم و استوار داشت. او قبل از اجلاس بر کرسی رهبری ال‌زهر، هم درد را می‌شناخت و هم درمان آن را؛ لذا، برای این امر بهترین فرد در موضوعات هم‌بستگی و اهداف آن به شمار می‌آمد.

۴۲- شماره دوم - سال یازدهم (شوال ۱۳۸۷ هجری)

سرمقاله سخن خود را بر این نوع افراد که تمام منادیان وحدت و هم‌بستگی در هر زمان و هر مکانی از آنها گلایه دارند، متمرکز می‌کند. این افراد، کسانی هستند که «هیچ هم و غمی برای آنها نیست مگر قیل و قال، اتهام و شایعه پراکنی، بحث از بدنامی و سرزنش، نادیده گرفتن ارزش کامیابان و تلاش بر ایستادن به روش کارگزاران. اگر اوضاع و احوال، چیزی از خواسته‌های آنها را مهیا کرد، چشمان آنها از خوشی می‌درخشد و قلب‌های آنها بر آن آرامش می‌گیرد و نفس‌ها بالا می‌آید، مثل اینکه بار سنگینی از روی دوش پیران برداشته باشند و یا اینکه بعد از ظهر سایه‌ای، سایه‌اش را افکنده باشد. و چنانچه آن مقدار بدون تحقق امنیت به آنها یاری نکرد، با خشم حسودان، شب را سپری می‌کنند و روز را با کج‌خلقی می‌گذرانند و بر جان‌های آنها شرارت علیه بی‌اعتنایان آسوده خاطر، شعله‌ای از آتش حسادت و بی‌عدالتی و برداشت‌های زبان آنها، چیره می‌شود.

گویا این مرد، سی و هشت سال پیش، از افرادی سخن می‌گوید که امروز روبه‌روی چشمان ما حضور یافته‌اند. غمی برای آنها نیست به جز اینکه زهرهای خود را از دهان بیرون بیندازند. نویسنده در برابر این نوع افراد، نوعی دیگر را یادآوری می‌کند: او را می‌بینید که همیشه به نتیجه آن چون تیر جدا شده، روی می‌آورد؛ نه به چپ و نه به راست منحرف نمی‌شود و یا هم‌چون آب سرازیر شده از ارتفاع بالا یکنواخت سرازیر می‌شود و اگر با مانعی برخورد کند آن را ویران می‌کند و اگر هم توانایی بر آن نداشت، از اطراف آن جاری می‌شود و به امر خداوند و با قدرت، جریان دارد؛ زلالی ذاتی‌اش را حفظ می‌کند، اگر چه تیره و گل‌آلود گردد.

۴۳- شماره سوم - سال یازدهم (محرم ۱۳۷۹ هجری)

در این شماره سرمقاله‌ای وجود ندارد و فقط مجله عباراتی را تحت عنوان «گفتار جدی» انتشار می‌دهد که شیخ الازهر محمود شلتوت در مورد فقه مذاهب اسلامی استدلال می‌کند. در این استدلال آمده است: «درس و بررسی در الازهر در مذاهب مختلف است و فرقی بین اهل سنت و شیعه نیست. حکم شرعی از دلیل برمی‌خیزد بدون اینکه توجهی شود که این حکم موافق یا مخالف مذهب استاد یا شاگرد است. اسلام بر کسی واجب نکرده که از مذهب مشخصی پیروی کند... مذهب جعفری معروف به مذهب شیعه اثنی عشری، مذهبی است که تعبد و پیروی از آن هم‌چون سایر مذاهب اهل سنت شرعاً جایز است.»

۴۴- شماره چهارم - سال یازدهم (بدون تاریخ)

نویسنده از «زمان» گفت و گو می‌کند؛ زیرا زمان سرچشمه مهمی از سرچشمه‌های جنبش و اصلاح است و تمام دعوت‌های اصلاحی در آغاز کار با موانع، کناره‌گیری و مخالفت، روبه‌رو می‌شوند و زمان به تنهایی حقیقت را آشکار و فرصت را برای درک درست از نادرست و پذیرش موارد غیر قابل قبول مهیا می‌سازد و به این ترتیب، زمان ریشه‌ای از ریشه‌های تبیین باطل و تباهی است و به زودی دروغ‌گویان زشت‌خوی، فردا روزی، شناخته خواهند شد.

۴۵- شماره یکم - سال دوازدهم (بدون تاریخ)

سرمقاله با شعار خود این آیه را یادآوری می‌کند: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُون»^۱ به درستی که این امت شما، امتی واحد است و من پروردگار شما هستم، پس مرا عبادت کنید. آن‌گاه «واقعیت» و «آرمان» را از خلال دو آیه که بعد از این آیه شریفه می‌آید، مورد بحث قرار می‌دهد: «وَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ كَلَّ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ»^۲. آنها

تصمیم خود را میان خود پاره پاره کردند، همه به سوی ما باز می‌گردند... این واقعیت امت اسلامی است و اما وعده‌ای که آرمان را در جان‌ها بر می‌انگیزاند، این است: «فمن يعمل من الصالحات وهو مؤمن فلا كفران لسعيه وإنا له كاتبون»^۱ پس هر که کارهای شایسته انجام دهد، و مؤمن هم باشد برای تلاش او هیچ ناسپاسی نخواهد بود و ما هستیم که برای او ثبت می‌کنیم.

سپس یادآور می‌شود که چگونه هم‌بستگی راهش را باز کرد و در میان دسیسه‌ها و توطئه‌ها و نیرنگ‌ها و اقدام‌های تشویق و تهدید، وعده و وعید زشت‌نمایی و خواری، انتشار اخبار وحشت‌انگیز و اغراق‌آمیز این آرمان را به پیش می‌برد و چگونه به آنچه امروز به او رسیده، نائل می‌گردد. آنجا که «مسلمانان در گوش دادن به موضوعی که به آنها اجازه می‌دهیم، گوش فرا می‌دهند و در خواسته‌ای که آنها را به آن می‌خوانیم، اجابت می‌نمایند، پس دعوت هم‌بستگی حقیقت آشکار در دانشگاه قدیمی اسلامی، دانشگاه الازهر است.»

سرمقاله از رویارویی «دعوت التقرب» با خارهایی که در مسیرش بود و کامیابی‌هایی که عملی نمود، بعد از ادامه راه خود با عزمی تغییرناپذیر مطالب را تبیین می‌کند.

۴۶- شماره دوم - سال دوازدهم (بدون تاریخ)

سردبیر از «ایمان» و «آرامش خاطر» گفت و گو می‌کند و به داستان حضرت ابراهیم نبی(ع) با پروردگارش استشهاد می‌نماید و نتیجه‌گیری می‌کند که آرامش خاطر مرتبه‌ای بعد از ایمان است و گویی که سردبیر از منادیان دست‌اندرکار هم‌بستگی درخواست می‌کند که بعد از رسیدن به درجه ایمان توأم با دیدگاه سطح آرامش خاطر خود را ارتقا دهند. آرامش خاطر مسئله‌ای است که ایمان را مصون و تقویت کرده و به واسطه این ایمان، تمام عواملی را نفی کند که می‌خواهد و یا به خاطر آن تلاش می‌کند که بر او لرزه بیندازد و اراده در هم کوفتن و یا سستی را در او ایجاد نماید.

۱ - الانبیاء، آیه ۹۲ .

۲ - الانبیاء، آیه ۹۳ .

۴۷-۴۸- دو شماره سوم و چهارم - سال هجدهم (بدون تاریخ)

سرمقاله «شفاعت پسندیده» و مصادیق آن و «شفاعت زشت» و مصادیق آن را در زندگی اجتماعی، مورد کنکاش قرار می‌دهد و معتقد است که همکاری بین فرزندان جامعه در سطح اقتصادی، فکری و استفاده از هر فرصتی از فرصت‌های خوب فقط از شفاعت نیکو و پسندیده سرچشمه می‌گیرد که قرآن کریم آنها را به سوی آن سوق داده است.

۴۹- مجموعه دوم (بدون تاریخ، اکتفا به ذکر شماره ۴۹)

بعد از گذشت دوازده سال از فعالیت مجله، شماره ۴۹ آن تحت عنوان «مجموعه دوم» بعد از خاتمه مجموعه اول، منتشر شد. سردبیر موضوعات مجموعه اولی را به طور اجمال بیان می‌کند که: «این مجموعه دایرة المعارف کاملی است که از اصول، فروع، بدیهیات، عبرت‌ها، دیدگاه‌های اهل نظر، وضعیت کشورها و آرای علمای دین بحث نموده و دعوت به دوستی، اتحاد و فراموشی کینه‌ها می‌نماید و هم‌چنین خواهان گرفتن فرصت از کسانی است که در پی ایجاد هجران بین مسلمانان و آتش جنگ‌ننگین بین آنها هستند و می‌خواهند هیچ کمکی برای مسلمانان نباشد مگر از سوی این افراد.

آن‌گاه از موارد این هم‌گسیختگی حاکم بر جامعه اسلامی سخن می‌گوید و سپس از بیداری‌ای که به سازش و اتحاد قلوب و نقش جمعیت هم‌بستگی در فراهم کردن اتحاد و یگانگی و آگاهی از خطرها و آرامش خاطر منجر می‌شود یادآوری می‌کند.

۵۰- مجموعه دوم - شماره ۵۰ (ذی‌القعدة ۱۳۸۱ هجری)

صحبت درباره مجاهدان حقیقی و صاحبان اختیار در لباس مجاهدان، دور می‌زند. در مجموعه نخست موضوعاتی از جمله: «عمل بسیار و حرف کم است و حیا و پنهان‌کاری، زهد در مدیحه‌گویی، دوری از داد و فریاد، محبت ناصحان و هم‌بستگی حکما جاری است» ملاحظه می‌کنید.

اما در مجموعه دوم موضوع به «کلام طویل و عمل ناچیز، بلند بودن صدا که گویی داد و فریاد میدان جنگ است، اشتیاق به تظاهر، اعتراض به دیدگاه‌ها، گوش دادن به گذشتگان، کراهت ناصحان، هم‌بستگی ضعیفان و ترس از قدرت‌مندان» مرتبط است. «و مجاهد هدیه‌ای از خداوند است که با خلوص نیت محض بر امتی از امت‌ها و یا دیدگاهی از دیدگاه‌ها و یا به دعوتی از دعوت‌ها اعطا می‌شود و بهتر از هزاران و بلکه بهتر از میلیون‌ها می‌باشد».

ولی صاحبان اختیار گماشته، فقط زورگویان ناپایدار و کام‌روایان لحظه‌ای هستند و از نظر خداوند پشیزی ارزش ندارند و به خاطر همین، خداوند این افراد را به خود واگذار نموده، در حالی که خویشان آنها نیز تهی و خالی است. این افراد تلاش می‌کنند تا اوقات فراغت خود را با یاهو‌گویی و بیهودگی پر کنند، قطع نظر از اینکه مردم حتی منتظر نمی‌مانند که این افراد را شناخته و پرده از فریب‌کاری، چهره ساختگی و تصنعی و فساد دل‌های آنها بردارند. این سنت خداوند در خلقت است.

۵۱-۵۲- مجموعه دوم - دو شماره ۵۱ و ۵۲ (محرم و رجب ۱۳۸۲ هجری)

موضوع سرمقاله درباره «یقین» در عقیده دور می‌زند و اینکه چگونه اسلام در قلب‌های مستعد، این عقیده ثابت و پایدار را نهاده است که نه تزلزل را می‌شناسد و نه خللی در آن راه پیدا می‌کند و به خاطر خدا دفع می‌کند و به خاطر خدا رو می‌کند و در راه خدا به حق مجاهدت می‌ورزد؟ آیا یقین با اکراه در عقیده واقع‌شدنی است؟ و آیا ممکن است تصور کنیم عقیده‌ای از عقاید در جان‌های مردم از طریق اکراه به وجود می‌آید؟ هرگز! به درستی که اسلام حقیقت آگاهی را دریافت می‌کند و به طور حتم عقیده، فقط ثمره اقناع و اطمینان قلبی است و به همین دلیل قرآن کریم می‌فرماید: «لا إکراه فی الدین»^۱ هیچ اکراهی در دین نیست. «أفأنت تکره الناس حتی یكونوا مؤمنین»^۲ آیا، اجبار می‌نمایی که مردم مؤمن باشند.

۱ - بقره، آیه ۲۵۶.

۲ - یونس، آیه ۹۹.

پس کسی که می‌خواهد قلب‌ها را وادار و اجبار کند، خواستار امری محال است و بنا را بر روی شن سست پی‌ریزی می‌کند.

۵۴-۵۳ - مجموعه دوم - دو شماره ۵۳ و ۵۴ (محرم ۱۳۸۳ هجری)

به مناسبت ماه محرم، سردبیر، مقاله خود را به حسین بن علی (ع) و انقلاب و شهادتش اختصاص می‌دهد. «امام حسین (سلام الله علیه) می‌توانست در آغوش خوشی‌های زندگی با جایگاهی والا و مقامی با وقار، محترم، و در نزد امرا و والیان زندگی را سپری کند. در صورتی که می‌خواست، با او به معامله برمی‌خاستند و از او در مقابل، چیزی جز سکوت نمی‌طلبیدند. ولی او نپذیرفت و شایسته وی هم نبود که بپذیرد؛ چرا که او شاخه‌ای از آن شجره طاهره بود. به طور قطع مؤمن حق را به باطل نمی‌فروشد و آبروی دنیا را در برابر آخرت نمی‌خرد و راضی هم نخواهد شد که فرصت طلب باشد و زندگی را با ذلت و گوشه‌نشینی بگذراند در حالی که فساد در اطراف او و نمودهای ظلم و جور و آثار آن نیز کشورها را در خود گرفته و بندگان را مقهور می‌کرد.

به همین دلیل روی برگردانید تا مگر الگویی را ارائه دهد، الگویی فدای حق و جهادی برای حق. او در معرکه جنگی بدون سپاه، شهید گردید و الگویی در مبارزه بین حق و باطل و بین صلاح و فساد تا روز قیامت باقی ماند».

نویسنده مسلمانان را به الهام گرفتن از درس‌های این خاطره‌ها فرا می‌خواند و می‌گوید: اگر ماه محرم، این خاطره دردناک را هر سال برمی‌انگیزاند، پس چه شایسته است که مسلمانان از هر ملیتی و گروهی درس‌هایی را از این خاطره دریافت نمایند و از این درس‌ها عبرت بگیرند. این خاطره تنها متعلق به یک قوم نیست و به فرقه‌ای قطع نظر از فرقه دیگری تعلق ندارد، بلکه برای صاحبان اصول صحیح و دارندگان الگو، در هر کجا باشند و یا در هر زمانی که زندگی می‌کنند نیز می‌باشد و هم‌چنین این خاطره به کسانی که به خاطر حق برپا می‌خیزند و در راه او شهید می‌شوند، نیز تعلق دارد. آنها هم مثل یاران حسین هستند که در پیشاپیش امام حسین در کربلا به شهادت نائل شدند.

۵۶-۵۵ - مجموعه دوم - دو شماره ۵۵-۵۶ (بدون تاریخ)

سرمقاله نقش ایمان به وحدانیت خداوند یگانه را در تثبیت اراده انسان و تسلیم در میدان کارزار زندگی مورد کنکاش قرار می‌دهد و این همان رمز و سر پیروزی اسلام از آغاز دعوتش به دست نبی اکرم (ص) است. نویسنده می‌گوید: «خداوند متعال که با این رسالت آخرین به رسالت پایان بخشید، پیامبری درس‌نخوانده را در جامعه‌ای که فقر و محرومیت، آن را در خود فرو برده بود، مبعوث نمود. این نبوت در حالی ظهور کرد که تنها در غاری دور و بدون یار و بستگانی پشت سرش رخ داد، ولی نیروی ایمان به وحدانیت آن ملک دیان با او بود. ایمانی که از این انسان تنها در غار، بشارت‌دهنده، آگاه‌کننده و منادی‌دهنده به اذن خدا و چراغی روشن‌بخش عرضه نمود. دنیا در برابر دعوتش به لرزه درآمد و مردم بعد از مجاهدت زیاد و استقامت طولانی که بیشتر از بیست سال ادامه داشت، گروه گروه به دعوتش پاسخ دادند و به دین او داخل شدند. این است آن دین خداوند با ساختار محکم و اصول ثابت که به خواست و اراده خدا تا آخر زمان باقی خواهد ماند».

۵۷ - سال پانزدهم - شماره ۵۷ (بدون تاریخ)

سرمقاله به مسئله مهمی اشاره دارد و آن وضعیتی است در صورتی که ظلم شیوع پیدا کند، حاکم بر جامعه می‌گردد و به طور قطع در این حالت جامعه به وحشت کشیده شده و سپس به تملق و نفاق منتهی می‌گردد. از همین حالت است که خوی دورنگی و چاپلوسی بر گرد سرکشان و ظالمان حلقه خواهد زد و دارندگان اخلاق صحیح و پایدار که حق می‌گویند و پند و اندرزهای خالصانه می‌دهند و از هیچ نکوهش نکوهش‌کننده‌ای نمی‌هراسند، از این افراد متملق دوری می‌گزینند و یا در نزد آنها ظاهر نمی‌شوند. در چنین شرایطی امور آنها خراب و کارهای امت اسلامی به خاطر آنها از بین می‌رود.

در دوران‌های قدیم، یک اعرابی به سلیمان بن عبدالملک گفت: یا امیرالمؤمنین! مردانی در اطراف شما هستند که با دین خود، دنیای تو را و با رضایت تو خشم پروردگار را خریدند و به میزانی که از تو می‌ترسیدند از خدا ترسیدند و به میزانی که از خدا نترسیدند از تو ترسیدند، لذا به آنچه خدا برای آن، تو را امین قرار داده، بر این افراد اطمینان نکن. آنها از اینکه امانت نابود شود، از هیچ کاری فروگذاری نمی‌کنند و برایشان مهم نیست که امت اسلامی خوار و زبون و روزگار، تیره و تار شود. تو مسؤول جنایت‌های آنها هستی. دنیای آنها با خراب شدن آخرت تو اصلاح نمی‌شود. پس بزرگترین بی‌انصافی و ظلم در نزد خدا از سوی کسی است که آخرتش را به دنیای دیگری بفروشد!

این حال و وضع ستمگران و گردن‌کشان و پادشاهان گستاخ و ظالم است که نفاق و دورنگی در سایه و حمایت آنها، با آرامش و امنیت جریان پیدا می‌کند و هر روز بر استحکام و پابرجایی خود می‌افزاید. ولی اگر آزادی و عدالت وجود داشته باشد و حکومت هم صالح باشد، در این صورت، نفاق و دورنگی سایه‌اش را کم‌سو کرده و مکر و فریبندگی باطل شده و فساد و شر از جامعه رفع می‌گردد و سیمای حاکم عادل بر روی صاحبان اصول صحیح و اخلاق کریم و تلاشگر ظاهر می‌شود. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «الدین النصیحة» دین پند و اندرز است. پرسیدند: برای چه کسی یا رسول الله (ص)? فرمود: برای خدا و پیامبرش و حاکمان مسلمانان و برای عموم آنها. مفهوم «النصیحة» در این حدیث این است که قلب‌ها برای پند و اندرز انعطاف‌پذیر باشند و با فریب‌کاری، گمراه کردن، زیبا نشان دادن زشتی‌ها و یا زشت کردن خوبی‌ها متمایل نگردند. در صورتی که قلب‌ها در برابر پند و اندرز انعطاف بپذیرند، زبانی به سخن باز نمی‌شود، مگر به حق و حیل و فریبکاری و چاپلوسی هم راهی در جامعه پیدا نخواهد کرد.

۵۸- سال پانزدهم - شماره ۵۸ (بدون تاریخ)

سردبیر به ذکر گلچینی از پند و اندرز و وصایا اکتفا می‌کند و در باب اخلاق

مصاحبت، از امام علی (ع) چنین نقل می‌کند: «به کسانی که از خوشی‌های دنیا بهره‌مند هستند، با دیدی احترام‌آمیز نگاه نکن. خوشی‌های دنیا برای آنها است و دنیا و آنچه در دنیا است، در نزد خدا کوچک است. هر قدر اهل دنیا در قلب تو بزرگ بیاید، از چشم خدا افتاده‌ای. مبادا دین خود را به آنها ببخشی تا آنها با دین تو، دنیای خود را فراهم کنند. لذا اگر چنین کردی، در مقابل چشمان آنها کوچک می‌شوی و سپس از آنچه در نزد آنها می‌باشد، محروم خواهی شد. طمع خود را از مال، جاه و کمک‌های آنها قطع کن، زیرا طمع‌کار، اکثر اوقات در امور مالی به خطا می‌رود و به طور قطع ذلیل و خوار می‌شود».

۵۹- مجموعه دوم - سال شانزدهم شماره ۵۹ (رجب ۱۳۸۹ هجری)

این شماره در حالی منتشر شد که سردبیر آن شیخ محمد مدنی (رض) دار فانی را وداع گفته و مسجدالاقصی به آن آتش‌سوزی معروف گرفتار شده بود. لذا سردبیر جدید، «علی جنیدی» در این شماره، بعد از مدتی تأخیر در انتشار مجله از این واقعه می‌نویسد: «تصمیم بر این بود که دوران تأخیر انتشار این شماره تا این حد به طول نکشد، ولی وفات مرحوم استاد بزرگ شیخ محمد محمد مدنی، سردبیر، از مواردی بود که انتشار مجله را به تأخیر انداخت. وفات او برای ما حادثه‌ای دردناک بود که قلب‌های ما را خونین کرد و همان‌طور هم قلب‌های علمای وفادار را جریحه‌دار نمود و احساسات ما را چون احساسات متصدیان دعوت به اصلاح در کشورهای اسلامی برانگیخت. او رهبری در میان رهبران فکری اسلامی بود و از تقلید با حفظ جوهره شریعت و سلامت عقیده، آزاد بود. همین آزادگی او بود که هرگاه پیشوایان صالح و موفق یادی از دعوت و منادیان دعوت به میان می‌آوردند، نام او نیز برده می‌شد. از اسباب و عوارض تأسف است که این شماره در حالی منتشر می‌شود که برادری را از دست دادیم که زبان ارزیابی‌کننده و عقل تدبیرکننده ما بود و از عوامل حسرت‌بار و اسف‌انگیز آن است که مجله در حالی منتشر می‌شود که مسجدالاقصی با دستان نیروهای شر و فساد دچار مصیبت گشته است. مسجدالاقصی همان نخستین قبله ما

است که قلب‌ها و جان‌ها هم‌چون بیت‌الحرام و مسجد مصطفی (ص) به سوی آن روی می‌آورند و این آتشی که برای مسجد دسیسه‌چینی شد، مصیبتی برای هر مسلمان است و شاید این کار موجب شود که بین قلب‌های مسلمانان تألیف ایجاد شده و سخن آنها یکی گردد و خلاف و فاصله بین خود را به فراموشی بگذارند. اما آنچه بر سر مسلمانان پیش آمد، پیش نیامد مگر بعد از اینکه دشمنی و کینه‌ورزی آنها را پاره پاره کرده بود و دشمنان آنها جرأت به خود نمی‌دادند که علیه آنها اقدامی صورت دهند اگر اطمینان به پراکندگی آنها نداشتند.

۶۰- مجموعه دوم - سال هفدهم شماره ۶۰ (رمضان ۱۳۹۲)

این شماره آخرین شماره از مجله است و سرمقاله به قلم علی جنیدی است. او یادآور می‌شود که جمعیت هم‌بستگی بین مذاهب اسلامی از آغاز تأسیس تاکنون بیست و پنج سال از عمر خود را به فعالیت گذرانده است و سپس به نخستین کسی که به هم‌بستگی در این جمعیت دعوت کرد، اشاره می‌کند و می‌گوید: «نخستین کسی که به هم‌بستگی در این جمعیت فرا خواند، عالم و حجت و مجتهد، استاد محمد تقی قمی است که در اوایل سال‌های چهل، قدم در کشور مصر گذاشت و با برگزیدگان شخصیت‌های مصر و بهترین متفکران اسلامی ملاقات کرد. هم‌بستگی بین گروه‌های اسلامی او را به خود مشغول ساخت و با آن مشغله کاری زندگی را سپری نمود و پرچم هم‌بستگی را بر دوش کشید و در راه آن مجاهدت ورزید و تمام توان مادی و معنوی خود را به این دعوت اختصاص داد. پیشوایان برجسته علمای اهل سنت را با سخن خود همراه نمود که خداوند او را برای مسلمانان حفظ نماید و اندیشه او را مد نظر ایشان قرار دهد و از نهال او مواظبت کرده و اقامت و نوشته‌هایش را به دست‌آوردهای اهداف هم‌بستگی اختصاص دهد و پیروزی و رستگاری را برای دعوتش به دست دهد».

سپس از کامیابی این دعوت و علت‌های آن می‌گوید: «شاید از مهم‌ترین دلایل کامیابی این دعوت که دو گروه شیعه و سنی از آن اطلاع حاصل کردند این است که علتی برای تفرقه بین برادران مسلمان وجود ندارد. آنها همگی به الله به عنوان پروردگار خود و به اصول اسلام که هیچ مسلمانی آن را انکار نمی‌کند، ایمان و اعتقاد دارند و اختلافی بین آنها نیست به جز در فروع فقهی که وقوع این اختلاف در بین آنها، حتی در یک مذهب و در هر یک از دو گروه ناگزیر می‌باشد و این اختلاف، مایه رحمت و پیشرفت است.»

۲۲۷	۱۱	محمد محمد مدنی	ملی کردن نفت در ایران
۳۳۹	۱۲	“ “ “	جعلی بودن سازمان ملل
۳	۱۳	“ “ “	روح جهاد
۱۱۵	۱۴	“ “ “	تجهیز مردمی با سلاح
۲۲۷	۱۵	“ “ “	برادران دانشور
۳۳۹	۱۶	“ “ “	یادبودهای محرم
۳	۱۷	“ “ “	گذشت چهار سال از انتشار مجله
۱۱۵	۱۸	“ “ “	موضع‌گیری ما در مقابل حوادث ناگوار
۲۲۷	۱۹	“ “ “	گذشت و عدالت
۳۳۹	۲۰	“ “ “	ایمان و صبر
۱۱۵	۲۲	“ “ “	نقشه‌های غرب
۲۲۶	۲۳	“ “ “	توقف در گذشته
۳۳۹	۲۴	“ “ “	روش دعوت اسلامی
۳	۲۵	“ “ “	آغاز سال هفتم مجله
۱۱۵	۲۶	“ “ “	ویژگی‌های قهرمانانه محمدی
۲۲۷	۲۷	“ “ “	قلم‌های بی‌روح برای حق
۳۲۹	۲۸	“ “ “	روح آشنایی با یکدیگر
۳	۲۹	“ “ “	گذشت هفت سال
۱۱۵	۳۰	“ “ “	امر به معروف و نهی از منکر
۲۲۷	۳۱	“ “ “	حج

فهرست مطالب مجله رساله الاسلام

شماره‌های ۱-۶۰

سخن سردبیر

موضوع	نویسنده	شماره	صفحه
درباره اهداف مجله	محمد محمد مدنی	۱	۳
وضعیت مسلمانان و وظایف علما	“ “ “	۲	۱۰۷
ناگزیری دولت‌ها از ملت‌ها	“ “ “	۳	۲۱۹
بدیهیات اسلام	“ “ “	۴	۳۳۱
سال دوم مجله	“ “ “	۵	۳
راه نجات جز با تمسک به اسلام ممکن نیست	“ “ “	۶	۱۱۵
گفتار تاریخ	“ “ “	۷	۲۲۷
سفر حج	“ “ “	۸	۳۳۹
سال سوم مجله	“ “ “	۹	۳
شگستگی حرم شریف نبوی	“ “ “	۱۰	۱۱۵

۳۳۹	۳۲	محمد محمد مدنی	ستیزه جویی اسلام علیه ظلم
۳	۳۳	“ “ “	ورود به سال نهم
۱۱۵	۳۴	“ “ “	زندگی ملت‌ها
۲۲۷	۳۵	“ “ “	ملیت عربی
۳۳۹	۳۶	“ “ “	مجله مسلمانان
۳	۳۷	“ “ “	آغاز سال دهم مجله
۱۱۵	۳۸	“ “ “	علم، عمل، ایمان
۲۲۷	۳۹	“ “ “	اجماع و جامعیت
۳۳۹	۴۰	“ “ “	پایان سال دهم مجله
۳	۴۱	“ “ “	الازهر برای مسلمانان
۱۱۵	۴۲	“ “ “	اشکال تراشان
۳۳۹	۴۴	“ “ “	عنصر زمان
۳	۴۵	“ “ “	آغاز سال دوازدهم مجله
۱۱۵	۴۶	“ “ “	ایمان و یقین
۲۲۷	۴۷	“ “ “	شفاعت (دو شماره در یک شماره)
۳	۴۹	“ “ “	مجموعه دوم از مجله
۱۱۵	۵۰	“ “ “	مجاهدان و صاحبان مناصب
۲۲۷	۵۱	“ “ “	عقیده و یقین (دو شماره در یک شماره)
۳	۵۳	“ “ “	یادبود ماه محرم (دو شماره در یک شماره)
۱۷۵	۵۵	“ “ “	حقیقت توحید (دو شماره در یک شماره)

۳	۵۷	محمد محمد مدنی	ظلم و عدل
۱۱۵	۵۸	“ “ “	اخلاق مصاحبت
۳	۵۹	علی جنیدی	آغاز دوباره بعد از وفات سردبیر
۳	۶۰	علی جنیدی	بیست و پنج سال پس از تأسیس جمعیت هم بستگی

بیانیه‌ها

صفحه	شماره	نویسنده	موضوع
۹	۱	عبدالمجید سلیم	بیانیه‌ای برای مسلمانان
۲۶۸	۷	محمدحسین کاشف الغطاء	بیانیه‌ای برای مسلمانان
۲۲	۹	عبدالمجید سلیم	از دانشمند بزرگوار، استاد بزرگ، رئیس دانشگاه الازهر
۱۳۴	۱۰	شیخ دانشگاه الازهر	خطاب به کنفرانس جهانی اسلامی
۴۰۳	۱۲	محمد صالح مازندرانی	خطاب به برادران مسلمان
۳۰	۱۷	عبدالمجید سلیم	بیانیه‌ای برای مسلمانان

تفسیر

صفحه	شماره	نویسنده	موضوع
۱۳	۱	محمود شلتوت	مقدمه تفسیر
۱۱۱	۲	“ “	تفسیر سوره حمد
۲۲۱	۳	“ “	تفسیر سوره بقره (در پنج بخش)
۲۹	۵	حامد محسن	قرآن و مفسران

۲۳۱	۷	محمود شلتوت	تفسیر سوره آل عمران (در چهار بخش)
۲۳۱	۱۱	محمود شلتوت	تفسیر سوره النساء (۱) (در پنج بخش)
۳۴۳	۱۶	محمود شلتوت	تفسیر سوره مائده (۱) (در دوازده بخش)
۲۶۴	۱۹	شرف الدین موسوی	بسم الله در سوره حمد و سوره های دیگر
۳۴۱	۲۸	محمود شلتوت	تفسیر سوره انعام (در هفت بخش)
۵	۳۷	“ “	تفسیر سوره اعراف (در پنج بخش)
۲۲۹	۳۹	“ “	معرفی کتاب مجمع البیان
۳۴۱	۴۴	“ “	تفسیر سوره انفال (در چهار بخش)
۵	۴۹	“ “	تفسیر سوره توبه (در چهار بخش)
۱۷۹	۵۵	“ “	تفسیر سوره هود (۱) (دو شماره در یک شماره) (در دو بخش)
۱۱۷	۵۸	محمد محمد مدنی	تفسیر قرآن کریم
۵	۵۹	“ “	تفسیر سوره انعام (در سه بخش)

بحث و بررسی های قرآنی

موضوع	نویسنده	شماره	صفحه
نزول قرآن بر هفت حرف	عبدالستار خراج	۱۰	۱۶۲
اعجاز قرآن	توفیق الفکیکی	۱۱	۲۹۲
آداب گفت و گو در قرآن	عبدالمتعال صعیدی	۱۳	۴۹
قرآن و طبایع نفسانی (در دو بخش)	علی محمد حسن عماری	۱۵	۳۰۰

۳۶۵	۲۸	محمد ابوزهره	جامعه قرآنی (در پنج بخش)
۳۸۴	۲۸	صدرالدین شرف الدین	معجزه محمد (ص)
۲۸۲	۳۱	عبدالوهاب حموده	قرآن و روانشناسی
۱۸۹	۳۴	عبدالمتعال صعیدی	دیدگاهی در یکی از آیات جنگ (در دو بخش)
۴۲۱	۳۶	محمد محمد مدنی	قرآن کریم و مسئله قیامت
۱۸۶	۳۸	ابوالقاسم خوئی	مصونیت قرآن از تحریف
۳۲۲	۳۹	احمد شریاصی	داستان پشه در قرآن
۴۰۶	۴۰	عبدالمتعال صعیدی	حکم اجنبی در قرآن کریم
۱۹۵	۴۲	عبدالوهاب حموده	دیدگاهی در تأویل اوایل سوره ها (در دو بخش)
۲۰۷	۴۲	علی عماری	تعارض های قرآن (در سه بخش)
۷۴	۴۵	عبدالوهاب حموده	دیدگاهی در تأویل اوایل سوره ها
۱۸۵	۴۶	عبدالمتعال صعیدی	مفسران و هجرت به حبشه
۳۰۹	۴۷	محمد محمد مدنی	کلمه جلاله الله در قرآن کریم (دو شماره در یک شماره)
۳۷۷	۴۷	حسن محمد موسی	از نور قرآن کریم (دو شماره در یک شماره)
۳۵۶	۴۷	عبدالمتعال صعیدی	نگاهی جدید در سوره های مکی و مدنی (در سه بخش)
۲۶۲	۵۱	محمد محمد مدنی	جامعه اسلامی مطابق آیات سوره نساء
۱۱۳	۵۳	عبدالمتعال صعیدی	سوره توبه و دسیسه های استعماری رم
۳۲	۵۳	احمد شایب	داستان های قرآنی (در شش بخش)

۶۰	۵۳	عبدالوهاب حموده	شبهات‌های غرائز انسانی در پرتو آیات قرآنی
۲۶۴	۵۵	محمد عبدالله دراز	شناخت از راه قرآن
۲۸۱	۵۵	محمد محمد مدنی	سیری معنوی در سوره محمد (ص)
۴۷	۵۷	محمد محمد مدنی	ثروت‌های طبیعی و سازندگی از خلال آیات قرآن کریم

حدیث و سیره نبوی

موضوع	نویسنده	شماره	صفحه
شخصیت محمدی (در پنج بخش)	محمد فرید وجدی	۲	۱۵۰
حقیقت محمدی (در دو بخش)	“ “	۹	۳۰
از اسرار سیاست پیامبر در دو پیمان	عبدالمتعال صعیدی	۱۴	۱۹۳
بررسی جدید در رؤیای معراج	“ “	۲۹	۸۳
توجه اجتهاد نبوی در زمینه گرده افشانی نخل خرما	“ “	۳۶	۴۱۵
بررسی جدید در رؤیت معراج	“ “	۳۹	۳۱۶
هجرت نبوی و حکم اجنبی	“ “	۴۱	۹۹
بررسی در تحلیل حدیث	سیف الدین علیش	۴۶	۲۰۱
عمل به حدیث و شرایط آن نزد امامیه	محمد جواد مغنیه	۵۵	۲۲۴

شریعت اسلامی

موضوع	نویسنده	شماره	صفحه
-------	---------	-------	------

۳۰	۱	محمد شافعی لبنان	مقارنه قانون رومانی با شریعت اسلامی
۲۳۹	۳	کاشف الغطاء	اجتهاد در شریعت بین اهل سنت و شیعه
۳۴۷	۴	مراغی	اجتهاد در شریعت
۹۴	۵	نجم الدین طوفی	مصلحت در شریعت اسلامی
۳۸	۵	عبدالعزیز مراغی	حقوق انسان
۵۱	۵	توفیق فکیکی	حمایت از حیوان در شریعت قرآن
۱۷۰	۶	عبدالعزیز مراغی	حقوق انسان
۱۴۸	۶	محمد عبدالله دراز	بدیهیات قانون کلی جهانی در اسلام
۲۷۴	۷	عبدالعزیز مراغی	سیستم قضا از دیدگاه اسلامی (در دو بخش)
۴۲۸	۸	محمد علی طباطبائی	اجتهاد در شریعت
۷۳	۹	محمود فیاض	روش رهبریت انسان عاقل
۱۴۶	۱۰	احمد امین	اجتهاد از نگاه اسلام (در دو بخش)
۲۸۱	۱۱	محمد البهی	نیاز قانون به دین
۲۸	۱۳	محمد جواد مغنیه	اجتهاد در نگاه اسلام
۱۵۷	۱۴	محمد جواد مغنیه	لزوم بخشش انسان ناچار از عقوبت
۱۶۸	۱۴	محمد علی ناصر	منابع احکام اجتهادی نزد شیعه امامی
۲۰۵	۱۵	محبی الدین قلیبی	پایداری و مقاومت در راه خدا
۲۶۰	۱۵	علی علی منصور	شریعت اسلامی و قوانین وضعی در مصر (در شش بخش)
۳۲۴	۱۵	محمود فیاض	سیستم اسلامی، والاترین سیستم

سیستم سیاسی اسلامی	محمود لبایدی	۱۶	۳۷۶
دین و زندگی	محمود فیاض	۱۷	۹۶
در راه قرآن و سنت	محمد یوسف موسی	۱۷	۷۹
دموکراسی مورد قبول (در سه بخش)	محمدعلی علوبه	۱۹	۲۴۸
شایسته‌ترین مواضع در بحران‌ها	عبدالمتعال صعیدی	۲۷	۲۹۱
آسان گرفتن در احکام نزدیکان و زن و مرد	محمد جواد مغنیه	۲۸	۴۰۳
آزادی در اسلام	محمد البهی	۲۹	۶۳
تجرّد در یهودیت، مسیحیت و اسلام	علی عبدالواحد وافی	۳۱	۲۶۴
دلیل نادرست بر تساهل اسلام	عبدالمتعال صعیدی	۳۱	۳۰۳
از بدیهیات اسلامی	محمد جواد مغنیه	۳۱	۲۶۰
حق الله و حق بنده	محمد جواد مغنیه	۳۲	۳۵۳
حمایت اسلامی از زندگی بشری	علی عبدالواحد وافی	۳۴	۱۴۴
از بدیهیات شریعت اسلامی	محمد جواد مغنیه	۳۴	۱۴۰
دین در زندگی انسان (در دو بخش)	محمد البهی	۳۵	۲۹۵
تکیه‌گاه‌های استوار در قانون‌گذاری قرآنی	محمد محمد مدنی	۳۵	۳۱۰
موضع اسلام در برابر سنت‌های ازدواج در جاهلیت	علی عبدالواحد وافی	۳۵	۲۸۲
قدیمی‌ترین سیستم جایگزینی در تاریخ بشر	علی عبدالواحد وافی	۳۷	۵۰
باروری مصنوعی در قانون اسلام	محمد جواد مغنیه	۳۹	۲۵۶
مسئولیت منفی در شریعت اسلامی	محمد جواد مغنیه	۴۲	۱۴۶

حدود و اختیارات فقیه	صدرالدین شرف الدین	۴۴	۴۱۷
کشته و وابستگان	علی عبدالواحد وافی	۴۴	۳۸۹
روزه در ادیان	علی عبدالواحد وافی	۴۵	۷۹
آنچه اسلام بر انسان حرام کرده، انسانیت او را صیانت و حفظ می‌کند.	محمد البهی	۴۶	۱۷۶
قوانین ازدواج و طلاق بین شریعت اسلامی و قوانین وضعی (در سه بخش)	محمد عرفه	۴۵	۲۸
قوة قضائیه در شریعت اسلام	محمد صادق صدر	۴۷	۳۲۶
درستی و سادگی عقیده و آسانی تکلیف (در دو بخش)	محمد محمد مدنی	۴۹	۴۹
لغو قراردادهای در شریعت (قانون اسلامی و قوانین وضعی) (در سه بخش)	مختار قاضی	۵۱	۳۰۶
اندرز یک قاضی به خلیفه	عبدالعظیم شرف الدین	۵۱	۳۲۹
جامعیت قانون‌گذاری اسلامی و جاودانگی آن	یس سویلم (دو شماره در یک شماره)	۵۳	۱۰۰
مقایسه‌هایی در شریعت (قانون) اسلامی	علی علی منصور	۵۳	۷۵
اوردالی، شبعه و قرعه و اعتراف با شکنجه	علی عبدالواحد وافی (دو شماره در یک شماره)	۵۵	۲۱۸
بررسی مسئولیت فرد بر عمل بدون نیت بین شریعت اسلامی و قوانین دیگر	علی عبدالواحد وافی	۵۸	۱۵۸

فقه

موضوع	نویسنده	شماره	صفحه
-------	---------	-------	------

۵۲	۱	عبدالعزیز مراغی	فقه و فقه در مصر در دوران ممالیک (در دو بخش)
۴۰	۱	عبدالوهاب خلاف	فریضه حج
۱۵۴	۲	محمد شافعی لبنان	فقه سیاسی در نزد مسلمانان
۱۴۴	۲	عبدالوهاب خلاف	چگونگی روند فقه اسلامی در تحول مسلمانان
۲۶۳	۳	عبدالعزیز مراغی	فقه سیاسی در نزد مسلمانان
۳۷۹	۴	محمد محمد مدنی	فریضه حج
۶۶	۵	محمد جواد مغنیه	آیا به شرع به صورت درست متعبد هستیم
۲۷۸	۷	محمد جواد مغنیه	اصول فقه در شیعه امامیه
۵۱	۹	محمد محمد مدنی	کسب مشروع در اسلام
۲۰۹	۱۰	“ “ “	توسعه بررسی فقه مذاهب اسلامی
۲۸۱	۱۵	محمد علی ناصر	مأخذ احکام اجتهادی در نزد شیعه امامیه
۳۶۶	۱۶	محمد جواد مغنیه	از اجتهادهای شیعه امامیه
۱۴۸	۲۶	عبدالحسین موسوی	جمع بین دو نماز
۲۹۸	۲۷	عبدالعظیم رومی	گفت و گو از نظر مذهب حنفی
۲۵۸	۲۷	عیسی منون	چه وقت اجتهاد جایز است و چه وقت اجتهاد جایز نیست؟
۱۳۹	۳۰	شرف الدین	نماز تراویح
۳۸	۳۳	محمد شافعی لبنان	لزوم گفتار درست درباره فقه اسلامی
۴۲	۳۳	علی عبدالواحد وافی	نظام تسری در اسلام
۴۱۲	۴۰	محمد محمد مدنی	نظریه ای جدید در تعدد همسر
۳۳	۴۵	محمد جواد مغنیه	الازهر و فقه شیعه

۲۵۷	۴۷	مجتبی حسینی	قیاس در نزد ابن حزم و شیعه امامیه
۲۸۶	۴۷	مجتبی حسینی	موضع اسلام نسبت به مشروبات الکلی
۱۳۶	۵۰	محمد جواد مغنیه	فرق میراث بانوان بین اهل سنت و شیعه
۳۴۸	۵۱	عبدالمجید وافی	نظر دین درباره تصاویر و مجسمه ها
۲۷	۵۳	علی عبدالواحد وافی	پشتیبانی اسلام از اموال و نتایج تلاش
۱۴۰	۵۳	عبدالعظیم شرف الدین	مجازات شارب خمر (دو شماره در یک شماره)
۷۲	۶۰	محمد جواد مغنیه	حکم تارک اسلام و عامل به خیر بدون ایمان

اقتصاد

صفحه	شماره	نویسنده	موضوع
۱۷۰	۲	محمد محمد مدنی	دین و دولت در موضوع زکات
۲۴	۵	احمد امین	سیستم مالی در اسلام
۲۵۸	۱۱	محمد لبابیدی	اقتصاد اسلامی
۳۷۶	۱۲	محمد عبدالله دراز	ربا از دیدگاه قانون اسلامی
۳۶۲	۴۰	محمد جواد مغنیه	حکم اراضی در قانون اسلامی
۲۳	۴۱	محمد ابو زهره	اقتصاد اسلامی (در چهار بخش)
۶۳	۴۹	محمد عبدالله دراز	ربا از دیدگاه قانون اسلامی

بررسی های تاریخی

صفحه	شماره	نویسنده	موضوع
۲۹۰	۷	محمد مصطفی زیاده	تاریخ در خاورمیانه

دولت مرابطون	محبی الدین قلیبی	۱۶	۴۱۵
یک بررسی از دولت عباسی (در سه بخش)	محمد رضا شیبی	۲۱	۶۱
بین قحطان و عدنان	عبدالجواد رمضان	۲۲	۱۵۰
عاد	صدرالدین شرف الدین	۲۴	۴۰۵
سعی قدیم در اتحاد مذاهب	عبدالمتعال صعیدی	۲۵	۳۵
ایرانیان قبل از اسلام و عللی که آنها را آماده نمود تا به اسلام بگرایند	یحیی خشاب	۲۷	۲۶۴
موضع مسیحیت شرقی و غربی نسبت به اسلام در عهد پیامبر	عبدالمتعال صعیدی	۲۸	۴۲۶
آزادی فکری در یمن (در دو بخش)	محمد بن اسماعیل عمرانی	۲۹	۶۷
شرق و غرب قبل و بعد از اسلام	عبدالمتعال صعیدی	۳۲	۳۹۰
دعوت به اتحاد در تاریخ امامت زیدیه	عبدالله ماضی	۳۸	۱۷۷
نوادری در دیدار ابن خلدون و تیمورلنگ	علی عبدالواحد وافی	۵۷	۲۰

کلام و فلسفه

موضوع	نویسنده	شماره	صفحه
در علم کلام و ماوراء الطبیعه	عبدالحلیم محمود	۴	۳۷۵
دین، فلسفه و علم	عبدالحلیم کاشف الغطاء	۴	۴۲۱
ضروریات دین و مذهب	محمد جواد مغنیه	۸	۳۸۷
همبستگی بین مذاهب اسلامی و بررسی	عبدالمتعال صعیدی	۹	۵۹

علم توحید (در سه بخش)			
فلسفه خلقت	حسن حیدری	۹	۷۰
ابن عربی در تفکر اسلامی	محمد البهی	۱۰	۱۷۳
معتزله و محدثان	احمد امین	۱۱	۲۴۴
نظریه‌ای درباره ابن عربی و بررسی‌های او	محمد یوسف موسی	۱۱	۲۸۵
فلسفه محمد عبده	عثمان امین	۱۱	۳۰۳
غزالی؛ بین فلسفه و تصوف	محمد یوسف موسی	۱۳	۵۳
مذهب صرفه	علی محمد عماری	۱۳	۵۹
مقایسه بین ابن سینا و ابن رشد	محمد یوسف موسی	۱۴	۱۷۷
مقایسه‌ای در الهیات بین ابن سینا و ابن رشد	محسن صدر	۱۷	۳۹
تأثیر فلسفه یونانی بر تفکر اسلامی	محمد الهی	۲۴	۴۱۲
قانون تناقض	محمد عرفه	۲۵	۲۹
فلسفه تصوفانه و اخلاقی غزالی (دو شماره در یک شماره)	محمد البهی	۲۷	۳۱۱
پیرامون معاد (دو شماره در یک شماره)	محمد جواد مغنیه	۵۱	۲۵۱
روش اسلام در اصلاح عقاید خداوندگاری و ربوبیت	یس سویلم طه	۵۷	۶۹
زندگی انبیا و شهدا بعد از مرگ	عبدالحلیم محمود	۵۹	۳۰

مذاهب اسلامی

موضوع	نویسنده	شماره	صفحه
-------	---------	-------	------

زبیدیہ در یمن	محمد بن اسماعیل عمرانی	۸	۳۹۸
تاریخ مذاهب اسلامی و شمال آفریقا	محبی الدین قلبی	۱۴	۱۹۸
غُلاة از دیدگاه شیعه امامی	محمد جواد مغنیه	۲۴	۳۷۹
یزیدیہ (در دو بخش)	عبدالرازق حسینی	۲۶	۱۸۱
علل اختلاف بین پیشوایان مذاهب اسلامی (در چهار بخش)	محمد محمد مدنی	۳۰	۱۷۲
امامیه بین اشاعره و معتزله	محمد جواد مغنیه	۴۶	۱۳۹

زبان و علم نحو

موضوع	نویسنده	شماره	صفحه
معجم واژه‌های قرآن کریم (در هفده بخش)		۸	۴۳۵
زبان قرآن را در بین مسلمانان منتشر کنید	محمد علی علویه باشا	۱۳	۲۰
ترجمه، شرایط و روش‌های آن	محمود محمد خضیری	۱۸	۱۹۶
فرهنگستان و زبان عمومی	احمد حسن زیات	۲۲	۲۱۵
رجوع به نظریه زبان‌شناسی	عبدالقادر مغربی	۲۵	۱۰۶
دعوت به عوام‌گرایی، ارتجاع است	عباس حسن	۳۴	۱۴۹
اصول تاریخی و جغرافیایی برای برخی واژه‌ها	محمد غزالی حرب	۳۵	۳۲۰
نظر صریح در علم نحو زبان عربی (در چهار بخش)	عباس حسن	۳۶	۳۸۲
وحدت لهجه‌ها	محمد رضا شیبی	۳۷	۲۲
فرهنگ زبان ما در دوران مغول	علی عماری	۴۱	۱۷
من زبان هستم (در هفت بخش)	احمد مکی انصاری	۴۶	۱۹۰

ابوذکریا الفراء	علی محمد حسن عماری	۵۷	۹۶
دعوت به عوام‌گرایی و اسرار آن	علی محمد حسن عماری	۵۷	۸۱
علم بلاغت در نزد جاحظ	علی محمد حسن عماری	۶۰	۸۹

ادبیات

موضوع	نویسنده	شماره	صفحه
از ادبیات غربی؛ پیدایشی فوق العاده	مصطفی طه حبیب	۱	۸۴
ظهور روایت در نزد عرب (در دو بخش)	محمد فؤاد سید	۲	۱۸۰
اشعاری از دل‌ها	عبدالعزیز محمد عیسی	۵	۷۲
زبان و ادبیات	عبدالجواد رمضان	۶	۱۸۱
شعر و شعرا از دیروز تا امروز	“ “ “	۷	۲۹۷
عنصر احساس در شعر شیعه	“ “ “	۸	۴۰۵
آداب و علوم عقلی (در چهار بخش)	“ “ “	۱۳	۸۵
انقلاب و ادبیات	“ “ “	۱۷	۵۲
شیخ ما گفت (در بیست و دو بخش)	احمد محمد بربری	۱۷	۹۱
شعر کمیت درباره آل بیت رسول الله (ص)	عبدالجواد رمضان	۱۸	۱۷۹
ادبیات اندلس، ادبیات مشرقی	“ “ “	۱۹	۲۷۵
اما شیخ گفت (در هفت بخش)	محمد طنطاوی	۱۹	۳۰۱
تجارت قریش در بیان قرآن و شعر	عبدالمتعال صعیدی	۲۰	۴۱۸
شعر مناسبتی	عبدالجواد رمضان	۲۰	۳۸۵

۷۳	۲۱	“ “ “	شاعر متمرّد، دعبل خزاعی
۲۰۱	۲۲	علی محمد عماری	بلاغت عربی و مسئله اعجاز
۲۶۵	۲۳	عبدالجواد رمضان	بین فقها و شعرا
۸۴	۲۵	محمد علی حومانی	تو... تو...
۷۷	۲۵	علی عماری	روش مبرد در نقد ادبی (در چهار بخش)
۲۷۱	۲۷	محمد طنطاوی	در تاریخ و ادبیات (در ده بخش)
۱۸۸	۳۰	علی محمد عماری	آینده شعر (در چهار بخش)
۱۹۷	۳۴	حامد مصطفی	شعر شوقی
۳۵۰	۳۵	علی نجدی ناصف	داستان شهرها در شعر عربی
۳۷۱	۳۶	علی نجدی ناصف	داستان‌های پراکنده در شعر عربی
۷۴	۳۷	محمد طنطاوی	گفت و گو با اندوه‌ها (در دو بخش)
۱۶۸	۳۸	علی نجدی ناصف	در تحلیل زبان
۲۶۰	۳۹	محمد طنطاوی	از شگفتی‌های تمثیل
۳۶۷	۴۰	علی جندی	از نمره‌های علم عقلی و نقلی (در ۱۶ بخش)
۲۰۰	۴۲	عبدالسلام محمد هارون	پیرامون دیوان شریف سید مرتضی (در سه بخش)
۱۶۵	۴۲	علی نجدی ناصف	در وزن شعر و قافیه آن
۲۶۰	۵۱	علی جندی	قرآن کریم (شعر) (دو شماره در یک شماره)
۹۶	۵۳	احمد حوفی (شماره دو تا)	از ویژگی‌های شعر شیعه
۸۹	۵۷	محمد غنیمی هلال	جلال الدین مولوی
۵۸	۵۹	علی جندی	ماه خدا و ماه مخلوق

مقاله‌های هم‌بستگی

موضوع	نویسنده	شماره	صفحه
مسلمانان امت واحد هستند	محمد علی علوبه باشا	۱	۵
اتحاد مسلمانان پیرامون فرهنگ اسلامی	محمد تقی قمی	۱	۳۶
پیشنهادی به الازهر	عبدالعزیز محمد عیسی	۳	۲۸۱
اسلام، الازهر، هم‌بستگی	محمد عبداللطیف دراز	۳	۲۳۳
تاریخ و هم‌بستگی	محمود فیاض	۳	۲۸۶
امت واحد و فرهنگ واحد	محمد تقی قمی	۳	۲۵۸
رمضان رمز هم‌بستگی	هبة الدین شهرستانی	۳	۲۵۰
با القاب، یکدیگر را استهزا نکنید	عبدالکریم بن جهیمان	۳	۲۷۷
اسلام دین وحدت	مسلم حسینی حلی	۴	۴۱۷
ملیت اسلامی	محمود فیاض	۴	۳۸۴
خطاب به جمعیت هم‌بستگی	محمود صادق صدر	۴	۳۵۸
آیا دانشگاه اسلامی وجود دارد؟	محمد بن عبدالله عمری	۴	۳۹۸
سرچشمه‌های ایجاد امت اسلامی (در سه بخش)	محمود فیاض	۵	۸۰
اتحاد مسلمانان	علی خفیف	۵	۴۴
فرصتی مناسب	محمد تقی قمی	۶	۱۶۴
اگر گذشتگان نبودند	محمد محمد مدنی	۶	۱۸۶
از گنجینه‌های تفکر اسلامی	محمد حسین کاشف الغطاء	۶	۱۹۳

۴۱۳	۸	محمود فیاض	هم‌بستگی واجب اسلامی است
۳۷۴	۸	محمد تقی قمی	تمام زندگی هجرت است
۲۶	۹	احمد امین	دانشگاه اسلامی
۳۵	۹	محمد تقی قمی	سیری در دیدگاه‌ها
۶۳	۹	محمد یوسف موسی	از راه‌های عملی در جهت هم‌بستگی (در دو بخش)
۱۵۰	۱۰	عبدالوهاب حموده	خطر عوام برای خواص
۱۵۸	۱۰	محمد جواد مغنیه	روحانی و سرچشمه احکام شرعی
۴۵	۱۳	عبدالحمیم کاشف الغطاء	هم‌بستگی در سرزمین‌های اسلامی
۱۴۷	۱۴	محمد تقی قمی	قلم‌ها در ترازو
۱۴۱	۱۴	حسنین محمد مخلوف	از مفتی بزرگ
۲۵۰	۱۵	محمد حلمی عیسی	فقط مؤمنان برادر هستند
۲۹۵	۱۵	محمد یوسف موسی	در راه هم‌بستگی
۲۸۹	۱۵	محمد محی الدین عبدالمجید	چگونگی آغاز اختلاف
۳۶۱	۱۶	محمد تقی قمی	آزمایش‌های میراث جاودان
۸۷	۱۷	محبی الدین قلبی	اخلاق دعوت به سوی حق
۷۳	۱۷	عبدالمتعال صعیدی	میدان وحدت سیاسی بین مسلمانان
۱۴۶	۱۸	محمد تقی قمی	نقطه‌گذاری برحروف (در دو بخش)
۳۹۲	۲۰	محمد جواد مغنیه	اختلاف مانع عدالت نمی‌شود
۵۱	۲۱	مهدی خالصی	گروه‌های اسلامی در عراق
۹۷	۲۱	عبدالمتعال صعیدی	نیکی مخالفان در اسلام (در دو بخش)

۳	۲۱	عبدالمجید سلیم	خاطره‌هایی در حافظه (در دو بخش)
۳۸۲	۲۴	عبدالمتعال صعیدی	پیوستگی ملی و اسلامی
۲۶۵	۲۴	محمد تقی قمی	هدیه‌ای از تجربه‌های ما
۲۴	۲۵	محمد رضا شبیبی	منادیان جمعیت
۱۴۳	۲۶	محمد تقی قمی	دین در میدان کارزار سیاست جهانی
۴۸	۲۹	محمد جواد مغنیه	فرق بین دین و مذهب
۳۸	۲۹	محمد تقی قمی	کاروان رهسپار می‌شود
۴۳	۲۹	محمد عرفه	مسلمانان چگونه یکدیگر را به اتحاد و کمک فرا می‌خوانند؟ (در هفت بخش)
۱۴۸	۳۰	محمد جواد مغنیه	اصول سه گانه برادری در دین
۲۴۱	۳۱	محمد تقی قمی	اما شعار ما: مدرسه در کنار مسجد
۲۰	۳۳	محمد تقی قمی	زمان در کنار ما
۲۸	۳۷	محمد ابو زهره	اتحاد اسلامی (در سه بخش)
۱۶	۳۷	محمد تقی قمی	اختلافی که به آن راضی هستیم و اختلافی که قبول نمی‌کنیم
۲۶۱	۴۳	محمد جواد مغنیه	شیعه و روز عاشورا
۳۷۳	۴۴	محمد محمد مدنی	حرکت تفکر در دانشکده‌ی حقوق اسلامی
۴۱۲	۴۴	محمد غزالی سقا	در آغاز راه
۳۴۸	۴۴	محمد تقی قمی	داستان هم‌بستگی
۶۵	۴۵	توفیق فکیکی محامی	در راه تفاهم
۱۹	۴۹	محمد تقی قمی	خداوند رحمت کند انسانی که قدر خود را بداند

۲۴۳	۵۱	محمد تقی قمی	عقول، نه احساسات (دو شماره در یک شماره)
۳۹	۵۳	محمد جواد مغنیه	تقیه در شیعه و اهل سنت (دو شماره در یک شماره)
۲۰۳	۵۵	محمد محامی	دورنمای هم‌بستگی (پنج بخش)
۱۹۴	۵۵	محمود شلتوت	مقدمه داستان هم‌بستگی (شماره دوتا)
۱۴۳	۵۹	عبدالسمیع بطل	تساهل و بلندنظری اسلام

مقاله‌های عمومی نظری و فکری

صفحه	شماره	نویسنده	موضوع
۴۵	۱	محمد رضا شبیبی	بازگشت به سوی دین
۴۸	۱	محمد فرید وجدی	اختلافی در دین حق نیست
۲۶	۱	احمد امین	وظیفه دین در جامعه
۱۴۰	۲	احمد امین	شالوده اسلام
۱۳۰	۲	محمد حلمی عیسی	آزادی و برادری و مساوات از اصول اساسی اسلام
۲۴۴	۳	احمد امین	تسامح دینی در اسلام
۲۹۳	۳	محمد یوسف موسی	بخشی از گفت‌وگوی جدی در پاریس
۴۲۶	۴	محمد محمود غالی	بین قدیم و جدید
۲۱	۵	محمد رضا شبیبی	قانون تعادل بین شرق و غرب
۱۴۳	۶	احمد امین	اسلام و مسلمانان
۲۵۷	۷	احمد امین	اسلام و تمدن جدید

۲۴۶	۷	محمد علی علوبه	دموکراسی اسلام
۳۵۷	۸	محمد عبداللطیف دراز	الازهر و وزارت آموزش و پرورش
۴۲۱	۸	احمد محمد عیسی	برخی از مؤسسه‌های اجتماعی مصری
۳۶۴	۸	احمد امین	معنویت شرق و مادی‌گرایی غرب
۴۷	۹	محمد البهی	دوگانگی در وجود
۷۸	۹	احمد محمد عیسی	زن و زندگی علمی
۳۷۳	۱۲	احمد امین	ابتکار
۳۹۶	۱۲	محمد البهی	اختیار شغل با وکیل
۳۶۲	۱۲	عبدالمجید سلیم	ای مسلمانان! به خود اطمینان کنید
۳۲	۱۳	عبدالوهاب حموده	بی‌عدالتی، اجحافی علیه مصلحان
۲۴	۱۳	احمد امین	چه می‌دانیم و چه نمی‌دانیم
۷۸	۱۳	احمد شرباصی	به سوی زندگی برتر دینی
۱۵۲	۱۴	عبدالوهاب حموده	شدت عمل علیه ستمگران از بزرگترین دلایل خداوندگاری است
۱۳۶	۱۴	عبدالمجید سلیم	دین و سیاست
۴۳۰	۱۶	محمد حسین شمس‌الدین	بین دو آغاز
۳۴	۱۷	محمد عبدالله دراز	شالوده آگاهی با مسؤولیت
۶۷	۱۷	محمد البهی	یک بررسی در بین سطور
۱۳۸	۱۸	عبدالوهاب	دیدگاه‌ها
۳۰۷	۱۹	عبدالمتعال صعیدی	پذیرش برخی علمای ما از مظاهر تمدن اروپایی

اسلام و نظریه زهد	محمد جواد مغینه	۲۲	۱۵۸
اسلام و بررسی های اسلامی	محمد البهی	۲۳	۲۷۳
تکیه گاه های قدرت در ملت ها	محمد علی علوبه	۲۳	۲۵۰
حمایت جدید	محمود خضیری	۲۴	۳۷۱
زندگی ما بین شرق و غرب	محمد البهی	۲۵	۵۶
لیکورگوس، حسدیون و ابوذر غفاری	عبدالواحد وافی	۳۰	۱۵۲
کدامین شایسته تر در وضعیت دینی و اجتماعی است	ابن الدین	۳۲	۳۶۶
ریشه های قدرت در جامعه ما	محمد محمود غالی	۳۲	۴۲۶
حکومت های ستمگران؛ ننگی در تاریخ بشریت	علی عبدالواحد وافی	۳۲	۳۷۴
از درون این جامعه	محمد محمود غالی	۳۳	۸۹
وطن پرستی و ملی گرایی در اسلام	عبدالمتعال صعیدی	۳۷	۸۳
اسلام و اعتماد به انسان	محمد جواد مغینه	۳۸	۱۵۱
مسئولیت حیوانات و جمادات	علی عبدالواحد وافی	۳۸	۱۶۲
چالش بین مبادی در زندگی اسلامی (در پنج بخش)	محمد عرفه	۳۸	۱۴۶
علم، نیازمند ایمان است	محمد البهی	۳۹	۲۹۳
از شگفتی های نظام ازدواج	عبدالواحد وافی	۳۹	۳۰۰
روش های عجیب در اثبات جرایم	علی عبدالواحد وافی	۴۱	۳۷
خوردن گوشت انسان و عوامل بروز آن	علی عبدالواحد وافی	۴۲	۱۵۲
خودکشی که موجب آن عادات و تقلید است	علی عبدالواحد وافی	۴۳	۳۰۲

سعادت بهشت بین امور مادی و معنوی	عبدالوهاب حموده	۴۶	۱۶۱
حکمت وجود انسانی و پایان او	یس سویلم طه	۴۷	۳۶۲
مسلمانان بین عوامل قوت و ضعف (در دو بخش)	یس سویلم طه	۴۹	۸۵
ناگزیری دنیای بشر از دین خدا	یس سویلم طه	۵۱	۲۹۷
بررسی های اسلامی در زبان های اروپایی	عباس محمود مقاد	۵۳	۲۲
دیدگاهی در دعوت اسلامی	عبدالرحمن محمد نجار	۶۰	۸۷
نظربندی اسلام با ادیان دیگر	علی عبدالواحد وافی	۶۰	۴۳

ترجمه

موضوع	نویسنده	شماره	صفحه
زید بن علی	عبدالله جرافی	۲	۱۹۸
افضل الدین کاشانی	محمود محمد خضیری	۴	۴۰۳
صدرالدین شیرازی (در دو بخش)	محمود محمد خضیری	۶	۲۱۲
نظام الملک، وزیر و اتحاد مسلمانان	یحیی خشاب	۷	۳۱۳
شخصیت طوفی	توفیق فکیکی	۷	۳۰۴
چهار شخصیت (در دو بخش)	محمد مصطفی زیاده	۸	۳۹۰
یحیی بن حسین، رهبری هدایت کننده به سوی حق	محمد محمد مدنی	۱۰	۱۹۳
علی ابن ابی طالب و همبستگی بین مذاهب	عبدالمتعال صعیدی	۱۲	۴۳۴
ابن طولون و ملائمت او با اهل ذمه	احمد شرباصی	۱۴	۲۰۳
ابن سینا - بین ایرانیان و عرب ها	محمد تقی قمی	۱۵	۲۵۶

از بزرگان اسلام: ابو عبدالرحمن سلمی (در دو بخش)	نورالدین شریبه	۱۹	۳۱۲
عمار بن یاسر	صدرالدین شرف الدین	۲۳	۳۰۳
جارالله، زمخشری	علی عماری	۲۴	۴۱۶
شیخ طوسی	محمود محمد خضیری	۲۵	۴۰
شخصیت‌های وفادار (دو شماره در یک شماره)	محمد تقی قمی	۵۵	۱۸۷
شیخ محمود شلتوت (دو شماره در یک شماره)	عباس محمود عقاد	۵۵	۲۱۲

کتاب‌ها

موضوع	نویسنده	شماره	صفحه
أمالی سید مرتضی (در دو بخش)	ابی محمد عرجاوی	۳	۲۶۹
نقطه نظرهای اجتماعی در نهج البلاغه	عبدالوهاب حموده	۱۱	۲۵۲
دیدگاه سیاسی اسلام	محمود محمد خضیری	۱۳	۹۰
راه انقلاب اسلامی	محمود محمد خضیری	۱۵	۳۳۱
با کتاب اصول فقه جعفری	محمد جواد مغنیه	۳۷	۳۶
میراث گذشته ما در زمینه اصطلاحات	محمد رضا شبیبی	۳۸	۱۲۹
معرفی کتاب «مجمع البیان»	محمود شلتوت	۳۹	۲۲۹
معرفی کتاب «شرح لمعه دمشقی»	محمد تقی قمی	۴۰	۳۴۱
اجتهاد و نص	صدرالدین شرف الدین	۴۱	۷۵
کتاب هم‌زیستی دینی در اسلام	عبدالرحمن خیر	۴۴	۴۳۰
کتاب نکاح از تذکره الفقهاء (علامه حلی)	شماره دوتایی	۵۱	۳۶۷

از گنجینه‌های فقه اسلامی	شماره دوتایی	۵۱	۳۶۴
از گنجینه‌های فقه اسلامی، کتاب وصایا از تذکره الفقهاء (علامه حلی)	“ “	۵۳	۱۵۵

رفع شبهه‌ها

موضوع	نویسنده	شماره	صفحه
تحقیق قبل از حکم	محمد حسین کاشف الغطاء	۱	۲۲
از اصول شیعه امامی	محمد جواد مغنیه	۱۸	۱۶۴
از لغزش‌های خاورشناسان (در شش بخش)	عبدالوهاب حموده	۳۳	۶۱
پیرامون قواعد تحقیق در احادیث	سید عبدالرحمن خیر و حسین مکی	۴۱	۹۲
تحلیلی جدید در رؤیای معراج	غلام‌رضا نمائی الطسی	۴۳	۳۱۷
درباره اظهار نظرهای برخی از خاورشناسان	لیب سعید	۶۰	۶۳

فتواها

موضوع	نویسنده	شماره	صفحه
حکم قانون اسلام در زمینه جایگزینی پول نقد در قربانی حج	محمود شلتوت	۴	۳۶۵
حکم قانون اسلامی در شرکت بانوان در انتخابات مجلس	کمیته فتوی	۱۵	۳۱۴
فتوای تاریخی	محمود شلتوت	۴۳	۲۲۷

اخلاق آموزش و پرورش

موضوع	نویسنده	شماره	صفحه
برگزاری بنای جنبش بر پایه علم	عبدالمجید سلیم	۶	۱۲۹
جنبش آموزشی در مصر	محمود رزق سلیم	۶	۲۰۴
نیاز ما به پرورش معنوی	ابراهیم مذکور	۱۰	۱۸۴
اسلام برخوردار از روش اخلاقی	محمود فیاض	۱۰	۲۰۵
تأثیر مادی و معنوی در راهنمایی	محمود البهی	۱۳	۳۸
نیاز ما به الگویی نیکو	محمود فیاض	۱۳	۷۳
برتری مسجد در فرهنگ اسلامی (در دو بخش)	عبدالوهاب حموده	۱۶	۴۰۸
انسان در رفتار و سلوک خود	محمد البهی	۱۶	۴۲۰
مزیت بدون دعوت	محمد البهی	۱۸	۱۷۵
برنامه‌های آموزشی ما	جمیل رافعی	۱۸	۲۰۲
برتری مسجد در فرهنگ اسلامی	عبدالوهاب حموده	۱۸	۱۸۹
علوم دینی	محمد صادق نشأت	۲۴	۴۲۳
تأثیر نماز بر اخلاق	محمد صادق نشأت	۲۷	۳۲۰
نگاهی به سیستم اخلاق	علی عبدالواحد وافی	۲۷	۲۵۳
اخلاق اسلامی (در سه بخش)	محمد ابو زهره	۳۳	۳۱
زندگی بدون الگو، زندگی حیوان است	محمد البهی	۳۳	۴۷
بسیج عمومی معنوی	محمد البهی	۳۴	۱۶۲
اخلاق اسلامی (در سه بخش)	محمد ابو زهره	۳۵	۲۴۱

تأثیر معنوی در راهنمایی جوانان	محمد البهی	۴۰	۳۹۳
میراث معنوی ما	محمد البهی	۴۳	۲۸۵
دموکراسی فرهنگی و آموزش در اسلام	علی عبدالواحد وافی	۵۰	۱۴۲
روش اسلام در آزادسازی قوی استدلال نظری	یس سویلم طه	۵۵	۳۱۳

هنرها

موضوع	نویسنده	شماره	صفحه
منبت‌کاری در هنر اسلامی مصر	جمال محرز	۵	۸۷
مبانی دینی در هنر اسلامی و فارسی (در سه بخش)	احمد محمد عیسی	۱۰	۲۰۰
هنر اسلامی در بین هنرهای بشری	عبدالمجید وافی	۵۳	۱۳۴

جهان اسلام و اخبار مسلمانان

موضوع	نویسنده	شماره	صفحه
پاکستان: هویت جدید در صحنه سیاست بین‌المللی	احمد محمد عیسی	۱	۷۴
کشور اسلامی مراکش	محبی الدین قلبی	۱	۸۲
یمن از زمان ظهور اسلام تاکنون	عبدالله جرافی	۱	۶۹
اسلام در آمریکا	محمد علی حومانی	۲	۲۱۴
اندونزی	احمد محمد عیسی	۲	۲۰۶
سفری به ایران	یحیی خشاب	۳	۳۱۱

۱۸	۵	محمد عبداللطیف دراز	ملتی در شرق، الگو می سازد
۱۳۳	۶	محمد حلمی عیسی	حق مردم مسلمان نسبت به خود
۱۴۱	۱۰	محمد عبداللطیف دراز	جنگ‌های صلیبی در شکل نوین (در دو بخش)
۱۸۷	۱۰	محمد محمود صیاد	مردم سودان
۳۱۳	۱۱	محمد محمود صیاد	جهان اسلام در سه ماه
۲۶	۱۷	محمد علی علوبه	روحیه جدید در مردم مسلمان و کشورهای شرق
۱۶۷	۲۲	محمد البهی	اسلام در امریکا
۲۱۷	۲۶		آمار تعداد مسلمانان در جهان
۲۰۰	۳۴	حارث شاکر	مسلمانان اروپای جنوب شرقی (در چهار بخش)
۱۳۰	۵۳	محمد غزالی (شماره دو تایی)	برخورد بین اهل سنت و شیعه در پاکستان

علوم طبیعی

صفحه	شماره	نویسنده	موضوع
۶۰	۱	محمد محمود غالی	آینده بشر بعد از تقسیم هسته اتم
۳۶۹	۴	محمد فرید و جدی	گفتارهایی در زمینه علم و دین
۲۰۴	۲۶	“ “ “	نیروی اتمی در خدمت انسان
۸۹	۲۹	“ “ “	مسابقه هیدروژن

۱۹۶	۳۰	محمد فرید و جدی	بازگشت به مسئله اتم
۳۱۷	۳۱	“ “ “	هندسه و نیروی اتمی
۳۶۴	۳۶	محمد جواد مغنیه	خدا و انسان
۳۷۸	۳۶	علی عبدالواحد وافی	مقاله‌ای بین ابن خلدون و داروین
۹۶	۳۷	محمد تقی قمی	ماهواره در عصر اتم
۲۸	۶۰		دین در میدان جنگ فضا

بخش دوم

دارالتقريب بين مذاهب اسلامي

تاريخ و عهدنامه‌ها

دنبال مترجم خوبی بود. مقاله‌ها را به عده‌ای از افراد سپرد. ترجمه من در بین بقیه ترجمه‌ها، مورد پسند وی واقع شد. ولی روح لطیف و علمی او مرا با مقاله‌ها به خود واگذار نکرد، بلکه به طور دایم، توجه مرا به خود معطوف می‌نمود. البته خود او صفحاتی را به عنوان نمونه مورد نظر، ترجمه می‌کرد و معتقد بود که ترجمه باید به سطح متن اصلی ارتقا پیدا کند تا از حسن ادبی و از عمق در مدلول فکری برخوردار باشد.

بیشتر مقاله‌های مجله از سوی علما و ادیبان نوشته می‌شد و به همین دلیل شیخ قمی با دقت و اهتمام تمام به ترجمه توجه می‌ورزید. او خود جلسه‌های روزانه را تعیین می‌کرد. من در ساعت پنج بعد از ظهر پیش او می‌رفتم و ترجمه را برای او می‌خواندم و او ترجمه را با متن اصلی، واژه به واژه مطابقت می‌کرد. در این جلسه مرحوم «آل آقا»، استاد دانشکده الهیات و متبحر در زبان عربی نیز شرکت داشت. در این جلسه‌ها، ساعت‌ها واژه‌ای را مورد بررسی قرار می‌دادیم تا مناسب‌ترین معادل را برای آن در زبان فارسی بیابیم. این جلسه‌ها آغاز پیوند محکمی بود که با شیخ قمی استوار و پابرجا باقی ماند که از حد استاد و شاگرد تجاوز کرد. این ارتباط به روابط خانوادگی دوستانه و نزدیک منجر شد و به خاطر علاقه شدیدم به جنبش تقریب، مشتاق بودم که از شیخ قمی تمام مسائل مربوط به دارالتقریب، تاریخ و رویدادها و پیدایش آن را بشنوم و او نیز به طور مفصل از گفتن جزئیات در آن فرصت، خودداری نمی‌کرد.

انگیزه کار

شیخ قمی، درباره انگیزه خود از تأسیس دارالتقریب و عزیمت به کشور مصر و چگونگی آغاز کار می‌گفت:

در آن زمان، شرایطی چند در جهان اسلام دست به دست هم داده بود تا درگیری فرقه‌ای بین اهل سنت و شیعه، در شدیدترین حالت خود باشد. فضا سرشار از بی‌اعتمادی، بحران دشمنی و بدگمانی نسبت به هر دو گروه بود. دشمنان اسلام در

خاطرات

خاطرات شیخ محمد تقی قمی

از خط مشی دارالتقریب

دکتر عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، به خاطر فعالیت‌ها و قلم خود در زمینه همبستگی، شخصیتی نامی است. ایشان در این عرصه، تلاش خود را به کار برد و کتبی را به رشته تحریر درآورد و ترجمه نمود. او از نخستین کسانی است که با «دارالتقریب» ارتباط داشت. مهم‌تر از این، فرصتی برای او حاصل شد تا خود از پیش‌آهنگ دارالتقریب، شیخ محمد تقی قمی، خاطرات روند همبستگی را شنیده و مستندات آن را نگهداری کند. مطالب ذیل، بخشی از خاطراتی است که او از شیخ قمی درباره رویدادهای مرتبط با دارالتقریب و پیشگام آن (که شخصاً معاصر آن بوده است) شنیده است.

نخستین ارتباط

با دارالتقریب از طریق مجله آن «رسالة الاسلام» آشنا شدم. سپس به طور مستقیم با بنیان‌گذار آن، شیخ محمد قمی، به خاطر ترجمه مقاله‌های این مجله به زبان فارسی ارتباط برقرار کردم.

شیخ محمد تقی قمی برای ترجمه برخی از برگزیده‌های مقاله‌های این مجله، به

اشکال تراشی زياد بين مذاهب موفق شده بودند. هر دو گروه بدون اينکه به فکر نشستن دور یک ميز باشند و سخن طرف مقابل را در مورد کنار گذاشتن طعنه، زخم زبان و توهين بشنوند، همدیگر را به باد تهمت می گرفتند.

اعدام سيد يزدي

سپس حادثه ای رخ داد که تمام افراد پاک طينت را تکان داد. اين حادثه هشداري برای همه علاقمندان به سرنوشت امت اسلامي بود. خبر اعدام یک ایرانی از فرزندان رسول خدا(ص)، به نام سيد ابوطالب يزدي در موسم حج، در سرزمين حجاز به جرم اهانت به كعبه اعلان شد!! نگاهها به کشور سعودي دوخته شد تا از اين خبر اطلاع حاصل کنند. گزارش تکان دهنده دردناکی بود که از فضای وحشتناکی در زمينه نابودي ايمان و بدگماني و تهمت بين مسلمانان حکايت می کرد.

به اين مرد در حين طواف، حالت تهوع دست داده و می خواسته از بين حجاج در حال طواف خارج شود، ولی نتوانسته اختيار خود را حفظ کند و تلاش می کند که زمين مسجدالحرام را آلوده نکند، لذا لباسش را جمع کرده و استفراغ خود را در آن ريخته و سپس برای خارج شدن از مسجد عجله نموده است. پليسی او را متوقف ساخته و از او پرسیده است که چه چیزی در جامه دارد و چون آنچه می بایست را می ديد و از توضيحات فارسی سيد هم چیزی را نفهمیده، او را دستگیر و تسليم دادگاه نموده است و در دادگاه هم متوجه نشده اند که سيد چه می گوید، لذا افکار قاضی ها به اين نتیجه منجر شده که اين مرد ایرانی است و ایرانیان معمولاً برای حج به بيت الحرام نمی آیند و بلکه برای حج به كربلا و نجف می روند!! و فقط به خانه خدا به قصد اهانت به كعبه می آیند!! و اين ایرانی تنها قصد نجس کردن كعبه را دارد!! سپس حکم اعدام را صادر کردند و گردن سيد را زدند!!

اين نمونه آشکار از پیروزی توطئه استعماری در ايجاد جدایی روح، احساس و اعتقاد بين مسلمانان بود.

اين واقعه، شيخ قمی و همين طور اکثر فرزندان جهان اسلام را تکان داد ولی باعث

نشد که شيخ روشی منفي اتخاذ نماید و انگيزه ای نشد تا از اهل سنت انتقام بگیرد، بلکه موجب گردید که او انتقام از جهل و تفرقه و تمام عواملی بگیرد که به اين شکل و یا به اشکال دردناک ديگر ظاهر می شوند.

او بی صبرانه در مورد اين موضوع به فکر فرو رفت و تصميم گرفت که جنبشی را آغاز نماید و موانع جدایی بين اهل سنت و شيعه را از میان بردارد و ناگزير اين جنبش بایستی در مرکزی قرار گیرد که می توانست با تأثیر خود، تمام جهان اسلام را تحت شعاع قرار دهد. هيچ مکانی هم برای اين امر، بهتر از الازهر و قاهره نبود.

سفر به لبنان

اين طرح، نخست، نیاز به یادگیری زبان عربي داشت. لذا شيخ قمی صرف و نحو و بلاغت زبان عربي را در حوزه علميه فرا گرفت، ولی هنوز با اين زبان به خوبی صحبت و گفت و گو نمی کرد. او با هدف آموزش زبان عربي به لبنان رفت و در دهکده ای در لبنان اقامت گزید و با ادبا و بزرگان آنجا معاشرت نمود. به مدت هفت یا هشت ماه، شب و روز به صحبت کردن زبان عربي سخت مشغول شد. از خاطره های او در اين دهکده لبنانی اين بود که مردی مسیحي در آنجا زندگی می کرد که تمام مردم او را دوست می داشتند. اين مرد به محض اينکه به خیابان وارد می شد، مردم به دور او جمع می شدند و به او سلام می کردند و دست او را می بوسیدند. شيخ از او راز مردمی بودنش را سؤال کرد. آن مرد در حالی که به کلیسای دهکده ای که در کنار آن مدرسه ای بود اشاره می کرد، گفت: دليل آن اين است و اضافه کرد: ما در کنار هر کلیسای مدرسه ای را تأسیس می کنیم و فرزندان دهکده را در آنجا آموزش می دهيم و با آنها در آنجا از نظر فکری، عاطفی و معنوی ارتباط برقرار می کنیم. شيخ قمی می گوید: موقعی که اين سخن را از شيخ مسیحي شنيدم، به رمز تحوّل تربيت و تمدن اسلامي در دوره های طلايي آن پی بردم؛ آن زمان که آموزش از مسجد کناره گیری نکرده بود. همين موضوع

موجب شد که شیخ قمی مقاله‌ای را تحت عنوان «شعار ما: مدرسه در کنار مسجد»^۱ بنویسد. وی در این مقاله به اهمیت پیوند علم و ایمان تکیه نمود؛ پیوندی که ارمغان علم را باردار و ره‌آورد ایمان را باور می‌کند.

عزیمت به مصر

او لبنان را ترک کرد و به سوی مصر رهسپار شد و با نخستین شخصیتی که ارتباط برقرار نمود، شیخ محمد مراغی بزرگ بود که در آن روزها، ریاست الازهر شریف را برعهده داشت. شکوه و گلایه‌ها را برای او تشریح کرد و تمام نگرانی‌ها و اندوه‌های دلش را نزد او بیرون ریخت و آنچه به خاطر تفرقه و پراکندگی مسلمانان بر سر آنها آمده بود، برای او توضیح داد و نظریه‌ی مراوده و شناسایی مذاهب اسلامی را برای او مطرح کرد. شیخ مراغی با پاسخ مثبت، جواب او را داد و به شیخ قمی پیشنهاد کرد که اقدامش را با تدریس در الازهر شروع و فلسفه را تدریس نماید. او به تدریس مشغول شد و مدت زمان زیادی از وقت خود را نیز در کتابخانه‌ی دانشگاه گذراند.

شیخ قمی خانه‌ی محقّر و ساده‌ای را برای سکونت و فعالیت‌های علمی خود اجاره کرد (بعدها این خانه مقرّ دارالتقريب در قاهره شد). او با پولی که همراه خود داشت و پولی که از ایران فرستاده می‌شد، زندگی خود را با قناعت تمام می‌گذراند. ولی پولی را که در مقابل تدریس و کار دفتری به دست می‌آورد، بین کارمندان دانشگاه توزیع می‌کرد. و من زمانی که دارالتقريب را در قاهره دیدم، هنوز این مرکز در آن حالت سادگی خود بود، به جز اینکه کتابخانه و چاپخانه کوچکی به آن اضافه شده بود. شیخ قمی با خانواده‌ی خود در طبقه‌ی بالای این خانه زندگی می‌کرد.

شیخ مراغی در پیشنهاد خود به شیخ قمی برای تدریس در الازهر کار درستی را انجام داد، زیرا فرصتی برای او ایجاد کرد تا با تعدادی از بزرگان علم و ادب و تحصیل کرده‌ها ارتباط برقرار کند؛ بزرگانی که از شخصیت علمی، میانه‌روی اخلاقی، فزونی عقل، اخلاص و محبّت او به شگفت آمده بودند.

شیخ قمی از قامت لاغر و با وقار، صورتی درخشان، منطقی، وزین و بامتانت و اخلاقی کریم و دوست‌داشتنی برخوردار بود. این صفات از علت‌های پیروزی او در دعوتش بودند. ولی در عین بی‌چیزی و پارسایی، شیخ قمی به‌طور مداوم دیدگاه خود را در بین گروه‌های مختلف از علما و تحصیل‌کرده‌ها ترویج می‌داد و در تمام مجامع و مراکز به شهرت خیره‌کننده‌ای دست یافت. ولی با وجود این، شدیداً از تنگدستی و کمبود مالی رنج می‌برد. خانواده‌اش در ایران به‌طور نسبی در آسایش بودند و در نیازمندی‌های مالی او را یاری می‌دادند. ولی شرایط به‌طور منظم آماده‌ی رسیدن پول به وی نبود. در برهه‌ای بحرانی از دوران‌های تنگدستی، یکی از سفارتخانه‌های غربی در قاهره با او تماس گرفت و از او دعوت به عمل آورد. شیخ دعوت را پذیرفت و در آنجا اهداف و مقاصد خود را توضیح داد. سفیر مبلغ چشم‌گیری پول به عنوان کمک به طرح او به ایشان پیشنهاد نمود. شیخ از این پیشنهاد ناگهان یکه خورد. به‌ویژه، این پول در شرایط نیازمندی شدید به او پیشنهاد می‌شد. ولی او بعد از تأملی کوتاه خطاب به سفیر گفت: در حقیقت من به پول احتیاج خیلی زیاد دارم، ولی از گرفتن هر مبلغی از این پول امتناع می‌ورزم تا نکند که درباره‌ی این دعوت شبهه‌ای صورت گیرد. شگفت اینجاست که شیخ قمی از گرفتن این مبلغ در زمانی که جیب او حتی از یک شاهی پول هم خالی بود امتناع ورزید. خود او می‌گوید: از سفارت به طرف خانه پیاده برگشتم چرا که توانایی پرداخت کرایه‌ی درشکه را نداشتم!

شیخ قمی کار گروهی خود را ادامه داد و روابط گسترده‌ای با استادان و علما ایجاد کرد. جلسه‌ها در منزلش و یا در یکی از رواق‌های دانشگاه الازهر پشت سر هم برگزار می‌شد و در این جلسه‌ها مشکلات مسلمانان، مسائل و شبهه‌های مذهبی مطرح می‌گردید و گفت‌وگوهای امیدوارکننده به گوش می‌رسید و نظریه‌ی همبستگی بارور شد و به تعداد مؤمنان آن افزوده گشت.

همکاری شیخ مراغی

شیخ مراغی در تمام این مدت تلاش خود را مبذول می‌نمود تا در این مهم شیخ

قمی را به پیروزی رهنمون سازد. از اقدام‌هایی که او انجام داد، این بود که شیخ قمی را به گروهی از علما معرفی نمود. این افراد از تلاش برای ایجاد وحدت مسلمانان و رفع تفرقه بین آنها حمایت می‌کردند. از جمله این علما، شیخ مصطفی عبدالرزاق بود که بعدها به ریاست الازهر رسید. به علاوه شیخ عبدالمجید سلیم و شیخ محمود شلتوت که هر دو آنها متولی ریاست الازهر شدند و شیخ محمد محمد مدنی، شیخ محمد علی علوبه باشا نیز در این زمره بودند. سپس شیخ قمی جمعی دیگر را برگزید. از جمله این بزرگان، شیخ حسن بنا، شیخ عبدالعزیز عیسی و شیخ علی مؤید از کشور یمن و سید آلوسی فرزند صاحب تفسیر «روح المعانی» بود. از این گروه بود که هسته نخست جمعیت همبستگی شکل گرفت. همین جمعیت مؤسسه‌ای را بنیان نهاد که «دارالتقريب» نام گرفت و خانه محقق شیخ قمی مرکز فعالیت آن شد.

متعصبی در جمع گروه

شیخ قمی می‌گوید: از بین اعضای جمعیت شخصی متعصب در مذهب و مخالف با هرگونه نظریه نسبت به همبستگی با شیعه را انتخاب کردم. زمانی که شیخ مراغی از این موضوع اطلاع یافت، شخصی را نزد من فرستاد و با تعجب از من پرسید چرا این شخص را انتخاب کردید؟ در جواب گفتم: او را با آگاهی از تعصب او انتخاب کردم، زیرا ما در بین خود کسی را می‌خواهیم که اعتراض‌ها را مطرح کند، در صورتی که حق و درست باشد، آن را قبول کنیم و روش فکری خود را اصلاح نماییم، ولی در صورتی که تنها شک و شبهه باشد، قبل از اینکه این مسئله در بین مردم جریان پیدا کند، به طور غیرمستقیم مسؤول جواب دادن به آن سؤال باشیم. هنگامی که شیخ مراغی جواب را شنید، نگرانی از صورتش برطرف شد و در حالی که خوشحالی او را در خود غرق نموده بود، گفت: این نوع تفکر و آزادمنشی را به تو تبریک می‌گویم. با این ویژگی‌ها به طور قطع در دعوت خود موفق خواهید شد.

اگر به مجله رساله الاسلام مراجعه کنید، انعکاس عمل کرد این جمعیت را خواهید یافت که اعضای آن از بیست نفر تجاوز نمی‌کرد. هم‌چنین فعالیت‌هایی که این جمعیت انجام داد و اساس نامه‌ای که برای تأسیس آن تدوین نمود را خواهید یافت.

شیخ عبدالمجید سلیم

از شخصیت‌های بارز در بین جمعیت دارالتقريب، شیخ عبدالمجید سلیم بود. او از علمی وسیع و شخصیتی بزرگ و اخلاصی عمیق برخوردار بود. شیخ مراغی از او چنین می‌گوید: اگر ابوحنیفه زنده بود، برای مدرسه فقهی خود کسی را جز شیخ عبدالمجید سلیم، به خاطر آگاهی کامل و دقت و وسعت علمی او به فقه حنفی به جانشینی خود انتخاب نمی‌کرد. و چون او دارای ویژگی‌های اصیل بود، برای دو دوره به ریاست الازهر انتخاب گردید. از سخنان و نوشته‌های شیخ عبدالمجید به طور آشکار چنین برداشت می‌شود که او نسبت به خاندان پیامبر اکرم (ص) از احساسات عمیق و دلسوزانه برخوردار بود. هنگامی که به حافظه تاریخی خود درباره اهل بیت و پیروان آنها رجوع می‌کرد، نسبت به ظلم، زندان، آوارگی، پراکندگی، شکنجه و کشته شدن آنها در طول قرن‌ها در دوران حکومت اموی و عباسی درد شدیدی را احساس و تلاش می‌کرد که این ظلم تاریخی را از مکتب اهل بیت و پیروان آنها دور کند. همین امر رمز پافشاری این مرد بود که موانع تفرقه بین اهل سنت و شیعه را از بین برد. اهتمام او به موضع همبستگی باعث گردید که با جمعیت ارتباط محکمی برقرار نماید، حتی این ارتباط بعد از ارتقای او به ریاست الازهر شریف هم ادامه داشت و امضای او همیشه عنوان رییس الازهر و نماینده جمعیت همبستگی را در ذیل نامه‌ها به همراه داشت.

شیخ عبدالمجید سلیم نخستین کسی بود که به آیت‌الله حسین بروجردی در قم نامه می‌نوشت. در آن زمان این مکاتبه بین دو شخصیت بزرگ اهل سنت و شیعه از اهمیت خاصی برخوردار بود. این مکاتبه‌ها همیشه از طریق شیخ قمی یا مسافران بین مصر و ایران ادامه داشت و آقای بروجردی با تمام احترام و تکریم به نامه‌های او پاسخ می‌داد. یک بار آقای بروجردی کتاب «المبسوط» شیخ طوسی را برای شیخ سلیم فرستاد. این کتاب دوره کاملی فقه شیعه است. شیخ از این کتاب شگفت‌زده شد و می‌گفت: هر وقت می‌خواستم در جلسه استفتا شرکت کنم، به کتاب المبسوط مراجعه می‌کردم. به خاطر آگاهی وسیع او از فقه شیعه در فتوای فقهی، نشانه‌ای از روح همبستگی در وی آشکار بود.

عبدالمجيد سليم و فتوا

آشنایی شیخ عبدالمجید سلیم به فقه شیعه و اطلاع او از مبادی این فقه و وسعت ابعاد و نزدیکی او به روح شریعت اسلامی، تأثیر به‌سزایی در جهت‌گیری فعالیت‌های وی گذاشت. عبدالمجید در فضای الازهر فقه مقارن را ترویج داد و سپس متوجه شد که فضا، آمادگی صدور فتوا بر پیروی از فقه شیعه را دارد. این مسئله، ده سال قبل از صدور فتوای شیخ شلتوت در این زمینه بود.

شیخ سلیم، اذهان اعضای همبستگی و افکار آنها را برای این موضوع آماده کرد و به بررسی چهارچوب فتوا در جلسه‌ای که زمان آن را معین کرد، مقرر نمود. پیش از یک هفته از این جلسه به تمام اعضای جمعیت دارالتقريب، بسته‌هایی پی‌درپی از پایتخت‌های مختلف اروپا ارسال شد. بسته‌ها با آدرس افراد در محل کار خودشان فرستاده شده بود و بسته‌های مشابه با آدرس آنها به منازل گسیل گردید که محتوای آن دیدگاه صدور فتوا را بر باد می‌داد.

موضوع، عجیب و توطئه، دقیق و پیگیری نیروی شیطانی در مورد گرایش همبستگی، فتنه‌انگیزانه بود. نامه‌ها درست در زمان تعیین‌شده واصل شد و این نیرو به منظور جلوگیری از یکی از اقدام‌های مهم، به حرکت درآمد. اعضا در جلسه مقرر حاضر شدند و در حالی که هر یک بسته‌ای را در دست داشتند، خشم بر چهره آنها ظاهر بود.

شیخ عبدالمجید در صدر مجلس نشست. ناگهان اعضا، یک‌باره صدای خود را بلند کردند و با لحن خشمناکی شروع به صحبت نمودند و گفتند: آیا می‌خواهید ما فتوایی را در جواز عمل به فقه شیعه صادر کنیم حال اینکه شیعه دشمنان صحابه هستند؟! آن‌گاه هر یک از آنها بسته‌ها را باز کردند و در آن کتابی منتسب به یکی از علمای شیعه را بیرون آوردند که در آن به دو خلیفه اول و دوم توهین شده بود و گفتند: این سندی است که سرشت و افکار شیعه را نسبت به خلفا روشن می‌کند؛ لذا شما چه می‌گویید؟!

شیخ قمی می‌گوید: سکوت بر من مستولی شد و دیگر قادر به سخن در این فضای متشنج نشدم. به شیخ عبدالمجید نگاه کردم و او را دیدم که با هر یک از افرادی که صحبت می‌کرد، او را به آرامش و اعتماد فرا می‌خواند و گویی می‌خواست که از دوش آنها این بار خشم را بردارد. زمانی که همه آنها صحبت خود را تمام کردند و بر فضا آرامش نسبی حاکم شد، شیخ سلیم شروع به صحبت کرد و با وقار و متانت گفت: آیا از خود پرسیده‌اید که این بسته‌ها از کجا آمده‌اند؟ و هدف ارسال‌کننده آنها چیست؟ و چرا آنها دقیقاً در این زمان این بسته‌ها را فرستاده‌اند؟ آن‌گاه به صحبت خود ادامه داد و گفت: اگر بین شیعه و اهل سنت اختلافی نبود، ما به همبستگی و گروه همبستگی و دارالتقريب و مجله رساله الاسلام نیاز نداشتیم. ما، پس از آگاهی از وجود اختلاف، به این اقدام دست زدیم تا بر نقطه نظرهای مشترک تأیید و اختلاف را کم کنیم و بدگمانی را از بین ببریم. پس به دستانی فکر کنید که با چاپ کتابی، احساسات اهل تسنن را در مقابل شیعه در اروپا برمی‌انگیزانند و آن کتاب را در این وقت حساس برای شما می‌فرستند. آیا این کار وفاداری به اهل سنت است؟ کدامین به صلاح و مصلحت مسلمانان است؟ و آیا در مورد صحت استناد این کتاب به مؤلف آن از خود سؤال کرده‌اید؟ و اگر هم فرض بشود که این استناد درست باشد، آیا در این کتاب آمده است که مسلمان از دایره اسلام خارج است و پیوند برادری اسلامی آنها را از هم می‌گسلد؟! او با زبانی باوقار و رسا به صحبت خود ادامه داد. فضا آرام گرفت، ولی صدور فتوا ده سال به تأخیر افتاد تا اینکه شیخ محمود شلتوت بر تنفیذ این اقدام، پیشگام گردید.

عبدالمجيد سليم و مجمع البيان

از طرح‌های همبستگی که شیخ عبدالمجید عملی کرد این بود که تفسیر مجمع‌البیان را به صحنه جهان اسلام وارد نمود. زمانی که شیخ سلیم بر این تفسیر اطلاع حاصل نمود، آرزوهای خود را در آن نیز یافت. او مجمع‌البیان را تفسیری دید که از ژرفای علمی، وسعت و محتوای جامع، روشن، راهنما و دور از تعصب برخوردار و آرای

اهل سنت و شيعه را در خود جمع کرده است. لذا نامه‌ای به دارالتقريب نوشت و اين تفسير را مورد ستايش قرار داد و جمعيت را وادار به چاپ آن نمود و در پيشگفتاری بر اين تفسير، نوشت: مجمع البيان تفسيری با جایگاه عظیم، دانش سرشار، فواید بسیار، حسن ترتیب و نظم است و اگر بگویم که اين تفسير در زمره تفاسير برتر قرار دارد و به خاطر علوم و تحقیقات آن، مأخذ و مرجع تفاسير می‌باشد، سخن گزاف نگفته‌ام.

اين پافشاری و اصرار بود که شيخ محمود شلتوت را بر آن داشت تا اين تفسير را با دقت بسیار مطالعه نموده و مشتاق و بی‌قرار اين تفسير شود که از پيش‌گفتار تاريخی او بر اين تفسير، اين موضوع روشن و آشکار است. چاپ تفسير عملی شد و سال‌ها اين تفسير با بهترين چاپ همراه با نامه شيخ سليم و مقدمه شيخ شلتوت در صفحه نخست آن، منتشر گردید.

شيخ محمود شلتوت

شيخ محمود شلتوت، دانشمند، مفسر و اديب کارآمدی بود که از استاد خود شيخ سليم خلوص و علم و روح همبستگی را به ارث برده بود. او همواره استاد خود را مورد اجلال و احترام قرار می‌داد و در هر مجلسی پيش پای او برمی‌خاست و دستان او را می‌بوسید.

شلتوت بخشی از هر شماره از شماره‌های مجله رساله الاسلام را به تفسير خود اختصاص می‌داد و موارد روشن و عمیق و اصالت قوانین و نوآوریها را در آن جمع می‌نمود. او با معنویت الازهر و به زبان روز می‌نوشت که بعدها اين بخش‌ها در کتابی جمع‌آوری شد و به چاپ رسید.

اگر ملاحظه شود تمام شماره‌های اين مجله، به جز دو شماره که شيخ محمد محمد مدنی نوشته، بخشی از تفسير شيخ شلتوت را در خود جای داده است و دليل عدم نگارش تفسير در اين دو شماره، اختلاف نظر بين او و شيخ محمد تقی، درباره مسئله ساختن بنا بر روی قبرها بود.

مشهور است که از دیدگاه پيشينيان، ساختن ضريح و گنبد بر روی قبرها به طور

عموم قابل قبول نبوده است، در حالی که قطع نظر از اين دیدگاه، برخی از اهل سنت و شيعه، ساختن بنا بر قبور اوليا و صالحان را مجاز دانسته تا اين قبور کانون‌ها و مظاهر روشن‌بخشی گردد که افکار، مواضع و رفتار صاحبان قبر را الهام دهد. البته در زمينه بناسازی بر روی تمامی قبرها کراهت وجود دارد. اما حرام نیست، ولی قبرهای پيشويان مسلمانان و اولياءالله صالح، در دیدگاهی غير از دیدگاه پيشينيان، از جایگاه ديگر برخوردار است.

اين مسئله نقطه اختلاف بين اين دو شيخ بود و منجر شد تا چند ماهی ارتباط آنها قطع شود، ولی به زودی اوضاع به حالت عادی خود بازگشت، چون اين مرد بزرگ، شلتوت، به ناچیزی اختلاف و بی‌اهمیتی موضوع پی برد و از شيخ قمی معذرت‌خواهی کرد و به نوشتن در مجله و همکاری با جمعيت ادامه داد.

در عیادت شيخ قمی

شيخ شلتوت ايمان داشت که شيخ قمی به خاطر مال‌ومنال و ترویج دیدگاهی مذهبی به مصر نیامده است، بلکه به آنجا آمده تا روح مذهبی را در مسلمانان، متعالی ساخته و آنها را به حالت اسلامی خود ارتقاء دهد. شلتوت با چشمان خود زندگی شيخ قمی را مشاهده می‌کرد و به شگفتی درمی‌آمد. یک بار که شيخ قمی مریض شد، شيخ شلتوت با عده‌ای از علمای الازهر به عیادت او به خانه‌اش رفتند. بدون اینکه شيخ قمی آگاه شود، شیوخ الازهر به اتاق مسکونی او در دارالتقريب وارد شدند. به محض اینکه اتاق را مشاهده کردند، مات و مبهوت ماندند. آنها اين مرد را دیدند که بر تختی چوبی و کوچک می‌خوابد و عمامه‌اش را بالش و قبا را فرش خود قرار داده و با عبا خود را می‌پوشاند. شيخ قمی از اين حالت خجالت‌زده شد و از آنها معذرت‌خواهی نمود، ولی شيخ شلتوت با نثار کلمات تحسین‌آمیز گفت: شهادت می‌دهم که اين زندگی همان زندگی سرور ما، عمر است.

همين اعجاب شيخ شلتوت بود که باعث شد تا او برای شيخ قمی دوستی صمیمی

شود، حتی شلتوت، در جلسه تلاوت دعای کمیل که شیخ قمی با جمعی از شیعیان قاهره در محل دارالتقريب تشکیل می‌داد، در شب‌های جمعه شرکت می‌نمود.

از علومی که شیخ شلتوت در آن تبخّر و آگاهی داشت، علم فقه بود و دیدگاه فقهی او از روشن‌بینی، تعمق و مسائل روز بهره‌مند بود و همین روش فکری او باعث شد تا به فقه مقارن اهتمام ورزد و تدریس فقه مقارن را در الازهر عملی نماید. مذهب او در فقه، پیروی از دلایل قوی‌تر در مسئله بود و به خاطر این، به فقه شیعه گرایش پیدا کرد و از فقه شیعه آنچه در دلیل قوی‌تر و مناسب‌تر برای جامعه می‌یافت را می‌پذیرفت و بعضی از نقطه نظرهای شیعه را در قوانین کشور مصر (چون قانون طلاق) گنجانید.

طرح شلتوت و قمی

از نشانه‌های روح همبستگی شیخ شلتوت این بود که زمانی که در رأس ریاست الازهر قرار داشت هم با مراجع شیعه در ارتباط بود. او با آیت‌الله بروجردی در قم و با سید محسن حکیم در نجف مکاتبه می‌کرد. در دوران او طرح شلتوت-قمی آغاز گردید که اقدامی مهم در امر همبستگی به شمار می‌آید. این طرح راه تحقیق را برای پژوهشگران هموار کرد و موارد اختلافی بین دو فرقه را در نزدیکی به سنت رسول خدا (ص) بعد از اتفاق نظر به کتاب خدا، روشن نمود. شیخ محمد محمد مدنی ناظر اجرای این طرح بود. بعد از وفات شلتوت (ره) این طرح متوقف شد. در این اواخر، تعدادی از شاگردان آن مرحوم که در خدمت او دروس همبستگی را فرا گرفته بودند، بر آن شدند که این طرح را ادامه دهند.

فتوای شیخ شلتوت

فتوای مشهوری که شیخ محمود شلتوت صادر نمود، اقدامات دارالتقريب را درخشان‌تر کرد و او را در زمره افراد جاویدان قرار داد. همان‌طور که یادآور شدیم قرار بر این بود که ده سال پیش، این فتوا صادر شود، اما توطئه‌های طرح‌ریزی‌شده، از آن

جلوگیری نمود و هنگامی که قانون اساسی لبنان ظالمانه تقسیم طوایف اسلامی را تصویب کرد، فرصت صدور این فتوا حاصل شد. قانون اساسی لبنان، مردم لبنان را به مسیحیت و مسلمانان سنی و مسلمانان شیعه، تقسیم نمود! مسیحیان با وجود اختلاف فرقه‌ای و آیین‌ها و مذاهب، یک امت تلقی گردیدند و مسلمانان به دو امت تبدیل شدند. این نقشه از راه تقویت هر یک از دو طرف شیعه و سنی برای مقابله و رویارویی با هم، بر ایجاد تفرقه گروهی متمرکز گردید. سپس قانون اساسی مقرر نمود که رییس جمهور از مسیحیان باشد چرا که تعداد آنها از تعداد مسلمانان اهل سنت به تنهایی و از مسلمانان شیعه به تنهایی، بیشتر بود و در مقابل این اقدام فرقه‌ای، شیخ شلتوت بر پا ایستاد تا این نوع موضع‌گیری و امثال آن را که در جهان اسلام به فرقه‌ای بودن بین مسلمانان منجر می‌گردید، چاره‌جویی نماید.

تلاش شاه

زمانی که فتوا صادر شد، شاه می‌خواست برای منافع خود از آن بهره‌برداری نماید، زیرا او همیشه به دروغ و نیرنگ تظاهر می‌نمود که یاور شیعه و تشیع در جهان است. در حالی که نه تنها از شیعه، بلکه از اسلام همچون ادعا در عمل، دور بود. شیخ قمی که در ایران بود، متوجه شد که رادیو و تلویزیون به‌زودی اخبار را به‌طور غیر مترقبه قطع خواهد نمود تا خبر فتوا را با تجلیل و احترام اعلان نمایند، لذا با مسئولان خبرگزاری تماس گرفت و از آنها خواست که این خبر را اعلان نکنند. آنها هم در جواب گفتند: این دستور شاه است و ما را در این مورد اختیاری نیست. این مسئله از دیدگاه شیخ قمی جدی و مهم تلقی می‌شد. چه باید می‌کرد؟ فوری به دیدار شاه رفت و اصرار کرد که چنین کاری نشود. شاه با تعجب گفت: من این کار را به خاطر مصلحت فتوا و همبستگی انجام دادم. اما شاه با اصرار شیخ مواجه شد و مجبور شد که دستور خود را از رادیو و تلویزیون پس بگیرد. در حالی که شاه ناراحت و عصبانی بود، قمی از نزد او خارج شد.

اعلان فتوا

شيخ قمی، جلسه‌ای علمی، دینی و مقدسی را تدارک دید تا این فتوا را در ایران اعلان نماید. محل جلسه مشهد مقدس و آرامگاه امام رضا (ع) معین گردید. جلسه از جمعی از بزرگان علما که در رأس آنها مرجع بزرگ دینی آیت‌الله العظمی آقای میلانی قرار داشت، تشکیل شد و بین حاضران آیت‌الله العظمی امام سید علی خامنه‌ای نیز حضور داشت که در آن زمان هنوز در اوان جوانی خود بود. استاد شیخ واعظزاده خراسانی، دبیر کل فعلی مجمع جهانی همبستگی مذاهب اسلامی نیز در این جلسه شرکت داشت.

آیت‌الله سید بروجردی و دارالتقريب

شيخ شلتوت، به خاطر این موضع‌گیری‌های روشن از احترامی وافر در همه نقاط جهان اسلام برخوردار شد. بزرگان علما از هر دو گروه شیعه و اهل سنت و در رأس آنها مرجع بزرگ آیت‌الله العظمی بروجردی، او را به بزرگی یاد می‌کردند. از نشانه‌های این احترام این بود زمانی که آیت‌الله بروجردی در اواخر عمر خود که به خاطر سخته به حالت اغما و بیهوشی طولانی دچار گشته بود و مسلمانان برای سلامتی او نگران بودند و گزارش‌های بهبودی او در خبرگزاری‌ها پی‌درپی اعلان می‌گردید، این بزرگوار چون از بیهوشی طولانی خود بهبود یافت، نخستین سخنی که بر زبان جاری نمود، این بود: همبستگی طرحی با اهمیت است و دوست داشتم نامه‌ای به شیخ شلتوت در مورد تقویت این امر مهم ارسال کنم. افرادی که پیرامون او بودند از اهتمام زیاد او به مسئله همبستگی و هم‌چنین به شیخ شلتوت تعجب نمودند. جهان برای سلامتی او نگران بود و او برای این امر الهی پریشان خاطر بود.

راه پر خار

لازم است این موضوع را یادآور شوم که شیخ شلتوت بار سنگین مسئولیت التقريب را بر دوش می‌کشید، در حالی که در مسیری حرکت می‌کرد که پر از خار موانع، اخبار

دروغین و کارشکنی‌ها بود. از آغاز فتوا، او با فشار و تهمت و افترا مواجه گردید. روزی به او گفته شد: شیخ قمی تو را فریب داد و از تو فتوا را دریافت نمود. او در پاسخ آنها (بر طبق عادتش) با زبانی جدی و شوخی ولی سرشار از اطمینان و یقین گفت: اگر شیخ قمی مرا فریب داد، چه کار زیبایی انجام داد. من به خلوص او ایمان دارم و از خداوند متعال مسئلت می‌کنم که مرا با او در روز قیامت محشور سازد!

تلاش‌های مانع‌گران حتی بعد از وفات شیخ شلتوت (رض) ادامه داشت. لذا با جانشین او در الازهر تماس گرفتند و تلاش کردند که فتوایی بر نقض فتوای شیخ شلتوت صادر شود. ولی شخصیت و افکار و طرح شیخ شلتوت در دل‌های شیوخ الازهر قرار گرفته بود. تمامی آنها برعهده خود برای او حق استادی قائل بودند. از افرادی که این نیروهای فشار با او تماس گرفتند، دکتر شیخ فحام، رییس الازهر، بود، اما او خواسته آنها را نپذیرفت و با شدت آنها را از خود راند و گفت: همانا فتوای شیخ محمود فتوای من است و او استاد من می‌باشد.

نظریه التقريب در بین مؤمنان، فخر و علو شأنی برای قمی و مدنی ایجاد کرد و آنها را دوستداران همدیگر در راه خدا و دعوت کنندگان به سوی هدف بزرگ و همبستگان عاطفی خود به هر نحو ممکن قرار داد. بر این ادعا، شاهی از ارتباط شیخ قمی با شیخ محمد محمد مدنی بیان می‌کنیم.

شيخ مدنی نمونه‌ای بزرگ در علم، ادب، تلاش و خلوص نیت بود. او سردبیر مجله رساله الاسلام بود. علاوه بر کارهای دسته جمعی، او رییس دانشکده حقوق در الازهر شریف هم بود. شیخ قمی به او رهنمود می‌داد و او هم آن را می‌پذیرفت و با علم خود در هم می‌آمیخت و با قلم خود آن را بیان می‌کرد. بعد از رییس الازهر، او عالمی مبارز و از نخستین‌ها بود. به کویت مسافرت کرد و با اتومبیلی تصادف نمود و بر اثر این تصادف به بیمارستان منتقل شد.

شيخ قمی می‌گوید: زمانی که خبر این حادثه به من رسید، غم‌های دنیا در دل من جمع شد و در درگاه خداوند متعال به لابه نشستم تا او را شفا ببخشد و چون شب فرا رسید، سجاده خود را گستردم و نشستم تا به درگاه خدا تضرع و زاری کنم تا زندگی

مرا از من بگيرد و مرا فداى شيخ مدنى كند و روح مرا به جاي روح او قبض نمايد، زيرا او براى اسلام و التقريب از من سودمندتر بود. ولى اراده خداوند سبحان بر اين بود كه او را به جوار رحمت خود انتقال دهد.

در سالهاى اخير، با فرزند شيخ قمى گفت و گويى داشتم و تضرع و گريه پدرش را براى شيخ مدنى يادآور شدم. او در جواب گفت: خانواده من اين حادثه را به خاطر مى آورند و متذكر شد: هنگامى كه مادرش گريه و تضرع شوهرش را شنيد، با قلب شكسته نزد او رفت و گفت: تو را به خدا از اين دعا دست بردار. تو فرزندان كوچك داري و بچه هاى شيخ محمد محمد مدنى همگى بزرگ شده اند!

اين تصويرى از نيروى عاطفى بين جمعيت التقريب است. از موارد شگفت انگيز اين است كه شيخ قمى هم در پارس بر اثر تصادف دار فانى را وداع گفت. همان طور كه ديدهاهاى هر دوى آنها در زندگى در جهت همبستگى مسلمانان يكسان بود، سرانجام او و دوستش نيز يكسان شد.

شيخ حسن بنا و التقريب

زمانى كه شيخ قمى از خاطره هاى خود با جمعيت التقريب سخن به ميان مى آورد، چون به نام شيخ حسن بنا مى رسيد، مدت طولانى سكوت مى كرد و چون نام او را مى برد، نوعى شعف و نيروى زندگى در كلام او جريان پيدا مى كرد و گويى شيخ حسن بنا در جسم او روان و جارى بود. حسن بنا دانشمندی ازهرى نبود و وابستگى به شيوخ الازهر نداشت، بلكه كوهى بلند در همت، تحرك، خط مشى، زنده دلى و خلوص بود. با اين ویژگی هاى شگرف در بين جوانان جامعه نفوذ كرد و نسلى پرهيزگار، پارسا، مجاهد تحصيل كرده در فرهنگ اسلامى و آگاه و درست تربيت نمود. او غم و اندیشه همبستگى مذاهب اسلامى را ناشى از هدف خود مى دانست. هدفى كه با تمام وجود با آن زندگى مى كرد و بار آن را بر دوش مى كشيد. آن هدف، بازگشت امت اسلامى به عزت، كرامت و جايگاه خود در صحنه تاريخ است. شيخ حسن بنا جمعيت

«اخوان المسلمین» را تاسيس نمود و از آن مراقبت كرد و بر مسير آن اشراف داشت. روح همبستگى او نيز در اين جمعيت سرايت كرد و آثار آن تا امروز در بين جمعيت اخوان المسلمین نمايان است. اخوان المسلمین جمعى از پيشينيان يگانه اى هستند كه تعصب كوركورانه را نمى پذيرند و روابط خود را بر اساس اسلام محض و نه مذهب، پايه گذارى مى كنند و براى اختلافات مذهبى اهميتى قائل نيستند.

شيخ حسن بنا كسى است كه نام «دارالتقريب» را انتخاب كرد. شايبسته يادآورى است كه شيخ حسن بنا از نخستين هاى جمعيت همبستگى و از علاقمندان به دفاع از حركت «دارالتقريب» بود آيا اين مؤسسه بايد نام «الوحدة» يا «التعارف» و يا «التعاقد» را و يا... بر دوش مى كشيد؟ شيخ حسن بنا «التقريب»، را پيشنهاده داد، زيرا اين اسم نزديكتر به روشن گرى اهداف جمعيت بود. براساس پيشنهاده اين شيخ مجاهد و پرهيزگار، اين جمعيت نام «التقريب» را پذيرفت.

روزنامه حسن البنا همبستگى را پايه گذارى كرد

بهتر است يادآور شويم كه شيخ حسن بنا اهتمام مى ورزيد تا در روزنامه خود مسائل مربوط به نزديك كردن اهل سنت و شيعه را ترويج نمايد. او با دارالتقريب در رساندن صدای روزنامه به كشور سعودى همكارى مى نمود و چون در آن زمان سعودى ها از اين دعوت جلوگيرى مى كردند، لذا بهتر است يكى از خاطره هاى شيخ قمى را در اين زمينه بيان كنيم: بعد از واقعه اعدام سيد ابوطالب يزدى در حجاز، همان طور كه قبلاً گفته شد، سفر ايرانيان به حج سالها قطع گرديد. مجدداً ايرانيان به حج رفتند. دارالتقريب به انتشار مناسك حج براساس مذاهب پنج گانه يعنى مذاهب چهارگانه اهل سنت و مذهب شيعه امامى متوسل شد. اين اقدام به خاطر برطرف كردن مسائلى بود كه در اذهان نسبت به شيعه در پي آن بحران به وجود آمده بود. اتفاقى كه بعد از اعدام آن سيد ايرانى و در طول قطع سفر ايرانيان اتفاق افتاد. اين مناسك بدون هيچ گونه شبهه اى روشن مى كرد كه اهل سنت و شيعه اگر هم در تمام اعمال حج اتفاق نظر ندارند، ولى در بيشتر مناسك حج موافق يكديگر هستند.

ولی در موسم حج امکان ورود این مناسک به کشور سعودی برای توزیع بین حجاج وجود نداشت؛ لذا شیخ حسن بنا برای این کار راهی را پیدا کرد و تمام مناسک را در روزنامه‌اش چاپ نمود و در موسم حج به کشور سعودی وارد کرد و بین حجاج توزیع نمود که تأثیر به‌سزایی بین مسلمانان داشت. در همین سال شیخ حسن بنا به حج مشرف شد و در ایام حج با عالم مجاهد آیت‌الله ابوالقاسم کاشانی، رهبر دینی جنبش ملی کردن صنعت نفت ایران ملاقات نمود.

شب شهادت حسن بنا

به مناسبت سخن از شیخ حسن بنا، شیخ قمی از شب شهادت او (ره) سخن می‌گوید: او در دارالتقريب بود و هنوز از «دار» خارج نشده بود که برق قطع گردید. در میان تاریکی، دستان گناه‌کاری دراز شد تا با این انگیزه بزرگ تسویه حساب نمایند. این دستان احتمالاً همان دستانی هستند که شیخ مدنی را در کویت و شیخ قمی را در پاریس به قتل رساندند.

هدیه‌ها برای آیت‌الله العظمی بروجردی

به مناسبت خاطره توقف سفر حج ایرانیان و از سرگیری مجدد آن، بهتر است از حادثه‌ای که تا اندازه‌ای به دارالتقريب ارتباط دارد سخنی یادآور شویم. قبل از از سرگیری روابط بین ایران و کشور سعودی، ملک سعود بن عبدالعزیز، به ایران آمد و با علمای دینی دیداری داشت که شیخ قمی نیز در جمع آنها بود. قمی علل جهل پنهان در پشت اعدام سید ابوطالب یزدی و لزوم از بین بردن این وضعیت و ایجاد جو تفاهم بین مسلمانان را به منظور آشنایی با همدیگر و کنار گذاشتن حساسیت‌های موروثی و اظهار نظرهای گمراه‌کننده را توضیح داد و اقدام آیت‌الله بروجردی در ایجاد فضای مناسب گفت‌وگو و تفاهم و آشنایی مسلمانان با یکدیگر را تشریح نمود. ملک سعود بعد از بازگشت به عربستان چمدانی را برای آقای بروجردی ارسال نمود که در آن نامه‌ای هم بود. در نامه آمده بود: در این چمدان پانزده نسخه از قرآن کریم و قطعه‌ای از

پرده کعبه، به اضافه هدایای گران‌قیمت دیگری است. آیت‌الله بروجردی در پاسخ به نامه ملک سعود، نامه‌ای به سفیر جمهوری عربستان سعودی در تهران ارسال نمود که در آن آمده بود: «... از این کار متحیر شدم چرا که روش و سیرت من عدم قبول هدیه از پادشاهان و بزرگان است، ولی به خاطر اینکه هدایا با قرآن کریم و پرده کعبه مکرمه همراه بود، نسخه‌های قرآن کریم و قطعه‌ای از پرده کعبه شریف را قبول کردم و چمدان را با «بقیه هدایا» برای جنابعالی به عنوان هدیه ارسال نموده تا در اوقات نماز و دعا مرا به یاد آورید. چون در این سال‌ها ریاست حج در دست اعلی حضرت، پادشاه عربستان است، برای شما حدیثی طولانی در باب حج رسول خدا(ص) ارسال می‌کنیم»

هدیه آیت‌الله بروجردی به پادشاه، کتاب کوچکی بود که روایتی از حج رسول‌الله(ص) را تشریح می‌کرد که از صحابی پیامبر، جابر بن عبدالله انصاری و از امام محمد بن علی الباقر، امام پنجم از ائمه اهل بیت، رسیده است. این روایت در کتاب‌های احادیث شیعه و در همه صحاح اهل سنت به‌جز صحیح بخاری آمده است و تمام احکام حج را در بر دارد. علمای اهل سنت و شیعه به این روایت اعتماد دارند و روی این اصل، هر دو گروه در مناسک حج اتفاق نظر دارند، به‌خصوص در مورد مسئله‌ای که ارتباط به حج تمتع دارد: مسئله طواف افاضه که این طواف در نزد شیعه همان طواف نساء است و اختلاف فقط در نام‌گذاری است و بس.

اهدای این کتاب دارای مفهوم عمیق بود و آن از نزدیکی و همبستگی اهل سنت و شیعه در یکی از ارکان اسلام حکایت داشت و نمونه‌ای برای پیوستن و همبستگی در سایر احکام اسلام، مبتنی بر قرآن و سنت نبوی بود و آن دعوت به تفاهم به منظور رفع شک و سوء تفاهم بین فرزندان این امت یگانه است.

شیخ قمی و انقلاب اسلامی

در همان اوایل ظهور انقلاب اسلامی در ایران و بعد از پیروزی و در آن دریای خروشان و هیاهوی مردمی ناشی از انقلاب، شخصی به شیخ قمی اسائه ادب کرد و چه بسا این نوع اعمال ناگوار ناشی از آگاهی شیخ و اطلاع او در ارتباط با زعمای سیاسی بود. او با شاه هم ارتباط داشت و با عبدالناصر هم در تماس بود. ولی زندگی اجازه نداد

که تردیدی در نوکری این و یا آن، در او راه یابد - پناه بر خدا - و چه بسا در این بی ادبی نسبت به او، تعمّدی صورت گرفته باشد تا این شخصیت را از انقلاب اسلامی دور نگه دارند. به هر حال، این اتفاق ناگوار رخ داد، ولی امام راحل (رض) با سرعت وارد عمل شد و مشکل را برطرف نمود. یادآوری می شود که شیخ قمی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به سرعت به سوی امام شتافت تا پیروزی اسلام را به او تبریک گفته و انقلاب و رهبری آن را بستاید.

شیخ قمی علاقمند شد که در خارج از ایران اقامت گزیند. شاید هم متأثر از آن رویداد شد که برای او اتفاق افتاد و یا شاید علاقمندی او به ادامه فعالیت همبستگی بود. او به پاریس رفت و در نزد دخترش اقامت گزید. در آن روزها یکی از برادران، غمگین و ناراحت پیش من آمد، در حالی که مجله «المجله» منتشره از لندن در دستش بود. در این مجله، سخن از ملاقاتی از شیخ قمی رفته بود که حاکی از این بود که شیخ علیه انقلاب و رهبری آن عمل می کند. از این موضوع غافل گیر شدم و تقریباً باور نمی کردم. نامه ای برای او نوشتم و در آن یادآور شدم: شما همیشه از سیاستمداران بزرگ و کوچک دوری می گزیدید. چون اعتقاد داشتید که دخالت عالم دینی در بازی با این افراد، منجر به پیروزی سیاستگذاران خواهد شد؛ پس چرا این دیدار را انجام دادید؟ آیا غیر از این است که شما هم در این بازیها وارد شده اید؟ و آن گاه، از اهدافی که بر زبان رهبر این انقلاب اعلان شده، بزرگترین پیروزی برای وحدت و اتحاد مسلمانان و همچنین آن هدفی است که شما به خاطر آن با خود عهد بسته بودید.

بعد از وصول نامه، به من تلفن زد و گفت: تمام مواردی را که نوشته بودید تأیید می کنم. هدف انقلاب اسلامی، هدف من بود. در اینجا دسیسه های زیادی وجود دارد تا مرا در صف مخالفان انقلاب قرار دهد، ولی من با شدت آنها را رد کردم و به همه بدگویان می گفتم: زمانی که تهران را ترک گفتم، نماینده امام خمینی مرا بدرقه کرد و در گوش من دعای سفر را قرائت نمود و با این سخن به کسی که تصویری از وجود بیزاری در من نسبت به انقلاب اسلامی ترسیم می کرد، پاسخ دادم. ولی در ارتباط با این دیدار، تمام آن دروغ است و من نامه ای برای تو در این مورد نوشته ام. به او گفتم: این

مشکلات به خاطر وجود شما در پاریس، برای شما اتفاق می افتد. از او خواستم که به ایران برگردد. او عباراتی را به من گفت که اشاره به این مفهوم داشت: از کسی که در پشت سر من قرار دارد می ترسم!! سپس نامه او را دریافت کردم که با تمام قوت دیدار را تکذیب می کرد و اضافه کرده بود: من جوابیه ای در رد این دیدار نوشتم و به مجله ارسال کردم ولی مجله آن را چاپ و منتشر نکرد.

به او تلفن زدم و گفتم این کفایت نمی کند، باید بیانیه ای بنویسید و در آن این موضوع را اعلان نمایید. از من آدرس های بعضی از شخصیت ها را درخواست کرد و بیانیه ای را نوشت و فرستاد. ولی بیانیه از احتیاط برخوردار بود و شاید به خاطر شرایطی بود که در اطراف او می گذشت و مسئله ای بود که در گفت و گوی تلفنی به صورت رمز به آن اشاره کرده بود.

آخرین ارتباط با شیخ قمی

زمانی که رهبر انقلاب، آیت الله سیدعلی خامنه ای تصمیم گرفت که مجمع جهانی تقرب بین مذاهب اسلامی را تأسیس نماید، معظم له معتقد بود که رعایت احترام به پیشینیان اقتضا می کند که با شیخ قمی مشورتی بنماید. از رهبر انقلاب پیام شفاهی در این زمینه برای شیخ قمی به من رسید و من هم آن را به شیخ قمی انتقال دادم. شیخ بسیار خوشحال شد و از طریق من، جواب خوب و مناسبی در تجلیل رهبر انقلاب فرستاد.

پس از آن، شنیدم که این احترام و تجلیل در او انگیزه و نیرویی ایجاد کرده بود که باعث شد دوباره تصمیم به راه تقرب و برگشت به قاهره برای از سرگیری فعالیت های دارالتقرب بگیرد. ولی تصادف به زندگی این مرد که در عصر حاضر الگوی همبستگی بود، پایان داد.

عهدنامه‌ها

نخستین بیانیه جمعیت التقرب^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

سپاس خدای راست و سلام و درود خدا بر رسول خدا (ص) و اصحاب و دوستان او باد.

... به درستی که دین اسلام دینی است با اصول شفاف و معارف هویدا که هیچ پیچیدگی، ابهام، تناقض و اجباری در آن وجود ندارد. خداوند این دین را بر رسول و خاتم پیامبران خود، بعد از وقفه‌ای از بعثت پیامبران، گمراهی مردم و اختلاف خواسته‌ها و جنگ و برخورد با یکدیگر از طریق زور، نازل نمود و مردم را در اعتقاد به کلمه واحد هدایت کرد که کلمه الله است؛ کلمه‌ای که تمام پیامبران را به خاطر آن مبعوث نمود و هر کتاب مقدسی را با این کلمه فرستاد و برای مردم شریعت، حکمت، رحمت و نیکوکاری را تبیین کرد.

شالوده این دین، قرآن کریم و سنت مطهر است. عقاید و اصول دین با آن دو ثابت می‌شود و از این دو اصل، قواعد احکام دین استنباط می‌گردد. مسلمانان در هر موردی از موارد در دین و دنیای خود به سوی آن دو روی می‌آورند.

مسلمانان نخستین این دین را همان‌طور که خداوند نازل کرده بود دریافت کردند و به دور آن جمع شدند و به دستوراتش ایمان آوردند و قانونش را آموختند و سنت و روش آن را اجرا کردند و به آنچه از نص، ظاهر بود و دلالتی آشکار داشت بر آن

۱ - دعوة التقرب، تاریخ و عهدنامه‌ها، وزارت اوقاف مصر، قاهره، ۱۴۱۲هجری، ۱۹۹۱میلادی، ص ۷۷

اجماع نمودند. همه یک‌دل تسلیم حکم آن شدند و در مواردی که محل نظر و تأمل بود، با عقل‌ها و اجتهاد به اندازه وسع خود در حوزه شریعت و اهدافی که کتاب خدا و سنت رسولش به آن رهنمود داده بود، عمل کردند. چنانچه بین آنها اختلافی ظاهر می‌شد، با رضایت‌مندی آن را سامان می‌بخشیدند و از قلمروی علم و گفت‌وگو در زمینه مورد اختلاف، تجاوز نمی‌کردند و هرچند که دیدگاه‌ها از هم دور بود اجازه نمی‌دادند که پیوندهای آنها را از هم بگسلانند و یا آنچه خداوند در دل‌های ایشان به درستی نهاده بود، تباه نمایند. بلکه نسبت به هم اطمینان و محبت و احترام روا می‌داشتند و چه بسا برخی از برخی دلیل و سند گفتارشان را می‌پرسیدند. در صورتی که آن دلیل و سند را بر حق می‌یافتند، بر آن اعتماد می‌کردند و بدون تکبر نسبت به حق و یا خیره‌سری نسبت به حکم، قبول آن را اعلان و به آن راضی می‌شدند.

منزلت و شأن امت اسلامی در آغازینش این چنین بود. آن‌گاه، بعد از آن رویه‌ای مبنای عملشان شد که اسلام را به فرقه فرقه تبدیل و به گروه گروه و احزاب تقسیم کرد. این تقسیم‌بندی‌ها در اواخر عصر خلفای راشدین آغاز شد و سپس سیاست و جنگ خانگی مدام هنوز هم این اختلاف را تقویت کرد و آتش آن را شعله‌ور ساخت تا اینکه کشورهای اسلامی از این فرقه‌های گوناگون رنج بردند و هر فرقه‌ای به ملتی تبدیل شدند و این همان شالوده نخست است که مسلمانان از آن رنج می‌بردند و هنوز هم تا به امروز و از آن فرقه‌گرایی، جنگ و جدایی و ناسازگاری رنج می‌برند.

مساجد و سازمان‌ها و انجمن‌ها، محل اجتماع رأی و مباحثه و گفت‌وگو بود که مسلمانان در این مکان‌ها با آزادی فکر، گرایش عقلی تا دوردست به بحث می‌پرداختند تا جایی که حتی در مسائلی که نمی‌بایست در آن به بحث‌های عمیق کشیده شوند، وارد می‌شدند. آنها مسائلی را که به منافع عملی منجر نمی‌شد مورد کنکاش قرار می‌دادند. آمیختگی فرهنگهای مختلف و علوم جدید برگرفته از ملت‌های دیگر، از هر گروه و ملیت و رنگ و با اصول تفکر و روش‌های منطق و مجادله گوناگون به گسترش دامنه این بحث و جدل نیز کمک می‌کرد.

ديدگاه‌هاي مختلف در حوزه معارف فكري و كلامي متوقف نشد بلکه به فقه، احکام تشريعي و استنباطي هم کشيده شد. البته، در مورد اخير اختلاف شديد و خيلى افراطى نبود بلکه با آرامش و وقار جريان داشت و به جز علم، دليل و برهان چيز ديگرى بر آن سيطره نداشت. اين روش در دوران پيشوايان مجتهد، عملى بود و پس از آنها، از شاگردانى که از اصول و مبادى پيشوايان خود سيراب شده بودند و بر سنت‌هاي آنها حرکت مى‌کردند، يکى را نمى‌يابيم که ديگرى را به خروج از شريعت متهم سازد و يا به خاطر اختلاف فى مابين ديگرى را بى‌دين قلمداد نمايد و کسى را نمى‌شناسيم که فقط خود را صاحب رأى مقلدس شريعت به حساب بياورد و يا مردم را مجبور به پذيرش ديدگاه خود نمايد، بلکه چنانچه به ما رسيده است، خود را مجتهدى به مقدار وسعت فكري خود مى‌دانستند و احتمال صحت يا خطا در اجتهاد خود مى‌داده‌اند. تكيه‌گاه آنها در اين مورد کتاب خدا و سنت رسول الله (عليه الصلوة والسلام) و رضايتمسلمانان در قواعد شرعى و اصول کلى آن بود. اين مالک است که ابوجعفر منصور را از وادار کردن مردم به پيروي از کتاب «الموطأ» منصرف مى‌کرد؛ به اين دليل که اصحاب رسول خدا در شهرها متفرق شده‌اند و هر يک از آنها حامل علمى است و درست نيست که مردم را به پيروي از يک کتاب به جز کتاب خدا وادار نمود.

بدين صورت فقه به سوي پربارى جريان پيدا کرد و رشد و پرورش يافت و ميوه‌اش بارور گشت و فصل چیدن آن فرا رسيد و نيازمندى‌هاي مسلمانان را چه به طور امت يا دولت و يا فرد برطرف ساخت و بيشتريين حق را به تمام و کمال ايفاء کرد و تاريخ اکثر ميراث فكري در احکام تشريعي و اصول بازسازى را که ملت‌ها از آن پيروي مى‌کنند، در خود حفظ نمود.

به خاطر اين، هم‌چنين فقه اسلامى توانست در جايگاه والايى قرارگيرد، به نحوى که فقه فارسى، رومانى و يونانى نتواند به آن حمله‌ور شود و بلندترين جايگاه را در رأى و نظر به خود اختصاص دهد؛ با وجودى که علوم و فرهنگ بى‌شمارى از اين ملت‌ها به کشور اسلامى داخل شدند و با وجودى که مسلمانان با آغوش باز اين علوم و فرهنگ‌ها را براى استفاده پذيرفتند و با بزرگواري و حسن پذيرش با آن روبه‌رو شدند.

سپس بعد از اين دوران، دسته‌هاي مقلد و متعصب در هر مذهب سر رسيدند و توجه خود را از علم و ديدگاهى که بر دوش پيشينيان بود، منصرف ساختند. اين دوران مصادف با دوران ضعف سياسى و تقسيم امت اسلامى به کشورهاي کوچک بود که هيچ پيوندى آنها را به هم مرتبط نمى‌ساخت و هيچ مجمعى آنها را به دور خود جمع نمى‌کرد. از ويژگى‌هاي ضعف سياسى - اگر امتى به آن دچار شود - اين است که به فرزندان امت اسلامى القاء مى‌کند که از نظر نيرو، علم و تفکر از غير خود کمتر هستند و اين باعث مى‌شود که علم به رکود کشيده شده و فعاليت علما رو به تحليل رود.

به اين نحو و به دلايل ديگر، اکثر مجتهدان در فقه، تحت تأثير قرار گرفتند و خود و تمام اهل علم زمان خود را مقصر و محکوم کردند که آنها اهل نظر و استنباط نيستند، نه از اين باب که کتاب خدا و سنت رسول را نمى‌فهمند. لذا اينجا بود که به بسته شدن باب اجتهاد حکم دادند و در پى آن فقه متوقف و به رکود و جمود روى آورد. هر يک از آنها به رأى پيشوايى تعصب ورزيده و تصور کردند که او حق و ديگران باطل مى‌باشند. در اين زمينه تا آنجا افراط را پيشه خود ساختند که برخى از آنها پشت سر پيش‌نماز ديگرى که در مذهب با او مخالف بود، نماز نمى‌خواندند و کسانى بودند که دختران خود را به ديگرى نمى‌دادند و يا در خوردن ذبيحه ديگر مذاهب اکراه مى‌ورزيدند و به مجرد اينکه مذهب ديگرى را مخالف خود مى‌ديدند قضاوت او را نمى‌پذيرفتند.

و بدين صورت افق ديد پيروان و هواخواهان از افقى که بايد گسترش يابد محدودتر گرديد و دامنه فقه اسلامى تنگ‌تر شد و رايحه آن ديگر به مشام نرسيد. سبزه آن خشک گرديد و ميوه آن کم شد. از آثار آن اين بود که به طور عموم تعدادى از کشورهای اسلامى از اين فقه خارج شدند و به فقه ديگرى در قوانين وضعى متوسل گرديدند تا با اين قوانين حکم کنند. و نظام خود را در زمينه قضايى، قانون‌گذارى و تجارت بر اين قوانين پايه‌ريزي نمودند. اين کشورها به فقهي روى آوردند که به اين شروط و قيود پيش آمده، مقيد نباشد و به اين چهارچوب ساختگى محدود نگردد. اينجا

بود که در چشمان خار فرو رفت و در حلق‌ها استخوان قرار گرفت، آن‌گاه که ملت‌های اسلامی را مشاهده کردیم که در کشورهای اسلامی آنها غیر از فقه و روش اسلامی، فقهی دیگر حکم جریان دارد.

ولی در دوره معاصر (امیدواریم که این اقدام، شایسته‌ترین گام در حرکت به سوی آن شکوه فقهی تشریحی ما باشد) توانستیم تا اندازه زیادی از آثار این تعصب‌ها که شریعت اسلام آن را مطرود نموده و خود پیشوایان مجتهد آن را قبول نداشته‌اند، رهایی یافته و با یکدیگر به توافق برسیم و دیگر اختلافی را نشنومیم که به برخورد یا تهمت یا بدگویی از یکدیگر برای نمونه بین حنفی و شافعی منجر شود. اینجا است که الازهر شریف، بزرگترین دانشگاه اسلامی، مذاهب چهارگانه اسلامی را آموزش می‌دهد و امیدواریم که در اینجا، در صورتی که امکانات آموزش مذاهب دیگری از اسلام فراهم شود، ممانعتی صورت نگیرد و دانشکده حقوق اسلامی در حال حاضر در کنار آموزش‌های مذهبی، آموزش‌های فقهی مقارنه‌ای را تدریس نماید و البته به مذاهب چهارگانه محدود نگردد. از خبرهای خوب این است که استادان و دانشجویان، این دروس مقارنه‌ای را با خوشحالی دریافت می‌کنند و جز به دلیل به چیز دیگری نظر نمی‌اندازند و به جز حق، دنبال چیز دیگری نیستند.

بنابراین، این معضل به پایان خود رسیده است و یا نزدیک است که خاتمه پذیرد و دیگر خطر و زیان آن باز نمی‌گردد و شاید در آینده نزدیک ان‌شاءالله شاهد باشیم که فقه مذاهب اسلامی دیگر در الازهر، چون فقه مذاهب چهارگانه، آموزش داده شود. در آن زمان، سزاوار است که به بازگشت فقه اسلامی به آن شکوه و جلال نخستین خود افتخار ورزیم. روزی که براهین پذیرای یکدیگر و دلایل و نقطه‌نظرها، مواد و خوراک آن و ارکان آن در روشنگری فکر و دسترسی به حق، نه با سخن و رأی فلان و فلان باشد.

ما این اقدام را در حالی به فال نیک می‌گیریم که احساسات مسلمانان مقارن آن به

جوش و خروش آمده بود که چرا باید قوانین غیراسلامی بر مسلمانان حکومت کند. فریادهای اعتراض از هر سو بلند است و ندای فقیهان اسلامی، حقوق‌دانان و قاضیان و قانون‌گذاران، به گوش می‌رسد که مسلمانان را به فقه اسلامی فرا می‌خوانند. چرا که فقه نشانه مجد و عزت ما است و به خاطر ارزش این فقه و عظمت و شایستگی آن، کنفرانس بین‌المللی در شهر «لاهی» در سال ۱۹۳۷ میلادی منعقد گردید و نمایندگان الازهر و دولت مصر در آن حضور یافتند. مسلمانان فقط به این کنفرانس اکتفا نکردند. خدا می‌داند که ما تعصب را دور انداختیم و واقعیات شریعت و فقه ما که از شکوه و جلال و توانایی در حرکت پیشرفته‌ترین تمدن‌ها و فرهنگ‌های مختلف برخوردار است، برایمان تجلی پیدا کرد. این است تاریخ اختلاف در فقه و قانون‌گذاری اسلامی که با اختلاف علمی و اصلاح اخلاقی آغاز شد که برکت و پیروزی آشکاری بود. سپس به تعصب مذهبی کورکورانه متحول گردید و به جمود و رکورد کشیده شد و انگیزه‌ای در بی‌روحي بسیاری از ملت‌های اسلامی در قانون‌گذاری شد و سپس دوباره به آرامش و روش نخستین خود برگشت. از آن روح نهضت و تجدد را دریافتیم و شروع به توجه به آن کردیم و آن را عزیز و گرامی شمردیم و فریاد برآوردیم که این دیدگاه و روش ما در زندگی است.

با چنین وضع و منزلتی برای فقه وضعیت ما در غیر این حوزه چگونه بود؟ در معارف فکری و مسائلی که آثار آن، اختلاف گروهی و کلامی بود، موضع‌گیری ما چه بود؟

همان‌طور که گفتیم، این اختلاف از همان ابتدا علیه مسلمانان ظاهر شد که بسیار خشونت‌بار هم بود. در همان وقت به رنگ‌های گوناگون همگام با سیاست و هواها و با حمایت از سوی فرهنگ‌های متفاوت ظاهر شد و دورنمای آن بدین صورت افزایش و تشدید و توسعه یافت و زیان‌هایش شدیدتر گردید تا اینکه مسلمانان به گروه‌های پراکنده و طایفه‌های تارومار شده مبدل شدند و امت واحد به فرقه‌هایی منشعب گردید و بلکه هر فرقه هم به گروه و ملیتی تقسیم و همه پشت به هم و بریده از هم شدند.

برخی به برخی دیگر چنان نگاه می‌کردند که گویی ارباب ادیان متفاوت هستند. همکاری و تبادل افکار در بین آنها هیچ موجود نبود. هر طایفه‌ای به آنچه داشت و عادت کرده بود متعصب شد و از غیر خود فرار می‌کرد و بر این باور بود که او حق است و دیگری باطل. چنانچه دو طایفه به یکدیگر نزدیک می‌شدند و یا در کشوری بیش از یک فرقه بود، با یکدیگر اصطکاک پیدا کرده و علیه یکدیگر به دشمنی برمی‌خاستند. چه بسیار، این مسئله به خون‌ریزی، تخریب خانه‌ها و دشمنی خانوادگی و طایفه‌ای منجر می‌شد. ما خود مواردی را با چشمان خود شاهد بوده و با گوش‌های خود هر چند وقت یک بار هنوز می‌شنویم.

استعمارگرانی که بر گسستن عوامل دوستی و اتحاد مسلمانان اهتمام می‌ورزند به این مسائل دامن می‌زدند تا بر مسلمانان بر کشورهای اسلامی آقایی کرده و خود را قبله اختلاف‌گران و بالاترین مرجع در بین متخصصان قرار دهند. بدین صورت مسلمانان این روش‌های استعماری مکارانه را پذیرفتند و در نتیجه شدت اختلاف بین آنها افزایش یافت و یکدیگر را به کفر، فسق، ارتداد و خروج از دین و امثال این اتهامات متهم کردند و با همین اتهامات، نفرت و کینه در جسم آنها رسوخ کرد و در دل‌های ایشان بذر بدخواهی، سوءظن و دشمنی کاشته شد و با این کار علیه خود و به نفع دشمنان عمل کردند و به دشمنان خود این امکان را دادند تا بر جان و مال آنها حاکم شوند.

تمام این قضایا این چنین اتفاق افتاد و هنوز هم اتفاق می‌افتد. با این وجود این اختلاف‌ها در نزد اکثریت طوایف اسلامی و گروه‌ها، به اصول دین مرتبط نمی‌گردد و به عقایدی که خداوند ایمان به آن را واجب شمرده و عدم پذیرش آنها، خروج از دین به شمار می‌آید، ارتباط پیدا نمی‌کند. اگر این فرقه‌ها کسی را ببانند که ایشان را به هم نزدیک نماید و موجبات اختلاف را بررسی کند، امکان دارد که این اختلاف‌ها به صورت ناپایدار و بی‌سر و صدا و بدون تأثیر خارجی و یا تعصبی، ظاهر گردد و در نتیجه حق در آن آشکار خواهد شد و بسیاری از عوامل بدبینی و قطع روابط میان پیروان یک دین که دارای یک پیامبر و یک کتاب‌اند، از بین خواهد رفت. اگر مسلمانان به هم نزدیک

شوند، متوجه خواهند شد که بین عقیده که ایمان به آن واجب است و بین معارف فکری که اختلاف نظر در آن، بی‌آنکه در اصل دین دخالت کند، تمایز است. در چنین شرایطی، آنچه برای آن اجماع لازم است، اجماع صورت می‌گیرد و در صورتی که اختلافی هم داشته باشیم، آن اختلاف، اختلافی نخواهد بود مگر همان‌طور که اهل مذاهب فقهی بدون دشمنی و اتهام و بدون هراس و پنهان‌کاری و سوءظن که باعث ناهنجاری در رفتارها، خویشاوندی و فرهنگ‌های ما بشود، اختلاف نظر و رأی خواهند داشت.

در چنین روزی مسلمانان مثل آن روزی که امت واحدی بودند و دین آنها اسلام و کتاب آنها قرآن و پیامبر آنها محمد (علیه الصلوٰة والسلام) بود و به خداوند، ملائکه، کتاب‌های آسمانی و پیامبران و روز قیامت ایمان داشتند، دوباره به همان امت واحد برمی‌گردند و کلامی غیر از این موارد پذیرفته می‌شود و آن کلام دیدگاه فردی خواهد بود که خود به آن اعتقاد دارد، بدون اینکه این دیدگاه به وحدت مسلمانان آسیبی برساند و یا عاملی از عوامل فرقه‌گرایی و یا تضعیف آنها شود.

این امر امکان داشت و هنوز هم امکان‌پذیر است، به ویژه بعد از اینکه دامنه عقل‌ها گسترش یافته و دانش بشر افزون و مسلمانان به ضرر ناشی از تفرقه و برخوردها آگاهی پیدا کرده‌اند. هم‌چنین بعد از اینکه احساس کردند این اختلاف‌ها - که آنها مرتبط به اصل دین و اساس عقیده به حساب می‌آوردند - باعث می‌شود دشمنان اسلام چنین برداشت کنند که این دین قادر به بیداری امت نبوده و در بین ملل دیگر نمی‌تواند جایگاهی را به خود اختصاص دهد.

از پیامدهای این آشفتگی در افکار و معارف دینی و تفکر هر طایفه‌ای نسبت به دیگری و یا اتکای هر یک به نقطه‌نظرهای خود، این است که هر گروهی خود را حق و دیگری را باطل شمرده و هرکس که علیه این نقطه‌نظرها، اظهار عقیده کند، از موضوعی مقدس خارج گردیده و بی‌دین، زندیق یا افراط‌کار قلمداد می‌گردد. نتایج این موارد هم‌چون آثار رکود فقهی شد؛ آن زمان که امت اسلامی از فقه خود به فقه دیگری رجوع

کردند. بسیاری از جوانان به کلی علیه این میراث فکری قد علم کردند و خود را از سختی‌ها و ناهنجاری‌های آن دور نگه داشتند. آنها از خطرها، قیود و لغزش‌ها و بیهودگی بحث‌ها به خاطر ترس از گم شدن در بیابان‌های ناشناخته آن و یا در معرض گلوله‌باران تکفیر و تکذیب قرار گرفتن از دین کناره‌گیری کردند. لذا مشاهده می‌کنیم که بدون تشخیص بین صحیح و غیرصحیح، به علوم دیگر روی می‌آورند و غذای روح و عقل خود را از دانشمندان، اندیشمندان، خاورشناسان و دستاوردهای غربی فرا می‌گیرند و به آن اعتقاد ورزیده و آن را دانش درست و غذای مفید و رأی مناسب برای زندگی می‌دانند.

مشاهده می‌کنیم که این تمایل خطرناک بر جوانان و بیشتر متفکران ما غلبه پیدا کرده و در اعماق جان‌های ایشان سرایت نموده و بر افکار و عقل‌های ایشان تسلط یافته است، بدون اینکه متوجه شوند (و یا امت اسلامی متوجه شود) که در این تمایل تلقین‌های نامعلومی است و زیانی مثل سم کشنده است که به آرامی و پیوسته جریان پیدا می‌کند تا مسلمانان را بکشد و یا کاملاً آنها را مسموم نماید. از طرفند‌های این افراد این است که تاریخ مسلمانان را بی‌ارزش قلمداد کرده و فرهنگ آنها را کوچک شمرده و بلکه دین را در نزد آنها محترم به حساب نمی‌آوردند. آنها دین را بی‌روح جلوه می‌دهند تا چه بسا مسلمانان از دین نفرت پیدا کرده و یا از آن دوری گزینند و یا مباهات کنند که آنها از دین پیش افتاده بوده و خود را از سطح دین بالاتر بدانند. آنچه بیان شد، برخی از زیانهای تفرقه است که مسلمانان به آن دچار هستند. زیان‌هایی که آنها را تضعیف کرده است و سبب شده دشمنان نسبت به آنها طمع ورزند و بلکه این دشمنان را بر آنها مسلط نموده تا آنها را ذلیل و خوار و به سوی بدترین عذاب بکشانند. زیان‌های تفرقه، فرهنگ و دین آنها را ناچیز شمرده و عزت و قدرت را برای غیر آنها قرار داد، در صورتی که عزت برای خدا و رسول او و مؤمنان است.

«إِنَّمَا الْعِزَّةُ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ»^۱.

البته این امکان وجود دارد که این خطرها را از بین برد و مسلمانان را از شر و ضرر آن خلاص نمود، اما به شرطی که قلب‌ها همدل و تلاش‌ها در یک‌سو قرار گیرند و تعصب‌ها فراموش گردد و به سوی حق بازگردیم و با خلوص در راه آن بکوشیم.

اکنون در شرق و غرب جهان، حدود چهارصد میلیون مسلمان در سرزمین خدا پراکنده هستند که نه از نظر تعداد کم‌اند و نه از جهت عقل و یا در استعداد و ثروت‌های طبیعی با کمبودی مواجه می‌باشند. تاریخ هم شاهد است که روزی چگونه از نظر تعداد، ثروت، مال و زمین‌های حاصل‌خیز کمتر بودند ولی با این وجود، آقا بودند و آباد می‌کردند و دنیای آن روز نظر به علوم، افکار و تمدن آنها می‌انداخت.

بنابراین مسئله بدین ترتیب فقط به این تفرقه و پراکندگی و به این فقر پیش‌آمده بر جان‌ها، اراده‌ها و تصمیم‌ها برمی‌گردد. بسیاری از علما و متفکران اسلامی در قرون مختلف، به این امر توجه کرده‌اند و فریادهای آنها هر چند وقت یکبار و گاه و بی‌گاه، بلند شده و امت را فرا خوانده‌اند تا به این مرض خطرناک واقف شوند و از این سرنوشت مطلع گردند.

ولی با کمال تأسف تمام این مسائل از حد آرزویی در ذهن و یا سخنی بر زبان‌ها و دل‌ها تجاوز نکرده و گام‌های عملی ثمربخش برای اجرای آن برداشته نشده است، تا اینکه تقریباً مردم از درمان این امت مأیوس گردیدند و احساس کردند که این مرض مزمن بعد از اینکه درد را بر امت وارد آورد و آنها را تضعیف و تسلیم خود گرداند، به مرگ حتمی دچارشان خواهد کرد.

ولی خداوند حکیم و مهربان‌تر از آن است که امت محمدی را در این سرنوشت فجیع به خود واگذارد، زیرا این امت بهترین امت از مردمان است. آری! امت به خود بدی کرد و از حوزه دین خود خارج شد و تغییر مسیر داد و رو گرداند، ولی این امت هنوز امت قرآن و امت بهترین پیامبران (علیهم السلام) است. قرآن به اذن پروردگار خود مسلمانان را نجات داده و از تاریکی‌ها به سوی نور خارج نمود و بین آن جمع کرد و در دل‌های ایشان الفت قرار داد، در حالی که در پرتگاه آتش قرار داشتند. قرآنی

که آنها را از این وضعیت نجات و آنها را سروران و فرمانروایان جهان قرار داده است، سزاوار است که یک بار دیگر آنها را نجات داده و از عمق چاه اختلاف و پراکندگی برهاند.

این وعده‌ای است که پیامبر صادق و امین علیه الصلوة و السلام به ما از آن خبر داده است؛ هنوز طایفه و طوایفی از امت او بر حق هستند و در روز قیامت خسروانی برای آنها نیست. خداوند هر چند وقت یکبار برای این امت مجدّدی را برمی‌انگیزاند تا امت را به حالت اول برگردانده و به راه راست بکشاند و آنها را به فضل خود به راه راست هدایت کند. شاید که ما نور این طلوع منتظر که بر جهان اسلام پرتو می‌افکند را بنگریم و شاید در این دوران که ناآگاهان متنبه گردیده و به خواب‌رفتگان بیدار می‌شوند، این مجدّد موعود را دریابیم و شاید دست دعا برداریم تا این خورشید در مصر و جهان اسلام، بعد از غیبت طولانی خود، طلوع کند.

این مسائل را گفتیم و به جهان اسلام که زیر فشارهای تفرقه، نسل اندر نسل و قرن‌ها از پا درآمده است، جمعیت خود را به نام «جمعیت تقریب مذاهب اسلامی» معرفی می‌کنیم و مسلمانان را به دوره‌ای جدید بشارت می‌دهیم. امیدواریم این اقدام سرآغاز از بین بردن اختلاف از فضای اسلامی باشد و اینکه جمعیت بتواند گام‌هایی در این برهه از زمان برای این نیت شریف با سرعت و با موفقیت ان شاء الله بردارد.

این جمعیت در مصر پایتخت اسلام و محل تلاقی اندیشه‌ها و جنبش‌های مسلمانان و محل طلوع خورشید الازهر شریف - این دانشگاه علمی اسلامی - که دل‌های مردم در شرق و غرب جهان به سوی آن مشتاق است، گرد هم آمده و توافق کردند که از این پس در کشورهای مختلف و مکان‌های دیگر شعبه‌هایی از این جمعیت را دایر نمایند تا این شعبه‌ها در مسیر این جمعیت حرکت کرده و به دیدگاه آن خدمت نمایند و در اتحاد کلمه مسلمانان با تمام نیرو از هرگونه کمکی دریغ نوزند.

در حالی که به جهان اسلام خبر تأسیس این جمعیت را با این نیت متعالی اعلام می‌داریم، از هر مسلمانی تقاضا می‌کنیم با بهترین نحو ممکن آن را بپذیرد و تلاش خود را با تلاش‌های اعضای آن در هم آمیخته و دیدگاه آن را ترویج نماید و برای تحقق آرمان‌های آن وارد عمل گردد. از تمام امت اسلامی، گروه‌ها و جمعیت‌ها و فرد فرد مسلمانان و از هر شخصی که به قرآن ایمان دارد و به رسالت محمد (علیه الصلوة و السلام) معتقد است، این درخواست را داریم. خداوند پشتیبان بنده‌ای است که پشتیبان برادرش باشد.

بنابراین، به برکت خداوند، این جمعیت به جهان اسلام معرفی می‌شود و در آغاز کار اعلام می‌دارد که این جمعیت همان‌طور که در اساس‌نامه آن آمده است فقط دارای اهداف دینی و اجتماعی است. اساس‌نامه مورد اتفاق نظر اعضای مؤسس آن می‌باشد و پیمان و عهدی بین ما مسلمانان، در پرتو اسلام و تحت لوای قرآن خواهد بود. از خداوند متعال کمک می‌خواهیم که به این عهد وفادار باشیم و در برابر پیامدهای آن ایستادگی کنیم: «ربنا عليك توكلنا واليك انبنا واليك المصير»^۱، «ربنا افتح بيننا وبين قومنا بالحق وأنت خير الفاتحين»^۲.

۱- الممتحنه، آیه ۴.

۲- الاعراف، آیه ۸۹.

فتواي شيخ محمود شلتوت دفتر رييس دانشگاه الازهر

بسم الله الرحمن الرحيم

متن فتوا

حضرت استاد بزرگ شيخ محمود شلتوت، رييس دانشگاه الازهر در مورد تجويز پيروي از مذهب شيعه امامي فتوايي صادر نمود. از آن جناب سؤال شد:

برخي از مردم معتقدند كه هر مسلماني براي اينكه عبادات و معاملاتش به طور صحيح انجام گيرد، بايد از يكي از مذاهب چهارگانه معروف تقليد نمايد و در ميان آنها مذهب شيعه امامي و يا شيعه زيدي نيست. آيا جنابعالي با اين نظر كاملاً موافقيد كه براي مثال پيروي از مذهب شيعه اثني عشرى مغايرتى با دين ندارد؟

آن حضرت پاسخ دادند:

۱- به درستي كه اسلام هيچ يك از پيروان خود را ملزم به پيروي از مذهب معينى نكرده است، بلكه ما مى گوييم: هر مسلماني حق دارد در آغاز هر كاري از هر مذهبي از مذاهب كه به طور صحيح نقل شده و احكام آن در كتابهاى مخصوص به آن مذهب مدون شده، پيروي نمايد و كسى كه مقلد يكي از اين مذاهب باشد مى تواند به مذهب ديگرى (هر مذهبي باشد) منتقل گردد. در اين مورد ممنوعيتى براي او نيست.

۲- مذهب جعفرى معروف به مذهب شيعه امامي اثني عشرى، مذهبي است كه شرعاً پيروي از آن مثل ساير مذاهب اهل سنت مجاز است.

بنابراين لازم است مسلمانان اين حقيقت را دريابند كه از تعصب نادرست نسبت به مذاهب معينى دورى گزينند؛ زيرا دين خدا و شريعت او تابع و يا در انحصار مذهبي نيست، بلكه همه مجتهد بوده و اجتهادشان در نزد خداوند متعال مورد قبول است و براي كسى كه اهل نظر و اجتهاد نيست پيروي از آنها و عمل به آنچه در فقه آنها آمده، جايز است و در اين مورد هيچ فرقى بين عبادات و معاملات وجود ندارد.

محمود شلتوت

علامه گرامى جناب آقاى استاد محمد تقى قمى دبير كل جمعيت تقريب مذاهب اسلامي سلام عليكم و رحمة الله و بركاته

... باعث خرسندى من است كه براي جنابعالي نسخه‌اى از فتواي امضاء شده كه در مورد جواز پيروي از مذهب شيعه امامي است را ارسال كنم. اميدوارم آن را در بايگانى دارالتقريب بين مذاهب اسلامي كه اين جانب در تاسيس آن با جنابعالي مشاركت داشتم، حفظ و نگهدارى نماييد. خداوند ما را در تحقق رسالت اين جمعيت موفق بدارد.

السلام عليكم و رحمة الله
رييس دانشگاه الازهر
محمود شلتوت

مرحوم آيت الله العظمى بروجردى^۱

براي جمعيت التقريب در مركز قاهره و كليۀ شعبه‌هاى ديگر آن در جهان و خانواده مجله رساله الاسلام ناگوار است كه به تمام مسلمانان در شرق و غرب و بلكه به تمام دست‌اندركاران در زمينه تقويت اركان اسلام در اين جهان كه زير بار سنگيني كه دسيسه‌كاران، كينه‌توزان، جنگ‌طلبان در كشورها و ملت‌هاى مختلف بر آنها تحميل کرده‌اند، خبر رحلت سيد حسين طباطبائي را اعلام كنيم. معظم له صبح پنج‌شنبه سيزدهم شوال سال ۱۳۸۰ مطابق ۳۰ مارس ۱۹۶۱ ميلادى، دار فاني را وداع گفت. از عمر مبارك ايشان نزديك به نود سال مى‌گذشت. عمرى كه آن را از علم، تلاش پسندیده و جهاد ستوده در خدمت اسلام و مسلمانان لبريز نمود. آيت الله بروجردى از بزرگترين دست‌اندركاران در امر اتحاد مسلمانان بود و در حالى كه جان تسليم مى‌کرد

۱- مجله رساله الاسلام، شماره ۱۳، ص ۱۰۱.

و زبانش با ذکر خدا مشغول بود، به تقرب، دعوت و به ترویج آن توصیه می‌کرد. دعوتی که حصار و جوهر رسالت اسلام است.

ما خبر فوت این عالم بزرگ ربّانی را به تمام مسلمانان اعلان می‌کنیم؛ زیرا او مردی نبود که به فرقه‌ای وابسته باشد، بلکه مرد دنیا و دین و در خدمت همه انسان‌ها و تمام مسلمانان با اختلاف مذاهب، علوم، طوایف و افراد بود. خداوند بر تربتش باران رحمت خود را نازل نماید و او را با یاران جد خود که خداوند بر جهانیان برانگیخت و با خانواده طیبین و طاهرینش (صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین) محشور نماید.

به درستی که مفاخر بزرگ و آثار عظیم، یادآور این فقید بزرگوار است و اگر می‌خواستیم این مفاخر را به ثبت برسانیم و تأثیر و ثمره‌های آنها را بر دانش و دین و ارتباط محکم مسلمانان بررسی می‌کردیم، سخن به درازا می‌کشید و به صدها صفحه احتیاج پیدا می‌کردیم. ولی به جنبه‌ای از جنبه‌هایی که نشان‌دهنده عظمت او است و اختصاص به تقرب دارد، اکتفا می‌نماییم.

آیت‌الله بروجردی (رض)، رهبر شیعه اثنی عشری، از بارزترین شخصیت‌های دوران این قرن بود که ما در آن زندگی می‌کنیم. معظم‌له مرجع شیعیان بود و همگی به او رجوع می‌کردند. او پناهگاه شیعیان بود. بیشترین مشغله ذهنی او این بود که مسلمانان دارای یک دین، یک پروردگار و یک پیامبر و یک کتاب هستند، اگرچه مخالف یکدیگر و از هم متفرق و طوایف اسلامی با هم ناسازگار هستند و علمای آنها ستیزه‌جو هستند و نگاه آنها به مردم هم‌چون نگاه صیاد به شکار است. چه بسا برخی از شخصیت‌های خاورشناس که اکثر آنها از پیشگامان استعمار هستند اختلاف مسلمانان را دریافته‌اند، لذا خرسند و آرام گرفته‌اند و به این اختلاف دامن زده و آتش آن را در بین مسلمانان برمی‌افروزند تا اینکه قدرت مسلمانان رو به ضعف و سستی گراییده و بتوانند دست‌آوردها و امکانات مسلمانان را نسل اندر نسل ببلعند.

در دوران‌های مختلف، کسانی در بین علما و رهبران بوده‌اند که به این خطر از راه رسیده توجه کرده‌اند، ولی افرادی که گام‌های عملی و پرچم جهاد را در این زمینه برای رفع این شر از امت برداشتند، فقط افراد معدودی هستند که در فرصت مناسبی،

آنها را معرفی و تلاش‌های آنها را آشکار نموده و کارهای شایسته و ستوده آنها را که در سکوت، از خودگذشتگی و اختفا انجام می‌دادند و هنوز هم انجام می‌دهند، در مقیاس تاریخ خواهیم سنجد. این امام همام یکی از این افراد بود که در صدر صفوف آنها قرار داشت.

مرکز رهبریت او در شهر قم - این سرزمین مبارک - بود. شهری که مرکز شیعه اثنی عشری در ایران است.

شهر قم به مثابه پناهگاهی است که صدها عالم، طلبه و پیشگام معرفت به سوی آن حرکت کرده و یا در آنجا اقامت می‌گزیدند تا از برکت‌های این شهر بهره‌ای گیرند و از دانش و معرفت رهبر آنجا استفاده نمایند. آیت‌الله بروجردی به این دل‌های عطشان و جان‌های دگرگون شده، چون دوران صدر اسلام، روزی که رسول‌الله (ص) دین را ترویج و قلب‌ها را بر آن همدم و مؤمنان را با پیوندش مرتبط می‌نمود، دعوت اسلامی را شفاف جاری کرده است. هدف او همیشه این بود که در قلب‌های شاگردان، مریدان و پیروانش این اعتقاد را تحکیم دهد که اسلام همان دین خدایی است و هر مسلمانی ایمان دارد به اینکه محمد، پیامبر و رسول و قرآن کتاب آسمانی است و نمازهای پنج‌گانه و بقیه ارکان ایمان فرایضی هستند که انجام آنها واجب است و همگی به سوی قبله مقدس در مکه مکرمه رو می‌کنند. هر اختلافی غیر از این اصول اساسی ایمان فقط اختلاف ثانوی است که مسلمان را از دین خود خارج نکرده و برادری وی قطع نمی‌گردد و از حقوق خود نسبت به برادران مسلمان در این نوع اختلاف‌ها محروم نمی‌شود. در قم، او شاگرد و مریدی داشت که هوش او ظاهر و نور ایمان از صورتش هویدا بود. پدری نجیب و مجتهد و عالم و صاحب نظر و از بهترین خانواده‌ها، او را بزرگ نمود. آیت‌الله بروجردی او را برای خود برگزید و سپس عقد موذت و علاقه به خدمت به اسلام و مسلمانان، ایشان را به هم پیوند زد. اراده خداوند بر این بود که این جوان به شهر قاهره بیاید و آیت‌الله بروجردی در شهر قم باقی بماند تا بین دو مرکز از آن نفس‌های ربّانی که خداوند هر چند وقت یکبار بر مردم مرحمت می‌کند، روحی

اصيل و جوابگو ارتباط ايجاد نمايد. لذا همبستگي براي اين يكي بود و رسالت براي آن دگري!

سپس شيوخ الازهر، پيشروان بزرگي بودند که در عصر جديد متولي رياست الازهر بودند و يا رياست کرسی علمي آن را بر عهده داشتند. آنها از استادان بزرگ يا از اهل فتوا و يا رييس مذاهب چهارگانه و طلايه داران پيشرو در اين جهاد مبارک براي جمع کلمه مسلمانان و اتحاد آنها در حل مظاهر اختلاف بودند.

آن گاه در مرحله اول، مکاتبه با بزرگان دو فرقه آغاز شد و در مرحله دوم با مجله رساله الاسلام و در مرحله سوم با برنامه ريزي هاي آموزشي در دانشگاه مجهز الازهر ادامه يافت. دانشگاهي که از تاريخ با عزت برخوردار است و جايگاهي است که دانشجويان در آن به استادان خود گوش مي دهند و نظر اهل سنت و شيعه و سخن موافق و مخالف و دلايل هر يک از دو طرف در احکام شريعت، فروع، اصول و مأخذ دليل آن و روايت ها و اصطلاح هاي روايي و تاريخ رجال را بيان مي کنند.

قسم به جانم، اين اقدام يکي از مفاخر اين دوران مي باشد و به طور حتم داراي تأثيري بلند مدت خواهد بود که به زودي در علم و دين ريشه دوانده و درخت ايمان با آن تقويت خواهد شد و دشمنان اسلام که در پي تضعيف دين هستند، بر آن تفوق و برتری نخواهند جست. در عالم باقي، اکنون آيت الله العظمي بروجردي، با صديقان، شهدا و صالحان محشور است و آرزو هاي بزرگ ما در اين پيشروي مريد شيخ محمد تقی و در کساني که با او بر دعوت حق پيمان صادقانه بستند، متجلی است. خداوند او را و آنها را حفظ نموده و او را با آنها و آنها را با او مؤيد دارد... آنها امنای همبستگي هستند و او امين ايشان.

وليس (يذهب) منا سيد أبدا

از بين ما سروري هرگز نرفته

إلا افتلينا (إماماً) سيداً فينا

مگر اينکه امام و پيشوايي در بين ما است

محمد محمد مدني

رييس دانشکده حقوق اسلامي در دانشگاه الازهر

و سردبير مجله رساله الاسلام

ديدار علامه عسگري و شيخ قمی در قاهره^۱

در تاريخ ۱۹۸۶/۵/۲۴ ميلادي، جناب شيخ قمی دبیر کل دارالتقريب به ديدار جناب علامه عسگري^۲ در هتل^۳ رفت. بعد از اينکه مدتی آن دو يکديگر را با گرمي در آغوش گرفتند، شيخ در کنار او نشست و خاطره و گفت و گو هاي قدیم بين آنها شروع شد. انسان در حالي که به آن دو گوش فرا می دهد در می يابد که عمل از زبان خاصی برخوردار است. در آن، عمق و واقعيی است که در غير آن نیست. شيخ قمی، از دوران سخت و بحرانی دارالتقريب که با جنگ روانی دستگاه هاي بزرگ و تلاش هاي مشخص با آن در آن روزها مواجه بود، سخن گفت.

شيخ قمی يادآور شد کساني بودند که در مورد تحريم همبستگي بين مسلمانان فتوا صادر کردند. ولی چون خبر اين فتوا به او رسيد و نتيجه آن را ارزيابي کرد، با سرلشگر محمد، تلفنی تماس گرفت و او دستور داد که فتوا را از بين برده و از آن جلوگيري نمايند. گفت که او کمک نامحدودی از شيخ محمد محمد مدني، شيخ محمود شلتوت و شيخ حسن بنا دريافت کرده است. شيخ حسن بنا ماهانه سی ليره، طبق دفتر حساب، به دارالتقريب می پرداخت و دستور داده بود که سه نفر از پيروانش از او حمايت نموده و او را از متعصبان ناشناخته حفاظت کنند. شيخ از کساني که به همبستگي پاسخ ندادند و اينکه چگونه شخصاً کتاب ها و نشریات دارالتقريب را به کشور سعودي تحت پوشش نشریات اخوان المسلمین وارد کرد (از جمله اينکه ستونی از روزنامه را در مورد مناسک حج از نظر فقه جعفري در آن نشریات درج شد) سخن به میان آورد. سپس در مورد تلاش هايی که در داخل و خارج، در آینده انجام خواهد داد به طور مفصل سخن گفت. آن گاه علامه عسگري به طور مشروح شروع به سخن کرد و از تجربه هاي خود در اقدام هاي اصلاحی چه در زمينه مربوط به بخش مشترک با ديگر برادران عالم در

۱ - مجله رساله الاسلام (منتشره در بغداد و نه در قاهره) صادره از دانشکده اصول دين، شماره ۹-۱۰، جمادی الاول ۱۳۸۸ هجری / آوريل ۱۹۶۸ ميلادي.

۲ - منظور سيد مرتضی عسگري است.

۳ - در خلال سفر او به قاهره، سال ۱۹۶۸ ميلادي.

آگاهی مسلمانان و هم‌چنین رفع خطرهای قریب‌الوقوع نسبت به آنها و مقاومت در برابر توطئه‌های جاهلیت جدید برای ضربه زدن به اسلام و چه در مورد کارهای فردی مثل ایجاد مؤسسه‌های آموزشی در زمینه‌های متنوع از ابتدایی، دبیرستان، دانشکده‌ها و مراکز بهداشتی مثل بیمارستان‌ها، درمانگاه‌ها گرفته تا اقدام‌های اجتماعی مثل طرح رعایت شئون اسلامی و کمیته اشتغال بیکاران و غیره را تشریح نمود. سپس اقدامات خود در عرصه علمی و در بررسی حدیث و تاریخ و غیره را بیان کرد و نظریه خود را به شیخ قمی در خصوص برخی مسائل ارائه داد و از او درخواست نمود که مراجع دین را به‌ویژه در نجف، از اقدامات دارالتقريب و فعالیت‌های آن آگاه سازد؛ زیرا این امر انگیزه قوی‌تری در مراجع در جهت پشتیبانی از دارالتقريب و کمک به آن ایجاد خواهد کرد.

شیخ قمی گفت که رابطه او با علمایی مانند آیت‌الله العظمی بروجردی و دیگران، چنانچه گذشت، رابطه‌ای جز رابطه صمیمانه نبوده است. این چنین نیست که برخی تصور می‌کنند سخن دیگری را می‌گوید، بلکه او زمین‌هایی دارد که از پدرش به او به ارث رسیده و از آنها امرار معاش می‌کند و دستش را روزی به سوی شخصی رسمی و یا غیر رسمی دراز نکرده است. شیخ قمی گفت که در حال حاضر تفسیر مجمع‌البیان را در چاپخانه دارالتقريب به طبع می‌رساند.

ماده دوم از اساس‌نامه جمعیت دارالتقريب^۱

اهداف جمعیت عبارت است از:

الف- اقدام در زمینه ایجاد وحدت کلمه بین پیشوایان مذاهب اسلامی (فرقه‌های اسلامی) که دیدگاه‌های غیرمرتبط با اصول کلی اسلام داشته، باعث فاصله و جدایی بین مسلمانان شده است.

ب- انتشار مبادی اسلامی به زبان‌های مختلف و تبیین نیاز جامعه در عمل به آن.

ج- کوشش در جهت رفع مناقشاتی که بین دو ملت یا دو طایفه اسلامی است و ایجاد همبستگی بین آنها.

۱- این ماده در صفحه مستقلی در شماره‌های مجله رساله الاسلام به خاطر اهمیت آن تکرار می‌گردد.

نامه‌ها

نامه رییس‌الازهر، عبدالمجید سلیم به دارالتقريب

در خصوص مجمع‌البیان^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

سپاس خدای جهانیان را و درود و سلام بر پیامبر محمد (ص) و خانواده و یاران او. ... کتاب «مجمع‌البیان لعلوم القرآن» تألیف شیخ علامه، ثقة الاسلام ابوعلی فضل بن الحسن بن الفضل طبرسی، از علمای قرن ششم هجری، تفسیری است که از جایگاه والا، مملو از دانش مفید و حسن ترتیب و نظم برخوردار است. اگر بگویم که این تفسیر پیشگام تفاسیر است و به خاطر علوم و بررسی‌های آن مأخذ و مرجع تفاسیر دیگر به شمار می‌آید، اغراق‌گویی را به من نسبت ندهید.

من از این تفسیر بسیار بهره بردم و در موارد زیادی به این تفسیر رجوع کردم. این تفسیر را حلال معضلات و برطرف‌کننده ابهامات یافتم و صاحب این تفسیر را عالمی دارای تفکری ژرف، اندیشه‌ای عظیم، راسخ در علم، قوی در روش و تعبیر و علاقمند به روشن‌سازی بسیاری از مسائل مفید برای علم یافتم.

اگر امروز جمعیت تقرب مذاهب اسلامی اقدام به احیای این تفسیر مهم و شریف می‌نماید، مسلماً این عمل از باقیات صالحات است و آرزومندیم که خدا از این اقدام، پاداشی برای ما و برای هر کسی که در این زمینه کمکی ارائه می‌دهد، عنایت فرماید.

«والباقیات الصالحات خیر عند ربك ثواباً و خیر أملاً»^۲.

قاهره- ۴ ذی‌القعدة سال ۱۳۷۱ هجری، مطابق ۲۶ جولای ۱۹۵۲ میلادی

رییس دانشگاه الازهر

و نماینده جمعیت همبستگی مذاهب اسلامی

عبدالمجید سلیم

۱- در مقدمه تفسیر مجمع‌البیان لعلوم القرآن، چاپ قاهره، سال ۱۳۷۸ هجری / ۱۹۵۸ میلادی و چاپ مجدد آن با اجازه مخصوص مرکز تحقیقات و مطالعات علمی تابع مجمع جهانی تقرب مذاهب اسلامی، سال ۱۴۱۷ هجری (۱۹۹۷ میلادی) انجام گرفت.

۲- الکهف، آیه ۴۶.

نامه ريس الازهر عبدالمجيد سليم به آيت الله بروجردي

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت آيت الله بروجردي، جناب آقاي حسين بروجردي حفظه الله.

سلام عليكم ورحمة الله، جناب استاد محمد تقی قمی دبیر کل جمعیت دارالتقريب مذاهب اسلامي پیام شفاهی شما را به این جانب ابلاغ داشتند. التفات نموده‌اید و از اعجاب و تحسین خود نسبت به کوششی که در راه خدمت به اسلام و مسلمانان می‌شود و از تلاش‌های جمعیت تقرب مذاهب اسلامي و تأثیراتی که در اتحاد کلمه مسلمین دارد و توانایی خود در اصلاح مفاسد و دسیسه‌های افراد مغرض، با شیخ قمی گفت‌وگو کردید.

خداوند می‌داند که این اقدام، عزیزترین آرزوی من است و در طول زندگی خود برای نیل به آن می‌کوشم و از خدای متعال مسئلت می‌نمایم که این آرزو را تحقق بخشد و هر تلاش‌گری را در مسیر آن یاری رساند. از این اعتمادی که به من دارید تشکر دارم. شما با علم و مقام و نفوذ خود در ایران و در دیگر کشورها، به اصلاح امور امت اسلامي مشغول می‌باشید. اندیشه همبستگی مذاهب اسلامي مورد عنایت فراوان و پشتیبانی زیاد شما در مواضع و مناسبت‌های مختلف است، زیرا همان‌طور که از شخصی مثل حضرت عالی در علم و تقوا و برتری عقل انتظار می‌رود به اعتلای شوکت مسلمانان و قرار دادن آنها در جایگاه عزت و کرامت، پی برده‌اید.

«ولله العزة و لرسوله و للمؤمنين»^۱ و عزت از آن خدا و پیامبرش و از آن مؤمنان است. مسلماً علما (ای سید بزرگوار) حاملان امانت اسلام هستند و به شهادت قرآن، عاملان به عدالت، همراه با خدا و فرشتگان هستند. لذا بر آنها واجب مؤکد است که در انجام این واجب، با همدیگر همکاری نموده و در این زمینه با وجود بُعد مساحت و اختلاف ملت‌ها، تبادل نظر و مشاورت، انجام دهند. روزگاری مسلمانان هدف دسیسه‌های فکری قرار گرفتند و منظور این بود که مسلمانان را از حق باز داشته و

نسبت به دین سست کنند و ایشان را به سوی باطل بکشانند و از دعوت به سوی خدا و جهاد در راه او جلوگیری کرده و با ابزار اختلاف مسلمانان را متفرق و همه را نابود نمایند. آثار این دسیسه این بود که بر روی عقل‌ها پرده می‌کشید و بین بسیاری از مردم فاصله می‌انداخت و قلب‌ها را به خود مشغول می‌داشت و مسلمانان را از فهم درست دین و درک اسرار آن و فداکاری در راه اعتلای کلمه آن، منصرف می‌ساخت. نخستین وظیفه ما گروه علما (صرف نظر از شیعه و سنی بودن) این است که از اذهان مردم آنچه به وابستگی این افتراق ارتباط دارد، دور سازیم و مطالب روشن و مبادی محکم و شریعت آسان اسلام را انتشار دهیم و مردم را با هدایت و ارشاد آگاه نموده و مسلمانان را مجهز به نیرو و زیبایی و از طریق فهم و عشق و نه وراثت و تقلید، وادار به ایمان نماییم. چرا که انسان اگر آگاه شود، دوست می‌دارد و اگر دوست داشته باشد، ایمان صحیح پیدا می‌کند و هیچ چیزی نیز از وابستگی‌های این دنیای فانی او را از راه حق باز نخواهد داشت.

اخیراً متوجه شدم که عالم جلیل محسن امین عاملی، وفات نموده است. از این خبر متأثر شدم، زیرا او - رحمت خدا بر او باد - از علم و اخلاص و جهاد در راه دین و امت برخوردار بود. من به حضرت عالی و به برادران شیعه امامی تسلیت عرض می‌کنم و از خداوند کریم مسئلت می‌نمایم که آن فقید را با رحمت و رضوان خود قرین نماید. والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته!

نامه آيت الله العظمی بروجردي به شيخ عبدالمجيد سليم

حضرت صاحب فضیلت، شيخ عبدالمجيد سليم

رييس دانشگاه الازهر دامت افاضاته

سلام عليكم ورحمة الله وبركاته

... نامه حضرت عالی که حاوی احساسات اسلامي است، به این جانب رسید. از اینکه از طریق رادیو نسبت به سلامتی حقیر اطلاع حاصل کرده بودید و به خاطر بیماری

این جانب اظهار تأسف نموده و از خداوند برای من شفا مسئلت نموده بودید، از شما تشکر می‌کنم و از خداوند متعال درخواست می‌نمایم که تفرقه، جدایی و بیگانگی بین مسلمانان را به عطوفت و آشنایی مبدل سازد؛ زیرا او بر همه چیز توانا است.

نامه شما حاکی از این بود که خود نیز از بیماری رنج می‌برید، همان‌طور که من رنج می‌برم و در منزل، به‌خاطر دو مسئله مهم ناراحتی خود و ناراحتی ملت خود بستری شده‌اید و فکر زیاد نسبت به حال امت، باعث شده که دچار ناراحتی و افسردگی شوید که خداوند به آن آگاه است.

آری، باید مردان علم و رجال اسلام مادام که مسلمانان دچار فتنه‌ها شده و محنت‌ها ایشان را در بر گرفته است، این چنین باشند. از خداوند مسئلت دارم که لباس عافیت را بر تن شما پوشانده و شما را در خدمت به اسلام و مسلمانان توفیق بدارد و در این برهه از زمان در امر امت اهتمام شما را موجب شود. حضرت‌عالی خود را در خدمت این امت وقف نموده و مانع مفسدان و ملحدان گشته‌اید. خداوند نزدیک و اجابت‌کننده است.

در این باره مطالبی است که دوست داشتم برای شما بازگو کنم، ولی حال جسمانی من این فرصت را نمی‌دهد. سلام و درود بر شما و بر مؤمنان صادق پیرامون شما و رحمة الله و برکاته.

۱۷ رمضان سال ۱۳۷۰ هجری

نامه رئیس الازهر محمود شلتوت به آیت الله بروجردی^۱

برادر بزرگوار، امام بروجردی - قم - ایران

سلام علیکم و رحمه‌الله

... من همیشه جویای سلامتی آن سید بزرگوار بوده و دعا می‌کنم که آن حضرت پیوسته مصدر برکات برای مسلمانان و وحدت کلمه میان آنان باشید. خداوند بر طول

عمر جنابعالی بیفزاید و شما را یاری دهد. سفر برادرم علامه عالی‌قدر استاد قمی (ایده‌الله) به ایران را مغتنم شمرده تا برای جنابعالی نامه‌ای بنویسم و از تلاش شما تقدیر نمایم و از خداوند قادر مسئلت نمایم آرمان‌هایی را که برای صلاح مسلمانان در سردارید، برآورده نموده و برای تلاش در جمع کلمه مسلمانان و الفت میان دل‌های آنان به شما توفیق عنایت فرماید. و به جنابعالی بشارت می‌دهم که طرح‌ها و اقدامات ما در راه همبستگی - که جنابعالی آن را تأیید نموده و از آن پشتیبانی کرده و به آن اهتمام می‌ورزید - در مسیر درست حرکت می‌کند. جمعی از برگزیدگان رجال الازهر و برادران ما که در راه تقرب، کمال جهاد را مبذول می‌دارند و با ایمان پاک ما را یاری داده و به وظیفه دینی خود در قبال رسالت عالی انسانی عمل می‌کنند.

امیدوارم که برادر عزیزم جناب استاد قمی به‌زودی به سوی ما بازگردد تا ان‌شاءالله با آگاهی از خبر سلامتی شما، ما را خشنود ساخته و با دیدگاه‌های مناسب و متین حضرت‌عالی در تحقق اهداف مشترک آشنا سازد. من از ایشان درخواست کردم که جزئیات را به جنابعالی اطلاع دهد.

از خداوند می‌خواهم که همه ما را در راه رضای خود جمع کند و همواره دل‌های ما را برای عمل در راه خود پایدار بدارد. او دعاها را شنواست و لطیف برای آنچه می‌خواهد، است.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

رئیس دانشگاه الازهر

محمد شلتوت

۲۴ ذی القعدة ۱۳۷۹ هجری / ۱۹۶۰ میلادی

۱ - دعوة التقرب؛ تاریخ و عهدنامه‌ها، وزارت اوقاف مصر، قاهره، ۱۴۱۲ هجری ۱۹۹۱ میلادی،

نامه آیت الله بروجردی به سفیر سعودی^۱

بسم الله الرحمن الرحيم، سلام و درود خدا بر شما باد. نامه جنابعالی توسط آقای یوسف بوعلی، همراه با چمدانی بزرگ دریافت شد. یادآور شده بودید که در این چمدان پانزده نسخه قرآن کریم، قطعه‌ای از پرده کعبه مکرمه و... قرار دارد. از اینکه اعلاحضرت دستور ارسال آن برای من را داده‌اند، متحیر شدم، چرا که روش من این است که از پادشاهان و بزرگان هدیه نپذیرم ولی چون این هدایا با قرآن و پرده کعبه همراه بود، لذا نسخه‌های قرآن و قطعه پرده مکرمه را برداشتم و چمدان را با بقیه هدایا برای حضرت عالی، به عنوان هدیه‌ای از جانب خود ارسال می‌دارم تا یادی از من در موقع نماز و دعا بکنید و چون ریاست حج در این سالها به دست خود پادشاه است، حدیث طولانی در صفت حج رسول الله (ص) که مسلم در صحیح و ابوداود در سنن خود آورده است و در احکام حج، اکثر مسلمانان از آن استفاده می‌کنند (گرچه به تمام آن حدیث عمل نمی‌کنند) را ارسال می‌کنم تا به پادشاه به عنوان هدیه‌ای از من ارسال نمایید و سلام و درود مرا به ایشان ابلاغ کنید. از خداوند عز جلاله استدعا دارم که دل‌های مسلمانان را به هم نزدیک کرده و مسلمانان را دستی واحد قرار دهد و آنها را به عمل به قول خدای متعال سوق دهد: «واعتصوا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا»^۲ به ریسمان خدا همگی چنگ بیندازید و متفرق نشوید و از پشت کردن به هم، کینه‌ورزی و پیروی از هواها که موجب جدایی کلمه مسلمانان می‌شود، دور نگه دارد و به این سخن خداوند ملزم نماید: «يا أيها الذين آمنوا إذا ضربتم في سبيل الله فتبينوا، ولا تقولوا لمن ألقى إليكم السلام، لست مؤمناً تبتغون عرض الحياة الدنيا». والسلام عليكم ورحمة الله.

۱ - حضرت آیت الله العظمی بروجردی، این نامه را به سفیر عربستان سعودی در تهران پس از وصول هدیه از پادشاه عربستان، ارسال نمود. به خاطرات شیخ قمی در شماره ۸ مجله رساله الاسلام ص ۱۰۵ و بعد، مراجعه شود.

۲ - آل عمران، آیه ۱۰۳.

نامه شیخ کرمی از قم^۱

حضرت استاد فاضل شیخ محمد کرمی، ساکن قم - حوزه علمیه - نامه‌ای ارسال نموده که در آن آمده است:

از انتظارات شایسته و به جایی که مسلمان آزاد، مؤمن و مخلص در سر می‌پروراند این است که ارتباط فرهنگی و منصفانه شکل گرفته و به اتحاد واقعی و روشن، تحت پرچم ایمان و اسلام فرا خواند. این همان انگیزه‌ای است که جمعیت تقرب آن را به خود نسبت می‌دهد. ولی، نخست اینکه آیا اجتماع این فرقه‌های پراکنده و دور از هم (همان‌طور که هر فرقه از آن تصویری دارد) به سوی اسلام، امکان‌پذیر است؟ و آیا جمعیت در مرحله دوم، می‌تواند این ملت را بیدار نموده و افرادش را به دور هم جمع نماید؟

در مرحله سوم، آیا این امکاناتی که جمعیت در راه هدف خود دارد وظایفی را که لازمه این اتحاد است، عملی می‌کند؟ لذا لازم است که این سه مسئله مورد بحث و گفت‌وگو قرار گیرد.

اما، نخست، مسئله امکان‌پذیری این یگانگی و اتحاد به صورت دقیق که هر حد فاصلی را بین این فرقه‌ها، با برهان قاطع و مدلل از بین ببرد و دوم، این آتش تعصبات را از داخل این عقاید خاموش نموده و در مرحله سوم عقل‌ها و دل‌ها را در یک نقطه، بدون اختلاف و ناسازگاری، جمع نماید، از اموری است که به‌طور حتم غیرممکن می‌باشد و تلاشگر در این مرحله بدون شبهه، ستیزه‌گر است.

آری، امکان هماهنگ کردن صداهای مغایر در تبلیغات هر یک از آنها و تبدیلیشان به صدایی بر مبنای اسلام، ایمان، قرآن و سنت صحیح و نظم پذیرفته شده به دست نسل‌ها و سلسله رجال موثق آن وجود دارد، ولی این امر نیاز به گذراندن موانعی دارد که خالی از مشکل نیست.

۱ - مجله رساله الاسلام، شماره ۲، ربیع الاول سال ۱۳۶۹ هجری، ژانویه ۱۹۵۰ میلادی، ص ۱۱۰ و

اما مسئله جمعيت دارالتقريب و توانايي آن در رفع اين مشكلات، بدون ملامت آن و يا انتقادى نسبت به كوچك‌ترين شخصيت جمعيت (خدا را گواه مي‌گيرم)، قادر به اداي اين وظيفه نخواهد شد مگر اينكه از رؤساي فرقه‌هاي مهم و اهل حل و عقد و علما و دست‌اندركاران دعوت به عمل آورد تا در حل اين معضل بزرگ سهيم گردند. بايد حضور آنها در اين جايگاه را به هر نحو ممكن، استقبال كنند، زيرا در صدای ايشان تأثير عميق در قلب‌هاي پيروان آنها وجود دارد و جمعيت تقريبن به صرف رسالتش (هرچند با ارزش باشد) نمي‌تواند به تنهائي اين مهم را به اتمام برساند.

ولي ابزاري كه جمعيت براي چنين طرحي اتخاذ كرده است محل نظر است.

اما نخست: لازم است كه مجله از موقعيت خاصي برخوردار باشد كه با روح دعوت آنها مناسب بوده و موضوعاتي كه به وظيفه‌اش مربوط نيست، مورد كنكاش قرار ندهد.

دوم: لازم است اعضاي دارالتقريب به حد فواصل مذاهب عنايت ورزيده و موارد درست و باطل را بررسي كرده و روشن كنند كه آيا سزاوار است مانعي بين اين فرقه و آن فرقه اسلامي وجود داشته باشد؟ (با رعايت كمال ادب، همان‌طور كه خوي و خصلت آنها است).

سوم: لازم است هيأت تحريريه مجله، زير هر مقاله‌اي كه در مورد مذاهب اسلامي منتشر مي‌كند، با تأييد و تكذيب آن به قضاوت و داوري بنشيند تا حق از باطل نمايان گردد.

از موارد شگفت‌انگيز اين است كه بسياري از افراد را مشاهده مي‌كنيم كه راه تقريب و تلاش دست‌اندركاران آن را تقدير و تحسين كرده و در رويارويي با مردم خود، تظاهر به آگاهي مي‌نمايند ولي بدون اينكه از عقايد و روش‌هاي غلط و تعصب‌هاي خود به اندازه سرانگشتي هم عقب بنشينند.

چهارم: اطلاع يافتن كه ترتيب انتشار اين مجله هر چهار ماه است و اين مدت براي دارالتقريب به طور قطع زياد است، لذا دارالتقريب احتياج فوري و بي‌درنگ به نشر آرمان‌ها به طور دايم دارد تا از اين غفلت بيدار شود و هر كسي كه داراي قلبی آگاه و گوشى شنواست، به تعاليم ارزنده آن اقتدا نمايد.

اين نامه من است كه آن را به مجله رساله الاسلام، با كمال اخلاص به آن و دعوتش و شخصيت‌هاي آزاداندیش اهدا مي‌كنم. اميدوارم كه در آن امعان نظر شده و قضاوت عادلانه‌اي صورت گيرد.

نامه علامه عبدالحسين شرف الدين^۱

مرحوم علامه مي‌گويد:^۲

«خداوند شاهد است كه شما به خاطر خدا و رسول خدا (ص) و به خاطر پيشوايان و عموم مسلمانان اندرز داديد و در اين جنبش اخلاص ورزيديد و در راه خدا هجرت كرديد و در راه تحقق وحدت مسلمانان مجاهدت نموديد و سزاوار پاداش مهاجران و مجاهدان هستيد. اين رستگاري آشكار براي شما بوده است».

مسئوليت نگارش و انتشار اين مجله را يكي از دلاوران اندیشه، علم و جهاد بر عهده دارد. او علامه بسيار متفكر، شيخ محمد محمد مدني است كه از جمله رهبران صاحب نظر امت بيدار ما مي‌باشد. آري، بهترين رسالت براي بهترين حاملان آن است؛ كساني كه نورافشاني كرده و مسلمانان از آن بهره‌مند مي‌شوند و با صدای رسا، اندیشه‌اي ثاقب و تعمقي دوراندیشانه آن را ابلاغ مي‌نمايند. آنها از رهبران بزرگ علمای الازهر هستند. كساني در ميان آنها از حكما و بزرگان اين امت، اين پرچم را با دستان توانمند و امين خود بر دوش گرفته‌اند تا ايشان را به حركت به سوی خدا و پيامبر(ص) سوق دهند.

كتاب «المختصر النافع» براي تبیین رسالت تقريبن است، بدین‌گونه كه صفوف مسلمانان را به هم مرتبط مي‌كند. اين كتاب با شيواترين بيان و غنای فكري راهنمايي مي‌كند، بياني كه مؤلف آن (اعلی ... مقامه)، احكام و مواد آن را به دست آورده است.

۱ - رساله الاسلام، شماره ۱۰، ص ۱۰۸ و بعد.

۲ - اين نامه به مناسبت وفات علامه عبدالحسين شرف‌الدين منتشر شد كه به دارالتقريب ارسال شده

برای جناب علامه مجاهد شيخ احمد حسن باقوری نامه‌ای نوشتم تا از او تشکر کنم. از شما نیز به خاطر این حرکت و اقدام عملی برای مسلمانان از طریق این دو مقدمه تشکر می‌نمایم. شیوایی از بین سطور آن دو مقدمه آشکار است و در هر کلمه‌ای از کلمات آن دو، خلوص به چشم می‌آید. سزاوار است که از شخصیت‌های تقرب به طور عام و از شيخ باقوری به طور خاص به خاطر تلاش‌های او و به‌ویژه برای چاپ فقه امامی سپاس‌گزاری کنیم.

خداوند آرزوهای ما را برآورده نماید و تلاش‌های شما را در جهت دعوت به خداوند عزوجل و رسول او (ص) آسان گرداند. سلام بر شما ای ناصحان برای خداوند متعال و رحمة الله و برکاته.

عزاداری شيخ محمد صالح حائری مازندرانی در شهر سمنان به خاطر رحلت شيخ عبدالمجيد سليم^۱

از خبر عظیم وفات امام شيخ الاسلام و بزرگ بزرگان، صاحب منزلت، شيخ عبدالمجيد سليم، (طیب ...۰۰۰ ترتبه) آگاه شدم و با غربت او در خاکش مأنوس هستم. آیا مؤمن مخلص به غربت توصیف می‌گردد، در حالی که با پیامبر و خانواده پاکش و با بهترین برگزیدگان محشور است؟ خداوند او را سعادت‌مند، نیک‌نام و خشنود، قبض روح کرد و در طول انجام مأموریت خود، راهنمای به پاکترین سخن و به راه خداوند عزیز و حمید بود. لذا جامعه اسلامی و تمام علمای اعلام در شرق و غرب از عرب و عجم، به این مصیبت دچار گشته‌اند. ما او را (رحمه) چون شمشیری از شمشیرهای خدا در راه اسلام به شمار می‌آوریم و او را حق جویی با سخن برنده و تصدیق‌کننده‌ای صادق می‌شناسیم. او حق را یاری داد و علم را ترویج نمود، اگر چه غیر از قوم خود بود. به سرزنش سرزنش‌کننده‌ای نیز اهمیت نمی‌داد. خداوند بهترین جزا را به او عطا نماید و بالاترین تسلیت به خاطر او به امت باد.

بين صبيان و عبدالمجيد سليم^۱

در نامه‌ای که جناب شيخ محمد سرور صبيان، از بزرگان دولت سعودی، به جناب استاد بزرگ، شيخ عبدالمجيد سليم، رئيس دانشگاه الازهر، به مناسبت ریاست مجدد او در الازهر، فرستاده بود، چنین آمده است:

حضرت عالی به‌خاطر اشتها در زمینه جهاد در راه خدا، از جایگاه والایی در جهان اسلام برخوردار هستید. مسلمانان نسل به نسل باقی خواهند ماند و تلاش‌های شما در جهت تقرب مذاهب اسلامی را تقدیر خواهند نمود. بدون شک بازگشت جنابعالی به الازهر شریف مسرت همگانی را باعث شده است. در نامه‌ای که استاد بزرگ عبدالمجيد در پاسخ جناب آقای صبيان نوشت، آمده است:

تلاش ناچیز مرا در خدمت به حق و مجاهدت مرا نسبت به تقرب و یا تقدیر از کارهایم را یادآوری کردید. ولی واقفم که برای اسلام و مسلمانان بهتر است که امثال شما بزرگان و اصحاب هدایت به این دعوت که اساس اسلام و نیروی پیروانش است، به سلامت باشند. برای امت هیچ مصلحتی وجود ندارد مگر با همدلی و اتحاد فرزندان اسلام، شرکت و همکاری در نیکویی و تقوا فراموشی علل تفرقه و نفوذ دشمنان از ایشان. البته این کار تحقق نمی‌پذیرد مگر با همان انگیزه‌ای که در صدر اسلام تحقق پذیرفت؛ آن زمان که مسلمانان یک امت بودند و تعصب را نمی‌شناختند و به جاهلیت فرا نمی‌خواندند و هیچ هم و غمی هم نداشتند به جز اینکه کلمة الله هي العليا باشد.

شاید مطالب این دو نامه در مورد تقرب اعلانی به تجدد روحیه در نزد برادران، در سرزمین حجاز ان‌شاءالله باشد.

نامه شيخ اسماعيل نجفی - اصفهان^۲

با تقدیم احترام، اساسنامه خوب شما را دریافت کردم. در حقیقت باید گفت، سلامتی و آرامش بر ابراهیم و آل ابراهیم باد. از خداوند عز اسمه درخواست می‌کنیم که

۱ - متن دو نامه و حواشی آن در مجله رساله الاسلام نقل شده است، شماره ۴، ص ۲۲۰ و بعد.

۲ - دعوة التقرب، تاریخ و عهدنامه‌ها، وزارت اوقاف مصر، قاهره ۱۴۱۲ هجری - ۱۹۹۱ میلادی، ص ۸۱.

۱ - مجله رساله الاسلام، شماره ۷، ص ۹۱.

بر جهان اسلام مردانی غیرتمند را مقدر کند تا تفرقه و ناسازگاری مسلمانان را درک کنند و با بهترین اقدام، به وظیفه‌ای که بر دوش آنها است، عمل نمایند. امروز مسلمانان در خواب هستند. آیا بیداری‌ای وجود دارد؟ «لبيك اللهم لبيك»، جهاد می‌کنیم در راه تو و توکل می‌کنیم بر تو.

نامه سید صدرالدین صدر - قم^۱

در تشکیل و تأسیس این جمعیت و تلاش و مجاهدت والای آن که تنها دلیل برای اعاده عزت نخستین ما و آزادی ما است کلمه‌ای را نمی‌یابم که خوشحالی و مسرت مرا بیان نماید. برای من همین کافی است که از خداوند توفیق و تحقق آرزوها را مسئلت نمایم.

نامه محمد تقی خوانساری - قم^۲

از روش و اقدام بی‌مانند و رویه خوب و عالی شما شگفت‌زده شدم و در این عقیده والا شما را یاور هستم. اگر خدا بخواهد، در انجام رسالت اسلامی پشتیبان شما هستم. از خداوند درخواست می‌کنم که ما را و شما را در سخن ثابت، تأیید نماید و ما را با تأیید و پیروزی منت نهد.

نامه جمعیت تقریب به نخست وزیر مصر^۳

بسم الله الرحمن الرحيم

مقام محترم جناب آقای مصطفی نحاس پاشا، نخست‌وزیر
سلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

... خداوند جل‌شأنه از کسانی که به آنها کتاب داد، وعده گرفت تا آن را برای مردم تبیین نموده و چیزی را فروگذار نکنند و به مؤمنان دستور داد امتی باشند که به خیر دعوت کرده و امر به معروف و نهی از منکر نمایند. در کتاب عزیزش و بر زبان رسولش، بندگان را از عواقب فساد و فتنه‌انگیزی، (به‌ویژه کسانی که ظلم می‌کنند) بر حذر می‌دارد و برای ما از امت‌های گذشته که در فساد غرق و منکرات در بین آنها آشکار بود، مثال‌هایی زده است. خواص در برابر عامه مردم خاموش ایستادند تا اینکه خداوند همگی را در عذاب قرار داد. «ذلك بما عصوا وكانوا يعتدون»^۱ «كانوا لا يتساهون عن منكر فعلوه لبئس ما كانوا يفعلون»^۲. این به آن سبب است که نافرمانی کردند و تجاوزگر بودند و از کار بد باز نمی‌ایستادند و آن را انجام می‌دادند. هر آینه آنچه می‌کردند، بد بود. «فلولا كان من القرون من قبلكم أولو بقية ينهون عن الفساد في الأرض إلا قليلا ممن أنجينا منهم واتبع الذين ظلموا ما أترفوا فيه وكانوا مجرمين وما كان ربك ليهلك القرى بظلم و أهلها مصلحون»^۳.

در امم گذشته مردمی با عقل و ایمان وجود نداشتند که مردم را از فساد نهی کنند مگر آن عده‌ای قلیلی که از آنها نجات دادیم. آنها پیرو کسانی بودند که ظلم کردند و در پی نعمت‌های دنیوی رفتند و مردمی بدکار بودند. خدا هیچ قومی و هیچ اهل دیاری را در صورتی که نیکوکار باشند به ظلم هلاک نکند.

همان‌طور که خداوند از صاحبان کتاب آسمانی وعده گرفت که آن را ابلاغ و بیان کنند، از حکما و سلاطین نیز پیمان گرفت که امانت را به اهل آن برگردانند و بین مردم با عدل حکم نمایند و حدودی را که خداوند بر رسول خود فرستاده برپا دارند و در بین مردم خود هر کجی را به راه راست کشانده و هر ستمکاری را مد نظر قرار دهند و هر باطلی را اصلاح کنند و نیک‌ها را برای مسلمانان فراهم و آنها را در موقعیت‌های خطرناک یاری و در برابر بدی‌ها حمایت و به خیر و خوبی رهنمود کنند.

۱ - همان‌جا.

۲ - همان‌جا.

۳ - این نامه دلالت دارد که جماعت دارالتقريب اهتمام به امور مسلمانان دارد. این سند در مجله الاسلام

م ۲۰، ص ۲۳۱ منتشر شده است.

۱ - بقره، آیه ۶۱.

۲ - المائده، آیه ۷۹.

۳ - هود، آیات ۱۱۶ و ۱۱۷.

ناظر به وضعیت امت عزیز و به مسایلی که با امر دین و مردم ارتباط دارد آنچه می بیند را ناگوار می یابد و دچار اندوه بسیار می شود و نسبت به آینده امت دلسوزی کرده و ذهن او آشفته خاطر می شود. مردم نواهی دین را سبک شمرده اند و به مخالفت از تعالیم اسلام تمایل پیدا کردند. ایشان از نظر اخلاقی بسیاری از نواهی را مباح و حلال کردند و در پناه تمدن انحرافی روان شدند و به زرق و برق فریب دهنده، فریب خوردند. عوامل فساد و فریب کاری در کشورها به ویژه در مقابل نوجوانان و جوانان افزایش یافته اند. امید دارند که اقدامی نسبت به آن انجام گرفته و به جوانان در حال حاضر و آینده کمک نمایند. از عیاشی های شبانه و مسخره که زن و مرد با وضعی بی شرمانه و گستاخانه در آن مختلط هستند و در آنجا مشروب نوشیده شده و عفت و جوانمردی و اخلاق کریم پایمال شده تا باشگاه هایی که در آنجا قمار جایز و بر روی میزها طلا و نقره مصرف می شود و اموال در آن ربوده شده و خانه ها و کرامات بشری به خاطر آن به لرزه در می آید، تا میدان های مسابقات و شرط بندی که برای فساد و حیف و میل پول در اشکال گوناگون طراحی شده و تا مسابقه های زیبایی که فقط نمایشگاه فسق و گناه هستند، در همه این مکان ها وجهه دین و اخلاق و جوانمردی پایمال است و محرمات بزرگ و کوچک مباح می باشد. همین طور کنار دریاها در تابستان که هرزگی و تبهکاری بیداد می کند، تا آنجا که اخبار این موارد منتشر و توصیف و عکسبرداری شده و نیروی غرایز و شهوات، بدون حیاء و ورع، برانگیخته گردیده و بسیاری از انواع منکرات و دیگر روش های معصیت عملی می گردد. تمام این مسایل در کشور رخ می دهد و تأثیر آن به اخلاق و پابندی ها و تعهدات کشیده می شود تا اینکه سخنرانی ها افزون گشت و موضوع مهم جلوه گر شد و نیاز به درمانی سریع احساس شد.

جناب آقای نخست وزیر:

ما وارث تمدن اروپایی شدیم و هیئت های خدانشناس و ردل بر ما فرود آمدند و

اخلاق و تعالیم بلند ما را مورد هجوم قرار دادند. تمام این موارد را به صورت عادتی فاسد و تمایلی انحرافی به ارث بردیم. جامعه این مفاسد را مسئله ای متداول می بیند و به جای اینکه این مفاسد را از بین ببرد، افتخار محسوب می نماید و بلکه به جز عده ای که خداوند آنها را مصون داشته، این مفاسد را نشانه ای از نشانه های پیشرفت و بیداری محسوب می دارد و قوانین نیز به این مفاسد خشنود بوده و حتی از آنها پشتیبانی و سازماندهی شان می کند و از کسب و کار حرام، مالیات و عوارض می گیرد، همان طور که از اعمال مشروع و از پیشه های شریف، گرفته می شود.

آگاه باش! بزرگترین فساد بعد از وقوع فساد این است که فریب کاری در آن عقل و گمراهی و هدایت به نظر رسد. در آن زمان فساد راهنمایی برای رسوخ میکروب ها و استقرار آن در قلب ها شده و امت به زمانی که معروف، منکر و منکر، معروف و زشت، زیبا و زیبا، زشت دیده می شود، متحول می گردد.

برای ما عبرتی در برخی از ملت های کنونی است؛ مللی که عیاشی آنها را به فساد کشانده و ضعیف و ناتوان شان نموده است. لذا آن ملت ها در روز جهاد در برابر دشمنان سقوط کرده و در رویارویی با قدرت و نیروی خیره سر دشمنان دیگر طاقت نمی آورند. رهبران و زمامداران شان به جهاد فرا می خوانند، ولی بعد از اینکه کار از کار گذشت. آنها یکدیگر را در این زمینه سرزنش کردند ولی بعد از اینکه فرصت از دست رفت و در نتیجه برای کارهای خود پشیمان باقی ماندند.

جناب آقای نخست وزیر! خداوند حضرت عالی را در رأس حکومت ملتی قرار داده که علاقمند به اصلاح خود بوده و مشتاق به گسترش پایه های اصلاحی در آن است. در تاریخ غنی شما جایگاه درخور ذکری وجود دارد که دال بر فطرت خدادادی شما در عشق به دین و فضیلت می باشد و آن کس که بر اریکه حکومت مصر نشسته، پادشاهی بزرگ است که در تمام جوانب خود روحی کریم دارد و مؤمن به خدا و کلماتش است و برای ایجاد امتش، ساختاری صالح و قدرتمند را به کار می گیرد که پایه های آن مردم می باشند و ستون های آن استقامت است و برای آن از صمیم قلب جایگاهی از عزت و علو را آرزومند است که به مجد و شوکت اولیه اش برگردد. خداوند به مصر در میان

کشورهای برادر اسلامی و عربی به برکت نظر بلندمرتبه‌اش، مرکز رهبری را عطا کرده است. این کشورها به کشور مصر نظر می‌اندازند و رفتارشان را در نظر می‌گیرند و با قوانین آن، دستور و مقررات خود را وضع می‌کنند و به راهنمایی علما و رهبران آن اقتدا می‌نمایند. در این کشور، الازهر شریف، پناهگاه دین، وعده‌گاه علم و محل طلوع آفتاب فضیلت و اخلاق کریم قرار دارد.

جناب آقای نخست وزیر! تمام این موارد امید قوی‌تری را در اصلاح و نزدیکی به راهی که به سوی رستگاری است، در ما ایجاد خواهد کرد و باعث خواهد شد که امانت خدا را طلب کرده و به خاطر خدا، به صورت گروهی برخیزیم تا چشم دین به آن روشن و فساد و منکرات در آن زوال پیدا کند و تاریخ صفحه‌ای سفید را برای شما ثبت کند تا روز قیامت در نامه اعمال شما منتشر نموده و در میزان اعمال شما به حساب آید. آنچه غفلت و بی‌اعتنایی نبود کرده، شما حفظ کنید و مفسدین را چنانچه با تهدید قرآن نترسیدند با تهدید سلطان آگاه سازید و علیه هر کار زشت و هر نوع هرزگی اعلان جنگ نمایید و جوانان امت را از گرداب‌های بیهودگی و جایگاه‌های متفرق و لانه‌های فسق و فجور نجات دهید و هر کسی را که از تجاوزگری علیه فضیلت سخن به میان می‌آورد و ترویج رذالت کرده و یا تخم هرزگی و بی‌عاری و عیاشی را می‌کارد، دستگیر نمایید. اگر حضرت عالی این اقدامات را صورت دهید، خداوند و پیامبر و عقلاى امت و بزرگان طوایف و گروه‌ها از حضرت عالی خرسند و راضی خواهند شد. خداوند شما را به خاطر پیروزی فضیلت و نابودی رذالت موفق بدارد و شما را فاروق دین و امت سازد و در طاعت خداوند زندگی شما را طولانی و برای اسلام و مسلمانان شما را مبارک نماید. آمین.

نامه شیخ محمدتقی به امام خمینی^۱

حضرت آیت‌الله العظمی خمینی دامت برکاته

بعد از سلام و تحیات قلبی

بیانیه‌های شما در مورد اخوت مسلمانان شیعه و سنی و اهتمام حضرت عالی به مقابله با اختلاف و نهی از تفرقه بین گروه‌های اسلامی و تأکید بر عدم وجود فاصله بین شیعه و برادران اهل تسنن، در حقیقت با مسؤولیت مرجع بزرگ اسلامی در صحنه جهان اسلام متناسب است. البته تأیید اتحاد محکم، به اذهان دعوت اصلاحی به سوی تقرب مذاهب اسلامی برمی‌گردد. من شخصاً از آن جایی که عمر خود را در راه این دعوت سپری کرده و بار مسؤولیت آن را در سطح جهانی تحمل کرده‌ام و از طرف خود و بزرگان علمای هر دو گروه که با من در سراسر جهان همکاری می‌کنند، نهایت ارزش را برای فرمایشات با ارزش شما قائلیم و تأثیرات مثبت آن را در عودت عظمت مسلمانان می‌ستاییم.

برای حضرت عالی مزید توفیق در این راه را برای تحقق اهداف متعالی اسلام خواهانیم.

محمدتقی قمی

۵۷ / ۱۱ / ۲۸

۱ - روزنامه اطلاعات ایران، شماره ۱۵۷۸۹، اول اسفند ۱۳۵۷ هجری شمسی مطابق ۲۰ فوریه

۱۹۷۸ میلادی. رساله الاسلام، شماره ۱۳، ص ۲۱۸ و بعد.

طرح‌های علمی

طرح علمی مهم بین شلتوت و قمی^۱

از اقدام‌های انجام گرفته‌ای که «جمعیت تقریب مذاهب اسلامی» به آن اعتقاد داشته و به خاطر مردم در جهت تحقق آن عمل نموده است و در هر فرصتی مردم را به آن فرا می‌خواند، این است که تمام مذاهب اسلامی به سنت مطهر نبوی چون سرچشمه‌ای مقدس از سرچشمه‌های شریعت، مثل قرآن کریم، ایمان داشته باشند. پس مسلمان، چه شیعه و چه سنی، حق ندارد که حجیت سنت را انکار نماید و برای هر یک از دو گروه جایز نیست که بگوید: درست است که این حدیث از رسول خدا (ص) وارد شده، ولی با وجود این به آن عمل نمی‌کنم و از نظر شرعی ملزم به انجام آن نیستم. اما چه بسا یکی از این دو گروه بگوید: صحت این حدیث از نظر من ثابت نشده است، روی این اصل من به آن عمل نمی‌کنم. این مورد را در بین علمای خود اهل سنت در مذاهب مختلف و همان‌طور در حوزه مذهب شیعه و یا شیعه با مذاهب دیگر مشاهده می‌کنیم. لذا چه بسا احادیثی که در نزد فقهی درست است و در نزد فقهی دیگر صحت ندارد و چه قدر از احکام فقهی اختلافی موجود است که به خاطر موضع هر یک از فقها نسبت به قبول و یا عدم قبول روایات مستند آنها صادر شده است.

در واقع هیچ نقصی در این مورد وارد نیست مادام که خلوص در رأس آن قرار گیرد و مادام که همه مؤمنان به سنت پیامبر به عنوان اصلی از اصول شریعت اعتقاد داشته باشند و اینکه مسلمان مجاز نیست آنچه صحت آن از رسول خدا (ص) ثابت شده است، انکار نماید.

از این قاعده کلی و قطعی در نزد هر دو گروه نتیجه‌گیری می‌شود که در واقع اختلاف در کبرای قیاس نبوده و بلکه در صغرای آن گاهی واقع می‌شود. در شکل اول قیاس از نظر اهل منطق، اگر بگوییم که این موضوع از رسول خدا (ص) ثابت شده است و هر موضوعی که از رسول (ص) ثابت است، عمل به آن واجب می‌باشد، برای ما دو مقدمه وجود دارد: مقدمه اول، در نزد اهل منطق به مقدمه صغروی معروف است و مقدمه دوم به مقدمه کبروی. پس اگر هر دو مقدمه درست باشند، نتیجه آن درست است: «عمل به آن موضوع واجب است».

پس مسلمانان در مقدمه کبروی اختلافی ندارند؛ مقدمه‌ای که می‌گوید: هر موضوعی که از رسول خدا ثابت شده است، عمل به آن واجب بوده و مسلمانان نسبت به آن اختلاف نظر ندارند بلکه همه به آن ایمان دارند، ایمانی که شکی در آن راه ندارد و همگی این ایمان را رکنی از ارکان اصلی اسلام به شمار می‌آورند و کسی که از این قاعده انحراف بورزد، از دایره ایمان خارج است.

ولی اختلاف، زمانی به وجود می‌آید که اختلاف نظر در مقدمه صغروی باشد که می‌گوید: «این موضوع به یقین از پیامبر وارد شده است»، اما برخی می‌گویند: بله، ثابت شده و قبول می‌کنم. ولی برخی می‌گویند وارد شدن این حدیث از پیامبر ثابت نشده است، پس قبول نمی‌کنم.

روی این اصل، گاهی این سخن بین علمای اهل مناظره مشهور است: این اختلاف در صغروی قضیه است و نه در کبروی. حقیقت امر این است.

حقیقت دیگری هم وجود دارد و آن اینکه تعداد بسیار زیادی از احادیث از رسول خدا در زمینه عقیده، شریعت و اخلاق و سایر موضوع‌ها وارد شده است و هر دو گروه شیعه و اهل سنت بر آن اتفاق نظر دارند. این احادیث از طریق صحیح وارد شده است و هر یک از دو گروه به آن راضی بوده و اختلافی در بین آنها موجود نیست. اختلاف تنها در تعداد کمی از احادیث احکام و یا اخبار است. این تعداد کم خوشبختانه، در مورد اصول ضروری نیست که اگر یک مسلمان به آن عمل نکند

مسلمان قلمداد نشود و فقط اختلاف نظري است که ضرري متوجه آن نيست و براي مسلمان فرصتي ايجاد مي کند که به اعتبار آن، مي تواند بدون اينکه مخالفی داشته باشد و يا مخالفتی بنمايد، مسلمان باقي بماند.

در پرتو و سايه اين دو اقدام و حقيقت انجام گرفته، جمعيت تقريبات مذاهب اسلامي معتقد است که طرحي علمي اسلامي و برخوردار از جاگه بزرگ و مهمي را انجام مي دهد.

اين طرح، گردآوري احاديثي است که هر دو فرقه و گروه در ابواب متنوع در زمينه هاي ايمان، عمل، اخبار، اخلاق و ساير ابواب سنت نبوي بر آنها اتفاق نظر دارند: در هر بابي، احاديث مورد اتفاق جمع آوري مي گردد و همراه هر حدیثي سند و مأخذ آن از کتاب های اهل سنت و از کتاب های شيعه و جاگه آن در نزد هر دو گروه، تبیین می شود. چاپ احاديث به صورت تدريجي جزء به جزء امکان پذير شده تا اينکه به اذن خداوند اين طرح تکميل گردد. در آن روز، مسلمانان در اين طرح، مرجع و مأخذی را که اتفاق نظر بر آن داشته و شايستگي بحث و بررسي و حکم به آن می رود، خواهند يافت.

شخصيت های دارالتقريب در کشور مصر و کشورهای ديگر، در اين طرح تلاش های زيادی را مبذول داشتند و وقت خيلي زيادی را مصرف نمودند و در ابواب و موضوع های گوناگون، تجربه هایی را کسب کردند که نشانگر تلاش زياد و نويدبخش بيروزي بود.

به همين دليل در اين ماه، در شهر قاهره، دو شخصيت مهم از شخصيت های تقريبات، آقايان بزرگوار، استاد بزرگ شيخ محمود شلتوت، رييس دانشگاه الازهر و علامه حجة الاسلام استاد محمد تقی قمی دبیر کل جمعيت التقريب جلسه ای داشتند که اين نظريه را بررسي کرده و نتايج ناشی از آن و راهکارهای عملي برای تحقق آن را ارائه دادند و الحمدلله هم نظر شدند که اين طرح، شايسته اجرا بوده و دارالتقريب گام های اجرائی عملي آن را به برکت خداوند متعال آغاز نمايد و شخصيت هایی از علمای تقريبات در

کشورهای مختلف اسلامي در اين زمينه اقدامی صورت دهند، به طوري که ابواب سنت نبوي تقسيم بندي شده و هر گروهی از علما به بابي اختصاص يابد و سپس تکميل شده آن باب نخست به دارالتقريب ارائه گردد و به خواست خداوند متعال به صورت مرتب انتشار يابد.

ما به دوستان همبستگي و به مسلمانان آگاه در هر کشور اسلامي و هر طايفه و مذهبي اجرائی اين طرح عملي و سودمند را بشارت داده و اعتقاد راسخ داريم که اين طرح، اولين طرح از نوع خود در تاريخ اسلام و در تاريخ علم حديث بوده و از خداوند متعال مسئلت داريم که ما را در تحقق آن ياری دهد؛ زيرا او توفيق دهنده و کمک کننده است.

مسابقه ای در قاهره درباره امام جعفر صادق (ع)^۱

از تصميم های مجلس اعلاي امور اسلامي از توابع وزارت اوقاف امارات متحده عربي، برگزاري مسابقه ای برای دانشجويان دانشگاه ها، مؤسسات عالی و انجمن های اسلامي در موضوع های مختلف ديني، اجتماعي و تاريخي است و جوايزی را در نظر گرفته تا به برندگان آن در موضوع های مختلف، ارائه دهند.

مسئله ای که در اين مسابقه، نظر را به خود جلب می کند اين است که در بين موضوعاتی که برای مسابقه و تحقيق مطرح شد، تحقيق در باب پيشوايان چهارگانه معروف اهل سنت و تحقيق و بررسي در خصوص امام جعفر صادق نیز می باشد.

اين اقدام، حرکتی شايسته بود که از آن استقبال نموده و از گردانندگان آن نیز تشکر می نماييم. از حقوق مردم است که امام جعفر صادق را مثل ابوحنيفه، مالک، شافعی و ابن حنبل بشناسند و شايسته است که علم نیز در حين توجه به بررسي زندگي بزرگان اسلام، به تعصب مذهبي مقيد نگردد.

به زودی خواهیم دید که چه تعداد و مقدار از محققان در دانشگاه‌ها و مؤسسات عالی و اعضای انجمن‌های اسلامی در بررسی زندگی امام جعفر صادق پیش قدم شده و تحقیقاتی را در این موضوع انجام داده و به جوایزی نائل خواهند شد. در آن روز برای تشویق و تجلیل، ان‌شاءالله برندگان را به جوایزی مادی و معنوی مفتخر می‌سازیم.

طرح بررسی سیره رسول خدا (ص)^۱

از افتخارات و آرزوهای مسلمانان این است که سیره رسول گرامی (ص) را بر اساس تحقیقی متکی بر حقایق تاریخی و بررسی علمی رویدادها و با مطالعه و کشف حقایق و عدم اکتفا به حوادث بزرگ، مورد بررسی قرار دهند. ممکن است در رویدادهایی که ناچیز به شمار می‌آید، اسرار یا راهنمایی‌ها و علل و پیامدهایی باشد که در صورت مطالعه و استفاده، به دین و علم فایده برساند.

درستی این علاقه و شدت آن در جان‌های مسلمانان به این امر اشاره دارد که آنها به دست‌یابی کتاب‌های خوب و منصفانه‌ای که در این امر مهم از امور مسلمانان به‌کار می‌رود، علاقمند هستند و کافی است که خوانندگان بدانند نویسنده‌ای بزرگ و معاصر، کتابی را به زبان فارسی در این زمینه مهم تألیف نموده است تا این کتاب چهارده بار و در هر بار چندین هزار نسخه چاپ شود.

سپس قلم‌ها و عقول برخوردار از فرهنگ‌های مختلف و در زمان‌های متفاوت، سیره نبوی را مورد ارزیابی قرار داده‌اند. این موضوع منحصر به مسلمانان و یا منحصر به این گروه و یا آن گروه از فرقه‌ها نبوده، بلکه مورد بررسی خاورشناسان و باخترشناسان نیز قرار گرفته است. مقصودمان از خاورشناسان، اشخاص معروف و مشهوری هستند که دارای روش‌های فکری مخصوص به خود بوده و هدف‌های ایشان چه علمی محض و چه سیاسی تبلیغی باشد، یکسان است. ولی مقصود از «غرب شناسان» آن دسته از

محققان شرقی است که هدف بررسی آنها، اغراض غرب و یا جلب رضایت غرب است و آگاهانه یا ناآگاهانه از روح و روش غرب الهام می‌گیرند. ما می‌گوییم: سیره نبوی از این قلم‌ها و افکار به اشکال مختلف مورد نقد و تحلیل قرار گرفته است و در طول زمان با بسیاری از موارد عجیب و نادر در هم آمیخته شده و یا موردی بر آن اضافه شده و یا برای طعنه زدن و نشان دادن رسول خدا به صورتی که دشمنان اسلام را خشنود سازد، مسئله‌ای را عنوان کرده‌اند. لذا از واجبات کفایی و علمی در این عصر آن است که سیره نبوی به صورت تحقیقی عادلانه، صحیح و کامل مورد مطالعه قرار گیرد تا عموم مردم، این پیغمبر برگزیده را که رحمتی برای جهانیان است با آن حقیقت زلال و چهره واقعی خود بشناسند و گرافه‌گویی‌ها و بیهوده‌گویی‌های عامیانه که به خاطر عشق و تقدس و ایمان به عظمت پیامبر ابراز می‌شود، سیره آن حضرت را مخدوش نکند و هم‌چنین مسخ چهره و اجحاف و طعنه‌زنی که از روح دشمن‌خواهی و ضعف ایمان ناشی می‌شود، به سیره نبوی وارد نگردد.

این آرزویی است که مسلمانان مخلص و با ایمان همواره در سر داشته‌اند و در حال حاضر، این موضوع در دارالتقرب تحت بررسی است و دارالتقرب به روش و چگونگی شروع و روش‌های اجرایی آن، به مجریان می‌اندیشد. خداوند یاری‌دهنده است و اوست که ولی ما و بهترین یاور است.

احکام حج بر طبق مذاهب شش‌گانه^۱

از فعالیت دارالتقرب این بود که در موسم حج نشریه‌ای مفصل از احکام حج بر طبق مذاهب متعدد حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی، شیعه امامی و شیعه زیدی، انتشار داد. این نشریه در کشورهای اسلامی رواج زیادی دارد و توجه بسیاری از مسلمانان را به

۱ - به یادداشت دکتر بی‌آزار شیرازی در مورد چاپ این احکام در مجله اخوان المسلمین و انتشار آن

در موسم حج بین حجاج مراجعه شود.

۱- رساله الاسلام، شماره ۱۰، ص ۲۱۴ و بعد.

خود جلب کرده است، تا آنجا که دیدگاه‌های فقهای آنها در فروع عبادات دور از هم نبوده است تا موجب دشمنی، فرقه‌گرایی و کینه‌ورزی نسبت به یکدیگر گردد.

نظریه شیعه امامی در مورد غلاة^۱

هنوز در اذهان بسیاری از مردم عامی در کشورهای اسلامی این موضوع وجود دارد و گمان می‌کنند که تمام شیعیان در مورد امیرمؤمنان علی و ائمه اطهار غلو می‌کنند و در ایشان مواردی که خارج از دین اسلام هستند، می‌بینند؛ از جمله اینکه نبوت پیامبر باید به علی ابلاغ می‌شد ولی به پیامبر ابلاغ گردید و یا خداوند در یکی از بندگانش حلول می‌کند و یا ارواح تناسخ پیدا می‌کنند و یا شبیه این موارد. خداوند از آنچه ظالمان می‌گویند، برتر و بزرگتر است و دور باد از پیامبر و اولیاء که این نوع گفته‌ها و عقیده‌ها درباره آنها ابراز شود.

در حال حاضر در دارالتقريب تحقيقي مفيد و دست‌نوشته‌ای موجود است که دانشمند معاصر شیعه، حضرت علامه بزرگوار حاج خلیل کمره‌ای آن را تألیف کرده است و در آن رأی و دیدگاه امامیه را چه از پیشینیان و چه علمای بعد از آنها تبیین نموده و در آن این موضوع مهم را گنجانده است که غلاة کافر و از دین خدا خارج بوده و جنگ و بیزاری از آنها را واجب دانسته و مواردی که از ائمه اطهار در این زمینه وارد شده است بیان می‌کند. این مؤلف معاصر، بحث و بررسی را در دارالتقريب برای رجوع و شناسایی مأخذ آن قرار داده و این دست‌نوشته برای انتشار به صورت مستقل در آینده نزدیک آماده شده است.

رویدادی تاریخی در تقرب^۲

از مسایل اصولی که دارالتقريب به آن اقدام نموده و این جمعیت این دعوت فرخنده را از اولین روز اعلان کرده است، این است که ارباب مذاهب، معارف بررسی‌های خود

را تبادل کرده تا با نظرات همدیگر در فضایی آرام، آگاهی یابند و بدون نگرانی بینند و بشناسند و بدون هیچ انگیزه‌ای، عادلانه و منصفانه قضاوت کنند.

دارالتقريب در هیچ زمان در نظر نداشته است که مذاهب متعدّد را به یک مذهب تبدیل کند و یا مذهبی را بر مذهب دیگر ترجیح بدهد، زیرا تمام مذاهب از رسول خدا(ص) اقتباس شده است و همه آنها از دریای قرآن سیراب گردیده و به اصول اسلام معترف هستند.

این است آن رویداد تاریخی ارزشمند که در مصر، در این سرزمین علمی مذاهب اهل سنت، رخ داد و همبستگی در زمینه شناسایی و همدلی و ارایه حقایق علمی در مذهبی از مذاهب امت اسلامی به اهل علم و سایر مذاهب انجام گرفت.

وزارت اوقاف مصر، وزارتخانه‌ای است مختص به امور دینی که از جمله وظایف آن اشراف بر امور مساجد است که تولیت آن را در حال حاضر عالمی از علمای دین^۱ برعهده دارد و خدا اراده کرد که این وزارتخانه، اقدامی مثبت و مهم که دارای تأثیری در همبستگی مسلمانان است، انجام دهد و آن معرفی فقه شیعه امامی به علمای گروه و طوایف اسلامی بود. این کار با دیدگاه همبستگی هماهنگی لازم را دارد و در مسیر رسیدن به اهداف همبستگی است. طبیعی بود که این عمل نیکو با کمک شخصیت‌های تقرب و وزارت اوقاف و نظر مسئولان، با انتخاب کتاب «المختصر النافع»، تألیف ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن الحسن حلی معروف به محقق، از پیشوایان فقهای امامی در قرن هفتم، انجام پذیرد.

آمار مسلمانان و شناسایی وضعیت طوایف و گروه‌های اسلامی^۲

دیدگاه‌ها نسبت به تشخیص تعداد مسلمانان در جهان و شناسایی اوضاع اقتصادی و فرهنگی طایفه‌های متعدد اسلامی و ارتباط تفاوت در بیانیه‌های مربوطه در این مورد

۱ - شیخ احمد حسن باقوری.

۲ - مجله رساله الاسلام، م ۵، ص ۲۱۹ و بعد.

۱ - مجله رساله الاسلام، جلد ۸، ص ۲۲۰ و بعد.

۲ - همان، جلد ۹، ص ۲۱۶.

تا حد بسيار زياد، مختلف است. محققان و نويسندگان در اين زمينه در موضع ترديدی نگران‌کننده قرار گرفته‌اند و فرقی هم بين محققان مسلمان و غربي از خاورشناسان و غيره وجود ندارد.

دليل اين اختلاف و تفاوت به امور ذيل برمی‌گردد:

تاکنون عنایتي به اين مسئله مهم از جانب هیأت جهانی و یا اسلامي نشده است و تعدادی از کشورهای اروپایی قبل از جنگ جهانی دوم به اين موضوع اهتمام ورزیدند ولی کشورهای عضو اين هیأت‌ها، به دلايل سياسي کمک صادقانه نکردند و برای هیأت محقق زمينه آن را فراهم نمودند که در اين مورد گام عملي بردارند. مورد ديگر اين است که مصلحت‌اندیشان در اينکه مسلمانان را در جهان کم قلمداد کنند، در بيانيه‌های خود آمار کمی را نسبت به واقعیت موجود، ارائه می‌دادند و از سوی ديگر احساسات نقش خود را ایفا می‌کرد تا برخی از نويسندگان اسلامي عدد بالایی که بين دهها ميليون و صدها ميليون تفاوت داشت را اعلان کنند.

از عجایب اين موضوع آن است که هر طایفه‌ای از طوایف اسلامي، جمعیت بزرگی را به خود نسبت می‌داد تا نشان دهد که پیروان آن مذهب بیشترین مسلمانان هستند. اگر اين آمار طوایف اسلامي را با هم جمع کرده بودیم، در جهان غير از مسلمانان، جمعیت قابل ذکر دیگری باقی نمی‌ماند.

مورد ديگر اين است که بسیاری از مسلمانان در کشورهای غيراسلامي در اروپا و آمريکا و... زندگی می‌کنند. اين کشورها توجهی به آمار مسلمانان ندارند و هيچ‌گونه اطلاعات درستی را از آنها ارائه نمی‌دهند.

مسئله ديگر اين است که بعضی از غير مسلمانان با وجود آنکه مسلمانان آنها را مسلمان به حساب نمی‌آورند (زيرا آنها از اصول اسلامي که ايمان به آن واجب است، خارج هستند) خود را به اسلام نسبت می‌دهند. و همین‌طور مسایل ديگری غير از موارد بالا. آمارهای ارائه شده در خصوص تعداد مسلمانان جهان از بی‌دقتی و تناقض در بيانيه‌های منتشره در مورد اوضاع، از حيث مذاهب و فراوانی کشورها و ساير جنبه‌های

اجتماعي و فرهنگي حکايت دارد و نويسنده یا محقق قابل اعتمادی وجود ندارد که در اين خصوص بتوان به او اعتماد کرد و چه بسا برخی از پژوهشگران در اين زمينه از اطلاعات ما کمک گرفته و به دارالتقريب نامه نوشتند و پاره‌ای از اين اطلاعات را خواستار شدند.

بدون تردید، اين مسئله یک نارسايی و نقص به شمار می‌آيد که مسلمانان بايد آن را رفع نمايند و حداقل وظیفه هر خانواده اين است که تعداد افراد خود را بدانند و به کسی که می‌خواهد از آن آگاهی يابد، ارائه دهد.

به خاطر همین مسئله، طبيعي است که دارالتقريب به اين جنبه نیز اهتمام بورزد و تعداد مسلمانان را در درجه اول و نیز در درجه دوم تعداد مسلمانان هر یک از طوایف اسلامي، کشورها، مذاهب و موقعیت آنها را مورد شناسايی قرار دهد. البته دارالتقريب از مدتی پيش به اين امر اهتمام ورزیده و در اين زمينه پاره‌ای از مقدمات را در خصوص اطلاعات موثق تهیه کرده است که با اين کار، خدمتی شایان به امت اسلامي شده و جایگاه اين امت اسلامي و گروه‌های آن، مشخص و حتی جایگاه جهانی مسلمانان در کشورهای اروپایی و آمريکا تعيين می‌شود. در صورتی که دارالتقريب در اين امر به نتیجه مطلوبی دست يابد، برای محققان و مؤلفان راه هموار خواهد شد تا در زمينه مطالعات علمي و اقدامات اصلاحي، از اين اقدام بهره‌مند شوند. باعث خرسندی ما نیز هست که در اين زمينه، تمام اطلاعاتی را که خوانندگان و دوستان ما می‌دانند، به ما ارائه دهند. بيانيه‌هایی که می‌تواند کمک مستند و مستدلگی بنمايد را با آغوش باز می‌پذیریم. لذا از شما درخواست می‌کنیم اطلاعات خود را به آدرس زیر ارسال نماييد:

دارالتقريب، جمعیت همبستگی مذاهب اسلامي، کمیته آمارگیری، الزمالک، قاهره.

رساله‌ای جامع در زمينه همبستگی^۱

رساله‌ای جديد از دانشمند فاضل و توانا و دوستی محقق موجود است که بين دو فرهنگ الازهر و فرهنگ اروپا جمع کرده است. اين دانشمند فاضل جناب آقای دکتر

استاد شيخ سليمان دنيا، مدرس فلسفه و علوم ديني در دانشكده معارف ديني است. اين مؤلف فاضل در رساله خود، با روش نقد و تحليل، مهمترين مسائيل و بارزترين اختلافها را بين شيعه و اهل سنت مورد تدقيق و بررسي قرار داده و تبين نموده كه اصول اتحاد بين هر دو گروه، فراوان و بيشتتر است و مسائيل اختلافي در فروع و حاشيه قرار دارد و تمام اين موارد اختلافي به ديدگاهها و نقطه نظرهاي مبتني بر دلایل (چه به صورت اثباتي و يا انكاري و چه به صورت قوت و ضعف و زيادي و كمی دليل) برمي گردد و دشمنان اسلام نيز به اين مسئله اهميت داده تا اين اختلاف را بزرگ جلوه دهند و افق آن را گسترده تر كنند. لذا بر مسلمانان واجب است كه از دشمنان دوري گزيده و نقشه هاي ايشان را باطل نموده و بدانند كه مواردی كه به خدا ارتباط دارد، از هم گسيخته نخواهد شد و اختلاف در فروع باعث لطمه به اصول نخواهد شد.

اداره فرهنگي وزارت اوقاف در قاهره اقدام به چاپ اين رساله ارزشمند نمود و آن را در بين علما و مراكز فرهنگي و اسلامي به صورت رايگان توزيع نمود تا افكار و منافع آن را ترويج و تعميم بخشد و حضرت علامه بزرگ، حجت الاسلام محمد تقی قمی، مقدمه ای کوتاه بر این رساله نوشت که دیدگاه آن را تأیید می نماید و نویسنده را به مسلمانان معرفی کرده و می گوید:

سالها است، مردی از علما و فضلا به نام جناب دکتر سليمان دنيا، استاد دانشكده معارف اسلامي در الازهر شريف، با دارالتقريب ارتباط دارد. نام برده مؤلف كتاب «الحقیقة في نظر الغزالي» و «المعرفة» و كتابهاي باارزش ديگري است كه بر وسعت علم و عمق تفكر اين دانشمند اشاره دارد.

این دانشمند نکته سنج و دقیق در زمینه تحقیق و بررسی کتابهای مذاهب اسلامی سخت مشغول گردید و با سلامت فکر، موضوعات را بررسی می کرد و از آن بهره مند می شد و نیاز مسلمانان را می دانست. چیزی او را آرام نمی کرد مگر اینکه تحقیقی صورت دهد تا در آن، موارد همبستگی و اختلاف را روشن نماید و به منطق سلیم اتکا ورزیده و از هواها و اهداف نفسانی در آن پرهیز کند و به نتایج منتهی به فکر درست و

سلیم راه یابد و شاید این موضوع مقدمه ای برای تحقیقات دیگران گردد و در آینده زینت بخش بررسی ها، به خواست خداوند شود.

اگر قلمها در گذشته بر مشکل های ما می افزودند و به نابودی پایه ها و ساختارهای ما می پرداختند، ولی امروز با سپاس و حمد خدا، این قلمها به عوامل سازندگی مبدل شده اند، به طوری که خداوند تبارک و تعالی با لطفش این قلمها را در دستان مردان باشخصیت و فاضل و غیرتمند نسبت به اسلام قرار داده که در خدمت به وحدت مسلمانان عمل می کنند. ایشان با قلمهای خود بزرگترین جهاد را انجام داده و به آن وفادار می باشند.

بدون شک، خوانندگان مجله رساله الاسلام و تمام دوستان تقریب و مؤمنان به این فکر، از این رساله خشنود خواهند شد و از نویسنده آن و از وزارت اوقاف امارات متحده عربی و اداره فرهنگي وابسته به آن و همین طور دارالتقريب سپاس گزاري خواهند نمود. از این همکاری ثمربخش که آثار آن نمایان شده و بلکه نتیجه ای بعد از نتیجه ای دیگر به دنبال داشته است، انتظار مظاهر والاتری را به خواست خداوند داریم.

فعالیت‌های جهانی

همبستگی در کشور ترکیه^۱

جمعیت همبستگی با علما و متفکران کشور ترکیه نامه‌های مهمی را مبادله کرد که حاوی دیدگاه‌هایی در باب پاره‌ای از موضوعات اسلامی و در رأس آنها موضوع تقریب بود. در این زمینه، روزنامه‌ای ترک زبان، نقش خود را به خوبی ایفا نمود و استاد بزرگوار شیخ حمدی اعظمی، رییس دانشکده حقوق اسلامی در بغداد، بعد از بازگشت از سفر به ترکیه برای ما نامه‌ای نوشت که در آن آمده است:

از فرصت حضورم در شهر آستانه استفاده کردم و دوستان را که بیشتر آنها از متفکران و صاحبان رأی بودند، از هدف سفر و تلاش خود آگاه کردم. دانشمند و مورخ و روزنامه‌نگار هم در بین دوستان بودند. آنها از تأسیس دارالتقریب و از اهداف آن بسیار خوشحال شده و از آن استقبال نمودند و به دعوت آن فراخواندند تا اینکه استاد بزرگوار و ادیب و صاحب امتیاز مجله ترک زبان «ترک اسلام انسکلو بیدیاسی»، (دایرة المعارف اسلامی ترک زبان) و نویسنده روزنامه «سبیل الرشاد» که از افاضل شخصیت‌ها و ارکان جنبش دینی در آنجا به‌شمار می‌آید از من درخواست نمود که در بخشی از مجله او موضوع دارالتقریب را بنگارم.

مقاله‌ای مفصل را منتشر کردم که با وجود کوتاهی مطلب و قصور بنده، از اعجاب و تحسینی که دارالتقریب بر اساس تقوا، خیراندیشی و اتحاد هدفمند شده، برخوردار گشت.

۱- دعوة التقریب، تاریخ و عهدنامه‌ها، وزارت اوقاف مصر، قاهره، ۱۴۱۲ هجری- ۱۹۹۱ میلادی، ص ۸۶

دارالتقریب با یکی از خبرنگاران خود در ترکیه تماس گرفت و از او خواست تا به اصل مقاله مذکور دست یابد. باعث خرسندی ما است که خوانندگان را به خاطر قدردانی از نویسنده و مجله‌ای که آن را چاپ نموده و از افرادی که به آن اهتمام ورزیده‌اند به مقاله ارجاع دهیم:

در صورتی که اختلاف در فروع و معاملات و بعضاً در برخی از مسائل اصولی بین صحابه رسول الله (ص) و تابعین می‌بود، این اختلاف به مسائلی که موجب خصومت و تفرقه می‌شد، منجر نمی‌گردید، بلکه صحابه به کتاب خدا و احادیث نبوی رجوع می‌کردند و در مسائل بین خود به آن حکم می‌نمودند و این اختلاف ایشان را در بیشتر اوقات به پیشبرد احکام شرعی می‌کشانید.

بعد از گسترش فتوحات اسلامی، دشمنان اسلام در امور مسلمان دخالت کرده و هر طایفه‌ای را علیه دیگری تحریک نمودند و از اختلاف نظرهای بین مسلمانان سوء استفاده کرده و تخم نفاق و دشمنی را در بین مسلمانان کاشتند.

بدین ترتیب، مسلمانان را به سوی گمراهی کشانده و آنها را در مسائل فی‌مابین سرسخت‌ترین دشمنان خود قرار دادند. از سوی دیگر، مقاصد سیاسی دخالت داده شد و به موجب ضرب المثل «تفرقه بینداز و آقای کن»، تفرقه بین مذاهب و گروه‌های اسلامی به جریان افتاد. گردابی بزرگ به وجود آمد و باعث نفرت و جدایی شد. گفت‌وگوها و مناقشه‌ها شدت گرفت و از حد علمی و اقتناع تجاوز کرد و حتی این مسائل به شتم و لعن و تهمت منجر و به جنگ مسلحانه منتهی گردید. در پی آن، مسلمانان ضعیف شدند و با وجودی که خدا کتاب، پیامبر و مکه آنها یکی بود، ولی گروه گروه شدند و اصالت آنها از بین رفت و شوکت و بزرگی و جسارت آنها کمتر و قدرت آنها نابود شد. به جای اینکه جهان تحت پرچم توحید و هدایت اسلامی قرار گیرد، مسلمانان رو به انحطاط رفتند و نفوذ و قدرت آنها رو به تباهی گرایید.

این وضعیت دردناک و مصیبت‌بار، باعث شد که برخی از علما و اندیشمندان مسلمان به فکر پایان دادن به این تفرقه و صورت دادن اقدامی برای علاج این وضعیت

باشند. ولي مسلمانان دريافتند كه دشمنان اين حفره‌ها را آن‌چنان براي تفرقه مسلمانان عميق كرده‌اند كه چاره‌اندوشي براي آن و اتحاد مسلمانان به اين سادگي ميسر نخواهد بود.

از ۳۵ سال پيش، برخي از علمای اهل سنت و مجتهدان شيعه در عراق، براي خاتمه دادن به اين اختلاف، به فكر فرو رفتند و به سخنراني و نگارش متوسل شدند، ولي متأسفانه اين اقدام، با جنگ جهاني اول مصادف شد كه تعدادي از علما در آن زمان شهيد شدند و اين مسئله باعث توقف اين اقدام گرديد. اما اين بار، در مصر، گروهی از بزرگان علمای مذاهب اهل سنت و اندیشمندان آنها بر آن شدند تا این دشمنی‌ها و گروه‌گرایی‌ها را پایان دهند. به این دیدگاه با نگاهی جديد و براساس دیدگاهی منصفانه كه نتایج بزرگی را بشارت می‌دهد نگرينستند.

زمانی كه در عراق بودم نامه‌ای از دانشمند و متفكر بزرگ جناب استاد شيخ عبدالمجيد سليم دريافت كردم كه خبر می‌داد: اين جمعيت در مصر تأسيس شد و بيانيه‌ای را در جهان اسلام منتشر نمود و اساس نامه خود را براي مسلمانان منتشر كرد. وظیفه هر مسلمانی است كه اين جمعيت را حمايت و آن را تأييد نموده تا به اهداف عالي خود نائل شود.

بعد از اينكه استاد، اسامي اعضاي جمعيت و مذاهب آنها (حنفي، مالكي شافعي، حنبلي، شيعه اماميه و شيعه زيديه) را يادآور شد، گفت كه اهل عراق درصدد تأسيس شعبه‌ای از اين جمعيت در آنجا هستند و اهتمام و تلاش در اين زمينه عملي می‌شود. سپس استاد مقاله خود را با اين گفته به پايان می‌رساند:

«اميدوارم كه جهان اسلام در تمام كشورها افكار اين جمعيت را با بهترين نحو پذيرد و در پيروزي آن از هيچ تلاشي دريغ نوزد. تلاش و عمل از ما است و توفيق و پيروزي از جانب خداوند متعال می‌باشد.»

همبستگي در پاكستان^۱

ارتباط محكمی بين كشور پاكستان و جمعيت تقريبات وجود دارد. اين دو در ماهيت و فعاليت به هم نزديك شده‌اند، در حالي كه دولت پاكستان آماده ظهور در سطح مجامع بين‌المللي بود، جمعيت تقريبات تأسيس گرديد و انديشمندان هند قبل از تقسيم، از طريق نامه‌نگاري به مشاوره پرداختند و برخي از حضرات علمای هند با حضور در جلسه‌های نخستين تقريبات شركت ورزیدند. وقتی كه اساس نامه دارالتقريب مورد مطالعه و بررسي بود و بيانيه اول آن به جهان اسلام اعلان گرديد، هنوز هم و بعد از استقلال پاكستان، تحت رهبري رهبر نخست آن، مرحوم آقای محمد علي جناح، به اين ارتباط محكم و قوی افزوده می‌شد. نامه‌ها و مشورت‌ها بين دارالتقريب و بزرگان اين كشور و در رأس آنها، رهبر خوب آن، رد و بدل می‌شد تا اينكه جلسه عمومي در دارالتقريب در تاريخ ۲۸ محرم سال ۱۳۶۸ هجري منعقد گرديد و در آن، شخصيت‌های سفارت پاكستان به طور غير رسمي، حضور به هم رساندند. در اين جلسه مقرر گرديد به مناسبت سفر حضرت جناب محمد علي علوبه باشا، رييس جمعيت به پاكستان، نامبرده هر اقدامی كه براي مصلحت اين جمعيت و تحكيم روابط بين آنها و مردم پاكستان و به‌خصوص تأسيس شعبه‌ای از اين جمعيت را صلاح می‌داند، انجام دهد.

اين تصميم با اتفاق نظر همگان گرفته شد و با استقبال زياد اعضاي آن روبه‌رو گرديد. سپس بعد از آن، نامه‌ای از پاكستان با امضای جناب آقای استاد عبدالمنعم عدوی واصل شد. در آن نامه آمده بود: «شعبه‌ای از جمعيت در پاكستان تأسيس شده است و بسياري از چهره‌های سرشناس و بزرگ به عضويت آن در آمده‌اند و آنها بی‌صبرانه انتظار ورود جناب محمد علي علوبه باشا، رييس جمعيت دارالتقريب را می‌كشند تا نتيجه كار را براي آن جناب عرض نمايند و از نقطه نظرهای باارزش او در تكميل موضوع به بهترين وجه استفاده نمايند.

باعث خرسندی مجله رساله الاسلام است که در نخستین شماره‌های خود درود و سلام جمعیت را به آنها و به خصوص به جناب رییس که در بین آنها می‌باشد، ابلاغ نماید. خداوند متعال با شما است و هرگز شما و کارهای شما را ترک نخواهد کرد.»

الازهر و پاکستان و تقریب^۱

مقام محترم، جناب آقای فضل الرحمن، وزیر معارف کشور برادرمان پاکستان اخیراً برای زیارت به مصر آمد و در دفتر دانشکده‌های علوم دینی دانشگاه الازهر با جناب استاد بزرگ شیخ عبدالمجید سلیم، رییس دانشگاه الازهر، دیداری انجام داد.

در این دیدار، آنها با مذاکره و گفت‌وگوی طولانی در خصوص وضعیت مسلمانان در مناطق مختلف جهان و هم‌چنین لزوم ارتباط علما و متفکران به منظور تبادل نظر سازنده و فرهنگ‌های مفید، تبادل نظر نمودند. جناب وزیر از ریاست الازهر درخواست کرد که جهت ایجاد رابطه‌ای علمی بین بزرگان علمای الازهر و علمای پاکستان دستورات لازم را صادر نماید. جناب شیخ این پیشنهاد را با استقبال پذیرفت و گفت: این نظر را به دو دلیل می‌پذیرم:

نخست: در مقام رییس دانشگاه که در صف اول عاملان ارتباط بین مسلمانان کشورهای مختلف با پیوندی محکم از همکاری و اتحاد قرار دارد، لذا فرزندان مسلمانان را با آغوش باز پذیرفته و برای آنها در کشور مصر، امکانات اقامت فراهم می‌نماید و دین و قرآن را به آنها آموزش داده و با اخلاق اسلامی آشنا می‌کند تا به کشورها و خانواده خود به عنوان الگویی صالح و شایسته در علوم و اخلاق اسلامی برگردند و نماینده‌های دوستی و اتحاد بین کشور مصر و مردم خود باشند.

دوم: در مقام نماینده جمعیت تقریب مذاهب اسلامی، نهایت تلاش خود را در جهت اتحاد کلمه مسلمانان مبذول می‌دارد و اختلافات را که باعث عقب افتادگی و تفرقه مسلمانان و رکود استعداد آنها شده و دشمنان را بر آنها مسلط نموده، رفع نماید.

در مقام رییس دانشگاه، مجموعه دستورالعمل‌ها و نشریاتی که دانشگاه الازهر

منتشر نموده را برای دولت پاکستان ارسال خواهم کرد تا شاید کشور برادر پاکستان از آنها استفاده نموده و با دیدگاه‌های فکری ما آشنا شود و با ما در بیداری امت اسلامی از جنبه علمی و آموزشی همکاری نماید. این همکاری به خیر و پرهیزکاری همان است که خداوند به بندگان مؤمن خود امر فرموده است. و در مقام نماینده جمعیت، مجموعه‌ای از مجله رساله الاسلام را که این جمعیت منتشر می‌کند، برای دولت شما ارسال خواهم نمود تا تلاش و فعالیت این جمعیت را مشاهده کرده و توجه زیاد آن را به ترویج روح شناخت درست و بلندنظری پاک اسلام در بین خوانندگان از ملت‌های مختلف جهان اسلام و غیره، ملاحظه نمایید.

آن‌گاه، رییس دانشگاه، مدیر و رییس دفتر خود، استاد محمد محمد مدنی را که در آن زمان معاون دبیر کل جمعیت تقریب و سردبیر مجله رساله الاسلام بود مکلف کرد تا این مجموعه‌ها را به دولت پاکستان ارسال نماید. جناب آقای وزیر از حضرت استاد بزرگ، تشکر زیادی نمود و خوشحالی خود را نسبت به روح جهانی اسلام و این بلندنظری که اسلام و مسلمانان از آن برخوردار خواهند شد ابراز نمود.

تقریب در سوریه و لبنان^۱

حضرت استاد فاضل محمد احمد جعار مدرّس در دانشکده فاروق اول در بیروت نامه‌ای را ارسال نمود که در آن آمده است:

با حضرت عالی در تأسیس کمیته فرعی برای جمعیت تقریب مذاهب اسلامی در سوریه و لبنان صحبت کرده بود و به حضرت عالی یادآور شدم که با بسیاری از بزرگان علمای شیعه و صاحب رأی ارتباط برقرار نمودم و علاقه و انگیزه زیادی را در این زمینه در آنها یافتم و گزارشی را از همه امور به پیوست به رییس دانشگاه الازهر ارسال کردم و در آن پیشنهاد تأسیس دو کمیته را دادم: یک کمیته در عراق و دیگری در

سوريه و لبنان. هر كميته از آقايمان استادان اعزامي الازهر و علمای اهل سنت و شيعة و بزرگان آنها، در اين دو كشور تشكيل شوند.

ولي در اين كشور كه «اين مذاهب مختلف در حال حاضر موجود است» نياز شدیدی به همبستگی وجود دارد و زمينه فكري برای پذيرش آن آماده است. لذا ما گام‌های عملي را در تأسيس اين كميته در سوريه و لبنان خواهيم برداشت. به منظور اينكه فعاليت ما با فعاليت جمعيت در قاهره در يك سو قرار گيرد، كميته سوريه زيرمجموعه و شعبه‌ای از شعبه‌های التقريب خواهد بود و اميدواريم آنچه در نظر داريد در زمينه تحقق آن اتخاذ نماييد و اساس نامه جمعيت و نشریات آن را ارسال کرده و مواردی را كه فكر می‌كنيد برای ما مفيد است، در اين زمينه ارسال نماييد. ما از خداوند متعال مسئلت می‌كنيم مسلمانان را در امور خود راهنمایی نموده و ما و شما را در خدمت امت خداپرست و بلندنظر موفق بدارد و اين خدمت را در اعمال ما نوشته و در روز قيامت بر نيكوكاری ما بيفزايد چرا كه او شنوا و اجابت‌كننده است.

ولي عهد يمن، عضو افتخاری تقريب^۱

دارالتقريب امسال، به تقويت بخش يمني و شيعة زیدی، اهتمام ورزید تا برای محققان فقه شيعة زیدی و ساير علوم مربوط به آنها و مأخذی كه برای آنها مفيد بوده و احتياج به آن می‌رود و اهداف آنها را نزديك می‌نمايد عرصه‌ای را فراهم نمايد. در مذهب زیدی، علوم بسيار و فقهی غنی وجود دارد و حق مسلمانان است كه روش‌های تحقيق و استفاده از آن علوم برای آنها میسر گردد.

خوشبختانه در اين ماه، والاحضرت، اميرالبدر، ولي عهد كشور پادشاهی يمن برای دیدار به كشور مصر آمد و با اين دیدگاه و عقیده از نزديك، آشنا شده و خوشحالی خود را نسبت به اين امر ابراز نمود. اميدواريم، ان‌شاءالله اين سفر نتیجه خوبی را به بار

آورد. از مواردی كه ايشان یادآور شد اين است كه كشور يمن نماينده جمعيت تقريب از آغاز تأسيس آن می‌باشد.

هيئت های علمی و دارالتقريب^۱

الف: مؤسسه علمی و فرهنگي «يونسكو» وابسته به سازمان ملل متحد با دارالتقريب تماس گرفت و درخواست کرد: آیا اين امكان وجود دارد كه يونسكو به همكاری دارالتقريب در زمينه ارائه اطلاعات واصله از طوايف اسلامي در شرق و غرب، چه به صورت آماری و يا فكري و مذهبي، اعتماد ورزد؟ دارالتقريب در پاسخ با استقبال از هر نوع كمکی كه هر مؤسسه موثقی ارائه می‌كند، اظهار داشت كه اين امر وظيفه علمی و اسلامي اين جمعيت بوده و برای روشن كردن حقايق در هر زمينه‌ای اقدام خواهد کرد؛ از جمله اين زمينه‌ها، مركز اسلامي جهانی است كه دارای تسهيلات علمی در خصوص وضعيت طوايف متعدد در ملت‌های مختلف اسلامي است.

ب: همان‌طور برخی از انجمن‌های علمی خارج از كشور مصر، با دارالتقريب تماس حاصل کردند و اطلاعاتی را در مسائل معینی كه جمعيت تقريب به آن اهتمام ورزیده و از دیدگاهی موضوعی برخوردار است، خواستار شدند.

بدون شك، از آنجا كه هیأت‌های علمی به اين صورت، به سوی دارالتقريب روی آوردند، دارالتقريب به وظيفه خود در بر دوش كشیدن مسئولیت‌ها در مسیر نشر فرهنگ اسلام و تمام موارد مربوط به شناسایی مسلمانان اطلاع كامل دارد. دارالتقريب اين مسئولیت‌ها را كه هر چند وقت يك‌بار، به آن افزوده می‌گردد، با استقبال و تمام توانایی خود می‌پذیرد و از خداوند توفیق می‌خواهد.

جمعيت دارالتقريب و دكتر مصدق^۲

در بيست و يكم ماه صفر سال ۱۳۷۱ هجری، نخست وزير دولت ايران دكتر محمد

۱ - مجله دعوة الاسلام، شماره ۶، ص ۴۳۷.

۲ - مجله رساله الاسلام، شماره ۴، ص ۱۰۸ - ۱۰۹.

۱ - مجله رساله الاسلام، شماره ۶، ص ۴۳۷.

مصدق، از جناب آقای محمد علی علویه باشا، رئیس جمعیت تقریب و جناب استاد بزرگوار شیخ عبدالمجید سلیم، معاون ریاست جمعیت، در دیدار خود از قاهره، استقبال نمود. مذاکره دوستانه‌ای بین این سه شخصیت صورت گرفت که استاد کاظم آزرمی آن را ترجمه می‌کرد. رئیس جمعیت در آغاز، شروع به سخن نمود و اهداف جمعیت همبستگی، تلاش و کوشش مداوم در جمع کلمه مسلمانان، دیدگاه عملی ثمربخش برای پایان دادن به ضعف و عقب‌افتادگی مسلمانان، ایجاد فضایی جهانی با سلاح همبستگی و همدلی برای حال حاضر و آینده و فراموشی کینه‌های تاریخی‌ای که امت اسلامی را در جهان به تفرقه کشانده و دشمنان را بر آنها حریص کرده است را برای دکتر مصدق تشریح نمود. سپس استاد بزرگوار عبدالمجید سلیم سخن گفت و یادآوری کرد که اسلام دین همبستگی است، همان‌طوری که دین توحید می‌باشد. در اصول این دین شرطی از شرایط صحت ایمان وجود ندارد که موضع اختلاف بین پیروان آن گردد و اختلاف فقط در حوزه فروع است و این اختلاف بین بزرگان یک مذهب نیز وجود دارد، همان‌طوری که بین بزرگان مذاهب مختلف نیز موجود می‌باشد. بنابر این اصل، مسلمانان منصف، عواملی را نمی‌شناسند که سزاوار تفرقه بین پیروان این دین یگانه شود و یا برخی، برخی دیگر را دشمن به حساب بیاورند. استاد گفت: ما مطمئن هستیم که هر چه در مسائل اختلافی امعان نظر شود، روشن می‌گردد که اختلاف در آن اصولی نیست و یا حداقل این اختلاف موجب نمی‌شود که محل نزاع پر سر و صدایی گردد که به برخورد و استهزای همدیگر کشیده شود.

دکتر مصدق از فکر همبستگی استقبال نمود و به رئیس و نماینده دارالتقريب تبریک گفت و آرزوی موفقیت و پیروزی آن را خواستار شد و به آنها یادآور گردید که خاص و عام مردم ایران، به این دیدگاه اهتمام می‌ورزند و از تمام مواردی که در مجله رساله الاسلام، از بررسی‌های خوب اسلامی توسط بزرگان علما و متفکران مذاهب مختلف اسلامی نوشته می‌شود، پیروی خواهند نمود و دبیرکل این جمعیت، استاد شیخ قمی، که در آن روز در ایران بود را مورد ستایش قرار داد. دکتر مصدق اضافه کرد که شیخ قمی را مردی مجاهد و مخلص در راه خدا می‌شناسد و او بهترین نماینده شیعه است و ارتباط بین علمای شیعه و اهل سنت را به بهترین صورت انجام خواهد داد.

سپس نخست‌وزیر گفت: امت اسلامی، نیاز به کسی دارد که به نحو مطلوبی ساختار و عقاید امت را درک نماید و آگاهی باعزتی را در امت اسلامی برانگیزاند و خرافات گذشته را از آن زدوده و موضوعاتی که دشمنان در زمینه فتنه‌انگیزی و جهالت و بی‌خبری مطرح می‌کنند، برطرف سازند و اگر افراد مخلص به نهضتی که امت اسلامی برای از هم گسستن زنجیرهای استعماری برداشته‌اند، بشارت می‌دهند، لازم است که آنها به این نهضت علمی و دینی نیز که علمای آنها در جهت فروپاشی زنجیرهای جهل و عوامل فتنه‌انگیزی و از هم گسستگی است نیز بشارت دهند تا همان‌طور که یک امت هم‌فکر و همراه بودیم، مجدداً به آن امت برگردیم و عزت و افتخار واقعی توأم با علم و قدرت و دین، برای ما باشد.

بين ملك سعود و پیشوایی از پیشوایان تقریب^۱

اطلاع یافتیم که دیداری مهم بین پادشاه عربستان سعودی، ملک سعود ابن عبدالعزیز و پیشوایی بزرگ از پیشوایان همبستگی صورت گرفت. این دیدار مهم در تهران انجام شد. پادشاه عربستان به ایران آمده بود و این شخصیت بزرگ نیز در تهران حضور داشت.

بدون تردید، این دیدار باعث خرسندی تمام مسلمانانی شد که از آن اطلاع پیدا کردند. این دیدار ویژه مهم و موفقیت‌آمیزی در جهت همبستگی بود. در این دیدار دیدگاه و اهداف تقریب و پایه‌هایی که به تحکیم اصول برادری اسلامی از طریق احترام هر مسلمان به عقیده برادر دیگرش از روی انصاف و بزرگواری امکان‌پذیر می‌گردید، توضیح داده شد. در آن مقطع از زمان، سخن روزنامه‌ها از اهتمام پادشاه عربستان به دیدگاه تقریب حکایت می‌کرد.

۱ - دیدار ملک سعود از ایران بعد از پایان گرفتن اختلاف بین دو کشور و بعد از اعدام سید ابوطالب یزدی اتفاق افتاد و شخصیتی که در این خبر به آن اشاره شده، شیخ محمد تقی قمی است. در شماره ۸ مجله رساله الاسلام ص ۱۰۵ منتشر گردید.

نامه جمعيت تقريب در كانادا^۱

دکتر محمد البهي، استاد دانشگاه مونترال در كانادا (دانشمندی محقق و از نویسندگان مؤمن نسبت به دیدگاه تقريب) که از الازهر دیدار می‌کرد، نامه‌ای را به دارالتقريب ارسال نمود. نامه بحث مفصلي از انعکاس دعوت تقريب در مجامع علمي دانشگاهي كانادا را در بر داشت (این مجامع در مسیر حرکت‌های اسلامی جدید، دارای انگیزه‌ای مثبت در ایجاد جمعیت اسلامی معاصر، قرار گرفت). محققان در كانادا برخی از بخش‌های تقريب را مورد بررسی قرار دادند. در همین زمان سید جمال‌الدین، دیدگاه اتحاد بین مسلمانان را ترویج می‌نمود و علیه تعصب و افراد متعصب اقدام می‌کرد. دکتر نامه‌اش را با این گفته به اتمام رسانیده بود: «رسالت تقريب، امروز، از گذشته روشن‌تر بوده و موقعیت آن از پیشین فراتر می‌باشد و غرب خواهان شناخت بیشتر آن است و مدیر دانشکده اسلامی (همان‌طور که به من خبر رسیده) از مدت‌ها پیش، نامه‌ای را برای شما نوشته و درخواست ارسال نشریه‌های دارالتقريب و برنامه‌های جمعیت را نموده است. دفتر دارالتقريب نسخه‌ای از برنامه‌ها را فرستاد. در این زمینه به پژوهشگران کمک خواهم کرد تا مواردی را که برای آنها وسعت نظر ایجاد کرده و دیدگاه تقريب را در سطح وسیعی مشخص می‌کند و همان‌طور راهکارهای عملی و مصادری که در فهم مذهب شیعه امامی و زیدی، یکی از دو طرف در تقريب، به آن اعتماد دارند، توضیح دهم تا تجدید نظری از سوی برخی افراد که به تحقیقات اسلامی می‌پردازند و دیدگاه همبستگی را از نظر تئوری ممکن ولی از نظر عملی مشکل می‌دانند، صورت گیرد.» شاید تمام این موارد در کتابی به زبان انگلیسی منتشر شود. دارالتقريب نامه دیگری را از دکتر محمد البهي در پاسخ نامه‌ای که برای او ارسال کرد، دریافت نمود که شامل پاره‌ای اطلاعات بود که در نامه سابق، آنها را درخواست کرده بود. دکتر در این نامه از بعضی جنبه‌های علمی گفت که در این موضوع، به دانشگاه واصل شده بود. هم‌چنین اینکه

موضوع تقريب، بعد از ارائه سخنرانی‌های چاپ شده بهره خود را برد و این سخنرانی‌ها در دستان افرادی که به آن اهتمام می‌ورزیدند، قرار گرفت. سپس این پیشنهاد را ارائه داد:

«از آنجا که جمعیت تقريب، نخستین جمعیت در تاریخ، از زمان تقسیم مسلمانان به شیعه و سنی است و این جمعیت، از دیدگاه علمی و تاریخی، شکاف مذهبی بین مسلمانان را به طور کلی رفع می‌نماید، من معتقدم که به این هدف مهم هدف جامع دیگری ضمیمه گردد که آن انتشار دایرةالمعارف اسلامی مختصر و مفید به زبان انگلیسی است که اشتباهات زیادی که در دایرةالمعارفی که توسط برخی از کشیشان و یهودیان متعصب به نام علم و معارف اسلامی منتشر شده است را برطرف نماید، چرا که این دایرةالمعارف، در پاره‌ای از جنبه‌ها مصدر و مأخذی گمراه‌کننده برای تحصیل کرده‌های مسلمان و غیر مسلمان در تمام جهان شرق و غرب شده است. لذا مادام که دایرةالمعارفی به صورت مستقل اسلام را معرفی کند، کج‌فهمی و خطر برای اسلام و مسلمانان باقی خواهد ماند.» از طرف دارالتقريب، از دکتر البهي به خاطر فعالیت خوب آن در خدمت به دین و علم و تقريب مسلمانان تشکر می‌کنیم و معتقدیم که دارالتقريب این پیشنهاد را به درستی مورد مطالعه قرار داده و به آن اهتمام می‌ورزد.

همکاری علما در مبارزه با مفاسد اجتماعی^۱

جناب علامه گرامی شیخ مرتضی آل یاسین، از علمای بزرگ نجف و شیوخ آن، به مناسبت اینکه دولت هند در کشور خود مشروبات الکلی را تحریم کرده است، نامه‌ای مفصل برای ما نوشت و پیشنهاد داد که در این زمینه بین گروهی از بزرگان علما در الازهر و مجتهدان نجف و سایر کشورهای اسلامی، تبادل آراء صورت گیرد و مبارزه‌ای دینی و اسلامی علیه مشروب و سایر گناهان که در جامعه اسلامی صورت می‌گیرد و دولت‌های اسلامی در برابر آنها سکوت اختیار می‌کنند، صورت گیرد.

در این نامه که ایشان در اواخر ماه رجب برای ما ارسال نموده بود، چنین آمده است:

«آرزویی داشتم که این اقدام شایسته آن را در وجودم بیدار نمود. دولت هند آن را عملی کرد و مشروبات الکلی را به خاطر جنبه تخریبی آن در کشور منع نمود. خوشبختانه این آرزو و امید به گروهی از بزرگان الازهر شریف نیز سرایت نمود چرا که آنها هرگاه راهی را برای کمک به دین می‌بایند، خود را مکلف به انجام آن می‌دانند؛ روی این اصل، این جانب، پیشنهاد خود را از طریق جمعیت تقریب به آن بزرگواران ارائه می‌دهم تا شاید مورد عنایت آنها قرار گیرد و این پیشنهاد را در اسرع وقت ان‌شاءالله تعالی، جامه عمل بپوشانند.»

زمانی که جمعیت تقریب مهمترین اقدامات اصلاحی خود را به امور مسلمانان کشورهای مختلف سوق دهد و بین علمای کشورهای اسلامی از کلیه مذاهب ارتباط برقرار کند، آن‌گاه موضوعات هر مذهب به دیگر مذاهب انتقال می‌یابد و دل‌ها و تلاش‌های مسلمانان در اصلاح امت متمرکز می‌گردد. دارالتقريب با سرعت با آقایان علمای بزرگوار، شیخ محمود شلتوت و شیخ عبدالسلیم، از اعضای جمعیت، تماس حاصل نمود و با آنها در این مورد گفت‌وگو نمود؛ آنها پیشنهاد علامه مرتضی را با استقبال پذیرفتند و از او برای حسن ظن و اعتمادی که نسبت به علمای الازهر دارد، تشکر کرده و اطلاع دادند که جمعیت به صورت جدی تصمیم گرفته است که در مبارزه با منکرات و دفع مفسد و نکوهش‌هایی که دین با آن مواجه می‌شود و منشأ جهالت و خصومت دارد، به این واجب دینی اقدام نماید. اعضای جمعیت به زودی برای این موضوع گرد هم خواهند آمد و بدون شک نظریه استاد بزرگوار علامه مرتضی را مورد بررسی قرار داده و از جانب خود جهت تحقق موضوع‌هایی که به خیر و صلاح مسلمین است، اقدام خواهند نمود.

جمعیت لحظه‌ای هم درنگ نکرد و جلسه تاریخی مهمی را با حضور ریاست کل دانشگاه الازهر منعقد نمود و در آن شخصیت‌های بزرگ از الازهر حضور به هم

رساندند. شرکت‌کنندگان در این جلسه، وضعیت دین و مردم و مسایل مربوط به مردم و وظیفه الازهر را عرضه نموده و جلسه به تصمیم‌های مقدماتی موكول شد. در جلسه مقرر شد که گزارشی تهیه گردد تا امکاناتی را که به مصلحت امت در زمینه دینی و اخلاقی است، فراهم نموده و جلسه‌ها هر چند وقت یکبار در زمان‌هایی که نیاز به فکر در این موضوع می‌رود تکرار شود. در همان جلسه مقرر گردید که نامه‌ای ویژه به پادشاه مصر و نامه‌ای دیگر نیز به نخست‌وزیر، مصطفی نحاس پاشا، رییس دولت، ارسال گردد. نامه اول به پادشاه ارسال شد و نامه دوم نیز به مقام نخست‌وزیری تقدیم گردید که رادیوی دولتی مصر دو بار در روز پانزدهم و بیستم شعبان ۱۳۶۹ هجری آن را پخش نمود.

این اقدام از بزرگترین نشانه‌های پیوستگی افکار مسلمانان و نزدیکی دل‌ها و احساس آنها برای مصلحت امت اسلامی بود. این است صدای عالم بزرگوار نجف که با صدای علمای بزرگ مصر همراه شد. اخباری مثل این اقدام نجف، از علمای سوریه نیز به ما رسید و بدون تردید این اقدام، جنبش مبارکی بود که امیدواریم شامل سایر کشورهای اسلامی نیز گردیده و خیر و صلاح امت اسلامی را ان‌شاءالله در برداشته باشد.

انعكاس دارالتقريب در مطبوعات

گفت‌وگوی جناب شیخ محمود شلتوت رییس دانشگاه الازهر

با خبرنگار روزنامه اطلاعات ایران^۱

خبرنگار روزنامه گفت: از شیخ محمود سؤال کردم: رسالت الازهر در حال حاضر چیست؟

شیخ شلتوت در جواب پاسخ داد: مهم‌ترین هدف در برنامه من، عبارت است از: مبارزه علیه تعصبات دینی و تحقیق و بررسی در محیطی پر از صفا و برادری و بحث برای یافتن حقیقتی که به مردم خدمتی بکند و پیروی از دلیل، از هر افقی که بدرخشند. اگر مسلمانان به این آرمان جامعه عمل بپوشانند، به نیرویی بسیار بزرگ تبدیل می‌شوند و بدین طریق می‌توانند با فراغت و آسودگی، منزلت خود را بالا برده و از بار سنگین گذشته که مولود تعصب است، رهایی یابند. چون پیروان مذاهب مختلف پیروان یک دین بوده و به یک خدا و یک پیامبر و یک کتاب ایمان دارند.

از شیخ شلتوت پرسیدم: تحقیق غالباً منجر به اختلاف‌های فکری می‌شود و در تاریخ علوم اسلامی کثرت آرای مجتهدان حتی در یک مذهب را مشاهده کرده‌ایم، بنابراین، چگونه می‌توان میان مسلمانان بر یک مذهب و یا یک فکر اجماع و تفاهم برقرار ساخت؟ شیخ شلتوت گفت: اختلاف رأی و نظر، یک امر ضروری برای جامعه است و رهایی از این امر ضروری اجتماعی، ممکن نیست. ولی فرق است میان اختلافی که تعصب مذهبی و جمود فکری فردی را به وجود بیاورد و خلاف دلیل و منطق باشد

۱ - دعوة التقريب؛ تاريخ و عهدنامه‌ها، وزارت اوقاف مصر، قاهره، ۱۴۱۲ هجری - ۱۹۹۱ میلادی، ص ۲۱۹ و بعد.

و اختلافی که از حجت و دلیل سرچشمه بگیرد؛ اختلاف در شق اول مذموم است و باعث تفرقه مسلمانان و دشمنی و کینه در دل‌ها می‌شود و در شق دوم، اختلاف منصفانه و توأم با احترام به رأی و نظر مخالف خود می‌باشد و همگی به اصل جامع میان خود یعنی مصادر و مأخذ اولیه و قواعد اصولی اسلامی، احترام می‌گذارند.

پیشوایان سابق، از نظر علمی با هم اختلاف داشتند و با وجود این به یکدیگر احترام گذاشته و عذر یکدیگر را می‌پذیرفتند. آنها با هم به مشورت می‌پرداختند و با هم تبادل نظر کرده و به سوی یکدیگر سفر می‌کردند و از همدیگر استفاده می‌بردند.

بنابراین، ما خواهان این نیستیم که مردم را به یک مکتب و یک مذهب دعوت کنیم و یا اینکه مذهب شیعه را در مذهب اهل سنت و یا مذهب تسنن را در مذهب شیعه در هم بیامیزیم، بلکه هدف ما این است که مسلمانان را در طوایف مختلف اسلامی یکنواخت و به سوی همکاری مبتنی بر محبت و ترک تعصب و ترک نسبت‌های ناروا به همدیگر و دوری از سوءظن فرا خوانیم. چرا که در این کار، عنان فکر آزاد و آرام، رهایی می‌یابد و بدون ترس و اضطراب و آشوب حقیقت ملموس می‌شود و مادام که همه از یک اصل سرچشمه می‌گیرند و میان اهل سنت و استفاده از رأی برادر شیعی خود و بالعکس میان شیعه و استفاده از رأی برادر سنی خود، برخوردی پیش نخواهد آمد.

مسلمانان امت واحدی هستند که از اصولی که بین آنها اتحاد برقرار کرده برخوردار هستند و دارای مبانی و قوانینی می‌باشند که از روز اول تاریخ اسلام بر آن اتفاق نظر داشته‌اند. اهداف آنها در سطح جهان مشترک است و بر محور دعوت به خداوند، امر به معروف و نهی از منکر (یعنی محور اصلاح عقیده و روش و سلوک عملی مردم، چه به صورت فردی یا ملی) و یا ملتی استوار است. لذا بر مسلمانان واجب است که این مسائل را به باد فراموشی نسپارند و به مسائل کوچک و اختلاف‌های فرعی اجازه ندهند که ایشان را به تفرقه کشانند و اتحاد آنها را بر هم بزنند.

از شيخ شلتوت پرسيديم: درست است كه اسلام امت واحدى است، ولى عواملى كه اين اتحاد را براى مسلمانان موجب مى شود چيست؟

ايشان جواب دادند: مهمترين اين عوامل، همان است كه براى شما يادآور شدم و آن کنار گذاشتن تعصّب و پيروى از حق با روح همكارى و انصاف مى باشد.

اين شرط نخست است و تحقق يافتن آن به تحقق يافتن شرطهاى ديگر منجر خواهد شد. چون پذيرش فرهنگ اسلامى براساس فرهنگ واحد و استفاده از هر مذهبي بدون در نظر گرفتن ماهيت آن مذهب ضرورى است، كتابها منتشر مى شوند و نامه ها مبادله مى گردند و دانشگاه ها و مؤسسات علمى با يكدیگر آشنا مى شوند و دانشجو و استاد در آنها معاوضه مى گردند... كار براساس مشورت، كمك به يكدیگر و بررسى مشكلات در فضايى برادرانه و براساس تقويت ارتباط عاطفى بين مسلمانان، از ملت هاى مختلف صورت مى گيرد تا گفته رسول خدا (ص) را تحقق بخشند و جامعه عمل ببوشانند: «أن المؤمنین فی توادهم وتراحمهم كالجسد الواحد اذا اشتكى عضو منه تداعى له سائر الجسد بالسهر والحمى». مؤمنان در دوستى و محبت همدیگر چون بدن واحدى هستند كه چون عضوى از آن به درد آید، ساير بدن نیز با آن همدرد مى شود.

از شيخ پرسيدم: مسلمانان مى دانند كه جنابعالى از پيشوايان جمعيت تقرب هستيد. چگونه اين جمعيت تشكيل شد و چه عاملى باعث شد كه به اين فكر اقدام كنيد و طرح هاى آینده شما در اين زمينه چيست؟

رئيس دانشگاه الازهر پاسخ دادند: اين جمعيت بيش از ده سال است كه در شهر قاهره تشكيل شده است و كسى كه به تشكيل آن دعوت كرد و در راه آن تلاش نمود، برادرم، جناب استاد علامه شيخ محمد تقى قمى، عالم شيعه بزرگوار ايرانى است. از اين دعوت، به دو دليل متفاوت استقبال نمودم: دليل اول اين بود كه عده اى با آن مخالف بودند، كسانى كه از هر اصلاحى فرار مى كنند و از هر اقدامى در هر عقیده اى مى ترسند و نسبت به اهداف و مقاصد، بى دليل، شك مى ورزند. اين افراد در هر طایفه اسلامى وجود دارند. برخى از اين مخالفان مى گفتند كه اين جمعيت مى خواهد سنى ها را شيعه

كند و برخى مى گفتند كه جمعيت مى خواهد شيعه ها را سنى نمايد. و بدین صورت مواردی دیگر. دیدگاه دیگر این بود كه روح مؤمنان متكى به دين و آگاه به اصول و قواعد آن است. كسانى كه فقط به ظواهر امور نگاه نمى كردند، بلكه با تعمق و فكر و شناخت تاريخ امت اسلامى و علل پيشرفت و عقب افتادگى مسلمانان و دوران هاى قوت و ضعف آنها راز آن را در حقيقت دريافته بودند؛ آنها نخبه هاى از علمای مجاهد و صبور بودند كه برخى از آنها به عضويت جمعيت تقرب درآمدند و من هم افتخار داشتم كه در اين عقیده از نخستين روز با آن سهيم گردم. مرحوم استاد ما، شيخ عبدالمجيد سليم، رئيس سابق دانشگاه الازهر مرا به اين عضويت دعوت كرد. من متوجه شدم كه مرحوم شيخ مراغى و مرحوم شيخ مصطفى عبدالرزاق، از شيوخ سابق الازهر هم اين دعوت را با استقبال پذيرفته اند، لذا خود را ملزم كردم كه در مجله اين جمعيت به نام «رسالة الاسلام» بحثى از تفسير قرآن كريم را اختصاص دهم و روش جديدى را در ارائه بررسى قرآن، اهداف، روش ها و راه هاى وصول به اهداف و مقاصد قرآن، اتخاذ كنم. اين تفسير مورد استفاده برادران ما از طوايف و ملت هاى مختلف اسلامى قرار گرفت و همان طور كه به مجله نامه هاى زياد مى رسيد، من نیز نامه هاى زيادى دريافت مى كردم كه خوانندگان روش بحث و بررسى در اين تفسير و تمايز آن از جنبه درسى و وضوح و انصاف را مى پسنديدند و هنوز مجله «رسالة الاسلام» در شماره هاى خود اين بحث تفسيرى را منتشر مى كند و اميدوارم كه در آینده آن را ان شاء الله ادامه دهم.

در طول زندگى خود به تحقيق فقه اسلامى به روشن بينى و متكى بر دليل و حجت مشتاق بودم و آرزو داشتم كه گنجينه ها و ذخايرى كه در عصر حاضر براى مسلمانان نافع است، از قرآن استخراج كنم و ديدهگان مردم را به عظمت و به غناى قرآن و رحمت خدا روشن نمايم.

من و بسيارى از برادرانم در جمعيت تقرب و در الازهر در فتواها و در كميسيون هاى احكام شخصى و غيره، توانستيم اقوال و آراى غير مذهب اهل سنت را با

وجودی که سنی بودیم، پذیرفته و این آراء را ترجیح دهیم. از جمله در قانون مدنی کشور مصر، درباره طلاق سه گانه (سه طلاق) و طلاق معلق و غیر آن از مذهب شیعه اثنی عشری استفاده کنیم و امروز این قانون بر رأی شیعه استوار است. در حال حاضر، وظیفه خود می دانم که در دانشکده حقوق یکی از دانشکده های دانشگاه الازهر، آنچه در طول زندگی آرزومند بودم بحث و بررسی فقه را برقرار کنم، به نحوی که از این بحث، هر نوع تعصب مذهبی مبرا بوده و هدفی جز وصول به حکم صحیح در تمام امور اسلامی نداشته باشد. به خصوص باید عمل به آن را به مورد اجرا قرار دهیم.

بنابراین، وقت آن رسیده که این فقه دقیق و عمیق و بزرگ، جامه عمل به خود پوشانده و خود را درخور زمان، به مردم عرضه نماید تا هر مسلمان احساس کند که این فقه در حقیقت، فقه زندگی و مایه ثبات مسلمانان است و به طور قطع انعطاف پذیر است.

در آن روز، الازهر جایگاه مناسب خود را در بین مسلمانان، اعم از طوایف، ملت ها و مذاهب، پیدا خواهد کرد و موضعی را خواهد گرفت که سخن از حق می گوید و به حق هدایت می کند و نوری درخشان را در میان جهانیان می افکند؛ همان طور که مسلمانان در طول تاریخ بزرگ خود در بیشتر مراحل انجام داده اند.

آخرین سؤال از شیخ شلتوت، استاد بزرگ، چنین بود: بعد از این پیشرفت علمی که جهان را شگفت زده کرده است، آینده دین اسلام چیست؟

شیخ جواب داد: هر قدر علم نیرومندتر و شکوفاتر شود، اسلام پایدارتر و قوی تر خواهد شد. چون اسلام دینی است که مردم را به فکر و سیر در زمین و به معرفت و ویژگی های مخلوقات و استفاده از آنچه خداوند در تسخیر بشر قرار داده است، متوجه می سازد. دین اسلام به علم تأکید کرده و آن را تأیید می کند و علم، عظمت این هستی را آشکار می سازد که مؤید عقیده مؤمنان در عظمت خالق و کمال صانع آن می باشد و سخن خداوند تبارک و تعالی مصداق این امر است که می فرماید: «ویری الذین أوتوا العلم الذی أنزل إلیک من ربک هو الحق ویهدی إلی صراط العزیز الحمید»^۱.

کسانی که به ایشان علم داده شده است، آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده، حق می دانند و او به راه خدای چیره دست و ستوده هدایت می کند. چه بسیار است اوامر قرآن که انسان را به نظر و تدبیر در ملکوت آسمان ها و زمین و مطالعه سنن و نوامیس جهان ترغیب می کند، زیرا همین خود وسیله ای در معرفت خدا و تثبیت ایمان در دل های مؤمنان است.

پس علم وسیله ای برای حفظ ایمان و مصونیت از ضعف و لغزش است و به خاطر این، از هر پیشرفت علمی، خوشحال می شوم و مطمئن هستم که علم در خدمت ایمان قرار می گیرد و من برادران و فرزندان مسلمان خود را نصیحت می کنم که فریب زرق و برق ظواهر، بدون نگاه به حقایق را نخورند و گرنه مادیات آنها را از روح و معنا جدا می سازد. انسان مخلوق است و ناگزیر است که به هر دو نظر بیندازد و مصلحتی برای انسان نیست مگر با تمسک به هر دو.

از خداوند مسئلت دارم که به مسلمانان رحمتی از نزد خود عنایت ورزیده و آنها را به راه راست هدایت کند، زیرا او شنوا و لطیف بر آنچه می خواهد، است.

تقریب در مجله مصری، ۳۳ سال پیش^۱

مجله «المصور» در مصر، مسلمانان را با گرمی و حرارت به تقریب مذاهب اسلامی فرا خواند. نویسنده معروف، استاد احمد بهاء الدین، یکی از سردبیران این مجله، در شماره ۲۱۰۰، مقاله ای جامع را در این مجله نوشت. در این مقاله، او به آثار تعدد مذاهب اسلامی در کشورهای مختلف اسلامی و به اختلاف ها و معضله هایی که به دشمنی و تفرقه منجر می شود و هم چنین به نگرانی هایی که کشمکش و گفت و گو درباره آن فایده ای را در بر ندارد، اشاره نمود.

نویسنده تاریخ اختلاف بین مسلمانان را مورد کنکاش قرار داده و به طور اختصار از شیعه و زیدیه و از اختلاف آنها با اهل تسنن، سخن می گوید و سپس می نویسد:

۱ - دعوة التقريب؛ تاریخ و عهدنامه ها، وزارت اوقاف مصر، قاهره، ۱۴۱۲ هجری ۱۹۹۱ میلادی،

«به طور معمول و عادت، در هر زمان و مکان، بسیاری از منافع (دنیایی) را در قالب طبقاتی یا قبیله‌ای و یا عشایری در پشت این اختلاف‌ها می‌یابیم که برای گسترش دامنه آن عمل می‌کنند تا این منافع برای صاحبان آنها باقی بماند و دو گروه در اینجا به وجود آید: مردمی که در اکثریت هستند و آنها فرزندان این طایفه‌ها و فرقه‌های بی‌گناه می‌باشند و در برابر این مردم، اقلیت قرار دارند که از فرقه‌گرایی و بهره‌برداری از احساسات مذهبی برای تحقق منافع شخصی خود، استفاده می‌کنند. دقیقاً در این مقاله چه کسی را باید مخاطب قرار دهیم؟ من خود نمی‌دانم. آیا معاون نخست‌وزیر و وزیر اوقاف، آقای مهندس احمد شرباصی و یا شیخ حسن مأمون، رییس دانشگاه الازهر و یا استاد احمد حسن باقوری، مدیر دانشگاه الازهر و یا همه آنها و همه رهبران دینی روشنفکر در کشورهای عربی از مذاهب مختلف اسلامی را مخاطب قرار دهیم؟

باید تلاش شجاعانه‌ای برای همبستگی بین مذاهب اسلام صورت گیرد تا زمینه اتحاد در آینده‌ای دور ایجاد شود.

به طور قطع، با تبیین روشن‌بینانه و صلح‌آمیز امکان حل اختلاف عمده و اساسی بین مذاهب اسلامی می‌رود. ولی در ارتباط با اختلاف‌های فرعی، دیگر پذیرفته نیست که مسلمانان اختلاف بوززند. به عنوان مثال اینکه: آیا تشیع‌کنندگان میت، پشت جنازه قرار گیرند و یا جلوی آن و آیا وضو با ترتیب معینی صورت گیرد و یا بدون ترتیب و آیا... و آیا... .

این تلاش، نخست، نیاز به اقدام بیشتری از جهات زیادتر دارد و دوم اینکه لازم است بحث و گفت‌وگوی آن در محیطی آرام و دور از فریادهای انگیزه‌دار و بهره‌برداری‌های سیاسی انجام شود و سوم اینکه این تلاش نیاز به صبر و زمان طولانی دارد».

تحلیلی بر مقاله مجله المصوّر

شیخ محمد محمد مدنی، سردبیر مجله رساله الاسلام، بعد از قرائت این مقاله، نامه‌ای برای استاد بهاء‌الدین ارسال نمود که در آن آمده است:

«... بی‌تردید، موضوعی که شما آن را مطرح نمودید، موضوع مهمی در زندگی امت اسلامی، به طور عام و بین مردم ملت‌های عرب، به طور خاص است. دیگر فرصتی برای درگیری و جنجال بر اساس تعصب‌های مذهبی منتسب به دین نبوده و دین از این تعصب‌ها مبرا بوده و خدا و پیامبرش از آن نهی فرموده‌اند. در حقیقت این نوع تعصب، میراث سنگینی است که امت اسلامی از دوران‌های گذشته برای ما به جا گذاشته است. پاره‌ای اختلاف‌های نظری و معارف کلامی در موضوعاتی ریشه دوانده است که نه از اصول دین به شمار می‌آید و نه از مسائلی است که رکنی در ایمان مؤمنان محسوب می‌شود.

از آثار این اختلاف، این است که امت اسلامی در حالی که قبلاً پیشگام علم بوده، از این حرکت جهانی علمی عقب مانده است و دشمنان بر آن مسلط شدند و به قدرت و قوانین و دستاوردهای اسلامی طمع ورزیدند و ناگهان به سوی امت اسلامی همان‌طور که می‌خواستند، ملت به ملت و طایفه به طایفه، روی آوردند و با کمک این ملت و آن ملت اسلامی مسلمانان را سرکوب نمودند. سنت خدا است که آنها سزاوار این باشند چرا که متفرق و مخالف یکدیگر بودند و سرانجام آن ضعف، ذلت، استعمار و بندگی است.

مسئله‌ای که می‌خواهم به شما آقایان اظهار کنم، این است که گروهی از علما و متفکرین از بین فرزندان مذاهب اسلامی وجود دارند که به وظیفه خود عمل می‌کنند و نسبت به روشن کردن افکار امت اسلامی و عربی در ملت‌ها و طوایف مختلف تلاش می‌نمایند و در مورد عواقب این تفرقه خطرناک و لزوم خلاصی از پیامدهای این تعصبات اجتماعی و کینه‌توزی‌های بی‌هدف که توجیهی برای آن نیست، اقدام می‌کنند.

در حدود بیست سال پیش در شهر قاهره، این جمعیت تحت عنوان «جمعیت تقرب مذاهب اسلامی» تأسیس شد. نخبگانی از رهبران دینی و علمی گرد هم آمدند که در پیشاپیش آنها، مرحوم استاد بزرگ شیخ مراغی، استاد بزرگ شیخ مصطفی عبدالرازق، استاد بزرگ شیخ عبدالمجید سلیم و استاد بزرگ شیخ محمود شلتوت قرار

داشتند که همگی آنها متولی ریاست دانشگاه الازهر بودند و در علم و تقوا و رهبری فکری نامدار و معروف هستند. آنها در پیشاپیش افرادی بودند که نمایندگان مذاهب چهارگانه معروف اهل سنت به شمار می‌آمدند.

و همان‌طور در پیشاپیش، مرحوم شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء - شیعه عراقی - و شیخ عبدالحسین شرف الدین موسوی - شیعه لبنانی - قرار گرفتند که هر دوی این شخصیت‌ها، عالمانی بودند که از علمی وافر، بهره‌مند بوده و پیشوایانی پیشرو در وطن خود به شمار می‌آمدند و هر یک از آنها از مبارزه، ارشاد و اقدامات بزرگی برخوردار بودند.

همان‌طور از این شخصیت‌ها، آیت‌الله العظمی سید محمدحسین بروجردی رهبر شیعه امامی در ایران بود که مرکز مذهبی او در شهر قم قرار داشت؛ شهری که به خاطر علما و شاگردان خود هم‌چون شهر نجف در عراق و الازهر در مصر، از شهرت برخوردار است.

اولین کسی که به این دیدگاه تقریب فرا خواند و این جمعیت را تأسیس کرد عالمی از علمای شیعه است که هنوز در مصر پرچم این جمعیت را بر دوش دارد. او جناب استاد محمد تقی قمی (اطال الله حیاته) است. صدها هزار نفر در کشورهای مختلف اسلامی، دیدگاه تقریب را پذیرفتند و به این جماعت پیوستند و با دارالتقريب در قاهره تماس حاصل نمودند و با مجله رساله الاسلام، که از پانزده سال قبل منتشر می‌شد، ارتباط برقرار نمودند. این مجله دعوت تقریب را در سطح مطلوبی و با انصاف و آرامش و دور از تعصب و تحریک، بررسی و تحلیل می‌کرد.

این جمعیت، مرکز خود را در شهر قاهره تأسیس نمود که به «دارالتقريب بين المذاهب الاسلاميه» معروف است. این مؤسسه همان پایگاه مرکزی این جمعیت می‌باشد. در آن کتابخانه‌ای است که کتاب‌های مذاهب اسلامی را در خود جای داده است و افرادی که مشغول به مطالعه فقه اسلامی هستند به این کتابخانه مراجعه می‌کنند و در آنجا به مطالعه می‌پردازند و یا کتاب‌ها را به امانت می‌گیرند. هم‌چنین این کتابخانه به مؤسسه‌های علمی، کتاب‌های زیادی را اهدا می‌نماید.

این جمعیت کتاب‌های علمی مذاهب اسلامی را خود و یا به کمک وزارت اوقاف به چاپ می‌رساند. استاد بزرگ شیخ احمد حسن باقوری، زمانی که وزیر اوقاف مصر بود، در انتشار کتابی از کتاب‌های دارالتقريب به نام «المختصر النافع في فقه الشيعة الامامية» اهتمام ورزید. این کتاب خدمتی شایان به علما در کشور مصر و سایر کشورهای اسلامی نمود و مأخذی برای محققان و اساتید دانشگاه‌ها و دانشجویان شد. همان‌طور این جمعیت به چاپ یک دوره تفسیر قرآن کریم پرداخت؛ این دوره، تفسیر معروف «مجمع البيان لعلوم القرآن» است که پیشوایی از پیشوایان شیعه اثنی عشری (جعفری) آن را تألیف نموده است. این پیشوا، طبرسی است. او در این تفسیر، روش تحقیقی بی‌طرفانه‌ای را پیش گرفته است. شخصیتی که به چاپ این تفسیر رهنمود کرد استاد بزرگ، شیخ عبدالمجید سلیم، رییس دانشگاه الازهر در آن ایام بود و کسی که بر این چاپ مقدمه‌پربری را نوشت، شیخ محمود شلتوت بود.

دارالتقريب، علاوه بر دو کتاب فوق، کتاب‌ها و رساله‌ها و تحقیق‌های دیگری نیز به چاپ رساند. در بین اسناد و بایگانی دارالتقريب، نامه‌های علمی بسیار زیادی از بزرگان شیعه و اهل سنت موجود است که حاکی از کاهش اختلاف در بین مسلمانان است و شیعیان عراق، ایران، سوریه و لبنان و... احساس می‌کنند که اهل تسنن برادران دینی‌شان می‌باشند و به همین شکل، در ارتباط با علمای زیدیه، این موضوع مصداق پیدا کرد. از آنها نمایندگانی در جمعیت تقریب وجود دارند و جمعیت تقریب نیز در کشور و بین علمای آنها دارای جایگاه ستودنی است.

از پیامدهای تقریب بین مذاهب این بود که دانشگاه الازهر بررسی و تدریس مذهب شیعه امامی و زیدی را در بزرگترین دانشکده از دانشکده‌های خود مقرر نمود و آن دانشکده حقوق است. دستورالعمل اصلاحی جدید دانشگاه الازهر این موضوع را تصویب نمود و دانشکده حقوق، فقه اهل سنت را در دانشکده علوم عقلی و نقلی وارد نمود که این پاسخی به تلاش جمعیت تقریب می‌باشد؛ سپس شیخ مدنی (رحمه الله) رؤوس برنامه جمعیت را بیان نمود.

نشستی درباره مقاله مجله المصور

در شماره بعدی مجله المصور (۲۰۰۱)، مجله، دعوت خود را دنبال می‌کند و تحقیقی را تحت عنوان «گردهمایی در زمینه تقرب مذاهب اسلامی» منتشر نمود که در آن آمده است:

در مجامع و محافل دینی و فرهنگی، بحث و تحلیل، پیرامون یکی کردن مذاهب مختلف اسلامی، به قلم احمد بهاء‌الدین در شماره قبلی مجله المصور جریان داشت. مجامع مربوط به دانشگاه الازهر نسبت به مجامع و محافل دیگر از بحث، گفت‌وگو و تحلیل بیشتری برخوردار بود. ولی، همه اتفاق نظر داشتند که استعمار در برافروختن آتش اختلاف نقش ایفا کرده تا انگیزه‌هایی ریشه‌دار را برای تفرقه بیابند و با آن امت اسلامی را به جان هم انداخته و گروهی از رهبران این مذاهب را علیه گروه دیگر بشورانند. این رهبران از روی نادانی و یا آگاهی پشت استعمارگران حرکت می‌کنند. استعمارگر نیز در پشت تمام این مسائل با غرور منتظر است تا شخصیت‌های مذهبی به حالت متواضعانه به سوی او بشتابند و از ظلمی که نسبت به یکدیگر کرده‌اند، به او شکایت کرده و سپس استعمارگران هر بار یکی از دو طرف را محق بدانند.

مذاهب اسلامی هنوز در اصول اسلام اختلاف نکرده‌اند و این مذاهب اهل سنت، شیعه امامی و شیعه زیدی هستند. شیعه دوازده امامی، همگی به الله به عنوان پروردگار و محمد(ص) پیامبر و قرآن، کتاب و کعبه (قبله) ایمان دارند و پس از این، فرقه‌های دیگر باقی می‌ماند. مذهبی که از آنها نام بردیم تلاش‌های چندی در زمینه تقرب در دوران‌های مختلف انجام داده‌اند که آخرین آنها، گروهی از علما بودند که عنوان جمعیت تقرب مذاهب اسلامی را بر خود نهادند و مرکز خود را در قاهره از بیست سال پیش قرار داده و به همبستگی مذاهب ایمان داشتند. ولی جمعیت یگانگی را موضوعی محال می‌شمارد و هدف نخستین این جمعیت این بود و هنوز هم این است که در جمع کلمه پیروان مذاهب اسلامی که بین آنها دیدگاه‌هایی که ایمان به آنها موجب فساد عقیده نمی‌گردد، فاصله انداخته است، تلاش نمایند و هم‌چنین این

جمعیت نسبت به رفع مواردی که موجب نزاع بین مسلمانان است اهتمام ورزید، و تلاش می‌کند که وفاق و اتحاد، بین آنها ایجاد نماید. در بین مؤسسان این جمعیت که اکثر آنها از شیوخ الازهر هستند، مرحوم شیخ عبدالمجید سلیم در رأس قرار دارد. به خاطر این هدف شریف، معاون نخست‌وزیر و وزیر اوقاف، مهندس احمد عبده شرباصی و مدیر دانشگاه الازهر، شیخ احمد حسن باقوری، جلسه‌ای را تشکیل دادند. در این جلسه آنها درباره مقاله منتشره در مجله «المصور» به گفت‌وگو پرداختند. در همین جلسه افراد زیر نیز حضور داشتند:

آقای محمد توفیق عویضه: دبیر مجلس اعلاي امور اسلامي

شیخ عبدالله مشد: مدیر اداره خطابه و ارشاد در الازهر

شیخ یوسف حسن عمر: استاد دانشکده علوم عربی در الازهر

شیخ احمد کامل خضری: بازرس کل آموزش مقدماتی در الازهر

آقای عبدالمنعم رمضان: مدیر کل در دانشگاه الازهر

آقای احمد شرقاوی: مدیر اداره احیای میراث و نشر و مدرس در دانشگاه الازهر

آقای عبدالرشید انصاری: خاورشناس مسلمان انگلیسی

آقای محیی‌الدین الوایی (هندي): مدرس زبان انگلیسی در الازهر

شیخ باقوری از خواندن مقاله به خاطر اینکه عینک همراه نداشت، عذرخواهی کرد و خواندن مقاله^۱ را به آقای احمد شرقاوی محول نمود و او شروع به خواندن آن کرد.

تحلیل مجله آغاز شد:

مقاله: بسیاری از ناهنجاریهای این کشورهای برادر و مشکلات سیاسی و اجتماعی آنها به خودی خود، به ریشه‌های اختلاف‌های مذهبی و دینی برمی‌گردد که توجیهی برای آن نبوده و این ناهنجاری‌ها نه از دین بوده و نه از مصلحتی ناشی می‌شود، بلکه اختلاف‌هایی هستند که ثابت باقی ماندند تا در مسیر این کشورها در رویارویی با تمدن، پیشرفت و رفع عقب‌افتادگی مانع ایجاد نمایند.

۱ - مقاله المصور را نقل نکردیم و به مطالب خوانده شده در جلسه اکتفا می‌کنیم.

آقای مهندس احمد عبده شرباصی: مسئله در دناک این است که طبقه تحصیل کرده در این فرقه‌ها، همان طبقه‌ای هستند که بر این جدایی تأکید می‌کنند و در این زمینه افراط می‌ورزند تا در ورای این مسئله درآمدی، یا مادی یا علمی و ادبی کسب نمایند. لذا هرگونه طرح و اقدامی برای سازش ناچار باید با صحبت با این تحصیل کرده‌ها آغاز شود و این مصیبت است.

شیخ باقوری: واقعیت این است که اسلام، یگانگی مذاهب را نمی‌طلبد ولی از اینکه بین مذاهب هم اختلافی باشد که به حد دشمنی برسد، کراهت و نفرت دارد. تا وقتی که مذاهب اختلاف رأی بر اثر اختلاف درک و برداشت از متون دارند، وقوع یگانگی مذاهب، به یکباره، امکان ندارد. بی‌تردید برخی از اصحاب مذاهب مختلف، چون محمد علی، مؤسس احمدیه در لاهور به اسلام خدمات بزرگی نموده‌اند.

شیخ عبدالله مشد: موضوعی که در نظر دارم و می‌خواهم دلیل معقولی را برای آن بیابم، نوشته‌های زیادی در این روزگار از اسلام است که در روزنامه‌های غرب فوق‌العاده به آن اهتمام می‌ورزند.

مهندس احمد عبده شرباصی: بی‌نهایت طبیعی است که روزنامه‌های غربی بعد از ناامیدی استعمار از قسمت زیادی از آفریقا، به اسلام اهتمام ورزیدند. مطلبی در یک مجله آفریقایی به قلم یک خارجی خواندم که بیان می‌کرد تعداد مسلمانان در آفریقا در سال ۱۹۳۱ از چهل میلیون تجاوز نمی‌کرده است. ولی در سال ۱۹۶۴ این رقم به ۱۴۴ میلیون رسید، علی‌رغم اینکه استعمار در این سال‌ها با تمام نیرو در آفریقا به حرکت درآمده بود، لذا در حال حاضر بعد از عقب‌نشینی استعمار از بعضی نواحی آفریقا، چه اتفاقی رخ خواهد داد؟...

مقاله: آیا پاپ کلیسای کاتولیک را نمی‌بینیم که تلاش در زمینه همبستگی بین کلیساها را آغاز می‌کند. آیا کلیسای ارتودوکس را نمی‌بینیم که نزدیک است کنفرانسی به خاطر این هدف پیشرو یعنی هدف اتحاد بین دو مذهب، ایجاد نماید؟

احمد شرقاوی: در هند کنفرانس بزرگی را در سال ۱۹۶۲ میلادی شاهد بودم که وظیفه آن همبستگی بین تمام کلیساها بود و شهر دهلی نو در آن روز مملو از کشیشان و

راهبان کلیه نقاط جهان به مدت طولانی شد و هتل‌های پایتخت مملو از آنها شده بود. چه قدر خوب است که ما هم، همه در قاهره مثل این کنفرانس، یک یا چند کنفرانس منعقد نماییم تا تقرب بر اساس آگاهی و برنامه‌ریزی صورت گیرد.

شیخ باقوری: حقیقت این است که دیدگاه تقرب در مصر آغاز شده است و زمانی که روزنامه‌های عربی شروع به صحبت از جمعیت تقرب بین مذاهب اسلامی نمودند، کلیساها برای سازش در اروپا به حرکت درآمدند و سراسف کانتربری به واتیکان رفت تا دیداری صورت دهد.

مهندس احمد عبده شرباصی: به خاطر می‌آورم که بعضی از هندی‌های مسلمان از مذهب اثنی‌عشری با من در اوگاندا در سال ۱۹۵۴ میلادی دیدار نمودند و گفتند که چند روزی به مصر آمده بودند و از علمای الازهر درخواست کرده‌اند تا به آنها اسلام را در آفریقا آموزش بدهند، ولی مسئولان در آن زمان قبول نکردند. بعد همگی و با اتفاق نظر به من گفتند: ما کشور مصر را در پیشگاه خداوند به محاکمه خواهیم کشاند، زیرا مصر تنها دولتی است که می‌توانست به ما آموزش بدهد. عده‌ای از آنها با من به مصر آمدند و من با مسئولان الازهر در آن روز دنبال دو عالم که انگلیسی خوب صحبت کنند، گشتم. این دو عالم با برادران هندی ما که از قلب آفریقا آمده بودند، رفتند، اما نیروهای استعماری در آن کشورها از ورود آنان به دانشگاه ممانعت ورزیده و در نتیجه برگشتند.

شیخ عبدالله مشد: بسیاری از فرزندان مذاهب مختلف اطلاعات خود را نسبت به اسلام تا اندازه‌ای از دست داده‌اند. این مسئله دلایل مختلفی دارد که در پیشاپیش، بی‌اطلاعی آنها از زبان عربی و نبود واعظان و کمبود اطلاعات آنها فقط در حد خانواده، می‌باشد.

مقاله: و اگر مذهب خوارج (با مکاتب مختلف خود) با اختلاف بین علی و معاویه، به وجود آمده است، مذهب شیعه (با مکاتب مختلف خود) با کشته شدن علی بن ابی‌طالب به وجود آمد.

يك بار ديگر، بدون توجه به جزئيات، درمى يابيم كسانى كه شيعه على بن ابى طالب هستند و در آن زمان اغلب مسلمانان را تشكيل مى دادند و آنانى كه شيعه را به وجود آوردند، اين موضع گيرى را در درجه اول به دلايل سياسى اتخاذ كردند.

شيخ باقورى: بسيارى از اختلاف هاى مذهبى در اسلام به طور كلى به اختلاف هاى سياسى بر مى گردد و سپس به دلايلى به فراموشى سپرده مى شود. ولى اثرات آن باقى مى ماند و دو برابر و شاخه شاخه شده و دلايلى براى بقاى آن وجود پيدا مى كند. از اينجا است كه ناگزير، اين اختلاف ها با قرار گرفتن در عقايد گسترش مى يابد. زيرا دلايل سياسى ممكن است در اختلاف هاى بعدى بعد از زوال روزگار آن دخيل گردد. براى مثال، اختلافى كه در گذشته در مورد شخصيت هاى سياسى مشخصى، در تاريخ ما بوده، چيزى خنده دار است، و اما اكنون، به خاطر آن، افرادى را مى بينيم كه عليه يكديگر عمل مى كنند.

شيخ يوسف عمر: ولى پيشوايان مذاهب تلاش مى كنند كه مذاهب ديگر را به بدى ياد كنند تا خود را شاخص جلوه داده و در اين بدگويى خود مبالغه مى ورزند.

شيخ عبدالله مشد: آنها تا حد انحراف گزافه گويى كردند.

شيخ باقورى: افراط گرى آنها در کاهش منزلت مذاهب ديگر به مثابه اقدام دفاعى از خود بوده، همان طور كه گرايش هاى سياسى و استعمارى در طول زمان نقش اول و آخر را در پذيرش اين پيشوايان ايفا مى كنند.

مقاله: تمام آنها عواملى هستند كه براى رويارويى در شرايطى به وجود آمده اند و آن تعدد و انشعاب و انتشار اسلام در كشور هاى دوردست و جامعه هاى مختلف و تغيير زندگى و نوگرابى آن است. اين مورد، مسائل جديدى را مطرح مى نمايد، از جمله اينكه مسلمانان با موضع گيرى هاى گوناگون و كشور به كشور اختلاف و تفاوت پيدا کرده است.

شيخ باقورى: به نظر مى رسد كه پيدائش مذهبى كه با اين اوضاع و احوال روبه رو مى شود، نظرات ادامه دارد و همان طور كه برادر ما آقاى بهاء فرمودند، ادامه هم خواهد

داشت. اين مسئله را در بعضى از كشور هاى اسلامى و برخى از كشور هاى كه بعد از جنگ جهانى دوم، استقلال پيدا كردند، مشاهده كردم. بين جوانان اين كشورها افرادى را ديدم كه مى گفتند: «من كمونيست هستم چرا كه مسلمان هستم». اين تفكر به خاطر اين بود كه مسيحيت در ديدگاه آنها به استعمارى كه عليه آن برخاسته بودند، نزديك بود. و كسى نمى داند چنين برداشت خطرناكى در صورتى كه مسئولان همبستگى، تفاهم و آگاهى پا در ميدان نگذارند، مثلاً بعد از صد سال به كجا ختم خواهد شد.

شيخ عبدالله مشد: ولى اين دعوت بر دوش چه كسى قرار دارد؟ توافقى بوده و كسى كه در گذشته به آن عمل مى كرده است، اما اكنون چه؟

شيخ باقورى: هر فكر يا ديدگاه انسانى كه شخصيت ها آن را ايجاد مى كنند جدى است، ولى اين نوع اعمال پسنديده و خوب از اعتراض، به دور نخواهد ماند و اگر پيرامون اين چنين فكر خوبى، اختلاف ورزيده بوديم، پس چگونه مى خواهيم مسلمانان در آن روز كه دولت آنها برقرار بوده و در بيشتر نقاط دنيا در مسائل اسلامى اصولى و فروعى حكومت بكنند، اختلاف نورزند؟

شيخ كامل خضرى: در اين بحثى نيست كه هميشه كسى جز استعمارگر از اختلاف سودى نمى برد. پس چرا فرقه هاى اسلامى به اختلاف هاى عقيدتى، حريص هستند و در طول صدها سال اين اختلاف سودى هم به بار نياورده است؟

شيخ باقورى: براى سؤال شما پاسخ دارم: زمانى كه منصور به حج رفت، به مالك ابن انس گفت: تصميم گرفتم دستور بدهم در مورد كتابى كه نوشته اى نسخه بردارى شود و سپس نسخه هاى آن را در تمام كشور هاى اسلامى توزيع نمايند و مردم به اين كتاب عمل كنند و به غير اين كتاب رجوع نكنند. مالك گفت: «اى امير المؤمنين! اين كار را نكنيد. مردم سخن هاى را شنيده اند و احاديثى براى آنها گفته شده است و رواياتى براى آنها حكايه شده اند. هر گروهى آنچه قبلاً براى آنها گفته شد، پذيرفتند. در صورت انجام اين كار، اختلاف در بين مردم واقع خواهد شد. لذا مردم را به حال خود بگذار تا خود احكامى را كه در شهر آنها است، اختيار كنند.» اين امام مالك است

که قبول نمی‌کند مذهبش بر مردم با زور تحمیل گردد، زیرا او می‌دانست کتابی که تألیف کرده تمام موارد شریعت اسلام را در خود جای نداده است و در کتاب‌های دیگر دیدگاه‌هایی مثل دیدگاه‌ها و آرای او وجود دارد و بحثی همانند بحث او و مواردی مثل موارد کتاب او. همین‌طور ممکن است موضوعی در کتابهای دیگر باشد که دست او بدان نرسیده است.

شیخ یوسف: پس راه تقرب و اتحاد چگونه است، در حالی که این اختلاف‌ها موجود و پا برجا است و هیچ‌گیزی از نادیده گرفتن آنها نیست؟

شیخ باقوری: به نظر من لازمه تقرب و وحدت این است که هر فرقه‌ای با فرقه دیگر آشنا شود و این همان است که در زمان رسول خدا (ص) برای اصحاب او رخ داد، موقعی که فرمود: «کسی که به خدا و رسول و روز قیامت ایمان دارد، نماز عصر را نمی‌خواند مگر در بنی قریظه.» پس بروید. چون در بین راه وقت نماز رسید، بعضی از اصحاب نماز را به جا آوردند و برخی دیگر اصرار ورزیدند که نماز نمی‌خوانند مگر در بنی قریظه. آنها اختلاف نظر پیدا کردند و چون به نزد پیامبر برگشتند و از پیامبر حکم آن را پرسیدند، پیامبر جواب داد که هر یک از دو گروه راه ثواب را پیش گرفته‌اند. این همان تقرب است که ما خواستار آن هستیم.

پرسش و پاسخ

آیا در اصول دین اتفاق نظر امکان دارد؟

وظیفه جمعیت تقرب چیست؟

منظور از پاره‌ای از عبارات فتوای شیخ شلتوت چیست؟

طرح دارالتقرب مذاهب اسلامی در مورد انگیزه‌های افراد آن و امکان موفقیت و تبیین متون اصول آن، سؤالاتی را برمی‌انگیزاند؛ زیرا این طرح در شرایطی ظهور پیدا کرده است که حساسیت‌ها، درگیری‌ها، بدگمانی‌ها و بقایای دوران‌های درگیری مذهبی و دوری‌گزینی علمای مذهب از همدیگر، شدید است.

در این بخش از اسناد تقرب، سه سؤال و جواب را از میان نامه‌ها و جواب‌هایی که به جمعیت رسیده است، بیان می‌کنیم. این سه نامه در مجموع سؤالاتی است که در اذهان مسلمانان در مورد تقرب می‌گذشته و هنوز هم می‌گذرد.

دو نامه از شیخ عبدالحسین رشتی از نجف در مورد عدم امکان تقرب در اصول^۱

شماره اول مجله را از پستی دریافت کردم. اسم مجله بهترین و شریف‌ترین نام‌ها است و آن رساله الاسلام می‌باشد که امکان ایجاد همبستگی مسلمانان را دنبال کرده و افکار و دیدگاه‌های آن جمعیت محترم را نشان می‌دهد. از خداوند متعال مسئلت دارم که طرح‌های جمعیت را با هدف قرین ساخته و امت اسلامی را از آن بهره‌مند سازد و تلاش‌های والای جمعیت را به پیروزی نزدیک نماید. که خداوند متعال دعا را شنو است.

موضوع‌هایی در ذهن من خطور می‌کند و دوست دارم آنها را برای آن جمعیت

محترم مطرح نمايم تا آنها را با پاسخ‌های اين جمعيت زينت داده و به آگاهی و اطلاع خود بيفزاييم. دسترسي به هدف شريفی که اين جمعيت آن را مطرح می‌سازد، فوق‌العاده مشکل است و حصول آن بی‌نهايت سخت است. از آنجایی که اختلاف موجود بين فرقه‌های اسلامي تنها در فروع نیست و در اصول هم موجود می‌باشد، لذا توجه شما را به اين موارد معطوف می‌کنم؛ فرقه امامیه اثني عشری قائل هستند که خداوند نه جسم است و نه جسمانی. در حالی که ما اطلاع حاصل کرده‌ایم که عده زیادی از ساير فرقه‌های اسلامي قائل‌اند که خداوند به صورت جسم، تصور می‌شود و برای خداوند لوازم جسم را به اثبات می‌رسانند. فرقه امامیه اثني عشری معتقد است که صفات کمالی خداوند تبارک و تعالی عین ذات از نظر ماهيت است و غير ذات از نظر مفهوم، در حالی که می‌شنویم که فرقه‌ای ديگر قایل به مقوله‌های ۹ گانه قدما هستند: ذات و صفات کمالیه هشت گانه آن و نهمین آن صفت بقاء. فرقه امامیه اثني عشری قائل به عدالت واجب الوجوب هستند، در صورتی که اطلاع يافتيم که طایفه و فرقه‌ای از مسلمانان قائل به صدور ظلم از خداوند تبارک و تعالی می‌باشند. لذا، برادران! آیا با وجود اين موارد، تقريب امکان دارد؟ و چگونه اين اتفاق نظر ممکن است؟

پاسخ دارالتقريب

اما پاسخ ما به اين پرسش‌ها؛ از جناب شيخ محترم که ما را مورد ستايش قرار داده و آرزوی موفقیت و دعای خیر برای ما کرده، تشکر می‌کنیم. سپس به آن بزرگوار می‌گوییم:

این سه موضوعی که مطرح نموده‌اید، نیاز به شرح و توضیح دارد و در صورت شفاف شدن و تبیین موضوع، روشن می‌شود که اختلاف در آنها اختلاف اصولی نبوده و ضرر و یا فسادى به عقیده اسلامي نمی‌رساند. توضیح آن این است:

۱- مطلب اول در مورد جسمانیت خداوند موضوعی است که تمام فرقه‌های اسلامي در حال حاضر بر آن اتفاق نظر دارند و در این زمینه مذهبی با مذهب دیگر

مخالف نیست و فرقی بين شيعه امامی و ديگر فرقه‌ها وجود ندارد و کتاب‌های آنها شاهد بر این ادعا می‌باشند.

در این خصوص مطلبی در کتاب «الجوهرة» و شرح آن آمده است. این کتاب از کتاب‌هایی است که در دانشگاه الازهر تدریس می‌گردد.

مؤلف کتاب «الجوهرة» می‌گوید:

و إنه لما ينال العدم مخالف برهان هذا القدم

و همانا ذات خداوند با آنچه به نابودی منجر می‌شود متفاوت است و دلیل این سخن نیز آن است که خداوند متعال قدیم است.

شيخ عبدالسلام - شارح كتاب الجوهرة - می‌گوید: معنای سخن مذکور این است که خداوند در ذات و صفات خویش با هر آنچه به عدم و نابودی محکوم است و با آنچه حادث است و امکان دگرگونی در آن وجود دارد، تفاوت دارد و فرقی هم نمی‌کند که این موارد حادث و دارای قابلیت دگرگونی، مربوط به گذشته و از عدم‌های ازلی باشد یا مربوط به عدم‌های آینده و لاحق چون نعمت‌های اخروی باشد.

اینکه گفته شد: «خداوند با ذات و صفات خود با موارد مذکور متفاوت و مخالف است»، هم موجب نفی جرم و عَرَض و کلیت و جزئیت و لوازم آن از ذات متعال خداوند می‌شود و هم موجب اثبات آنچه ذکر شد (نظیر وجود و قدم و بقا) در مورد او می‌گردد. دلیل این امر نیز آن است که موارد حادث و دارای قابلیت دگرگونی، یا جسم‌اند یا جوهرند و یا عَرَض‌اند و عَرَض‌ها نیز یا زمان‌اند یا مکان‌اند یا جهت‌اند و یا حدود و نهایت‌اند اما هیچ کدام از اینها «واجب الوجود» نیستند زیرا حدوث آنها ثابت گردیده و چون حادث‌اند محال است که قدیم باشند.

«شيخ امير» در حاشیه خود بر کتاب الجوهرة می‌نویسد: عبارت «و لا شىء منها بواجب الوجود» اشاره به مقایسه قسمت اول با قسمت دوم دارد. در توضیح این سخن علامه «ملوی» گفته است: این یعنی آنکه خداوند باری تعالی واجب الوجود است و این در حالی است که جسم و جوهر و عَرَض واجب الوجود نیستند و لذا این نتیجه حاصل

می‌گردد که حضرت باری تعالی نه جسم است و نه جوهر و عرض ۱.

مؤلف کتاب الجوهره در جایی دیگر می‌گوید:

و كل نص أوهم التشبيها أوله أو فوض و رم تنزيها

هر نصی که افاده تشبیه در مورد خداوند متعال بکند را تأویل کن یا تفسیر و توضیح آن را به قصد منزّه دانستن خداوند به خودش تفویض کن (یعنی بگو: خدا به حقیقت امر آگاه‌تر است).

شارح مذکور - شیخ عبدالسلام - در توضیح این بیت می‌گوید: ۲ با عنایت به مطالبی که ذکر شد مشخص گردید که الزاماً خداوند پاک و منزّه و بلندمرتبه به لحاظ عقلی و نقلی ۳ با آنچه حادث است متفاوت است. این در حالی است که در قرآن و سنت، نصوص و مطالبی ذکر شده که احساس می‌شود ثابت‌کننده جهت و جسمیت برای خداوند متعال است.

از آن‌جا که به اتفاق اهل حق و غیره، الزاماً خدای متعال از آنچه ظاهر این نصوص برای او اثبات می‌کند منزّه و پاک است؛ دیدگاه اهل حق اعم از سلف و خلف در این مورد آن بود که، ظاهر این نصوص بایستی تأویل گردد. - مصنف (در این عبارت) سلف یا متقدمین را بر خلف یا متأخرین به خاطر ارجح بودن آنان مقدم شمرده است.

عبارت «و كل نص أوهم التشبيها» هر نص یا عبارتی که در قرآن و احادیث صحیح ذکر شده باشد و در ظاهر دلالت بر تشبیه داشته و موجب گردد که انسان تصور کند معنای ظاهری این عبارات در مورد خداوند صادق است را شامل می‌گردد.

به عنوان مثال آیه «يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِّنْ قُوَّتِهِمْ» (نحل: ۵۰) در ظاهر بیانگر «جهت» برای خداوند است و آیه «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِّنَ الْعَمَامِ» (بقره: ۲۱۰) و آیه «وَجَاءَ رَبُّكَ...» (فجر: ۲۲) و همچنین حدیث «يَنْزِلُ رَبُّنَا تَبَارَكَ وَتَعَالَى كُلَّ لَيْلَةٍ إِلَيَّ السَّمَاءِ الدُّنْيَا...» ۴ که در صحیحین روایت شده؛ در ظاهر «جسمیت» را برای خداوند

۱ - حاشیة الأمير علي شرح عبد السلام للجوهرة، ص ۶۵، چاپ الأزهرية، ۱۳۲۴.

۲ - همان، ص ۹۴-۹۵.

۳ - در متن اصلی، عبارت «عقلاً و سمعاً» به کار رفته که به نظر می‌رسد مراد از سمعاً همان دلایل و براهین نقلی باشد که از طریق سمع و شنیدن مورد استفاده و استدلال انسان قرار می‌گیرد. (مترجم)

۴ - صحیح بخاری (۷۴۹۴) و مسلم (۱۶۸).

اثبات می‌کند. حدیث «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَيَّ صُورَتِهِ» نیز بیانگر «صورت» برای خداوند است و از آیه «وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ...» (رحمان: ۲۷) و آیه «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ...» (فتح: ۱۰) نیز در ظاهر اعضا و جوارح برای خداوند اثبات می‌گردد.

بر همین اساس در مصراع دوم بیت مذکور، مصنف می‌گوید: «أولهُ»؛ یعنی الزاماً بایستی این نصوص و عبارات‌ها بر خلاف ظاهرشان تأویل گردد. مراد از «أولهُ» در این بیت آن است که همانند خلف (صالح) از متأخرین، این نصوص را به صورت تفصیلی تأویل نمایم، به گونه‌ای که معنایی خاص از آن برداشت شود.

این یعنی آنکه بگوییم: مراد از «من فوقهم» در آیه «يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِّنْ قُوَّتِهِمْ» تعالی خداوند در عظمت است، نه در مکان و جا؛ و مراد از «يَأْتِيَهُمْ» در آیه «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمْ»، اتیان و آمدن فرشتگان عذاب یا فرشتگان رحمت و ثواب است. در آیه «و جاء ربك» و حدیث «ينزل ربنا كل ليلة» نیز مراد از «جاء» و «ينزل»، نزول و آمدن فرشتگان عذاب و فرشتگان رحمت است (نه نزول ذات خداوند متعال).

در حدیث «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَيَّ صُورَتِهِ» نیز مرجع ضمیر «ه» در «صُورَتِهِ» همان «أخ» یا برادری است که در همین حدیث که از طریقی دیگر توسط «مسلم» ۱ روایت شده، به آن تصریح شده است. متن حدیث مذکور که در صحیح مسلم روایت شده بدین شرح است: «إِذَا قَاتَلَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ، فَلْيُجْتَنِبِ الْوَجْهَ، فَإِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَيَّ صُورَتِهِ» ۲.

ضمن اینکه در این حدیث مراد از «صورت»، صفت و ویژگی است و لذا معنای «عَلَيَّ صُورَتِهِ» در این حدیث می‌شود: بر صفت او یعنی با همان ویژگی‌ها و اوصاف او (خداوند وی را نیز خلق کرده است).

به همین ترتیب باید «وجه» را در آیه «و يبقي وجه ربك...»، ذات خداوند یا وجود او مراد بگیریم و مراد از «يد» نیز در آیه «يد الله فوق...» قدرت پروردگار می‌باشد.

مصنف علاوه بر راهکار مذکور - مبنی بر تأویل نصوص و عباراتی که ذکر شد - راهکاری دیگر را نیز در مواجهه با این گونه نصوص ارایه می‌دهد و می‌گوید: «أو فَوْضٌ» یعنی علم به معنای تفصیلی این نصوص را به خداوند متعال واگذار کن و

۱ - مراد مسلم نیشابوری مؤلف صحیح مسلم - از معتبرترین کتب حدیثی اهل سنت - است. (مترجم)

۲ - مسلم، باب النهی عن ضرب الوجه، حدیث شماره‌ی ۱۱۵.

همانند سلف (صالح) به طور اجمالی آن را تأویل کن. او در ادامه می‌گوید: «وَرَمُّ» یعنی ضمن تفویض علم معانی مذکور به خداوند، هدف تو از این کار آن باشد که خداوند متعال را از آنچه شایسته او نیست، منزّه بدانی.

سلف (صالح) همواره خداوند سبحان را از مفاهیم محالی که ظاهر نصوص و عبارات مذکور برای خداوند در ذهن القا می‌کند، منزّه دانسته و علی‌رغم آنکه معتقد بودند این نصوص از جانب خدای سبحان است، علم تفصیلی به حقیقت این نصوص را به خداوند متعال تفویض می‌کردند.

با عنایت به آنچه ذکر کردیم، محرز شد که علمای سلف و خلف بر منزّه بودن خداوند از مفاهیم محالی که ظاهر نصوص مذکور در ذهن انسان نسبت به خداوند القا می‌کند، اتفاق نظر دارند و همه آنها به اتفاق معتقدند: بایستی ضمن ایمان به اینکه این نصوص از جانب خداست و رسول او آن را برای ما به ارمغان آورده است، آنها را تأویل کنیم و معنایی غیر از معنای محال و ظاهری آنها را در مورد خداوند مراد بگیریم. با همه این مطالب، در مورد تعیین محمل (و جایگاه استقرار) به معنای صحیح آن و عدم تعیین آن برای خداوند، میان سلف و خلف اختلاف نظر وجود دارد و دلیل این اختلاف نظر نیز آن است که میان آنها در مورد وقف در آیه «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ»^۱ اختلاف است (و در حالی که برخی می‌گویند: در «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» باید وقف کرد، برخی دیگر می‌گویند: بایستی در «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ» وقف نمود).

به عنوان مثال سلطان العلماء - عزالدین بن عبدالسلام - در متن عقیدتی مشهور خویش در وصف خداوند - که آن را برای سلطان اشرف نوشته - می‌گوید: ذات او نه جسم است که به تصویر درآید و نه جوهر است که محدود و مشخص باشد. او به چیزی شبیه نیست و چیزی نیز شبیه او نمی‌باشد. جهات، او را احاطه نمی‌کند و زمین و آسمان او را در بر نمی‌گیرد. پیش از وجود مکان و قبل از موجودیت یافتن زمان، او وجود داشته و اکنون نیز بر همان ذات و ویژگی خود که در گذشته بدان متصف بوده، باقی است. ذات او بر همان وجه و صورتی که خود فرموده و به همان مفهومی که خود اراده کرده، بر عرش مجید (و اعلی) استوا یافته است. استوای الهی بر عرش، عاری از تماس و استقرار و تمکّن و حلول و انتقال است و خداوند بلندمرتبه از آنچه اهل

ضلالت و گمراهی (در این مورد می‌گویند) پاک و منزّه است. در حقیقت این عرش نیست که ذات او را بر خویش حمل می‌کند بلکه عرش و حاملان عرش، همه در قبضه قدرت او بوده و محمول لطف قدرت او می‌باشند.

این شرحی است که عزالدین (ره) از استواء و قرار گرفتن خداوند متعال بر عرش خود، ارائه می‌دهد و همین گفته را ابن تیمیه و ابن قیم و علمای نجد در عصر حاضر نیز بیان می‌کنند و کتاب‌های آنها از این نوع عبارات سرشار می‌باشد. در این زمینه ابن قیم در ردّ و انکار جهمیه بیانی دارد:

«این جهمیه‌ها و افرادی با آنها در زمینه دیدگاه تعطیل، اتفاق نظر دارند و در برابر آنچه خدا خود را به آن متصف نموده و پیامبر او را از صفات کمال و چگونگی جلالش توصیف کرده، جحد می‌ورزند. این نظریه تعطیل را بر اصل باطلی که به‌عنوان اصل پذیرفتند در نزد خود، پایه‌ریزی کرده‌اند و گفته‌اند که این صفات همان صفات اجسام می‌باشد و در اثبات این صفات لازم است که خداوند جسم باشد. این، منشأ گمراهی عقل‌های آنها است. از صفات خداوند چیزی را نفهمیدند مگر آنچه از ویژگی‌های صفات مخلوق است، درک کردند. در نتیجه خداوند را در همان آغاز دیدگاه‌های فاسد خود، به مخلوقاتش تشبیه کردند و آن‌گاه خداوند را از صفات کمال خود عاجز و عاری نمودند و او را به مقوله‌های ناقص و جمادات و نیستی‌ها تشبیه ساختند. ابتدا برای او تشبیه قائل شدند و سپس او را عاجز و عاری کردند و آن‌گاه او را به هر ناقص و معدومی تشبیه کرده و آنچه کتاب خدا و سنت پیامبر در اثبات وصف خداوند که سزاوار جلال و عظمت اوست آورده‌اند، ترک کردند. ولی این است آنچه پیشینیان امت و پیشوایان اسلام گفته‌اند؛ آنها برای خداوند آنچه خدا برای خود و پیامبرش به اثبات رسانده، اثبات کردند. آنها بدون تعطیلی و عاری کردن خدا و بدون مجسم کردن و بدون منزّه کردن خدا به اثبات قول خدا و رسول، پرداختند. سخن از صفات فرعی است. سخن از در ذات؛ که باید از موازات همدیگر پیروی نمود. فرقه معطله برای خداوند ذاتی را که شباهت به ذوات ندارد، به اثبات می‌رسانند. ولی اهل سنت آنچه خداوند برای خودش و پیامبرش از صفات کمال و جلال ثابت می‌داند، اثبات می‌کنند که صفات خداوند به صفات مخلوق هیچ شبیه نیست. آنها به کتاب خدا و سنت پیامبران ایمان آوردند و در این مورد تناقض‌گویی نکردند. ولی این گروه معطله به

کتاب و سنت پیامبر کفر ورزیدند و آن دو را قبول نکردند. خداوند را سپاس می‌گوییم که سخن اهل تعطیل از نظر عقلی و نقلی و از نظر اجماع اهل سنت از صحابه و تابعین و تابعین تابعین و پیشوایان مسلمانان، باطل است.»

این متن را از ابن‌قیم در کتاب «فتح المجید، صفحه ۳۹۳» که عالم بزرگوار شیخ عبدالرحمن بن حسن آل شیخ آن را تصحیح نموده و شرحی بر کتاب «التوحید» امام محمد بن عبدالله است، نقل کردیم. در این کتاب، شیخ شارح می‌گوید:

«پیشوایان اسلامی رحمهم الله، در کتاب‌هایی که تألیف کرده‌اند، در انکار و رد کسانی که صفات را نفی کرده‌اند، چون، معتزله و اشاعره و امثال آنها گفته‌های صحابه و تابعین را یادآور شده‌اند. از جمله این گفته‌ها، مواردی است که حافظ ذهبی در کتاب «العلو» با سندهای صحیح از ام‌سلمه، همسر پیامبر اکرم (ص) روایت کرده که در مورد سخن خداوند یعنی: «الرحمن علی العرش استوی» می‌گوید: «الاستواء»^۱ مجهول و ناشناخته است و کیفیت آن با عقل، تطبیق نمی‌کند و اقرار به آن از ایمان است و انکار آن کفر می‌باشد.» ابن منذر و لالکایی با سندهای صحیح آن را روایت کرده‌اند. ابن منذر می‌گوید: و از سفیان بن عیینه (رحمه الله) ثابت است که گفت: چون ربیع بن ابی عبدالرحمن پرسید: الاستواء چگونه است؟ گفت: الاستواء، روشن و واضح است و کیفیت آن به عقل در نمی‌آید و رسالت از خداوند است و بر رسول ابلاغ آن می‌باشد و بر ما واجب است که آن را تصدیق کنیم. ابن وهب می‌گوید: ما در نزد مالک بودیم، مردی داخل شد و پرسید: ای ابا عبدالرحمن! «الرحمن علی العرش استوی»، استوی چگونه است؟ مالک (رحمه) به فکر فرو رفت و عرق سرپای او را گرفت و گفت: «الرحمن علی العرش استوی»، همان‌طور است که خداوند خود را وصف کرده است و کیفیت آن گفته نمی‌شود و چگونه از آن برداشته می‌شود و تو اهل بدعت هستی. او را برون کنید. بی‌هقی با سندهای صحیح از ابن وهب آن را روایت می‌کند و از یحیی بن یحیی نیز آن را نقل می‌کند و عبارت او این است که می‌گوید: «الاستواء، مجهول نیست. کیفیت و چگونگی آن قابل تعقل نیز نیست ولی ایمان به آن واجب است و سؤال از آن بدعت می‌باشد. ذهبی می‌گوید: به این علما نگاه کنید که چگونه واژه الاستواء را برای خداوند اثبات می‌کنند و خبر دادند که آن معلوم و مشخص است و لفظ نیاز به تفسیر

ندارد و از این واژه چگونگی را نفی کرده‌اند.»

از تمام این موارد روشن می‌شود که در واقع، اختلافی وجود ندارد، چرا که همگی به نفی جسمیت از خداوند تبارک و تعالی قائل بوده و او را از تشبیه به حوادث منزّه می‌دانند و به آنچه در قرآن آمده، ایمان داشته و اتفاق نظر بر سخن خداوند از جمله آیات ذیل دارند: «الرحمن علی العرش استوی»^۱ خداوند بر عرش قرار گرفت. «الیه یصعد الکلم الطیب»^۲ گفتار نیکو به سوی او بالا می‌رود. «تعرج الملائکة و الروح الیه»^۳ ملائکه و روح به سوی او عروج می‌کنند. «یدبر الأمر من السماء إلى الارض ثم یرج الیه»^۴. خداوند از آسمان به سوی زمین امر را تدبیر می‌کند و سپس به سوی او بالا می‌رود. «یخافون ربهم من فوقهم»^۵ از پروردگار خود از بالای سر خود می‌ترسند و در این موارد نیز به سخن خداوند ایمان دارند: «لیس کمثله شیء»^۶ مثل او چیزی نیست. و تمام موارد مربوط به امر آنها، در فهم و راه روش تنزیه اختلاف ورزیدند، لذا سخن در اینکه این موضوع در اصل خلاف است و ایمان یا کفر به ذات او مرتبط است، درست نیست و خداوند یاری‌کننده است.

اما در ارتباط با دو سؤال دیگر که استاد آن را بیان کرده است:

۱- «و فرقة امامی اثنی عشری قائل به این هستند که صفات کمال خداوند عین ذات او از نظر ماهیت و غیر ذات از نظر مفهومی است و در حالی که می‌شنویم که فرقه‌ای دیگر قائل به مقوله‌های ۹ گانه قدما هستند: ذات و صفات کمالیه هشت‌گانه که نهمین آن صفت بقا است.»

۲- «و فرقة امامی اثنی عشری قائل به عدالت واجب الوجود هستند، در صورتی که اطلاع یافتیم طایفه و فرقه‌ای از مسلمانان قائل به صدور ظلم از خداوند تبارک و تعالی می‌باشند.»

بسیار عجیب است که استاد بزرگوار به این مباحث کلامی اهتمام ورزیده و این

۱- الفرقان، آیه ۵۹.

۲- فاطر، آیه ۱۰.

۳- المعارج، آیه ۴.

۴- السجده، آیه ۵.

۵- النحل، آیه ۵۰.

۶- الشوری، آیه ۱۱.

مسئله را مورد عنایت خود قرار داده است و آنچنان به این موضوع نگاه می‌کند که گویی مانع بسیار دشوار در مسیر جامعه اسلامی و اتحاد مسلمانان قرار دارد، در حالی که استاد می‌داند و همان‌طور همه به این امر واقف‌اند که پیامبر اکرم (ص) از این مباحث کلامی دوری می‌گزیدند و به علم و عمل مشغول بودند و هیچ یک از مسلمانان نسبت به ایمان دیگری در این موضوع‌ها طعنه نمی‌زدند و کسی هم گمان نمی‌کرد که آنها با پروردگار خود ملاقات می‌کنند و به آنچه خداوند به آنها فرمان داده تا به آن اعتماد و ایمان بیاورند، افراط و گزافه‌گویی نکنند. عجیب‌تر از آن، این است که این استاد، این نوع موضوعات را از اصول و نه از فروع قلمداد کرده است.

اصل قاطع و بی‌چون و چرا در مسئله صفات که ایمان با آن تحقق پذیرفته و خداوند کسی از بندگان خود را به آن مکلف نکرده، صفاتی است که خداوند تبارک و تعالی خود را به آن متصف نموده و پیامبر اکرم (ص) نیز به صورت نفی و اثبات خدا را توصیف کرده است. لذا ما صفتی را برای خدا به کار می‌بریم که خداوند آن را به کار برده و آنچه خداوند از خود نفی کرده، ما هم آن را نفی می‌کنیم و بدون اینکه کیفیت، شباهت، تحریف و تعطیل را دخیل دهیم، آن صفات را بیان می‌کنیم: «الله لا اله الا هو الحي القيوم لا تأخذه سنة ولا نوم له ما في السموات وما في الارض من ذا الذي يشفع عنده إلا باذنه، يعلم ما بين أيديهم وما خلفهم ولا يحيطون بشيء من علمه إلا بما شاء وسع كرسيه السموات والأرض ولا يؤوده حفظهما وهو العلي العظيم»^۱.

خدایی نیست مگر او، زنده و پاینده، خواب سبک و گران او را نمی‌گیرد. او راست آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است. کیست که نزد او شفاعت کند مگر با اجازه او. آنچه میان دست‌های آنها و آنچه پشت سر آنها است، او می‌داند و از دانش و علم او به چیزی احاطه نمی‌کنند مگر به آنچه او بخواهد. کرسی او، آسمان‌ها و زمین است و حفظ آسمان و زمین برای او گران نیاید و او است بلند قدر و بزرگ مرتبه. «قل هو الله أحد، الله الصمد، لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفواً أحد»^۲. بگو او خداوند، احد است، خداوند، صمد است. نه می‌زاید و نه زاییده شده و برای او احدی هم‌تا نیست. «وهو العليم الحكيم». و او علیم حکیم است. «وهو العزيز الحكيم» او عزیز و حکیم است.

۱ - بقره، آیه ۲۵۵.

۲ - الاخلاص، آیات ۱ تا ۴.

«وهو على كل شيء قدير». و او بر هر چیزی توانا است. «يعلم ما في السموات والأرض ويعلم ما تسرون وما تعلنون والله عليم بذات الصدور»^۱ آنچه در آسمان‌ها و زمین است او می‌داند و آنچه مخفی می‌کنید و آنچه علنی می‌کنید، او می‌داند، و خداوند آگاه به کنه سینه‌ها است. «هو الأول والآخر والظاهر والباطن وهو بكل شيء عليم. هو الذي خلق السموات والارض في ستة ايام، ثم استوى على العرش يعلم ما يلج في الارض وما يخرج منها وما ينزل من السماء وما يعرج فيها وهو معكم أينما كنتم والله بما تعملون بصير»^۲. او اول و آخر و ظاهر و باطن است. او بر هر چیزی دانا است. او کسی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز خلق کرد، سپس بر عرش قرار گرفت، او می‌داند آنچه در زمین فرو می‌رود و آنچه از آن خارج می‌شود و آنچه از آسمان نازل می‌شود و آنچه در آن عروج می‌کند. او با شما است، هر کجا باشید، و خداوند به آنچه عمل می‌کنید، آگاه است. «رضي الله عنهم ورضوا عنه». خداوند از آنها راضی شد و آنها از خداوند راضی شدند. «وكلّم الله موسى تكليماً». و خداوند به طور قطع با موسی تکلم کرد. «وناديناه من جانب الطور الأيمن وقرباه نجياً»^۳ از ناحیه ایمن او را ندا کردیم و او را نزدیک نمودیم. «انما أمره اذا أراد شيئاً أن يقول له كن فيكون»^۴ فقط امر او است، اگر به چیزی اراده کند و بگوید، بشو، پس می‌شود. «ورحمتي وسعت كل شيء» و رحمت من هر چیزی را در بر گرفته است «ليس كمثله شيء وهو السميع البصير» مثل او چیزی نیست و او شنوا و آگاه است. «لا تدركه الأبصار وهو يدرك الأبصار وهو اللطيف الخبير»^۵ دیده‌ها او را درک نمی‌کنند و او دیده‌ها را درک می‌کند. و آیاتی دیگر که در اثبات صفات خداوند متعال و نسبت افعال به او آمده است. گذشتگان صالح ما بدون انکار اسماء و صفات خداوند و بدون افراط و بیهوده‌گویی، در ورود به کیفیت ثبوت این صفات و یا تلاش برای درک آن که آیا این صفات زاید بر ذات خداوند است یا عین ذات اوست، ایمان آوردند. زیرا صفات خداوند مثل ذات او است و از آن مقوله‌هایی است که راهی برای معرفت

۱ - التغابن، آیه ۴.

۲ - الحديد، آیات ۳ و ۴.

۳ - مریم، آیه ۵۲.

۴ - یس، آیه ۸۲.

۵ - الانعام، آیه ۱۰۳.

آن و معرفت به كنه آن از طريق فكر و عقل، وجود ندارد. خداوند عقل‌ها را آفريد و قوه و نيرویی به اين عقل‌ها عطا كرد و برای آن حدی قرار داد كه در آنجا بايد توقف كنند. لذا اگر از اين حد كه خارج از محدوده است تجاوز كنيد، گمراه خواهيد شد و در متن كورها قرار خواهيد گرفت و بی‌هدف در گمراهی واقع خواهيد شد.

اين اصل، در زمان‌های پيشينيان صالح ما در بين مؤمنان جاری بود و همگی بر اين اصل اتفاق نظر داشتند و در اين حد نیز متوقف می‌شدند. ولی چون مباحثه‌های كلامی و گفت‌وگوهای فلسفی به ميان آمد، مباحث ذات و صفات رویش پيدا كرد كه ذات عين صفات است و اسم عين مسمی. صفات خداوند قديم است، هم‌چون قديم بودن خود او. يا آیا او علیم با علم خود و يا قدیر با قدرت خود و يا علیم بدون علم و قدیر بدون قدرت می‌باشد؟ از لوازم اين دیدگاه و يا آن دیدگاه اين است كه قديم تعدد بشود و يا تعدد لازم نگردد و ظاهر و روشن است كه تمام اين موارد، تفكر و فرورفتن در موضوع‌هایی است كه در ورای آن فايده‌ای مترتب نیست و خداوند هم در اين خصوص ما را تكلیف نكرده است و افرادی كه در اين زمينه اختلاف می‌ورزند در صورتی كه از موضع نزاع، رهایی يابند، متوجه خواهند شد كه اختلافی در اين زمينه وجود ندارد و موضوع آسان‌تر و نزديك‌تر از آن می‌شود كه به مخالفت و منازعه پردازند و در اين وادی اين‌گونه سراسيمه و پريشان بگردند. لذا نظر شما خوانندگان عزيز را به تحقيقي كه ابن‌قيم در آن منشأ اين اختلاف را روشن کرده، متوجه می‌كنيم. ابن‌قيم در كتاب خود به نام «بدايع الفوايد» بعد از اينكه فرق بين اسم و مسمی را روشن می‌كند، يادآور می‌شود: «در صورتی كه فرق اسم و مسمی روشن گردد، فقط در اينجا تسميه باقی می‌ماند و کسی كه به اتحاد اسم و مسمی قائل شود، فريب‌خورده است. تسميه عبارت است از: جعل مسمی و آن را اسمی برای مسمی قرار دادن. همان‌طور تحليله، عبارت است از: فعل محلی و آن را حليه بر محلی قرار دادن، پس در اينجا سه حقيقت وجود دارد: اسم، مسمی و تسميه مثل حليه و محلی و تحليله و همان‌طور علامت و معلم و تعليم. و هيچ راهی نیست برای جعل دو لفظ از آن به طور مترادف بر يك معنا تا حقايق آن را متباين سازد. پس اگر اسم وضع شود و آن مسمی، مترادف با يك معنا باشد، حقايق آن متباين می‌گردد. لذا اگر اسم همان مسمی باشد، یکی از اين حقايق سه‌گانه به ناچار باطل می‌گردد. اگر گفته شود، اشكال در چه است

اگر کسی قائل به اتحاد هر دو باشد؟ پاسخ اين است: اشكال آن موارد و اشيايي می‌باشند. از جمله اينكه، خداوند تبارك و تعالی، يگانه خالق است و غير از او مخلوق هستند و اگر اسماء خداوند غير او بودند، اسمای مخلوق می‌شدند و لازم است كه برای خداوند اسمی در ازل باشد و صفتی نباشد. زیرا اسماء خداوند صفات هستند. اين بزرگتر از آن است كه متكلمان با سخن به اتحاد آن دو اثبات ورزیدند و جواب از كشف اين شبهه اين است كه منشأ خطا در اين باب از اطلاق الفاظ به صورت مجمل و يا احتمال به دو معنا، حق و باطل است و نزاع بدون تفصيل و شرح اين معانی و تنزيل الفاظ آن بر اين اسماء خاتمه نمی‌يابد. بدون تردید، خداوند تبارك و تعالی موصوف به صفات كمال، كه اسمای آنها از همين صفات مشتق شده، می‌باشد و او با صفات و اسمای خود هميشه است و او خداوند واحد می‌باشد كه برخوردار از اسمای حسنی و صفات متعالی است. و صفات و اسمای او در مسمی اسم او دخالت دارد و اگر هم بر صفت اطلاق نمی‌شد، اين صفت خداوندی است كه خلق می‌كند و روزی می‌دهد. پس صفات و اسماء او غير او نیست و اين صفات نفس خدا نیست و مشكل اين افراد از لفظ آن، «غير» است. زیرا دو معنا از صفات منظور می‌شود: اول، مغاير به اين ذات مسمی با خداوند است و هر مقوله‌ای كه با خدا مغاير باشد، كاملاً با اين اعتبار، مغاير می‌باشد. پس چیزی نیست مگر مخلوق و منظور از آن مغايرت صفت با ذات است در صورتی كه از ذات، مجرد و جدا شود. پس اگر گفته شود علم و كلام خداوند، غير او است، به اين معنا است كه خداوند غير ذات مجرد از علم و كلام است، معنا صحيح است، ولی اطلاق باطل می‌باشد. و اگر مراد اين باشد كه علم و كلام مغاير حقيقت اختصاص به او است، كه اين حقيقت از غير او متمايز باشد، لفظاً و معناً باطل است.^۱

از اين توضيح روشن می‌شود كه در اختلاف اين گروه، بعد از اتفاق نظر بر ايمان به آنچه خداوند متعال خود را به آن وصف نموده و ايمان به اينكه خداوند دارای صفاتی نیست كه با او مغاير باشد كه اطلاق بر خلق و روزی‌دهنده شود و يا جدایی اين صفات از ذات متصور گردد تا به قدم يا حدوث آن گفته شود، خطری وجود ندارد.

بارها روشن كرديم كه تمام مسلمانان و عقلاً اتفاق نظر دارند بر اينكه خداوند تبارك

۱ - ص ۱۰۲، ۱۰۱ از جزء اول كتاب: لوائح الأنوار البهية للسفاري، مجله المنار آن را در سال ۱۳۲۳

هجری به نقل از «بدايع الفوايد» ابن‌قيم چاپ شد.

و تعالی به جمیع صفات کمال متصف بوده و از جمیع صفات نقص و سلب منزّه می‌باشد. ولی آنها با اتفاق و اتحاد بر این موضع، در صفات کمالیه و سلبيه اختلاف می‌ورزیدند، لذا یکی از این افراد را مشاهده می‌کنید که برای خداوند صفتی را صفت کمال، به ظن خود، اثبات می‌کند و دیگری آن را به گمان خود، جزو صفات سلبيه به اثبات می‌رساند. در این مورد، عزالدین ابن عبدالسلام در کتاب خود «قواعد الاحکام» معروف به «القواعد الکبری» می‌گوید:

مسلمانان اتفاق نظر دارند بر اینکه خداوند موصوف به جمیع صفات کمال است و از هر نقصی مبرا می‌باشد. ولی در پاره‌ای از صفات خداوند، اختلاف نظر دارند. برخی معتقدند که این صفت از صفات کمال است و آن را برای خداوند اثبات می‌کنند و برخی دیگر اعتقاد دارند که این صفت از صفات سلبيه است و آن را از خداوند متعال نفی می‌کند. به عنوان نمونه:

سخن معتزله است که: انسان خالق افعالش است؛ زیرا اگر خداوند آن افعال را خلق کرده بود و سپس فاعل آن را مورد نکوهش و ملامت قرار داده بود که چرا انسان آن را انجام داده در صورتی که او را انجام نداد و چرا خداوند انسان را به خاطر آنها معذب کرد در صورتی که افعال را ایجاد نکرد، خداوند نسبت به او ظالم است و ظلم از صفات نقص و سلبيه است. و چگونه درست است که خداوند چیزی را انجام دهد و سپس دیگری را به خاطر آن مورد نکوهش قرار دهد و او را مورد بازخواست قرار دهد که چگونه و چرا این فعل را انجام داده است؟ اهل سنت قائل‌اند که خداوند خالق افعال انسان است، زیرا انسان اگر آن را خلق کرده بود، پروردگار بر خلق این افعال قادر نبود و نفی، عیب و نقصان است و عذاب پروردگار بر آنچه خلق کرده، به دلیل عذاب او نسبت به حیوانات دیوانگان و اطفال، ظلم نیست. زیرا پروردگار در ملک خود تصرف می‌کند همان‌طور که می‌خواهد. اعتقاد به حسن و قبح افعال نیز باطل است. پس آنها معتقد هستند که کمال خداوند در خلق افعال بندگان باشد و تعذیب آنها بر چیزی که آنها خلق نکرده‌اند، جایز بوده و قبیح نیست.

نمونه دیگر جواب معتزله بر خداوند تبارک و تعالی این است که خداوند به اطاعت‌کنندگان پاداش می‌دهد تا ظلمی بر آنها وارد نگردد چرا که ظلم از صفات سلبيه و نقص است.

سخن اشعری: این، نقص نیست در صورتی که ناگزیر نشود و اگر ناگزیر شده بود،

در قید و تقید به دیگران نقصان خواهد بود.

از جمله سخن معتزله این است که خداوند طاعت را از بندگان می‌خواهد اگرچه این طاعات واقع شده باشند، زیرا اراده طاعات کمال است و خداوند معاصی را اکراه می‌دارد، اگرچه این معاصی واقع شده باشد. زیرا اراده معاصی نقصان است و سخن اشعری: اگر موجودی چیزی را که واقع نشود، اراده کرده بود، در اراده او به خاطر عدم قدرت بر آن از نفوذ آنچه متعلق به آن است نقص به شمار می‌آید، حتی اگر معاصی را با وقوعش اکراه داشته بود، این از عدم قدرت ناشی می‌شد و نقص به شمار می‌آید...^۱ عزالدین در جای دیگر می‌گوید:

«خداوند خواص را مکلف کرده که به ازلیت و ابدیت خداوند معرفت و شناخت داشته باشند و به یگانگی الوهیت و اینکه او زنده، عالم، قادر، مراد، سمیع، بصیر، متکلم و در اخبارش صادق است، معرفت پیدا کنند. و عوام را مکلف کرده که به این مسائل به خاطر اینکه اطلاع از آنها از طریق دلایل مشکل است، فقط ایمان داشته باشند. پس خداوند عوام را با اعتقاد به این موارد، آنها را از خواص مجزا کرده است و اما از اینکه خداوند عالم به علم یا قادر به قدرت است، این موارد ایجاد شک و شبهه می‌کند و در این شبهه هم مردم اختلاف نظر پیدا می‌کنند و هم‌چنین در قدیم بودن سخن خداوند. این موارد، صفات معنوی هستند که قائم به ذات او می‌باشند و یا باید این صفات تأویل به صفاتی شود که مرجع آن می‌باشد. لذا، از صورت به ذات و از دو دست به قدرت و از دو چشم به علم و آگاهی، تعبیر می‌گردد. بدین صورت مردم اختلاف ورزیدند که آیا برای پروردگار جهتی است یا جهتی برای او نیست که موجب نزاع در این مورد شود و آگاهی به دلایل آن نیز با مشکل مواجه گردد. اصحاب اشعری (رحمة الله علیهم) در قدیم و بقاء نیز مردّد ماندند که آیا این دو از صفات سلبيه هستند و یا از صفات ذات می‌باشند. مقاله‌های اشعری در این مورد افزایش یافت، به حدی که ابن فورک آنها را در دو مجلد جمع‌آوری کرد. این موضوع‌ها از موضوع‌هایی است که امکان تصدیق همه مجتهدان بر آن نمی‌رود، بلکه حق با یکی از آنها است و بقیه در این موضوع‌ها به خطا می‌روند؛ خطایی که قابل بخشش است زیرا به خاطر دشواری این موضوع، برای هیچ

يك توان ترك و يا توان تكميل آن نمي‌رود.»^۱

و در موضع سوم مي‌گويد:

« اشعري - رحمه الله - هنگام مرگ با اين استناد كه جهل بر صفات به معنای جهل به موصوفات نيست، از تكفير اهل قبله رجوع كرد. البته هر چند عبارات در اين مورد مختلف است مقصود يكي مي‌باشد.

در توضيح اين سخن ايشان مي‌گويد: به عنوان مثال اگر شخصي طي نوشته‌اي غلامان خويش را به چيزهايي دستور دهد و از چيزهايي آنان را نهي كند و غلامان او ضمن اتفاق نظر بر اينكه او ارباب آنهاست؛ در صفات و ويژگي‌هاي او با هم اختلاف نظر پيدا كنند و برخي بگويند: او سياه‌چشم است و برخي او را چشم آبي دانسته و برخي ديگر بگويند: او چشم‌هاي بزرگ دارد. يا اينكه برخي او را ميانه‌قد و چهارشانه دانسته و برخي ديگر بگويند: او بلندقد است و همچنين چنان‌چه در رنگ او كه سفيد است يا سياه، گندم‌گون است يا سرخ؛ با هم اختلاف نظر پيدا كند. با همه اين اختلاف‌نظرها در صفات، جايز نيست كه گفته شود: اختلاف نظر آنان در مورد صفات و ويژگي‌هاي اربابشان به معنای آن است كه آنها در اين‌كه او ارباب آنهاست و فرمان‌برداري او بر ذمه آنهاست نيز با هم اختلاف نظر دارند.

به همين ترتيب اختلاف نظر مسلمانان در صفات خداوند به معنای آن نيست كه آنها در اينكه خداوند خالق و سيد و اربابشان است و اطاعت و عبادت او بر ذمه آنهاست نيز با هم اختلاف نظر دارند.

اگر گروهی در مورد صفات پدرشان اختلاف نظر داشته باشند اما در عين حال اتفاق نظر داشته باشند كه او همان اصلي است كه از وي خلقت يافته‌اند، نيز از مصاديق اين مسأله است و لذا اختلاف نظر آنان در اوصاف پدر، به معنای اختلاف نظر آنها در مورد اينكه او سرچشمه‌اي است كه آنها از او نشأت يافته و خلق شده‌اند، نيست.»^۲

امام محمد عبده در «رسالة التوحيد» مي‌نويسد: «... و اما تفكر در ذات خالق از جهتي تلاش براي پي‌بردن به كنه و حقيقت اوست و اين براي عقل بشري با توجه به انقطاع نسبت بين دو وجود و به خاطر محال بودن تركيب در ذات او غيرممکن است و از

جهتي ديگر دست‌درآزي كردن به سوي چيزي است كه فراتر از توان بشري است و لذا اين اقدام بيهوده و موجب هلاكت انسان است. بيهوده است زيرا تلاش براي دست‌يافتن به چيزي است كه قابل ادراك نيست و هلاك‌كننده است زيرا با اين اقدام، انسان چيزي كه جايز نيست محدود كند را محدود مي‌كند و چيزي كه جايز نيست محصور كند را محصور مي‌كند و اين خود موجب آسيب‌ديدن و خدشه‌دار شدن اعتقاد او مي‌گردد.

بدون ترديد اين گفتار و شرحي كه بر آن آورديم، همان‌طور كه در ذات از آنجا كه ذات است، خواهد آمد، در صفات ذات هم مي‌آيد. پس نهي و عدم امكان وصول به فهم ذات او، براي صفات هم صادق است. براي ما همين قدر آگاهي لازم است كه بدانيم او به علم، اختصاص دارد اما عقل ما امكان دسترسي به آن را ندارد. لذا قرآن كريم و كتاب‌هاي مقدس پيش از آن، موردی را نياورده‌اند مگر اينكه اين كتب مقدس ديده‌گاه‌ها را به مخلوق متوجه نموده‌اند تا از اين طريق به معرفت وجود صانع و خالق و صفات كمال آن دست يابند. ولي كيفيت توصيف و شناخت درخور شأن ما نيست كه آن را مورد كنكاش قرار دهيم.

پس آنچه بر ما واجب است تا ايمان به آن بياوريم اين است كه بدانيم او خداوندي است كه موجود است و به كائنات و موجودات شباهتي ندارد. او ازلي ابدی، زنده، دانا، اراده‌كننده، قادر و يگانه در وجوب وجودش، در كمال صفاتش و در صنع خلقتش است. او متكلم، شنوا و آگاه است، و همان‌طور در ساير صفات كه شرع، آن اسماء را براي خداوند قائل شده است.

اما اينكه صفات، زايد بر ذات است و «كلام» در مورد خداوند صفتي است غير از آنچه شامل علم به معاني و مفاهيم كتاب‌هاي آسماني است و اينكه مراد از «سمع» و «بصر» در مورد او چيزي غير از علم به شنیده‌ها و دیده‌ها (يا مسموعات و مبصرات) است و غيره؛ از جمله مواردی است كه پيرامون آن اختلاف نظر وجود دارد و هر مذهب ديده‌گايي خاص در مورد آن دارد. به اين ترتيب اين موارد از جمله‌ي مصاديقي است كه عفو كردن و تأمل كردن در آن جايز نيست زيرا درك آن براي عقل‌هاي بشري غيرممکن است و اگر كسي (خلاف اين گويد و در تأييد سخنش) به الفاظ وارده در اين مورد استناد و استدلال كند. اين نشانه ضعف عقلي اوست و بيانگر آن است كه وي در امور شرعي بي‌پروا و جسور است زيرا استعمال لغت در حقيقت منحصر نمي‌شود و

۱ - القواعد الكبرى، الجزء الاول، ص ۱۹۲.

۲ - همان ۱۹۱/۰۲.

اگر هم در آن منحصر گردد، وجودها با کنه حقیقی خود در وضع لغت مورد عنایت و توجه قرار نمی‌گیرند. در حقیقت این دیدگاهها، نظریاتی فلسفی است و مسلماً وقتی بارزترین و مهم‌ترین فلاسفه در این مورد به نتیجه (مطلوب) دست نیافته‌اند، دیگران نیز به نظریه یا دیدگاهی قانع‌کننده در این مورد دست نخواهند یافت.

ما موظفیم تنها به آنچه عقل ما یاری درک آن را دارد بسنده کرده و در آن توقف کنیم و از خداوند بخواهیم که هر آنکه به او و به آنچه رسولان او به ارمغان آورده‌اند، ایمان آورده را مورد مغفرت و آمرزش قرار دهد.^۱

محقق دوانی در شرح العقاید العضدیة می‌گوید:

بدان مسئله‌ی زیادی صفات و عدم اضافه بودن آن، از اصولی نیست که به تکفیر یکی از دو طرف منجر گردد. و من در این مسئله در اعتقاد یکی از دو طرف نفی و اثبات، مشکلی را نمی‌بینم.

علامه امیر بر گفتار محقق دوانی حاشیه زده است: من می‌گویم: اگر وقف اختیار شود، مناسب‌تر و سالم‌تر از افترا و دروغ بستن به خداوند تبارک و تعالی است. چه می‌شود که انسان، خداوند خود را ملاقات کند و اعتقاد راسخ داشته باشد که خداوند بر هر چیزی قادر می‌باشد و همه چیز را به او منحصر نماید و دانش ماورای آن را به خدا واگذار نماید؟ و اما بین مردم کلام اهل جماعت مشهور شد تا جایی که این شاعر می‌گوید:

و هل أنا إلا من غزیه إن غوت غویت و إن ترشد غزیه أرشد^۲

و آیا من به‌جز جزیی از این تاخت و تاز هستم، اگر گمراه شد

من هم گمراه شدم و اگر هدایت یافت، هدایت می‌یابم

این خلاصه‌ی گفتار در موضوع صفات و اختلاف علما در آن و اصلی است که اختلاف‌کنندگان به آن متوسل می‌شوند و مسئله‌ی رد و انکار ظلم از خداوند تبارک و تعالی به صورتی که نیاز به روش دیگری غیر از این روش باشد، موجود نیست. لذا نصوص در این موضوع روشن و واضح است و شبهه و شکی هم در این زمینه نیست:

۱ - ص ۵۱ و ۵۲ از رساله التوحید.

۲ - حاشیه‌ی الامیر علی، شرح عبدالسلام علی، الجوهره، ص ۸۰.

«إن الله لا يظلم الناس شيئاً»^۱. به درستی که خداوند هیچ به انسان ظلم نمی‌کند. «إن الله لا يظلم مثقال ذرة»^۲. خداوند به اندازه‌ی ذره‌ای ظلم نمی‌کند. «ولا يظلم ربك احداً»^۳. پروردگارت به احدی ظلم نمی‌کند. «وما الله يريد ظلماً للعالمين»^۴. و خداوند ظلمی برای جهانیان نمی‌خواهد. «ما ظلمناهم ولكن كانوا انفسهم يظلمون»^۵. ما به آنان ظلم نکردیم بلکه آنها به خود ظلم می‌کردند. «فما كان الله ليظلمهم»^۶. پس خداوند به آنها ظلم نمی‌کرد. «ولا يظلمون فتیلاً»^۷. و به اندازه‌ی ذره‌ای هم ظلم نمی‌کند. «ولا يظلمون نقیراً» و هیچ ظلم نمی‌کند.

این آیات واضح و روشن، از خداوند سبحان نفی می‌کنند که اراده‌ی ظلم کند و یا به کسی از جهانیان ظلم روا دارد. ولی اهل جدل در مسائلی اختلاف ورزیدند و خود را با این مباحث مشغول نمودند و برخی از آنها برخی دیگر را با لوازم آن مورد سرزنش قرار دادند و در نتیجه برخی قائل به عذاب اطاعت‌کنندگان و پاداش به معصیت‌کاران شدند و برخی هم قائل به امتناع این امر گردیدند. گروه اول دلیل سخن خود را چنین آوردند که خداوند مالک ملک و خالق مردم است و بندگان در نزد خدا، مستحق هیچ حق و حقوقی نیستند و گروه دیگر قائل شدند که پاداش به نیکوکاران و عقوبت گناهکاران فی نفسه امری نیکو است و با حکمت، سازگار و مناسب است. پس این امر بر خداوند واجب است. این گروه ظلم را از خداوند منتفی می‌دانند و خداوند را از ظلم منزّه می‌نمایند و عملاً مانع از ورود به این مسئله می‌شوند، اگر چه از نظر عقلی آن را مجاز می‌دانند زیرا خداوند نفی آن را نستوده و به آن هم اجازه نداده است. پس همگی متفق بر منزّه کردن خداوند تبارک و تعالی از ظلم هستند، برخی از نظر عقلی و شرعی

۱ - یونس، آیه ۴۴.

۲ - النساء، آیه ۴۰.

۳ - الکهف، آیه ۴۹.

۴ - آل عمران، آیه ۱۰۸.

۵ - النحل، آیه ۱۱۸.

۶ - الروم، آیه ۹.

۷ - النساء، آیه ۴۹؛ الاسراء، آیه ۷۱.

و برخی از نظر شرعی و نقلی. آنها فقط در خود ظلم اختلاف دارند: آیا ظلم تصرف در ملک غیر است و یا مخالف با اقتضای حکمت است؟ اگرچه مالک در ملک خود تصرف کرده باشد، احدی قادر نخواهد بود منکر شود که خداوند تعالی در خلقت و در مردم با ایجاد و نابود کردن و یا با سعادت و شقاوت قرار دادن تصرف دارد و غیر از این، تصرف در ملک او می‌باشد. در این زمینه معتزله با اشاعره و امامی با اهل سنت هم اختلافی ندارند. همان‌طور کسی نمی‌تواند منکر این بشود که جمیع افعال خداوند از حکمت صادر شده و از لهو و بیهودگی دور است. در این صورت کسانی در مقام تهمت و بدگویی می‌آید. این نوع اختلاف نظر از سوی علما در صفاتی که لازمه خداوند است، رخ نمی‌دهد. بلکه طعنه زدن و استهزاء از طریق اضطراب و اجبار است. به این خاطر عقل و گوش من به این مسائل بدهکار نیست و اگر از کسی بشنوم که می‌گوید: گروهی از مسلمانان قائل به صدور ظلم از خداوند هستند، مبنای این سخن بر بازی با الفاظ در میدان جدال و گفت‌وگو و اعتراض برای خوار کردن مخاصم است. یکی از طرفین ظلم را با تفسیر بیان می‌کند و به فعلی از افعال حکم می‌کند که او ظلم کرد و به طرف دیگر می‌گوید: تو این عمل را به خدا نسبت می‌دهی پس در این صورت ظلم را به خداوند نسبت دادید. اگر این فرد انصاف داشت می‌دانست که طرف مقابل چنین حرفی را نزده است و اگر به خود فعل و عمل نگاه دیگری می‌انداخت، ظلمی را در آن نمی‌دید، و بلکه عدل را در آن مشاهده می‌کرد و عدل را به خداوند نسبت می‌داد و چنانچه ظلمی را در آن فعل می‌دید، همان‌طور که طرف مقابل دیده بود، آن را به خداوند نسبت نداده بود. و چنین مباد که مؤمنی ظلمی را به خداوند نسبت دهد. که خداوند از این سخن‌های ظالمان بالاتر و بزرگتر است. در این مورد، استاد شیخ رشید از استاد امام شیخ محمد عبده نقل می‌کند:

«برای بیهوده‌گویان به کتاب خدا و عقاید مردم، کلام در این آیه کفایت دارد که منظور، این آیه است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ». خداوند به سنگینی ذره‌ای ظلم نمی‌کند، ولی آنها براساس تفکر و مذاهب خود این سخن را اقامه می‌کنند. در این

خصوص گفته معتزله است: ظلم از سوی خداوند متعال از نظر عقلی جایز است، زیرا اگر جایز نبود، خداوند به نفی آن مدح نمی‌کرد و دیگران بر معتزله ایراد گرفتند که خداوند تبارک و تعالی از خود، خواب سبک و سنگین را نفی کرده است و شما با ما در عدم امکان این مورد اتفاق نظر دارید. آنها جواب دادند که نفی ظلم، کلامی در افعال او است و نفی خواب، کلامی در صفات او است و فرق است بین این دو. تمام این مباحث، از مجادله باطل و هذیان‌گویی و از داخل کردن فلسفه در دین، بدون تعقل و روشن‌گری سرچشمه می‌گیرد. که شبیه این گفته، سخن برخی از افراد است که خود را منتسب به اهل سنت می‌دانند و تخلف وعید را جایز می‌شمارند و این را ظلم به حساب نمی‌آورند زیرا ظلم از خداوند متعال متصور نمی‌شود و جهل و نادانی در زمینه تأیید این رأی برای آنها به جایی رسیده که تجویز کذب و دروغ را بر خداوند متعال روا می‌دارند و آن را پیروزی برای اهل سنت قلمداد کردند. مسئله‌ای که این افراد را در این وادی سرگردان انداخته است، جدل و دورویی و نفاق برای تأیید مذاهب مورد تقلید خود است. پایبندی هر گروه برای اقناع دیگری و اظهار خطا برای او، نه به دلیل دستیابی به حق از هر جا که باشد، صورت می‌گیرد. از این نوع جهالت‌ها افزون است که از قرآن کریم و دین خدا به دور است. مثل سخن و قول معتزله که برخی از اشیا به ذات را حسن می‌دانند و برخی دیگر را به ذات قبح و بر خداوند واجب است بین دو امر جایز بهتر را انتخاب کند و مثل سخن و گفته برخی که مسئله افعال بندگان را نفهمیده‌اند، به جواز افعال بیهوده برای خدا متوسل شدند. این گمراهی است و آنچه از آیه فهمیده می‌شود، این است که حقیقت ثابتی در آیه است و آن ظلم می‌باشد و اینکه آن از جانب خداوند انجام‌پذیر نیست، زیرا این نقصی است که خداوند از آن منزّه می‌باشد. او دارای کمال مطلق و فضل برتر است.»^۱

... ما اطالة کلام نکردیم و در این موضوع چیزی را به‌جز از نصوص و احادیث ثابت نکردیم که رأی را بر رأی تأیید و یا گروهی را بر گروهی دیگر یاری دهیم، بلکه این توضیح را دادیم که برای مردم، تبیین کنیم که این مسائل و شبهات از مقوله‌های

اصولى نيست كه حكم به كفر، از سويى، و ايمان از سويى ديگر شود، بلكه اين مسائل علوم نظرى است و موضوعهاى كلامى مى‌باشد و به صلاح و مصلحت مسلمانان است، به خصوص در اين زمان كه مردم به علم و عملى مشغول هستند كه به آنها نفعى برساند، از اين مسائل و شبهه‌ها كم كنند و بلكه اين موضوعها را رها نمايند و مدارج علمى خود را از اختلاف به سبب اين شبهات پاك سازند و بدانند كه خدا در روز عرضه و ارائه اعمال از جزيى كه لايترز است، سؤال نمى‌كند و از خلاً و ملاً و جوهر و عرض پرسشى به ميان نمى‌آيد و يا اينكه عرض در دو زمان است و يا نيست و يا قدرت همراه فعل است و يا قديم بر آن و يا صفات زايد بر ذات هستند و يا نيستند و يا اسماء غير از مسمى مى‌باشند و يا نفس آن. و چنانچه كسى از اين موارد از خلق خدا پرسشى بنمايد و جوابى را از او بخواهد، او با ما تلاش كند به آنچه ابوبكر، عمر، عثمان، على، ابن عباس، ابن عوف و ديگر اصحاب رسول خدا(ص) تلاش كردند و براى ما بهتر است با اين افراد محشور شويم تا اينكه با نظام يا جاحظ يا قفال يا رازى يا اشعرى و يا نسفى و يا امثال آنها محشور شويم و اگر چه آنها، پيشوايان در علم و تقوا بودند. حمد و ستايش شايسته خداوند است كه عقول از درك او عاجز و اوهام و گمان بر او احاطه ندارد.

نامه ديگرى از شيخ رشتى

جناب عالم جليل، حاج شيخ عبدالحسين رشتى تحليلى بر مطالب مندرج در دو شماره سوم و چهارم مجله رساله الاسلام، سال اول، براى ما ارسال نموده كه خلاصه آن، از اين قرار است:

شيخ پرسشهاى سه‌گانه اش در مورد همبستگى فرقه‌هاى اسلامى كه اختلاف در اصول مى‌باشد را مورد بررسى قرار داده و در اين جوابيه چيزى را كه بيان خطمشى همبستگى و اتحاد است، نيافته و نكته مهم در آن نامه، همان‌طور كه سؤال از آن بود، تبين آن بود.

سپس ايشان در مقدمه‌اى، اين مطلب را بيان کرده است كه اختلاف فرقه‌هاى اسلامى، فقط در اصول است و دو موضوع را در آن يادآور مى‌شود:

نخست، اگر به معنا و حقيقت اسلام توجه كنيم، در مى‌يابيم كه معناى اسلام يا

عبارت است از اقرار به زبان و عمل به جوارح و حرکات (اقرار و عمل) و يا عبارت است از تصديق و شهادت با قلب و اقرار به زبان و عمل به ارکان (علم و اقرار و عمل)، همان‌طور كه از احاديث وارده از پيامبر اکرم (ص) در تبين معناى اسلام و ايمان آمده است. در اين موضوع تمام گروه‌هاى اسلامى اشتراك نظر دارند.

دوم: اگر به فرقه‌هاى اسلامى و طوايف آن نظر بيندازيم، وجود اختلاف‌ها و نقطه‌نظرهاى اساسى را در مى‌يابيم. هر فرقه از فرقه ديگر و هر گروه از گروه ديگر در اين نقطه‌نظرها تمايز پيدا مى‌كند و اين اختلاف‌هاى موجود بين مسلمانان از يكى از سه مورد ذيل خارج نخواهد بود:

الف: اختلاف در اصول

ب: اختلاف در فروع

ج: ناشى از قلم‌هاى مزدور و نزاع‌هاى قومى جاهليت و هم‌چنين از برخى نويسندگان سرگشته گروه‌هاى اسلامى و طوايف آن است كه آتش فتنه را شعله‌ور ساخته و بين مسلمانان جدائى انداخته و به مال و منال دنيا چشم دوخته‌اند و شايد هم از سوي بيگانگانى صورت مى‌گيرد كه براى آنها حايض اهميت است كه دست‌اندرکاران اتحاد و عوامل دوستى را منزوى ساخته و موضوعاتى را از جانب خود مى‌نويسند و سپس آنها را به اصول و فروع فرقه‌اى نسبت مى‌دهند تا بين مسلمانان دشمنى و كينه‌توزى را ايجاد نمايند و بر مسلمانان در اراضى و كشورهاي خود سيادت و آقايبى كنند. خداوند آنها را خوار نمايد.

سپس شيخ ادامه مى‌دهد: اين اختلاف، در واقع، به اختلاف صدر اسلام بر مى‌گردد و امكان ندارد كه شخص و يا گروهى، به دلایلى كه از ديدها مخفى نيست، آن را مرتفع سازد.

اما اختلافى كه در فروع است، ضرر و زيانى از آن نشأت نمى‌گيرد، زيرا اختلاف در فروع از طريق استنباط از دلايل پذيرفته شده در اصول فقه ناشى مى‌گردد و اين نوع اختلاف در بين افراد هر مذهبى از صاحبان رأى و فتوا خواهد بود.

چنانچه از ظواهر امر جمعيت همبستگى پيدا است، جمعيت نمى‌خواهد در بحث فقه اسلامى دخالتى صورت گيرد. خواهان اين هم نيست كه مذاهب اسلامى را در هم آميزد كه حق مطلب هم اين است و كسى در اين مورد نيز سخنى ندارد، بلكه امكان

ندارد و نخواهد داشت که به این موضوع پرداخته شود چرا که باب فهم و استنباط از دلایل مقرر در جایگاه خود برای هر مجتهد در هر فرقه و طایفه‌ای باز است. پس اختلاف در شق اول، در اصول، است. هر فرقه از فرقه دیگر و در این موضوع جدا و تمیز می‌گردد. در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) آمده است: به زودی امت من به هفتاد و سه فرقه تبدیل خواهند شد. این حدیث اشاره به اختلاف در اصول دارد.

پس روشن شد که اختلاف و ناسازگاری موجود بین مسلمانان از جنبه فرقه‌گرایی در اصول است و بس؛ لذا بر شخصیت‌هایی که قصد اصلاح دارند واجب است که از این جنبه به اندیشه بنشینند.

سپس شیخ به ذکر مسائلی که به آنها قبلاً پاسخ دادیم، پرداخته و می‌گوید:

آیا باید تمام اهل سنت را قائل به تجسیم یا قائل به اضافه صفات بر ذات و یا قائل به اینکه از خداوند متعال ظلم روا است، بدانیم؟ حتی آن جناب استدلال به گفته بعضی از علما در نفی صفات^۱ می‌کند و بلکه ادعای ایجاب جزئی به وجود قائلین به آن می‌کند، همان‌طور که واقع امر این است و کسی هم منکر آن نیست و سلب جزئی منافی ایجاب جزئی نیست.

آیا در این مورد نسبت یکی از فرقه‌ها به کفر، زندقه و یا تحقیر یکی از فرقه‌ها می‌رود و یا اینکه این نوع اختلاف بر ایمان و کفر مرتبط می‌شود؟ خداوند! تو منزله هستی، این بهتان بزرگی است.

فرض کنید که ما تسلیم تمام پاسخ‌های دارالتقريب شویم، آیا با این تسلیم بین فرقه‌هایی که در اصول اختلاف دارند، همبستگی انجام می‌گیرد؟ و آیا این پیروزی با این منظور والا و با بیان این الفاظ فصیح و گفتار بلیغ حاصل می‌شود؟ و آیا اتحاد فرقه‌ها با امثال این نوع مقاله‌ها و خطبه‌ها به دست می‌آید؟ هرگز.

سپس می‌گوید: اما تعجب وی از اینکه این مسائل را از اصول می‌پندارد، در موضوع اول روشن شده که امثال این موضوع‌ها از اصول به شمار می‌آید و با عبارتی که به علامه تفتازانی در شرح خود بر متن عقاید نسفیه می‌کشاند، بر این موضوع استدلال

می‌کند که در آن آمده است: «بدان، احکام شرعی، بعضاً، به کیفیت عمل تعلق دارد و به فرعیات و عملیات معروف است و بعضاً به اعتقاد مرتبط است که اصولی و اعتقادی نامیده می‌شود و علم وابسته به اولی، علم شرایع و احکام است و فقط برای موارد شرعی استفاده می‌گردد و هنگام اطلاق احکام فهم و استنباط به آن رجوع می‌شود و در موضوع دوم علم توحید و صفات نام دارد، چرا که مشهور و شریف‌ترین مباحث و مقاصد آن است.»

پاسخ دارالتقريب

امیدواریم که استاد بزرگوار به موارد ذیل عنایت ورزد:

۱- کلمه «اصول» در کلام او و کلام ما به یک معنا نیست زیرا آن‌گونه که از نوشته‌های ما پیداست، مراد ما از «اصول» قواعد اساسی دین است که کفر و ایمان بر آن مترتب است. (برای پی‌بردن به حقیقت امر) ایشان را به شماره‌های سوم و چهارم مجله «صوت التقريب»، ذیل عناوین «بیان لا بد منه» و «فی العراق» ارجاع می‌دهیم زیرا به نظر می‌رسد که استاد، آن‌گونه که شایسته است به خواندن این موارد همت نگمارده‌اند.

این در حالی است که مراد استاد از اصول، کلیه مباحث کلامی است که هم قواعد اساسی که کفر و ایمان بر آن مترتب می‌شود را شامل می‌شود و هم شامل غیر آن می‌گردد.

۲- ما بر ایجاب جزئی یا سلب جزئی پاسخ ندادیم، بلکه گفته‌ایم: مسئله اولی که وجود خداوند متعال نه جسم است و نه جسمانی موضوعی است که تمام گروه‌های اسلامی حاضر بر آن اتفاق نظر دارند. پس اگر استاد این را بدیهی می‌پندارد، این مسئله از اختلاف‌هایی که مانعی در راه همبستگی محسوب شود نخواهد بود و گرنه استاد روشن نماید که منظور او از گروه‌های اسلامی حاضر که به جسم بودن اعتقاد دارند، چه فرقه‌ای است؟ ولی در دو مسئله دیگر، نقطه‌نظر هر گروهی را بررسی و از نظر گذرانیم و مسئله را از اینکه از اصول به معنای مورد نظر، که بارها آن را توضیح داده‌ایم، خارج ساختیم.

۳- اهداف همبستگی و امکانات تحقق آن در بیانیه جمعیت و اساس‌نامه آن روشن

شده است و ما بارها آن را در لابه‌لای صفحات مجله منتشر کرده‌ایم و هیچ‌کس نباید ارج و ارزش نوشتار و اقناع و دعوت که مواردی است جمعیت تقریب به آن متوسل می‌شود را سبک بشمارد. پس موضوع اقناع، استدلال و روشن‌گری است و نه زور و یا امثال آن در مقهور کردن دیگری باشد؛ و چنانچه در امت اسلامی نسلی مؤمن که قائل به آن هستیم، تربیت شود نزدیکی و همبستگی حقیقی انجام شده است. بعد از این، از طرف ما برای استاد، سلام خالصانه است.

ایراد و پاسخ در مورد رسالت جمعیت تقریب^۱

پرسش‌هایی از مملکت عربستان سعودی پی‌درپی به سوی دارالتقريب از طرف علما و سایر شخصیت‌ها، سرازیر می‌شد و آنها خواهان توضیح بیشتر در مورد رسالت جمعیت می‌شدند که آیا این جمعیت به آمیختگی و پیوستگی مذاهب اسلامی در همدیگر می‌پردازد؟

دارالتقريب، با همان پاسخی که به ملک عبدالعزيز آل سعود نوشت، به این افراد هم به همان صورت پاسخ داد. و این متن آن، بعد از پیشگفتار است:

اساس‌نامه جمعیت همبستگی مذاهب اسلامی و بیانیه آن، انگیزه‌هایی را که به تأسیس این جمعیت انجامید و آرمان‌هایی را که امید است بر دستان تمام مسلمانان ان‌شاءالله محقق یابد، توضیح می‌دهد. با وجود این، دوست داریم که در این نامه برای حضرت شما، پاره‌ای حقایق را که در توضیح اهداف ما مفید است، تبیین کنیم.

۱- شخصیت‌های همبستگی قصد دخالت در فقه اسلامی و یا آمیختن مذاهب در همدیگر را ندارند، بلکه اهداف این جمعیت، خلاف این موضوع می‌باشد و این اختلاف و غنای تفکر، وسعت دید و کمال و حسن تقدیر برای منافی است که خدا شریعت خود را فقط برای حفظ و ضمانت آن فرستاده است و تمام آنچه جمعیت تلاش خود را در راه فقه اسلامی مبذول می‌کند فقط در حوزه و بستر خدمت و رشد و تقویت نور درخشان فقه در تمامی امور زندگی اسلامی است و هم‌چنین بررسی معضل‌هایی است که حادث بوده و می‌شود و برای مردم حکم خدا در آن روشن شده است.

۲- جمعیت دست خود را به سوی کسی جز رهبران مذاهب اسلامی مقید به عقاید صحیحی که ایمان به آنها واجب است، دراز نخواهد کرد.

۳- جمعیت معتقد است که برخی از افراد منتسب به مذاهب اسلامی برای پاره‌ای از معارف و نقطه‌نظرهای بی‌ارتباط به عقاید صحیح، اهمیت گستاخانه‌ای قائل بوده که مسلمانان را به دشمنی، برخورد و استهزای یکدیگر برانگیخته و مواردی که خدا قلب‌ها را بر آن جمع نموده و اتحاد را در بین مسلمانان با آن قرار داده، به باد فراموشی سپرده‌اند. این جمعیت بر این باور است که دشمنان اسلام و آژمندان به استعمار کشورهای اسلامی و خوار شمردن مسلمانان، از این اختلاف‌ها مدخل‌هایی را اتخاذ می‌نمایند تا با آنها به مقاصد شرارت‌آمیز خود دست یابند و با تمام نیروی خود در برافروختن آتش آن به منظور درگیری مسلمانان با یکدیگر و سپس نابود کردن تمامی آنها، وارد عمل شوند.

۴- جمعیت ایمان عمیق دارد که از مهمترین وظایف دینی بر صاحبان رأی و علم در ملت‌های اسلامی با وجود اختلاف فرقه‌ای و مذهبی، این است که به روشنگری مسلمانان به دین خود و قطع علل اختلاف و تفرقه خود با بیان آنچه عقیده است و ایمان به آن را واجب می‌شمارد، بپردازند. برخی از علوم وجود دارد که اختلاف در آن زیان‌آور نیست و برخی از علوم که گمان می‌رود از عقاید هستند و حال آنکه چنین نیست.

۵- هدف از گردهمایی جمعیت تقریب مذاهب اسلامی این است که مرکزی اسلامی بر این اندیشه باشد تا ملتزمین به آن در شرق و غرب جهان تمرکز یافته و به ندها، بحث و بررسی‌ها و نقطه‌نظرهای آنها با مدارا و حسن پذیرش لبیک بگویند و فضایی از بررسی‌های علمی محض در پرتو قواعد صحیح اسلامی در آن مهیا شود. در آن هنگام است که علل و عوامل اختلاف ماورای عقاید مذهبی و احکام تشریحی نزد مسلمانان آشکار می‌گردد و آنها را مرتفع می‌سازند و موضوع‌ها و نقطه‌نظرهای اختلافی را به دیدگاه درستی که منطقی و دلیل به آن رهنمون شود ارتباط دهند. در صورتی که بعد از این، مواردی باقی بماند که دلها بر آن اجماع نکرده و یا براهین و دلایل آن را

برطرف ننماید در آن موقع، موضوع آسان است و لازم نیست که به بهتان، تجاهل و جدایی مسلمانان، کشیده شود، بلکه فقط اختلاف در فقه و فروع است که علما در این زمینه باید همدیگر را معاف دانسته و احترام، دوستی و همکاری را، همان طور که در شأن مؤمنان است، در بین خود برقرار سازند.

ایرادها و پاسخها در مورد فتوای شیخ شلتوت^۱

آقای ابوالوفا کردستانی نامه‌ای ارسال و از پاره‌ای از مسائل، از شیخ شلتوت استفسار نمود و سپس در نامه خود سؤال دیگری را مطرح کرد که به فتوا ارتباط نداشت و شیخ به آن پاسخی نداد و ما آنچه در ارتباط با فتوا است یادآور می‌شویم و جواب شیخ شلتوت را بیان می‌کنیم.

حضرت مستطاب استاد بزرگ شیخ محمود شلتوت، رییس دانشگاه الازهر اطاله الله بقاءه.

پس از اهدای سلام و ادای احترام، نسخه‌ای از فتوایی که با امضای حضرت عالی در خصوص جواز پیروی از مذهب شیعه امامی است، در ذیل نامه‌ای که استاد شیخ محمد تقی، دبیر کل دارالتقريب، منتشر نموده، دریافت کردم.

در اصل مسئله تقرب و عقیده من به لزوم آن، مناسب است که به شعر ابن فارض (رحمه الله) متمثل شوم:

شر بنا علی ذکر الحیب ملامة سکرنا بها من قبل أن یخلق الکرم

و قالوا شربت الأثم کلا وإنما شربت التي ترکي لها عندی الإثم

پیایی به یاد محبوب نوشیدم با آن مست شدم پیش از اینکه درخت انگور آفریده شود به وجود

گفتند: شراب نوشیدی. گفتم: نه، آن چیزی را نوشیده‌ام که ترک آن نزد من گناه است.

این دیدگاه را از اوان طفولیت از خانواده شافعی مذهبی که در آن پرورش یافته و با تربیت شایسته آن بزرگ شدم، کسب نمودم. براساس این تربیت، با یک خانواده امامی که قائل به لزوم رفع اختلاف بین مذاهب اسلامی هستند ازدواج کردم و از این ازدواج، خداوند چند فرزند که همگی بر سیرت پدر و مادر هستند، به ما ارزانی فرمود. در این راه حرکت می‌کنیم و تلاش می‌ورزیم و در حال حاضر همگی ما مؤمن و معتقدیم که اندیشه تقرب، تنها راه ایجاد وحدت و سازش بین این فرقه‌های پراکنده است، ولی متن فتوا و آنچه پیرامون آن است مرا وادار کرد از حضرت عالی، استاد بزرگ، سؤال نموده تا مواد آن را برای من شرح دهید. امیدوارم که این پرسش‌ها حمل بر اعتراض نگردد که در تحلیل‌هایی که در چاپ آخر کتاب «العواصم من القواصم» در مورد افرادی که به دانشگاه الازهر منتسب هستند و با دارالتقريب مخالف می‌باشند، یادآور شدید، بلکه امید است که حضرت عالی این سؤال را از مقلدی عادی که از یک مفتی، از معنا و مفهوم فتوا سؤال می‌کند، تلقی نمایید و مرا در مورد مسائل پیرامون فتوا ارشاد کنید. این مواد فتوا است که اگر تفضل فرموده و ابهام آن را رفع نموده و نگرانی را از من دور کنید. خداوند به شما اجر عنایت فرماید.

۱- منظور از این عبارت، در ماده اول فتوا چیست؟ «هر مذهبی از مذاهب منقول به نقل، صحیح است و احکام آن مدون در کتاب‌های مخصوص آن احکام باشد». آیا منظور از مذاهب که احکام آن در کتاب‌ها تدوین شده، روایت شده از ائمه چهارگانه معروف و یا اینکه اعم از آنها است؟ و در صورت اخیر محور در صحت نقل و صلاحیت راویان سایر مذاهب نزد ما چیست؟

۲- در ماده دوم از فتوا، منظور از جمله «همانند سایر مذاهب اهل سنت»، این است که طریقه اثنی عشری از طریق اهل تسنن به شمار می‌آید، براساس اینکه لفظ و کلمه «السایر» از کلمه السیور به معنی بقیه گرفته شد و کاربرد آن در معنای جمیع، غیر صحیح است، چنان که ابن اثیر و سایر ائمه اهل زمان آن را یادآور شدند؟ و آیا فتوا به جواز پیروی از مذهب امامی، شامل مقلدین سایر مذاهب می‌شود و یا منحصر به پیروان خود این مذهب است، چنانچه از تفکیک این ماده از اولی استنباط می‌گردد؟

در خاتمه، دوباره، سلام عرض می‌کنم و با احترام مجدد، منتظر صدور جواب هستم.

العبد ابوالوفا معتمدی کردستانی

پاسخ شیخ شلتوت

برادر گرامی جناب آقای ابوالوفا معتمدی کردستانی

سلام و رحمت خدا بر شما و کلیه برادران دینی ما و بر تمام کسانی که در راه خدا با علم، قلم و تلاش ستوده خود، مجاهدت می‌کنند.

... نامه آن برادر را دریافت نمودم و از روح محبت و اطمینان و علاقه در شناخت حق و پیروی از آن، بسیار خوشوقت شده و همان‌طور از اینکه نسبت به دیدگاه تقریب مذاهب اسلامی پشتیبانی کرده بودید، خرسند گردیدم.

این دیدگاهی است که از آغاز پیدایش آن ایمان قلبی با آن همراه بوده و در شرایط مختلف، خود با مقتضای آن حرکت کرده است و این نظر شما، دلالت بر وسعت افق فکری و نور بصیرت و آگاهی آن برادر گرامی دارد. خداوند، امر به الفت نکرده که سپس راضی به جدایی آن شود. خداوند پس از مقرر کردن در کتاب عزیزش، این حقیقت ثابت را که می‌فرماید «**إنما المؤمنون إخوة**»^۱ مؤمنان برادر هستند، راضی نمی‌شود که افرادی بخواهند، امر و اراده او را در مورد وصل، فصل بکنند و ببرند و به فساد در زمین بپردازند و تردید و اوهام نسبت به مردم مخلص در دایره کتاب خدا و سنت پیامبر و پیشینیان صالح و مؤمن برانگیزانند.

علاقتمند بودید که به سؤال‌های شما در مورد فتوایی که صادر نمودم و به پیروی از مذهب امامی اجازه دادم، پاسخ دهم. به درخواست شما جامعه عمل پوشانده و به یاری پروردگار، به سؤال‌ها جواب می‌دهم:

سؤال یکم: منظور از عبارت «هر مذهبی از مذاهب، منقول به نقل صحیح است و احکام آن مدون در کتاب‌های مخصوص آن احکام باشد» در ماده اول فتوا چیست و آیا آن مذهبی است که احکام آن در کتاب‌ها تدوین شده و از ائمه چهارگانه معروف روایت شده و یا اعم از آنها است؟ و در صورت اخیر، محور در صحت نقل و صلاحیت راویان سایر مذاهب نزد ما چیست؟

جواب:

۱- مقصود از مذاهب منقول به نقل صحیح که احکام آن در کتب مخصوص به خود تدوین شده، هر مذهبی است که بر آن این شرط منطبق گردد. و سیاق فتوا در این مورد روشن است. به همین دلیل در رد کسی که گمان کند وجوب تقلید از یکی از مذاهب چهارگانه معروف است، گفتیم: «هر مسلمانی حق دارد از اول از هر مذهبی از مذاهب منقول به نقل صحیح و مدون در کتب مخصوص آن پیروی نماید. و کسی که از مذهبی از این مذاهب تقلید می‌کند، می‌تواند به مذهب دیگر (هر مذهبی باشد) منتقل گردد. در این مورد هیچ ایرادی بر او نیست؛ لذا، نه منظور من و نه عبارت، این حکم را به ائمه چهارگانه معروف مقید نمی‌سازد.»

۲- اینکه گفتیم: «احکام آن در کتب مخصوص به احکام مدون شده، بدان دلیل است که بسیار مشاهده کردیم که بعضی از کتب مذهبی نادرست و ناقص از مذاهب مخالفان نقل شده است و این گاهی به علوم شناخت راوی به حقیقت آن مذهب و بی‌دقتی ناشی می‌شود و گاهی به طور عمدی، به خاطر آلوده ساختن آن مذهب و به خاطر تعصب صورت می‌گیرد. لذا برای شناسایی هر مذهبی، احتیاط واجب است و بی‌تردید، کتب مخصوص هر مذهبی، کتبی است که این هدف را رعایت می‌نماید.»

۳- محور در صحت نقل و اعتماد به کتب مدون در هر مذهبی، این است که نسب راوی و روش دریافت او و موارد دیگر، بررسی شود. این بررسی باید به نحوی باشد که برای انسان جزم و یقین حاصل شود و در آنها تحریف، یا تعبیر و یا دروغی وارد نشده است. برای مثال، از کتاب‌های معتبر اهل سنت که در دست ما قرار دارد، صحاح

است. ما چاپ و یا نسخه برداری این کتاب‌ها را می‌خوانیم و گاهی در برخی از این کتابها، تحریف یا نقصان و یا مطالب اضافی می‌بینیم و با سرعت به بررسی نسخه‌ها و تحقیق در متون آن می‌پردازیم. سپس نقش تنقیح و تحقیق در روایت می‌آید و در هر مذهبی کتاب‌های خطی و چاپ شده موجود است که در تحقیق چاپ نسخه‌ها و متون آن، این روش اجرا می‌شود. سپس تحقیق روایت‌های آن و وضع راویان صورت می‌گیرد.

از تمام این امور، اطمینان به مذهب منقول ایجاد شده و حقیقت در آن مذهب آشکار می‌گردد.

سؤال دوم: آیا منظور از جمله «هم‌چون سایر مذاهب اهل سنت» در ماده دوم از فتوا این است که طریقه اثنی‌عشری از طریق اهل تسنن به شمار می‌آید، براساس اینکه لفظ «السائر» از کلمه السور به معنای بقیه گرفته شده و کاربرد آن در معنای جمیع، درست نیست. چنانچه ابن اثیر و سایر ائمه اهل زبان آن را یادآور شدند؟ و آیا فتوا به جواز پیروی از مذهب امامی شامل مقلدین سایر مذاهب می‌شود و یا مخصوص و منحصر به پیروان خود این مذهب است، چنانچه از تفکیک این ماده از ماده اولی استنباط می‌گردد؟

جواب:

۱- لفظ «سائر» در کلام علما یک بار به معنای جمیع و یک بار به معنای بقیه استعمال می‌شود و گاهی هم لفظ در معنای وسیع‌تر از معنای خود بر نوعی از تسامح در کتب اصطلاحی به کار می‌رود و عبارت با قرینه توضیح داده شده، مقصود را می‌رساند. کلام در فتوا روشن است در اینکه مقصود تساوی مذهب شیعه امامی اثنی‌عشری با جمیع مذاهب اهل تسنن است که منقول به نقل صحیح می‌باشند.

۲- گذشته از این، تقسیم مذاهب به شیعه و سنی تنها اصطلاحی در نام‌گذاری است و گرنه تمام مسلمانان، اهل سنت هستند، زیرا تمام آنها عمل به سنت را واجب می‌شمارند و بدون شک شیعه به همین شکل است، چرا که شیعه نمی‌گوید: حدیث

ثابت شده‌ای از پیامبر آمده است، ولی من به آن عمل نمی‌کنم چون از پیامبر است، ولی می‌گویند همان‌طور که همه مسلمانان می‌گویند: اگر حدیث صحیح باشد، آن مذهب من است و فقط اختلاف در ثبوت حدیث نزد فرقه‌ای عدم ثبوت آن در نزد فرقه دیگری است. و در توضیح این، گفته برادر ما، علامه مرحوم شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء، شیعه امامی اهل عراق، در بعضی از کتاب‌هایش می‌آوریم.

دو قضیه یکی صغروی و دیگری کبروی در نزد ما وجود دارد که این دو قضیه قیاس واحدی را تشکیل می‌دهند. شکل آن چنین است: و این از پیامبر خدا (ص) ثابت شده است و هر چه که از پیامبر ثابت شده، شرعاً عمل به آن واجب است. پس اختلاف بین مسلمانان در کبرای قضیه نیست، بلکه به اجماع، همه بر آن اتفاق نظر دارند و شکی در این مورد ندارند و فقط اختلاف در صغری است.

۳- و از فتوا روشن است که جواز پیروی از مذهب امامی شامل مقلدین سایر مذاهب نیز می‌شود که به مذهب دیگری انتقال یابند، از «هر مذهبی که باشند» و در این مورد هیچ اشکالی وجود ندارد. در خاتمه فتوا گفتیم: «دین و شریعت خداوند تابع مذهبی و یا منحصر به مذهبی نبوده است، پس اجتهاد تمام مجتهدان در نزد خداوند متعال مقبول می‌باشد و برای کسی که اهل نظر و اجتهاد نیست، مجاز است که از آنها تقلید کرده و به مواردی که او در فقه خود مقرر می‌کنند، عمل نمایند.» والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

برادر شما

محمود شلتوت